فصلنامه علمی
سال چهاردهم/ شماره ۴۴/ پاییز ۱۴۰۵

ISSN: ۲۵۳۸-۶۱۹۰
EISSN: ۲۷۱۷-۴۰۸۵

صاحب امتیاز: جامعه المصطفی ﷺ العالمیه
محل انتشار: مجتمع آموزش عالی بنت الهدی

مدیر مسئول: سید امیر رضا طاهایی فرد

سردبیر: علی نقی فقیهی

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

حمید پارسانیا/ دانشیار فلسفه، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران
مسعود جان بزرگی/ استاد روان شناسی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
فرح رامین/ استاد فلسفه و کلام اسلامی، عضو هیئت علمی دانشگاه قم
عادل ساریخانی/ استاد حقوق جزا و جرم شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه قم
محمد مهدی صفورایی پاریزی/ دانشیار روان شناسی تربیتی، عضو هیئت علمی جامعه المصطفی ﷺ العالمیه
جمیله علم الهدی/ دانشیار علوم تربیتی و روان شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی
محمد فاکر میبدی/ استاد تفسیر و علوم قرآن، عضو هیئت علمی جامعه المصطفی ﷺ العالمیه
علی نقی فقیهی/ دانشیار روان شناسی تربیتی، عضو هیئت علمی دانشگاه قم
حسین قمری گیوی/ استاد مشاوره، عضو هیئت علمی دانشگاه محقق اردبیلی
محمد مهدی گرجیان عربی/ استاد عرفان اسلامی و علوم قرآن، عضو هیئت علمی دانشگاه باقر العلوم
محسن ملک افضلی/ استاد فقه و مبانی حقوق، عضو هیئت علمی جامعه المصطفی ﷺ العالمیه
محمد نریمانی/ استاد روان شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه محقق اردبیلی

مدیر داخلی: سارا شفیعی

کارشناس نشریه: عطیه مرادی

مترجم چکیده: کمال برزگربفرویی

ویرایش و صفحه بندی: خانه چاپ و گرافیک سحر

فصلنامه علمی «پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده» در پایگاه های اطلاع رسانی ذیل به صورت تمام متن قابل دسترسی است.

۱. پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) www.isc.gov.ir
۲. پایگاه مجلات تخصصی نور www.noormags.ir
۳. بانک اطلاعات نشریات کشور www.magiran.com
۴. پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی www.sid.ir

پایگاه نشریه http://pzk.journals.miu.ac.ir
پست الکترونیکی pzk.journals@miu.ac.ir
این نشریه حاصل فعالیت مشترک جامعه المصطفی ﷺ العالمیه با انجمن علمی فقه و حقوق خانواده ایران است.

نشانی مجله: قم، پردیسان، ابتدای بلوار امامت، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی.
امور تحریریه: ۳۷۱۸۳۲۲۶-۰۲۵ کدپستی: ۶۴۴۶۲-۳۷۱۶۶
قیمت: ۱،۵۰۰،۰۰۰ ریال

این نشریه، براساس نامه مورخ ۱۳۹۴/۰۹/۱۶ به شماره ۳/۱۸/۱۹۴۹۷۷/
کمسیون نشریات علمی کشور (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)، از
شماره ۲ حائز رتبه «علمی-پژوهشی» گردید.

رویکرد: موضوع «زن و خانواده» از دیرباز مورد بررسی، پرسش و ژرف نگری اندیشمندان دینی و غیردینی بوده است و طرفداران هر اندیشه، با توجه به شالوده معرفتی خود، نظام فکری مبتنی بر آن شالوده را ارائه می نمایند. فصلنامه علمی «پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده» در پی آن است که اندیشه های علمی دانش پژوهان و فرهیختگان را در حوزه زنان و خانواده، مبتنی بر مبانی اسلامی و نقد شناسه های غیر دینی منتشر نماید و به نشر مؤلفه های بنیان های فکری دین اسلام بپردازد.

داوران علمی این شماره (به ترتیب حروف الفبا)
رضا احمدی، محمد رضا احمدی، محمد جواد بحرینی
شهره روشنی، عبدالحکیم سلیمی، سارا شفیعی، داوود صفا
خالد غفوری الحسنی، هادی کرامتی معز
مسعود نورعلیزاده میانجی، فرج الله هدایت نیا گنجی

دبیران تخصصی نشریه (به ترتیب حروف الفبا)
محمد جواد بحرینی، حسن شکوری، سارا شفیعی، داوود صفا

راهنمای تدوین و نگارش مقالات فصلنامه علمی «پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده»

۱. مقاله دست‌آورد پژوهش علمی نگارنده بوده و مختصات روش‌شناختی و سامان یافته در ارائه موضوع مورد تحقیق بوده و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.

۲. پذیرش مقاله برای چاپ به عهده هیئت تحریریه فصلنامه است که بعد از داوری و تأیید همکاران علمی نشریه، صلاحیت چاپ آن، اعلام خواهد شد. بدیهی است که فصلنامه هیچ‌گونه تعهدی در قبال پذیرش و یا رد مقاله بر عهده نخواهد داشت و کلیه مسئولیت‌های ناشی از صحت علمی و یا دیدگاه‌های نظری و ارجاعات مندرج در مقاله بر عهده نویسنده و یا نویسندگان آن خواهد بود.

۳. مقالات ارسالی حداقل در ۱۵ صفحه و حداکثر ۲۰ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) و با قلم لوتوس شماره ۱۲در محیط word حروف چینی شده باشد و به پایگاه نشریه ارسال گردد.

۴. مقاله ارسالی باید دارای ساختار مقالات علمی و با رعایت شرایط ذیل باشد:

۴-۱. دارای عنوان، چکیده، (حداکثر ده سطر یا ۱۵۰ کلمه)، کلید واژگان (حداکثر ۷ کلید واژه)، مقدمه، روش پژوهش، نتایج، بحث و نتیجه‌گیری و فهرست منابع باشد.

۴-۲. عنوان مقاله دقیق، علمی، متناسب با متن مقاله و با محتوایی رسا و مختصر باشد.

۴-۳. مقدمه مقاله محل طرح موضوع مقاله، اهمیت و ابعاد و پیشینه موضوع مورد پژوهش و بیان منظور نویسنده از طرح پژوهش باشد.

۴-۴. روش پژوهش شامل روش تحقیق، طرح تحقیق، جامعه و نمونه آماری و ابزار جمع‌آوری اطلاعات است.

۴-۵. دربخش نتایج، نتایج حاصل از تحقیق و آزمون فرضیه ارائه شود.

۴-۶. در بخش بحث و نتیجه‌گیری، مقایسه دستاورد پژوهش با دیگر مطالعات ارائه شود و پیشنهادات کاربردی و محدودیت‌های مربوط به پژوهش نیز بیان گردد.

۴-۷. استناد دهی و تنظیم فهرست منابع به شیوه APA باشد:

رفرنس دهی به شیوه APA

الف) ارجاع به متون در داخل متن با یک نویسنده و یک کتاب

۱. اگر نام نویسنده داخل متن ذکر شود: فقط (سال انتشار) کنار نام نویسنده داخل پرانتز بیان می‌شود؛

۲. اگر نام نویسنده و سال انتشار داخل متن ذکر شود در انتهای متن رفرنس آورده نمی‌شود.

۳. اگر نام نویسنده و سال انتشار در متن ذکر نشود، ارجاع داخل پرانتز و انتهای متن بیان می‌شود. (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار)

اگر ذکر شماره صفحه ضروری باشد شماره صفحه بعد از سال انتشار بیان می‌شود: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره صفحه). اگر کتاب داری چند جلد باشد: (نام نویسنده، سال انتشار، ج/ ص)

ب) ارجاع به متون با نویسنده نامشخص

۱. چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله داخل پرانتز همراه با سال انتشار نوشته می‌شود: (چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله، سال انتشار).

ج) تنظیمات فهرست منابع

۱. مقاله

- نام خانودگی، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان مجله، شماره نشریه (دوره انتشار)، شماره صفحه ابتدای مقاله - شماره صفحه انتهای مقاله.

۲. کتاب

- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). نام کتاب. نام کامل مصحح یا مترجم. محل انتشار: انتشاراتی.

اگر نویسنده شرکتی باشد نوبت چاپ بعد از عنوان کتاب در پرانتز ذکر می‌شود:

- نام خانوادگی،نام نویسنده (سال انتشار). نام کتاب (نوبت چاپ). محل انتشار: انتشاراتی.

۳. ارجاع به کتبی که نویسنده مشخص ندارد مثل فرهنگ لغت:

عنوان کتاب (نوبت چاپ). (سال انتشار). محل انتشار: انتشاراتی.

در این شماره می‌خوانیم

مدل یابی رابطه تجددگرایی مادران و سازگاری اجتماعی دختران نوجوان با نقش میانجی سازگاری فردی/داود صفا، معصومه حسنی ۷

بازخوانی تطبیقی ساختارهای اسمی و اگزیستانسیالیستی در تعریف نقش زنانه با تأکید بر مفهوم مادری (مورد مطالعه:حاجیه خانم امین و سیمون دوبووار)/حوریه ربانی اصفهانی..... ۲۷

شناسایی الگوهای مشاوره و زوج‌درمانی مرتبط با اثربخشی آن بر پایداری خانواده و کاهش میل به طلاق در ایران؛ یک مرور دامنه‌ای (۱۳۹۴- ۱۴۰۴)/ محمد ثناگویی‌زاده..... ۴۷

روش‌های شناختی خودتنظیمی هیجانی همسران در منابع اسلامی /مریم صفری، محمدصادق شجاعی ۷۵

پیشگیری از بزه‌دیدگی کودکان ناشی از فعالیت‌های اینفلوئنسری در شبکه‌های اجتماعی مجازی /هادی کرامتی‌معز ، محمدجواد فتحی، محمدرضا زارعی سهامیه ۹۷

نقد و بررسی رویکردهای تحلیلی در مطالعات شرق‌شناسانه درباره نقش سیاسی - اجتماعی همسران پیامبر ﷺ؛ چالش‌ها و فرصت‌ها / باقر ریاحی‌مهر..... ۱۱۹

نخستین نقد مکتوب زنان ایرانی بر گفتمان مردسالار / مجیب‌الرحمن دهانی ، منصور نیک‌پناه ۱۳۹

The Islamic Journal of Women and the Family
Print ISSN: 2538-6190 Online ISSN: 2717-4085
Homepage: https://pzk.journals.miu.ac.ir

Modeling the Relationship between Mothers' Modernism and Social Adjustment of Adolescent Girls, Mediated by Personal Adjustment

Davoud Safa[1] ✉, and **Masoumeh Hassani**[2]

1. Corresponding Author, Department of Sociology, Al-Mustafa International University, Qom, Iran.
Email: davood_safa@yahoo.com 0009-0000-2416-0939

2. Department of Psychology, Bent al-Hoda Higher Education Complex, Al-Mustafa International University, Qom, Iran.
Email: banoomh63@gmail.com 0009-0004-9676-9873

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received 31 May 2026
Received in revised form 16 July 2026
Accepted 11 August 2026
Available online 27 September 2026

Keywords:
mothers' modernism,
daughters' social adjustment,
daughters' personal adjustment,
mediation,
adolescent girls.

ABSTRACT

Objective: The present study was conducted with the aim of investigating the prediction of adolescent girls' social adjustment based on mothers' modernism, with personal adjustment serving as a mediating variable.

Method: This applied study employed a non-experimental, descriptive-correlational design. The population consisted of all mothers with adolescent daughters (aged 1218-) in the city of Qom; from this group, 365 participants were selected using the convenience sampling. Data were collected using researcher-made questionnaires assessing mothers' modernism (25 items, α=0.772), adolescent daughters' personal adjustment (9 items, α=0.582), and adolescent daughters' social adjustment (13 items, α=0.772). The data were analyzed using Pearson's correlation coefficient, simultaneous multiple regression analysis, and the Baron and Kenny (1986) three-step method, supplemented by the Sobel test.

Results: The results indicated that the attitudinal dimension of mothers' modernism has a significant positive relationship with all components of social adjustment, including social skills (β=0.264), social relationships (β=0.308), family relationships (β=0.209), and social interests (β=0.211) as well as with all components of personal adjustment, including self-efficacy (β=0.218), assertiveness (β=0.236), self-confidence (β=0.262), and self-esteem (β=0.245) (P<0.001). Regarding the behavioral and dispositional dimensions, no significant relationships were found, with the exception of the link between the dispositional dimension and self-confidence (β=0.151, P=0.004). Mediation analysis revealed that personal adjustment plays a role of full mediation in the overall relationship between mothers' modernism and social adjustment (Z=-4.584, P<0.001), and a role of partial mediation regarding the components of social skills (Z=-3.163, P<0.001) and family relationships (Z=-2.376, P<0.05).

Conclusions: The attitudinal dimension of mothers' modernism is the strongest predictor of adolescent girls' personal and social adjustment, with personal adjustment serving as the primary mediating link in this relationship. These findings underscore the importance of considering mothers' beliefs and attitudes when designing educational and counseling interventions aimed at enhancing adolescent girls' adjustment.

Cite this article: Safa, D., & Hassani, M. (2026). Modeling the Relationship between Mothers' Modernism and Social Adjustment of Adolescent Girls, Mediated by Personal Adjustment. *The Islamic Journal of Women and the Family,* 14(3), 7-26. https://doi.org/10.22034/ijwf.2026.23881.2612

© Author(s) retain the copyright and full publishing rights.
Publisher: Al-Mustafa International University.
DOI: https://doi.org/10.22034/ijwf.2026.23881.2612

Introduction

The family serves as the primary setting for the formation and transmission of values, norms, and behavioral patterns to the new generation, with mothers playing a pivotal role in this process due to their nurturing and emotional functions. Socio-cultural changes, such as rising education levels, economic participation, workforce engagement, and shifting lifestyles, have transformed mothers' attitudes, values, and behaviors. In the present study, mothers' modernism was conceptualized multidimensionally across three domains: attitudinal, dispositional, and behavioral. The attitudinal dimension encompasses mothers' beliefs regarding gender equality, individual autonomy, and gender roles; the dispositional dimension covers value-based priorities and inclinations concerning education, employment, economic independence, and self-actualization; and the behavioral dimension pertains to actual actions in daily life, parenting styles, and social behaviors. Meanwhile, adolescent girls are at a developmental stage where the formation of their personal and social identities may be linked to their mothers' messages, expectations, and behavioral patterns. In this study, the girls' social adjustment comprised social skills, social relationships, family relations, and social interests, while personal adjustment encompassed self-efficacy, assertiveness, self-confidence, and self-esteem. Drawing upon modernization theory, Bowlby's attachment theory, social learning theory, and cognitive dissonance theory, this research examined personal adjustment as a mediating variable in the relationship between mothers' modernism and the social adjustment of adolescent girls.

Method

This study was applied in nature and employed a non-experimental, descriptive-correlational design. The population consisted of mothers with adolescent daughters (aged 1218-) in the city of Qom. The convenience sampling was used; out of 376 participants, 365 complete questionnaires were retained for final analysis after excluding incomplete ones. Data were collected using three researcher-made questionnaires: the mothers' modernism questionnaire (25 items covering attitudinal, inclinational, and behavioral dimensions), the adolescent girls' personal adjustment questionnaire (9 items covering self-efficacy, assertiveness, self-confidence, and self-esteem), and the adolescent girls' social adjustment questionnaire (13 items covering social skills, social relationships, family relationships, and social interests). Content validity was established by reviewing theoretical foundations and prior research, drafting items, and having a specialist and the thesis supervisor review and refine them for appropriateness, clarity, and alignment with research objectives. Reliability was assessed using Cronbach's alpha coefficient, yielding values of 0.772, 0.582, and 0.772 for mothers' modernism, personal adjustment, and social adjustment, respectively. The data were analyzed using Pearson's correlation coefficients, simultaneous multiple regression, and the Baron and Kenny three-step method to examine mediation, while the Sobel test was employed to confirm the indirect effect.

Results

Pearson's correlation analysis revealed a significant negative relationship between mothers' modernism and adolescent daughters' personal adjustment ($r=-0.279$, $P<0.01$) and social adjustment ($r=-0.203$, $P<0.01$). The attitudinal dimension of modernism showed a significant negative relationship with both personal adjustment ($r=-0.251$, $P<0.01$) and social adjustment ($r=-0.195$, $P<0.01$). The dispositional dimension also exhibited a significant negative relationship with personal adjustment ($r=-0.225$, $P<0.01$) and social adjustment ($r=-0.150$, $P<0.01$), whereas the behavioral dimension did not show a significant relationship. Additionally, a significant positive relationship was observed between personal adjustment and social adjustment ($r=0.432$, $P<0.01$).

In the multiple regression analysis, the attitudinal dimension of mothers' modernism showed a significant positive relationship with all components of social adjustment; the beta coefficients were 0.264 for social skills, 0.308 for social relationships, 0.209 for family relationships, and 0.211 for social interests ($P<0.001$). The behavioral and dispositional dimensions did not show a significant relationship in predicting these components. Furthermore, the attitudinal dimension showed a positive and significant relationship with all components of personal adjustment, including self-efficacy ($\beta=0.218$), assertiveness ($\beta=0.236$), self-confidence ($\beta=0.262$), and self-esteem ($\beta=0.245$) ($P<0.001$). The dispositional dimension showed a significant relationship only with self-confidence ($\beta=0.151$, $P=0.004$), while the behavioral dimension showed no significant relationship with any of the personal adjustment components.

Mediation analysis results at the overall level indicated that mothers' modernism had a negative and significant relationship with social adjustment in the first model ($\beta=-0.203$, $P<0.001$). Upon introducing personal adjustment into the model, the coefficient for mothers' modernism decreased to $\beta=-0.092$ and became non-significant ($P=0.063$), whereas personal adjustment showed a positive and significant relationship with social adjustment ($\beta=0.400$, $P<0.001$). The indirect effect was -0.117, and the Sobel test statistic was -4.584 ($P<0.001$); thus, personal adjustment played a role of full mediation in the overall relationship between mothers' modernism and social adjustment. Regarding the components of social adjustment, partial mediation by personal adjustment was confirmed for social skills ($Z=-3.163$, $P<0.001$) and family relationships ($Z=-2.376$, $P<0.05$). However, mediation regarding social relationships ($P=0.349$) and social interests ($P=0.734$) was not confirmed.

Conclusions

The research findings indicated that, among the dimensions of mothers' modernism (attitudinal, behavioral, and dispositional), the attitudinal dimension plays a more prominent role in the regression relationships examined with adolescent girls' personal and social adjustment. Furthermore, personal adjustment acted as a full mediator in the overall relationship between mothers' modernism and social adjustment, and as a partial mediator regarding social skills and

family relationships; however, this mediating role was not confirmed for social interactions and social interests. Accordingly, attention to mothers' attitudes and beliefs, alongside the strengthening of girls' personal adjustment components, particularly in areas such as self-confidence, self-efficacy, social skills, and family relationships, could inform the design of educational and counseling interventions. Nevertheless, due to the cross-sectional and correlational nature of the research design, definitive causal inferences cannot be drawn, and the use of the convenience sampling limits the generalizability of the findings.

Author Contributions

All authors contributed equally to the research design, the writing of the article, and the editing of the final versions.

Data Availability Statement

Data are available from the authors upon request.

Acknowledgements

This article is the result of field research. The authors wish to express their gratitude to Ms. Vafaei for her assistance in collecting information and data.

Ethical Considerations

The authors emphasize that all ethical principles have been observed in conducting and publishing this research. This has been confirmed by all authors. Cases such as falsification of data, distortion of results, plagiarism, and any other unethical behavior have been strictly avoided in this study.

Funding

This study was conducted without receiving any financial support from government, commercial, or non-profit organizations.

Conflict of Interest

The authors declare that there are no conflicts of interest in connection with this study. In other words, there were no financial or personal interests that could affect the results of the study.

پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده
شاپا چاپی: ۶۱۹۰-۲۵۳۸ شاپا الکترونیکی: ۴۰۸۵-۲۷۱۷
Homepage: https://pzk.journals.miu.ac.ir

مدل‌یابی رابطه تجددگرایی مادران و سازگاری اجتماعی دختران نوجوان با نقش میانجی سازگاری فردی

داود صفا[۱] ✉، و معصومه حسنی[۲]

۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه جامعه‌شناسی، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران. رایانامه: Davood_safa@yahoo.com
۲. دانش‌پژوهش کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، گروه روان‌شناسی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران.
رایانامه: banoomh63@gmail.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۱۰
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۴/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۲۰
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۵

کلید واژه‌ها:
تجددگرایی مادران،
سازگاری اجتماعی دختران،
سازگاری فردی دختران،
میانجی‌گری،
دختران نوجوان.

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف بررسی پیش‌بینی سازگاری اجتماعی دختران نوجوان براساس تجددگرایی مادران با نقش میانجی سازگاری فردی انجام شد.

روش پژوهش: این پژوهش که از نظر هدف کاربردی است به‌روش غیرآزمایشی از نوع توصیفی-همبستگی انجام شد. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه مادران دارای دختران نوجوان (۱۲ تا ۱۸ سال) شهر قم بودند که از میان ایشان ۳۶۵ نفر به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از پرسش‌نامه‌های محقق‌ساخته سنجش تجددگرایی مادران (۲۵ گویه، α=.772)، سازگاری فردی دختران نوجوان (۹ گویه، α=.582) و پرسش‌نامه سازگاری اجتماعی دختران نوجوان (۱۳ گویه، α=.772) جمع‌آوری شد. داده‌ها با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون، تحلیل رگرسیون چندگانه همزمان و روش سه‌مرحله‌ای بارون و کنی (1986) با تأیید آزمون سوبل تحلیل شد.

یافته‌ها: نتایج نشان داد که بُعد نگرشی تجددگرایی مادران بر تمامی مؤلفه‌های سازگاری اجتماعی شامل مهارت اجتماعی (β=.264)، روابط اجتماعی (β=.308)، روابط خانوادگی (β=.209)، علایق اجتماعی (β=.211) و نیز بر تمامی مؤلفه‌های سازگاری فردی شامل خودکارآمدی (β=.218)، ابراز وجود (β=.236)، اعتماد به نفس (β=.262) و عزت‌نفس (β=.245) رابطه مثبت و معنادار دارد ($p<.001$). ابعاد رفتاری و گرایشی، به جز رابطه بُعد گرایشی بر اعتماد به نفس (β=.151, $p=.004$)، رابطه معناداری نداشتند. تحلیل میانجی‌گری نشان داد سازگاری فردی نقش میانجی کامل در رابطه کلی بین تجددگرایی مادران و سازگاری اجتماعی ($Z=-4.584, p<.001$) و نقش میانجی جزئی در رابطه با مؤلفه‌های مهارت اجتماعی ($Z=-3.163, p<.001$) و روابط خانوادگی ($Z=-2.376, p<.05$) ایفا می‌کند.

نتیجه‌گیری: بُعد نگرشی تجددگرایی مادران قوی‌ترین پیش‌بین سازگاری فردی و اجتماعی دختران نوجوان است و سازگاری فردی به‌مثابه حلقه واسط اصلی در انتقال این رابطه عمل می‌کند. این یافته‌ها بر اهمیت توجه به باورها و نگرش‌های مادران در طراحی مداخلات آموزشی و مشاوره‌ای برای ارتقای سازگاری دختران نوجوان تأکید دارند.

استناد: صفا، داوود؛ و حسنی، معصومه (۱۴۰۵). مدل‌یابی رابطه تجددگرایی مادران و سازگاری اجتماعی دختران نوجوان با میانجی‌گری سازگاری فردی. *پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده*، ۱۴(۳)، ۷-۲۶. https://doi.org/10.22034/ijwf.2026.23881.2612

ناشر: جامعه المصطفی العالمیه.
© نویسندگان.

مقدمه

خانواده، بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی است که نقش محوری در شکل‌گیری هویت فردی و اجتماعی اعضای خود ایفا می‌کند و نخستین بستر انتقال ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای رفتاری به نسل جدید به‌شمار می‌آید. در دهه اخیر، تحوالات گسترده اجتماعی و فرهنگی ناشی از شهرنشینی، افزایش سطح تحصیلات، گسترش رسانه‌های جمعی و تغییر سبک زندگی، موجب دگرگونی‌های قابل توجهی در ساختار، کارکردها و نظام ارزشی خانواده شده است. (یوسف‌نیا و حقیقتیان، ۱۳۹۵). در این میان، زنان به‌ویژه مادران، به واسطه افزایش تحصیلات، مشارکت اقتصادی و اشتغال، بیش از پیش در معرض فرآیند تجددگرایی قرار گرفته‌اند؛ فرآیندی که نه تنها رفتارهای ظاهری، بلکه نگرش‌ها، ارزش‌ها و الگوهای تعاملی آنان را در دگرگون کرده است (زاهدی و همکاران، ۱۳۹۲).

تجددگرایی مفهومی چندبعدی است که در پژوهش حاضر در سه بعد اساسی مفهوم‌پردازی می‌شود: بعد نگرشی که شامل باورها و دیدگاه‌های مادران درباره برابری جنسیتی، استقلال فردی و نقش‌های جنسیتی است؛ بعد گرایشی که به اولویت‌های ارزشی و تمایلات مادران در حوزه تحصیل، اشتغال، استقلال اقتصادی و خودشکوفایی اشاره دارد؛ و بعد رفتاری که ناظر بر کنش‌های علمی در زندگی روزمره، شیوه‌های فرزندپروری و رفتارهای اجتماعی است. این ابعاد لزوما همسو نیستند و ممکن است مادران در هریک سطوح متفاوتی از تجددگرایی را تجربه کنند؛ پدیده‌ای که در جامعه در حال گذار ایران در قالب «ذهنیت سنتی و عینیت مدرن» قابل مشاهده است. (تنهایی و شکر بیگی، ۱۳۸۷)

در آیات متعددی از *قرآن کریم* (ر.ک.، بقره: ۲۳۳؛ لقمان: ۱۴؛ احقاف: ۱۵) به تأثیر بیشتر مادر نسبت به پدر در سه بعد جسمی، روحی و اخلاقی بر فرزندان تأکید شده است. براین‌اساس، در جامعه‌ای که هم‌زمان شاهد تداوم فرهنگ سنتی و نفوذ ارزش‌های مدرن است، ناهمخوانی میان ابعاد مختلف تجددگرایی مادران می‌تواند پیامدهای مهمی برای فرزندان به‌ویژه دختران نوجوان به همراه داشته باشد. دختران نوجوان در مرحله‌ای از رشد قرار دارند که شکل‌گیری هویت فردی و اجتماعی آنان تحت تأثیر پیام‌ها، انتظارات و الگوهای رفتاری مادران قرار می‌گیرد. مواجهه با پیام‌های متناقض در نگرش‌ها و رفتارهای مادری می‌تواند موجب سردرگمی و تعارض درونی شود و سازگاری فردی و اجتماعی آنان را با دشواری مواجه کند. سازگاری اجتماعی که شامل مهارت‌های اجتماعی، روابط اجتماعی، روابط خانوادگی و علایق اجتماعی است، یکی از شاخص‌های مهم سلامت روان در دوره نوجوانی به‌شمار می‌رود و زمینه رشد مهارت‌های بین‌فردی، پیشرفت تحصیلی و آمادگی شغلی را فراهم می‌کند (محمدی‌فر، ۱۳۹۵). به نظر می‌رسد تجددگرایی مادران ابتدا بر سازگاری فردی دختران، که شامل عزت نفس، اعتماد به نفس، خودکارآمدی و ابراز وجود است، تأثیر می‌گذارد و از این طریق، سازگاری اجتماعی آنان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. ازاین‌رو، سازگاری فردی می‌تواند به‌عنوان متغیر میانجی در رابطه میان تجددگرایی مادران و سازگاری دختران نوجوان عمل کند.

برای تبیین نظری این روابط، در پژوهش حاضر از تلفیق چهار چارچوب نظری استفاده شد. در سطح کلان، نظریه نوسازی[1] بستری برای فهم تجددگرایی مادران فراهم می‌کند. مطابق این نظریه، نوسازی موجب دگرگونی ارزش‌ها و ترجیحات افراد شده و تغییرات ساختاری را در رفتارهای فردی و خانوادگی ایجاد می‌کند (فریدمن و همکاران، ۱۹۹۴). گود معتقد است تغییر ات خانواده پیامد طبیعی تحول ساختاری و ایدئولوژیک جامعه است (اعزازی، ۱۳۸۸) و گیدنز با مفهوم «خانواده دموکراتیک[2]» نشان می‌دهد که ساخت قدرت در خانواده برای روابط برابر و مشارکت متقابل دگرگون شده است (گیدنز، ۱۳۹۲). در سطح خرد، نظریه دلبستگی بالبی[3] (۱۹۸۸) نقش پیوند عاطفی مادر- فرزند را اساسی می‌داند و «مدل کاری

1. Modernization Theory
2. Democratic Family
3. Attachment Theory

درونی[1]» را به عنوان چارچوبی معرفی می‌کند که باورهای فرد درباره خود، دیگران و روابط اجتماعی را سازمان دهی می‌کند (قاسمی منصف و معنوی‌پور، ۱۴۰۰). در سطح میانی، نظریه یادگیری اجتماعی بندورا[2] (۱۹۷۷) بر مشاهده، الگوبرداری و فرآیندهای شناختی در یادگیری رفتار تأکید دارد. مادران برای دختران نوجوان نقش الگوی اصلی را دارند (سلیمانی و همکاران، ۱۴۰۳) و ناهمخوانی میان ابعاد تجددگرایی مادران می‌تواند یادگیری مشاهده‌ای را مختل کند، چنانچه نظریه ناهماهنگی شناختی[3] فستینگر (۱۹۵۷) تبیین می‌کند؛ مادرانی که نگرش‌های مدرن، اما رفتارهای سنتی دارند، پیام‌های متناقضی به دختران منتقل می‌کنند که موجب تعارض درونی و کاهش سازگاری فردی و اجتماعی می‌شود (طباطبایی‌نژاد و زندیه، ۱۴۰۱).

با وجود اهمیت این موضوع، بررسی پیشینه پژوهشی نشان می‌دهد که شکاف قابل توجهی در این حوزه وجود دارد. اگرچه مطالعات متعددی رابطه کلی ویژگی‌های خانواده با سازگاری نوجوانان را بررسی کرده‌اند، پژوهش‌هایی که به‌طور مشخص رابطه تجددگرایی مادران را به صورت چند بعدی (نگرشی، گرایشی و رفتاری) با سازگاری اجتماعی دختران نوجوان بررسی کرده باشند، محدود است. افزون‌براین، در اغلب پژوهش‌ها، تجددگرایی به‌مثابه سازه‌ای کلی و تک بعدی سنجیده شده و نقش میانجی سازگاری فردی در این رابطه کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

پیشینه پژوهشی، مطالعات داخل ایران نشان می‌دهند که ویژگی‌های خانواده و الگوهای تربیتی، رابطه معناداری با سازگاری نوجوانان دارند. صبوری (۱۴۰۴) در پژوهش خود بر نقش مادر در تربیت دینی با هدایت و مراقبت و نقش حضور مادر و تأثیر اندیشه و خلق و خوی مادر دست یافته است. بابایی (۱۴۰۲) نیز نشان داد کیفیت عملکرد خانواده نقش تعیین کننده‌ای در سطح سازگاری اجتماعی فرزندان ایفا می‌کند. حسینی نودادی (۱۴۰۰) نیز نقش مادر در سه جنبه جسمی، اخلاقی و عاطفی از منظر *قرآن* را بررسی کرده است. همچنین محمدی‌فر (۱۳۹۵) به رابطه مثبت و معنادار بین عملکرد خانواده و سازگاری دانش‌آموزان دست یافت. نمازی (۱۳۹۷) نشان داد سازگاری اجتماعی می‌تواند اثر الگوهای ارتباطی خانواده بر سلامت روان نوجوانان را میانجی‌گری کند. شیخ احمدی (۱۳۹۹) نشان داد عملکرد خانواده هم مستقیم و هم از طریق متغیرهای روان‌شناختی واسطه‌ای بر سازگاری اجتماعی تأثیر دارد. صادق القول (۱۴۰۳) در پژوهش خود به همراهی سبک‌های فرزندپروری حکایتی و مقتدرانه و سطوح بالاتر سازگاری اجتماعی دست یافت. حسنی (۱۴۰۳) نیز نشان داد سبک زندگی خانواده با کاهش سازگاری اجتماعی دختران نوجوان ارتباط معنادار دارد. همچنین مقدادی (۱۳۹۶) تجددگرایی را زمینه‌ساز تغییرات و آسیب‌های فرهنگی در خانواده بیان کرد.

در حوزه پیشینه پژوهشی خارج از ایران، یین و همکاران[4] (۲۰۲۱) در پژوهشی با دانشجویان چینی نشان دادند که تأثیر مستقیم دلبستگی والدین و پیوند با مدرسه بر سازگاری از طریق فرزند و تأثیر غیر مستقیم بر سازگاری اجتماعی در بین دانشجویان را شناسایی کردند. چن و لی[5] (۲۰۲۱) نقش میانجی هویت فردی در رابطه بین ارزش‌های مادران و سازگاری اجتماعی نوجوانان را تأیید کردند. پرِز-فوئنتِس[6] و همکاران (۲۰۱۹) نشان دادند عزت نفس و خودکارآمدی نقش واسطه‌ای مهمی در رابطه بین محیط خانوادگی و سازگاری اجتماعی نوجوانان ایفا می‌کنند. لایبل و همکاران[7] (۲۰۱۵) تأیید کردند که کیفیت رابطه مادر فرزند در دوره نوجوانی باسازگاری اجتماعی باللاتر همراه است. هارمون-جونز و میلز[8] (۲۰۱۹) نشان دادند ناهماهنگی شناختی در محیط خانوادگی می‌تواند تعارض درونی و کاهش سازگاری را در فرزندان ایجاد

1. Internal Working Model (IWM)
2. Social Learning Theory
3. Cognitive Dissonance Theory
4. Yin, H., & et al
5. Chen, L., & Li, Y.
6. Pérez-Fuentes, M. C., & et al
7. Laible, D., & et al
8. Harmon-Jones, E., & Mills, J.

کند. مرور پیشینه نشان می‌دهد که اگرچه مطالعات متعددی به رابطه کلی ویژگی‌های خانواده با سازگاری نوجوانان پرداخته‌اند، پژوهش‌هایی که نقش میانجی مؤلفه‌های سازگاری فردی را در رابطه میان تجددگرایی مادران و مؤلفه‌های سازگاری اجتماعی دختران نوجوان به‌صورت مدل‌محور و در بافت فرهنگی ایران بررسی کرده باشند، بسیار محدود است. نوآوری پژوهش حاضر در سه محور قابل تبیین است: نخست، بررسی تأثیر تجددگرایی مادران بر مؤلفه‌های خاص سازگاری اجتماعی، به‌جای اتخاذ نگاهی کلی؛ دوم، آزمون تجربی نقش میانجی مؤلفه‌های سازگاری فردی در این رابطه؛ سوم، بررسی این روابط در بافت فرهنگی شهر قم که تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

براین‌اساس، پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر تجددگرایی مادران بر مؤلفه‌های سازگاری اجتماعی دختران نوجوان با نقش میانجی مؤلفه‌های سازگاری فردی انجام شد و در پی پاسخ به این سؤال‌هاست: تجددگرایی مادران چه تأثیری بر مؤلفه‌های سازگاری اجتماعی دختران نوجوان دارد؟ سازگاری فردی چه نقش میانجی‌ای در این رابطه ایفا می‌کند؟ کدام مؤلفه‌های سازگاری فردی در این میانجی‌گری نقش قوی‌تری دارند؟

ادبیات موضوع و مدل مفهومی پژوهش

مدل مفهومی پژوهش حاضر بر پایه تلفیق نظریه نوسازی، یادگیری اجتماعی بندورا، روابط شیء و دلبستگی طراحی شده است. در این مدل، تجددگرایی مادران به‌عنوان متغیر مستقل، سازگاری فردی به‌عنوان متغیر میانجی و سازگاری اجتماعی به‌عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است. براساس چارچوب نظری پژوهش، انتظار می‌رود تجددگرایی مادران از طریق سازگاری فردی بر سازگاری اجتماعی دختران نوجوان رابطه بگذارد. براین‌اساس، یک فرضیه اصلی و چهار فرضیه فرعی در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت که عبارتند از:

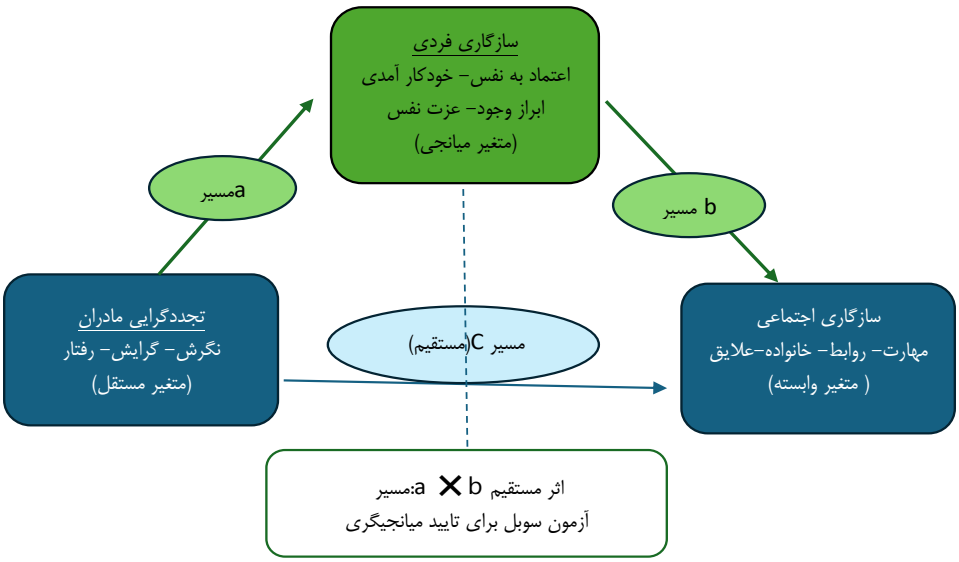
فرضیه اصلی: تجددگرایی مادران با نقش میانجی سازگاری فردی بر سازگاری اجتماعی دختران نوجوان رابطه معنادار دارد.

فرضیه فرعی ۱: تجددگرایی مادران بر سازگاری اجتماعی دختران نوجوان رابطه مستقیم و معنادار دارد.

فرضیه فرعی ۲: تجددگرایی مادران بر سازگاری فردی دختران نوجوان رابطه مستقیم و معنادار دارد.

فرضیه فرعی ۳: سازگاری فردی بر سازگاری اجتماعی دختران نوجوان رابطه مستقیم و معنادار دارد.

فرضیه فرعی ۴: تجددگرایی مادران از طریق میانجی‌گری سازگاری فردی بر سازگاری اجتماعی دختران نوجوان رابط غیرمستقیم و معنادار دارد.



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

شیوه اجرای پژوهش

۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر ماهیت، توصیفی- همبستگی است. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS در دو سطح تحلیل شد. در سطح توصیفی از میانگین و انحراف معیار و در سطح استنباطی از ضریب همبستگی پیرسون، تحلیل رگرسیون سلسله‌مراتبی و روش سه‌مرحله‌ای بارون و کنی (۱۹۸۶) برای بررسی نقش میانجی استفاده شد و معناداری اثر غیرمستقیم، با آزمون سوبل تأیید گردید.

۲. جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری پژوهش را کلیه مادران شهر قم دارای دختران نوجوان ۱۲ تا ۱۸ ساله در سال ۱۴۰۴ تشکیل دادند. با توجه به محدودیت دسترسی به جامعه آماری و پراکندگی جغرافیایی مدارس، نمونه‌گیری به روش در دسترس انجام شد. از میان این مادران، ۳۷۶ نفر برای ورد به پژوهش انتخاب شدند که پرسش‌نامه‌های مربوطه را تکمیل نمودند؛ پس از بررسی و حذف پرسشنامه‌های ناقص، تعداد ۳۶۵ پرسش‌نامه که به‌صورت کامل تکمیل شده بود، مبنای تحلیل نهایی قرار گرفت. اگرچه این روش از نظر تعمیم‌پذیری نتایج محدودیت دارد، با توجه به حجم نمونه ۳۶۵ نفر و تنوع مدارس انتخاب‌شده، داده‌های گردآوری‌شده برای تحلیل‌های آماری پژوهش مناسب بود. مدیریت داده‌های گمشده نیز با استفاده از روش حذف موردی (Listwise Deletion) انجام شد؛ بر این اساس، تفاوت جزئی در حجم نمونه برخی جداول توصیفی ناشی از همین فرایند است.

۳. ابزار پژوهش

الف) پرسش‌نامه تجددگرایی مادران (محقق‌ساخته): این پرسش‌نامه شامل سه بُعد می‌باشد که عبارتند از: بُعد نگرشی دارای ۱۱ گویه (شامل باورها و دیدگاه‌های مادران درباره نقش‌های جنسیتی و استقلال فردی)؛ بُعد گرایشی دارای ۶ گویه (شامل اولویت‌ها و تمایلات ارزشی مادران در حوزه تحصیل، اشتغال و خودشکوفایی)؛ و بُعد رفتاری دارای ۸ گویه (شامل رفتارهای واقعی مادران در زندگی روزمره و شیوه‌های فرزندپروری.

ب) پرسش‌نامه سازگاری فردی (محقق‌ساخته): این پرسش‌نامه با ۹ گویه دارای ۴ مؤلفه است که عبارتند از: مؤلفه عزت‌نفس، مؤلفه اعتماد به نفس، مؤلفه خودکارآمدی و مؤلفه ابراز وجود.

ج) پرسش‌نامه سازگاری اجتماعی (محقق‌ساخته): این پرسش‌نامه با ۱۳ گویه دارای ۴ مؤلفه است که عبارتند از: مؤلفه مهارت‌های اجتماعی، مؤلفه روابط اجتماعی، مؤلفه روابط خانوادگی و مؤلفه علایق اجتماعی.

این پرسش‌نامه‌ها در طیف ۴ درجه‌ای لیکرت (از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم) تنظیم شده است. روایی محتوایی پرسش‌نامه‌های محقق‌ساخته از طریق مطالعه مبانی نظری، مرور پیشینه پژوهش و تدوین گویه‌ها براساس چارچوب نظری انجام شد. سپس نسخه اولیه پرسش‌نامه از نظر تناسب، شفافیت و ارتباط گویه‌ها با اهداف پژوهش توسط استاد راهنما بررسی شد و اصلاحات پیشنهادی در نسخه نهایی اعمال گردید. پایایی ابزار پژوهش با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شد (جدول ۱).

جدول ۱. شاخص پایایی ابزار پژوهش

مقیاس	تعداد گویه	آلفای کرونباخ
تجددگرایی مادران	۲۵	۷۷۲.
سازگاری فردی	۹	۵۸۲.
سازگاری اجتماعی	۱۳	۷۷۲.

براساس معیار ناتالی (۱۹۷۸)، آلفای کرونباخ بالاتر از ۷۰. مطلوب و بین ۵۰. و ۷۰. قابل قبول است؛ نتایج جدول ۱ نیز نشان می‌دهد که ضریب آلفای کرونباخ پرسش‌نامه تجددگرایی مادران (α=۰٫۷۷۲) و پرسش‌نامه سازگاری اجتماعی (α=۰٫۷۷۲) در سطح مطلوب قرار دارند. ضریب آلفای کرونباخ پرسش‌نامه سازگاری فردی (α=۰٫۵۸۲) نیز با توجه به محقق‌ساخته بودن ابزار و اجرای اولیه آن، در پژوهش حاضر قابل قبول ارزیابی شد (آنومالی، ۱۹۷۸). براین‌اساس، پرسش‌نامه‌های پژوهش از پایایی قابل قبول برای استفاده در تحلیل‌های آماری برخوردار هستند.

یافته‌های پژوهش

جدول۲. شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	N	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف معیار
تجددگرایی مادران	۳۷۰	۲٫۴۰	۳٫۹۶	۲٫۹۸	.۲۸۸
بُعد رفتاری	۳۷۵	۲٫۰۰	۳٫۶۳	۲٫۹۱	.۲۹۴
بُعد نگرشی	۳۷۰	۲٫۱۰	۴٫۶۰	۳٫۱۸	.۵۲۵
بُعد گرایشی	۳۶۵	۱٫۸۶	۴٫۰۰	۲٫۷۶	.۳۵۵
سازگاری فردی	۳۷۵	۱٫۸۸	۴٫۲۵	۳٫۳۱	.۳۴۵
خود کار آمدی	۳۷۵	۲٫۳۳	۵٫۰۰	۳٫۶۹	.۵۴۶
ابراز وجود	۳۷۵	۲٫۰۰	۵٫۰۰	۳٫۱۴	.۷۳۱
اعتماد به نفس	۳۷۵	۲٫۰۰	۵٫۰۰	۳٫۱۰	.۷۴۹
عزت نفس	۳۷۵	۲٫۰۰	۵٫۰۰	۳٫۳۶	.۶۴۳
سازگاری اجتماعی	۳۷۱	۲٫۴۳	۴٫۰۷	۳٫۲۹	.۳۰۴
مهارت اجتماعی	۳۶۸	۲٫۰۰	۵٫۰۰	۳٫۷۸	.۶۳۳
روابط اجتماعی	۳۷۵	۲٫۰۰	۵٫۰۰	۳٫۳۲	.۵۶۹
روابط خانوادگی	۳۶۵	۲٫۰۰	۵٫۰۰	۳٫۶۱	.۶۴۰
علایق اجتماعی	۳۷۵	۲٫۰۰	۵٫۰۰	۳٫۳۲	.۵۸۵
Valid N (listwise) = ۳۶۵					

جدول ۳. نتایج آزمون نرمال بودن توزیع متغیرهای پژوهش

متغیر	کولموگروف-اسمیرنوف			شاپیرو-ویلک		
	Statistic	df	Sig.	Statistic	df	Sig.
تجددگرایی مادران		۳۶۵	.۰۲۹	.۹۸۸	۳۶۵	.۰۰۳
رفتاری	.۰۸۷	۳۶۵	.۰۰۰	.۹۸۲	۳۶۵	.۰۰۰
نگرشی	.۰۹۴	۳۶۵	.۰۰۰	.۹۸۲	۳۶۵	.۰۰۰
گرایشی	.۰۷۷	۳۶۵	.۰۰۰	.۹۸۰	۳۶۵	.۰۰۰
سازگاری فردی	.۰۹۸	۳۶۵	.۰۰۰	.۹۷۹	۳۶۵	.۰۰۰
سازگاری اجتماعی	.۰۵۸	۳۶۵	.۰۰۵	.۹۹۲	۳۶۵	.۰۵۴

نتایج آزمون‌های نرمال بودن داده‌ها در جدول ۳ ارائه شده است. بررسی نتایج نشان می‌دهد که متغیر تجددگرایی

مادران در آزمون کولموگروف-اسمیرنوف در سطح مرزی قرار دارد (p=۰/۰۵۰)، درحالی‌که آزمون شاپیرو-ویلک عدم نرمال بودن آن را نشان می‌دهد (p=۰/۰۰۳). مؤلفه‌های رفتاری (p=۰/۰۸۷)، نگرشی (p=۰/۰۹۴)، گرایشی (p=۰/۰۷۷) و سازگاری فردی (p=۰/۰۹۸) در آزمون کولموگروف-اسمیرنوف از توزیع نرمال برخوردارند، اما در آزمون شاپیرو-ویلک غیرنرمال هستند (p<۰/۰۰۱). در مورد متغیر سازگاری اجتماعی، آزمون کولموگروف-اسمیرنوف توزیع نرمال را تأیید کرد (p=۰/۰۵۸) و آزمون شاپیرو-ویلک نیز در سطح مرزی قرار داشت (p=۰/۰۵۴).

با توجه به تفاوت نتایج دو آزمون، لازم به ذکر است که در نمونه‌های بزرگ (n<۲۰۰)، آزمون شاپیرو-ویلک به دلیل حساسیت بالا نسبت به انحراف‌های جزئی از نرمال بودن، تمایل بیشتری به رد فرض نرمالیتی دارد. ازاین‌رو، نتایج آزمون کولموگروف-اسمیرنوف همراه با حجم نمونه، مبنای تصمیم‌گیری قرار گرفت. همچنین، براساس قضیه حد مرکزی، در نمونه‌های با حجم بیش از ۳۰۰ نفر، استفاده از روش‌های پارامتریک قابل توجیه است (فیلد، ۲۰۱۸). ازاین‌رو، برای بررسی نقش میانجی سازگاری فردی در رابطه بین تجددگرایی مادران و سازگاری اجتماعی دختران نوجوان، از رگرسیون سلسله‌مراتبی براساس رویکرد بارون و کنی (۱۹۸۶) استفاده شد.

جدول ۴. ماتریس همبستگی

	تجددگرایی مادران	رفتاری	نگرشی	گرایشی	سازگاری فردی	سازگاری اجتماعی
تجددگرایی مادران	۱					
رفتاری	.۴۵۴	۱				
نگرشی	.۵۹۱	.۰۵۱	۱			
گرایشی	.۸۸۷	.۱۵۰	.۳۱۱	۱		
سازگاری فردی	-.۲۷۹	-.۰۹۲	-.۲۵۱	-.۲۲۵	۱	
سازگاری اجتماعی	-.۲۰۳**	-.۰۹۱	-.۱۹۵	-.۱۵۰	.۴۳۲	۱

نتایج ماتریس همبستگی در جدول ۴ ارائه شده است. تحلیل همبستگی پیرسون بر روی ۳۶۵ نفر از دختران نوجوان شهر قم نشان داد که تجددگرایی مادران با سازگاری فردی (r=-.279, p<.01) و سازگاری اجتماعی (r=-.203, p<.01) دختران نوجوان رابطه منفی و معنادار دارد. در بررسی ابعاد سه‌گانه تجددگرایی، بُعد رفتاری همبستگی ضعیف و غیرمعناداری با سازگاری فردی (r=-.092, p=.076) و سازگاری اجتماعی (r=-.091, p=.081) نشان داد که بیانگر عدم رابطه معنادار این بُعد با سازگاری دختران است. در مقابل، بُعد نگرشی با سازگاری فردی (r=-.251, p<.01) و سازگاری اجتماعی (r=-.195, p<.01) و بُعد گرایشی با سازگاری فردی (r=-.۲۲۵, p<.۰۱) و سازگاری اجتماعی (r=-.150, p<.01) روابط منفی و معنادار دارند. این یافته نشان می‌دهد ابعاد نگرشی و گرایشی تجددگرایی نسبت به بُعد رفتاری رابطه بیشتری بر سازگاری دختران نوجوان دارند.

همچنین سازگاری فردی و سازگاری اجتماعی دارای همبستگی مثبت و معنادار هستند (r=.432, p<.01) که نشان می‌دهد بهبود در سازگاری فردی می‌تواند به افزایش سازگاری اجتماعی دختران نوجوان منجر شود. لازم به ذکر است تفاوت جزئی در حجم نمونه سلول‌های مختلف جدول ناشی از داده‌های گمشده است که با روش حذف موردی (Listwise) مدیریت شد.

جدول ۵. تحلیل رگرسیون چندگانه ابعاد تجددگرایی مادران بر مؤلفه های سازگاری اجتماعی دختران

مؤلفه	بعد	B	SE	β	t	Sig.	R۲
مهارت اجتماعی	رفتاری	-.۰۳۶	.۱۰۹	-.۰۱۷	-.۳۳۳	.۷۳۹	
	نگرشی	.۳۱۶	.۰۶۴	.۲۶۴	۴٫۹۰۹	.۰۰۰	
	گرایشی	-.۱۴۶	.۰۹۴	-.۰۸۳	-۱٫۵۵۶	.۱۲۱	.۰۶۲
روابط اجتماعی	رفتاری	.۰۳۹	.۰۹۵	.۰۲۰	.۴۰۷	.۶۸۴	
	نگرشی	.۳۲۸	.۰۵۶	.۳۰۸	۵٫۸۶۳	.۰۰۰	
	گرایشی	.۰۸۱	.۰۸۲	.۰۵۱	.۰۹۹	.۳۲۳	.۱۱۰
روابط خانوادگی	رفتاری	.۱۳۷	.۱۱۲	.۰۶۳	۱٫۲۲۰	.۲۲۳	
	نگرشی	.۲۵۴	.۰۶۶	.۲۰۹	۳٫۸۳۷	.۰۰۰	
	گرایشی	.۰۲۰	.۰۹۶	.۱۱۰	.۲۰۵	.۸۳۸	.۰۵۲
علایق اجتماعی	رفتاری	.۰۹۱	.۱۰۲	.۰۴۶	.۸۹۲	.۳۷۳	
	نگرشی	.۲۳۵	.۰۶۰	.۲۱۱	۳٫۸۹۳	.۰۰۰	
	گرایشی	..۰۰۶	.۰۸۸	.۰۰۴	.۰۷۳	.۹۴۲	.۰۵۰

به‌منظور بررسی رابطه ابعاد سه‌گانه تجددگرایی مادران بر مؤلفه‌های سازگاری اجتماعی دختران نوجوان، تحلیل رگرسیون چندگانه با روش همزمان برای هر مؤلفه به‌طور جداگانه اجرا شد. نتایج در جدول ۵ ارائه شده است. یافته‌ها نشان داد که در تمامی مؤلفه‌های سازگاری اجتماعی، فقط بُعد نگرشی تجددگرایی مادران رابطه مثبت و معنادار دارد. به‌طور مشخص، بُعد نگرشی با مهارت اجتماعی (β=.264, p<.001, R2=.062)، روابط اجتماعی (β=.308, p<.001, R2=.110)، روابط خانوادگی (β=.209, p<.001, R2=.052) و علایق اجتماعی (β=.211, p<.001, R2=.050) رابطه معنادار دارد. در مقابل، هیچ‌کدام از ابعاد رفتاری و گرایشی تجددگرایی رابطه معناداری با مؤلفه‌های سازگاری اجتماعی نداشتند.

این یافته نشان می‌دهد که باورها و نگرش‌های مادران درباره برابری جنسیتی، استقلال فردی و ارزش‌گذاری بر توانمندی‌های دختران، بیشترین رابطه مستقیم را بر تمامی ابعاد سازگاری اجتماعی دختران نوجوان دارد. این نتیجه با نظریه یادگیری اجتماعی بندورا (۱۹۹۷) و نظریه دلبستگی بالبی (۱۹۸۸) همسو می‌باشد که بر نقش باورهای درونی مادر در شکل‌گیری خودپنداره و توانمندی‌های اجتماعی فرزندان تأکید دارند. قابل ذکر است که بُعد نگرشی در مؤلفه روابط اجتماعی (β=.308) بالاترین ضریب تأثیر را داشت که نشان می‌دهد نگرش‌های مادران بیشترین رابطه را با کیفیت روابط اجتماعی دختران دارد.

جدول ۶. رابطه ابعاد تجددگرایی مادران بر مؤلفه‌های سازگاری فردی دختران

مؤلفه	بعد	B	SE	β	t	Sig.	R۲
خودکارآمدی	رفتاری	-.۰۵۲	.۰۹۴	-.۰۲۸	-.۵۵۲	.۵۸۱	
	نگرشی	.۲۳۳	.۰۵۶	.۲۱۸	۴٫۰۱۵	.۰۰۰	
	گرایشی	.۰۳۸	.۰۸۱	.۰۲۵	.۶۴۲	.۶۴۴	.۰۵۰
ابراز وجود	رفتاری	.۰۶۴	.۱۲۷	.۰۲۶	.۵۰۱	.۶۱۷	
	نگرشی	.۳۲۹	.۰۷۵	.۲۳۶	۴٫۳۷۵	.۰۰۰	
	گرایشی	.۰۱۹	.۱۱۰	.۰۰۹	.۱۷۵	.۸۶۱	.۰۶۰

اعتماد به نفس	رفتاری	.۱۶۷	.۱۲۴	.۰۶۷	۱٫۳۴۹	.۱۷۸	
	نگرشی	.۳۶۹	.۰۷۳	.۲۶۲	۵٫۰۴۰	.۰۰۰	
	گرایشی	.۳۱۴	.۱۰۷	.۱۵۱	۲٫۹۳۹	.۰۰۴	.۱۲۷
عزت نفس	رفتاری	.۰۵۵	.۱۱۰	.۰۲۵	.۵۰۰	.۶۱۷	
	نگرشی	.۲۹۷	.۰۶۵	.۲۵۴	۴٫۵۸۳	.۰۰۰	
	گرایشی	.۱۱۹	.۰۹۵	.۰۶۶	۱٫۲۵۶	.۲۱۰	.۰۷۷

به‌منظور بررسی رابطه ابعاد سه‌گانه تجددگرایی مادران با مؤلفه‌های سازگاری فردی دختران نوجوان، تحلیل رگرسیون چندگانه با روش همزمان برای هر مؤلفه به‌طور جداگانه اجرا شد. نتایج در جدول ۶ ارائه شده است. یافته‌ها نشان داد که بُعد نگرشی تجددگرایی بر تمامی مؤلفه‌های سازگاری فردی رابطه مثبت و معنادار دارد: خودکارآمدی (β=.218, p<.001, R2=.050)، ابراز وجود (β=.236, p<.001, R2=.060)، اعتماد به نفس (β=.262, p<.001) و عزت‌نفس (β=.245, p<.001, R2=.077). افزون‌براین، بُعد گرایشی فقط با مؤلفه اعتماد به نفس رابطه معنادار دارد (β=.151, p=.004, R2=.127). بُعد رفتاری تجددگرایی با هیچ‌یک از مؤلفه‌های سازگاری فردی رابطه معناداری نداشت.

یافته مهم این بخش آن است که بُعد نگرشی در مؤلفه اعتماد به نفس (β=.262) بالاترین ضریب تأثیر را دارد و فقط در این مؤلفه است که بُعد گرایشی نیز رابطه معنادار نشان می‌دهد. این یافته نشان می‌دهد که اعتماد به نفس دختران نوجوان بیش از سایر مؤلفه‌های سازگاری فردی تحت تأثیر ارزش‌ها و نگرش‌های مادران قرار می‌گیرد. این نتیجه با نظریه دلبستگی بالبی (۱۹۸۸) همسو می‌باشد که بر نقش کیفیت رابطه مادر-فرزند در شکل‌گیری اعتماد به نفس و احساس امنیت روانی فرزندان تأکید دارد. مقایسه جداول ۵ و ۶ نشان می‌دهد که بُعد نگرشی تجددگرایی مادران با هر دو دسته مؤلفه‌های سازگاری فردی و اجتماعی رابطه معنادار دارد و به‌عنوان قوی‌ترین بُعد تجددگرایی در این پژوهش شناسایی شد.

جدول ۷. نتایج تحلیل رگرسیون سلسه مراتبی و آزمون میانجی‌گری

مدل	متغیر پیش‌بین	متغییر ملاک	B	SE	β	t	Sig.	فاصله اطمینان ۹۵٪	R۲
مدل ۱	تجددگرایی	سازگاری اجتماعی	-.۲۱۳	.۰۵۴	-.۲۰۳**	-۳٫۹۵۲	.۰۰۰	[-.۱۰۷.- ,۳۲۰]	.۰۴۱
مدل ۲	تجددگرایی	سازگاری فردی	-.۳۳۲	.۰۶۰	-.۲۷۹**	-۵٫۵۵۷	.۰۰۰	[-.۲۱۴.- ,۴۵۰]	.۰۷۸
مدل ۳	تجددگرایی	سازگاری اجتماعی	-.۰۹۶	.۰۵۲	-.۰۹۲ (ns)	-۱٫۸۶۵	.۰۶۳	[-.۰۰۶. ,۱۹۷]	.۱۹۸
	سازگاری فردی	سازگاری اجتماعی	.۳۵۲	.۰۴۳	.۴۰۰**	۸٫۱۱۲	.۰۰۰	[.۴۳۷. ,۲۶۷]	

به‌منظور بررسی نقش میانجی سازگاری فردی در رابطه بین تجددگرایی مادران و سازگاری اجتماعی دختران نوجوان، از روش سه‌مرحله‌ای بارون و کنی (۱۹۸۶) استفاده شد. نتایج در جدول ۷ ارائه شده است.

در مدل اول، تجددگرایی مادران رابطه منفی و معناداری با سازگاری اجتماعی داشت (β=-.203, t=-3.952, p<.001) و ۴/۱ درصد از واریانس آن را تبیین کرد (R2=.041). شرط اول بارون و کنی مبنی بر معناداری رابطه متغیر مستقل با متغیر وابسته تأیید شد.

در مدل دوم، تجددگرایی مادران رابطه منفی و معناداری با سازگاری فردی نشان داد (β=-.279, t=-5.557, p<.001) و ۷/۸ درصد از واریانس آن را تبیین کرد (R2=.078). شرط دوم بارون و کنی مبنی بر معناداری رابطه متغیر مستقل با متغیر میانجی تأیید شد.

در مدل سوم، با ورود هم‌زمان تجددگرایی مادران و سازگاری فردی به مدل، رابطه مستقیم تجددگرایی با سازگاری

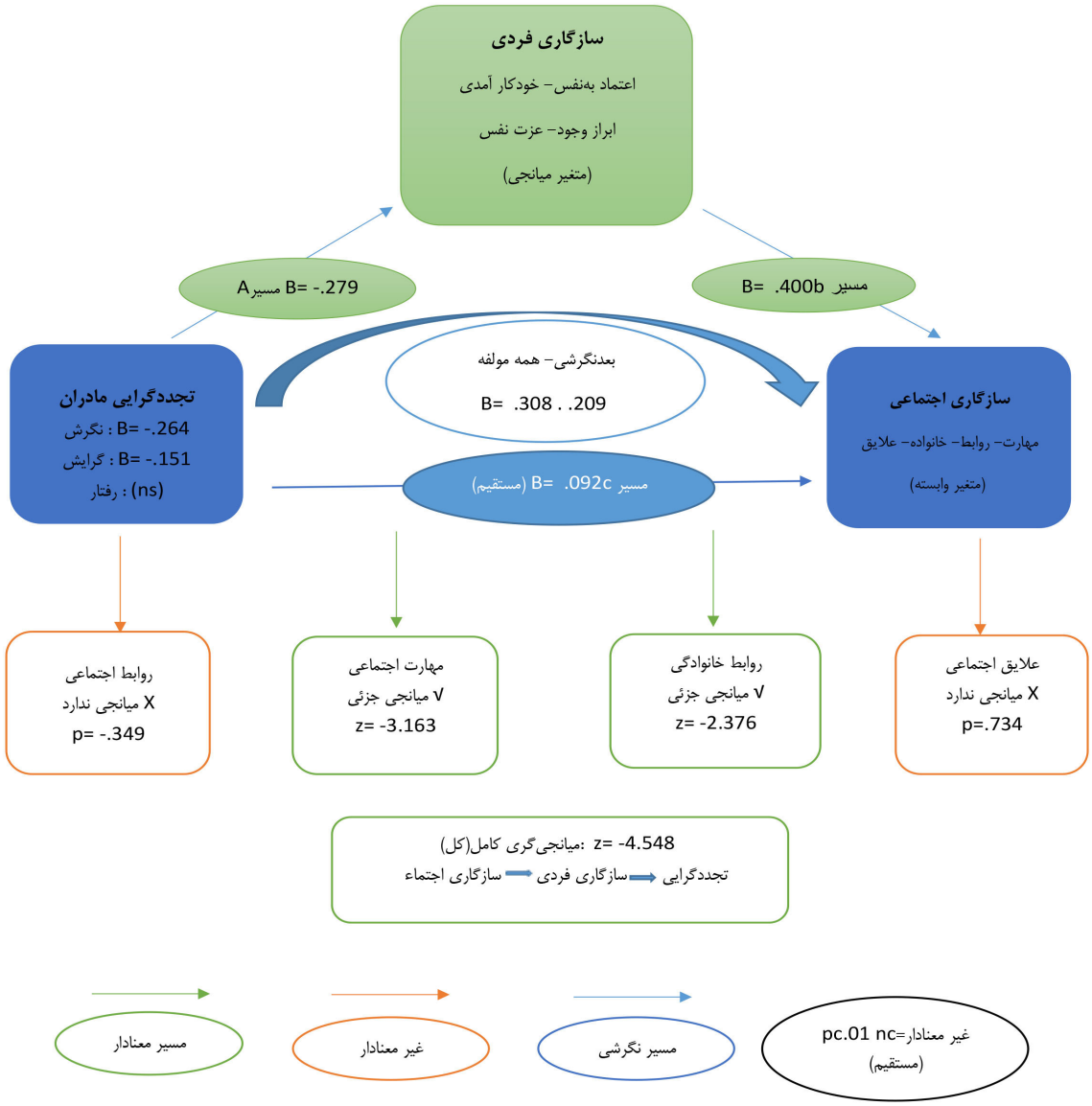
اجتماعی غیرمعنادار شد (β=-.092, t=-1.865, p=.063)، درحالی‌که سازگاری فردی رابطه مثبت و معناداری با سازگاری اجتماعی داشت (β=.400, t=8.112, p<.001). این دو متغیر در مجموع ۱۸/۹ درصد از واریانس سازگاری اجتماعی را تبیین کرد (R2=.189)؛ شرط سوم و چهارم بارون و کنی تأیید شد و میانجی‌گری کامل احراز گردید.

آزمون سوبل معناداری اثر غیرمستقیم را تأیید کرد (Z=-4.584, p<.001). این یافته نشان می‌دهد تجددگرایی مادران تأثیر خود بر سازگاری اجتماعی دختران نوجوان را کاملاً از مسیر سازگاری فردی اعمال می‌کند. به عبارت دیگر، تجددگرایی مادران ابتدا سازگاری فردی دختران را تضعیف می‌کند و این تضعیف است که به کاهش سازگاری اجتماعی منجر می‌شود. این زنجیره علّی با نظریه‌های دلبستگی (بالبی، ۱۹۸۸) و یادگیری اجتماعی (بندورا، ۱۹۹۷) کاملاً همسو می‌باشد.

جدول ۸. نتایج میانجی‌گری سازگاری فردی در مؤلفه های سازگاری اجتماعی

مؤلفه	مدل ۱ β	مدل ۳ تجددگرایی β	مدل ۳ سازگاری فردی β	سوبل	نوع میانجی
مهارت اجتماعی	۱۷۸.	.۲۳۵	.۲۰۶	-۳۱۶۳	
روابط اجتماعی	.۳۱۲	.۳۲۶	.۰۴۸ ns	-	
روابط خانوادگی	.۲۱۹	.۲۵۸	.۱۴۰	-۲٫۳۷۶	
علایق اجتماعی	.۲۱۰	.۲۱۸	.۰۱۸ ns	-	

به‌منظور بررسی دقیق‌تر نقش میانجی سازگاری فردی در رابطه بین تجددگرایی مادران و مؤلفه‌های سازگاری اجتماعی، آزمون میانجی‌گری بارون و کنی برای هر مؤلفه به‌طور جداگانه اجرا شد. نتایج در جدول ۸ ارائه شده است. یافته‌ها نشان داد که سازگاری فردی در رابطه بین تجددگرایی مادران و دو مؤلفه از سازگاری اجتماعی نقش میانجی جزئی ایفا می‌کند. در مؤلفه مهارت اجتماعی، تجددگرایی در مدل اول رابطه معنادار داشت (β=.178, p<.001) و در مدل سوم با ورود سازگاری فردی، هر دو متغیر معنادار ماندند (تجددگرایی: β=.235, p<.001؛ سازگاری فردی: β=.206, p<.001). آزمون سوبل معناداری اثر غیرمستقیم را تأیید کرد (Z=-3.163, p<.001) که نشان‌دهنده میانجی‌گری جزئی است. در مؤلفه روابط خانوادگی نیز همین الگو مشاهده شد (مدل اول: β=.219, p<.001؛ مدل سوم تجددگرایی: β=.258, p<.001؛ سازگاری فردی: β=.140, p=.008؛ سوبل: Z=-2.376, p<.05) که میانجی‌گری جزئی را تأیید می‌کند.در مقابل، در مؤلفه‌های روابط اجتماعی و علایق اجتماعی، با ورود سازگاری فردی به مدل، رابطه تجددگرایی همچنان معنادار ماند، اما سازگاری فردی رابطه معناداری نداشت (روابط اجتماعی: β=.048, p=.349؛ علایق اجتماعی: β=.018, p=.734)، که نشان‌دهنده عدم میانجی‌گری است. این یافته نوآورانه نشان می‌دهد که سازگاری فردی در رابطه بین تجددگرایی مادران و سازگاری اجتماعی دختران نوجوان به‌صورت انتخابی عمل می‌کند؛ به گونه‌ای که فقط در مؤلفه‌هایی که نیازمند مهارت‌های درونی فردی (مهارت‌های ارتباطی و روابط خانوادگی) هستند، نقش میانجی ایفا می‌کند. این نتیجه با دیدگاه بالبی (۱۹۸۸) درباره نقش «مدل کاری درونی» در شکل‌گیری روابط بین‌فردی همسو می‌باشد.



شکل ۲. مدل نهایی پژوهش با ضرایب مسیر

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف پیش‌بینی سازگاری اجتماعی دختران نوجوان بر اساس تجددگرایی مادران با نقش میانجی سازگاری فردی انجام شد. در ادامه، یافته‌های پژوهش براساس فرضیه‌های مطرح‌شده مورد بحث و تفسیر قرار می‌گیرد.

یافته ۱: تأثیر تجددگرایی مادران بر مؤلفه‌های سازگاری اجتماعی: یافته‌های پژوهش نشان داد که از میان ابعاد سه‌گانه تجددگرایی مادران، فقط بُعد نگرشی بر تمامی مؤلفه‌های سازگاری اجتماعی دختران نوجوان تأثیر مثبت و معنادار دارد: مهارت اجتماعی (β=.264, p<.001)، روابط اجتماعی (β=.308, p<.001)، روابط خانوادگی (β=.209, p<.001) و علایق اجتماعی (β=.211, p<.001). هیچ‌کدام از ابعاد رفتاری و گرایشی تجددگرایی رابطه معناداری با مؤلفه‌های سازگاری اجتماعی نداشت.

این یافته با نظریه یادگیری اجتماعی بندورا (۱۹۷۷) قابل تبیین است. بُعد نگرشی تجددگرایی که شامل باورهای مادران درباره برابری جنسیتی، استقلال فردی و ارزش‌گذاری بر توانمندی‌های دختران است، از طریق گفت‌وگو و تعاملات روزانه به

دختران منتقل می‌شود و به‌طور مستقیم بر شکل‌گیری خودپنداره اجتماعی آنان تأثیر می‌گذارد. عدم معناداری بُعد رفتاری با دیدگاه بندورا (۱۹۷۷) درباره اهمیت فرآیندهای شناختی واسط در یادگیری اجتماعی همسو است؛ رفتارهای ظاهری مادر به تنهایی و بدون پشتوانه نگرشی نمی‌توانند سازگاری اجتماعی دختران را تغییر دهند. همانگونه که یافته‌های صبور(۱۴۰۴) بر نقش اندیشه و خلق و خوی مادر بر تربیت دینی فرزند تأکید داشته است. این یافته با پژوهش کرد زنگنه (۱۴۰۴) نیز همسو می‌باشد که نشان دادند باورهای ارزشی والدین بیش از رفتارهای مشهود آنان بر پیامدهای رفتاری فرزندان تأثیر می‌گذارد. قابل ذکر است که بُعد نگرشی در مؤلفه روابط اجتماعی (β=.308) بالاترین ضریب تأثیر را داشت که نشان می‌دهد نگرش‌های مادران بیشترین تأثیر را بر کیفیت روابط اجتماعی دختران نوجوان دارد.

یافته ۲: رابطه تجددگرایی مادران با مؤلفه‌های سازگاری فردی: یافته‌ها نشان داد که بُعد نگرشی بر تمامی مؤلفه‌های سازگاری فردی تأثیر مثبت و معنادار دارد: خودکارآمدی (β=.218, p<.001)، ابراز وجود (β=.236, p<.001)، اعتماد به نفس (β=.262, p<.001) و عزت‌نفس (β=.245, p<.001). افزون‌براین، بُعد گرایشی فقط بر مؤلفه اعتماد به نفس تأثیر معنادار دارد (β=.151, p=.004). بُعد رفتاری هیچ‌گونه تأثیر معناداری بر مؤلفه‌های سازگاری فردی نداشت.

این یافته با نظریه دلبستگی بالبی (۱۹۸۸) همسو است که بر نقش کیفیت رابطه مادر- دختر در شکل‌گیری «مدل کاری درونی» تأکید دارد. نگرش‌های مادران که از طریق انتظارات، پیام‌های کلامی و سبک تعاملی منتقل می‌شوند؛ باورهای دختران درباره توانایی‌ها و ارزش شخصی‌شان را شکل می‌دهند. یافته جالب توجه آن است که تأثیر بُعد نگرشی بر مؤلفه اعتماد به نفس (β=.262) بالاترین ضریب در میان مؤلفه‌های سازگاری فردی است و فقط در این مؤلفه بُعد گرایشی نیز معنادار شد. این امر نشان می‌دهد اعتماد به نفس دختران نوجوان بیش از سایر مؤلفه‌ها تحت تأثیر هم باورها و هم ارزش‌های مادران قرار می‌گیرد؛ یافته‌ای که با پژوهش لیبل و همکاران (۲۰۱۵) درباره نقش کیفیت رابطه مادر- فرزند در شکل‌گیری عزت‌نفس نوجوانان همسو می‌باشد.

یافته ۳: میانجی‌گری کامل سازگاری فردی در سطح کلی: مهم‌ترین یافته پژوهش حاضر تأیید نقش میانجی کامل سازگاری فردی در رابطه بین تجددگرایی مادران و سازگاری اجتماعی دختران نوجوان بود (Z=-4.584, p<.001). تجددگرایی مادران در مدل اول تأثیر منفی و معناداری بر سازگاری اجتماعی داشت (β=-.203, p<.001) اما با ورود سازگاری فردی به مدل، این تأثیر غیرمعنادار شد (β=-.092, p=.063).

این یافته نشان می‌دهد تجددگرایی مادران رابطه خود با سازگاری اجتماعی را به‌طور کامل از مسیر سازگاری فردی اعمال می‌کند. جهت منفی این رابطه در بافت فرهنگی شهر قم قابل تبیین است؛ تجددگرایی مادران ارزش‌ها و انتظاراتی را در دختران شکل می‌دهد که با هنجارهای غالب محیط اجتماعی در تضاد است. این تعارض ارزشی، مطابق نظریه ناهماهنگی شناختی فستینگر (۱۹۵۷) و تأییدات هارمون-جونز و میلز (۲۰۱۵) موجب تعارض درونی و تضعیف سازگاری فردی و در نتیجه سازگاری اجتماعی می‌شود. این تفسیر با پژوهش عبداللهیان (۱۳۸۳) درباره «ذهنیت سنتی و عینیت مدرن» در خانواده ایرانی همسو است.

یافته ۴: میانجی‌گری انتخابی در سطح مؤلفه‌ای: نوآورانه‌ترین یافته پژوهش آن است که سازگاری فردی در رابطه بین تجددگرایی مادران و مؤلفه‌های سازگاری اجتماعی به‌صورت انتخابی عمل می‌کند. میانجی‌گری جزئی فقط در مؤلفه‌های مهارت اجتماعی (Z=-3.163, p<.001) و روابط خانوادگی (Z=-2.376, p<.05) تأیید شد، درحالی‌که در مؤلفه‌های روابط اجتماعی (p=.349) و علایق اجتماعی (p=.734) میانجی‌گری وجود ندارد.

این تمایز نظری اهمیت ویژه‌ای دارد؛ مهارت اجتماعی که به توانایی برقراری ارتباط و مدیریت تعاملات اجتماعی مربوط است و روابط خانوادگی که ماهیت درون‌فردی و هیجانی دارد بیشتر از طریق منابع درونی مانند اعتماد به نفس و

خودکارآمدی شکل می‌گیرند. ازاین‌رو، سازگاری فردی در این دو مؤلفه نقش واسطه ایفا می‌کند. در مقابل، روابط اجتماعی و علایق اجتماعی که ماهیت برون‌فردی‌تری دارند، ممکن است به‌طور مستقیم از ارزش‌ها و نگرش‌های مادران تأثیر بپذیرند بدون اینکه این تأثیر از مسیر سازگاری فردی عبور کند (کامپاس و همکاران،[1] ۲۰۱۷)؛ این یافته با دیدگاه بالبی (۱۹۸۸) درباره «مدل کاری درونی» همسو می‌باشد که تأکید می‌کند کیفیت رابطه مادر-دختر بیشتر بر ابعاد هیجانی و درون‌فردی سازگاری تأثیر می‌گذارد تا ابعاد برون‌فردی آن.

یافته‌های پژوهش حاضر در مجموع چند نکته کلیدی را آشکار می‌کند:

الف) بُعد نگرشی تجددگرایی مادران قوی‌ترین و فراگیرترین بُعد است که بر تمامی مؤلفه‌های سازگاری فردی و اجتماعی دختران نوجوان تأثیر معنادار دارد. این یافته نشان می‌دهد آنچه مادران فکر می‌کنند و به آن اعتقاد دارند بیش از آنچه در عمل انجام می‌دهند، بر سازگاری دختران تأثیر می‌گذارد.

ب) سازگاری فردی حلقه واسط اصلی در انتقال تأثیر تجددگرایی مادران به حوزه سازگاری اجتماعی دختران است. توجه به تقویت مؤلفه‌های سازگاری فردی به‌ویژه اعتماد به نفس و خودکارآمدی در برنامه‌های مداخله‌ای ضروری است.

ج) میانجی‌گری انتخابی سازگاری فردی، نشان می‌دهد که ابعاد مختلف سازگاری اجتماعی از مسیرهای متفاوتی تحت تأثیر قرار می‌گیرند و طراحی مداخلات باید این تمایز را در نظر بگیرد.

محدودیت‌های پژوهش

پژوهش حاضر با توجه به جامعه آماری، شرایط اجرا و متغیرهای مورد بررسی با محدودیت‌هایی همراه بود که لازم است در تفسیر و تعمیم نتایج باید مورد توجه قرار گیرد:

- پژوهش حاضر به صورت مقطعی انجام شد و داده‌ها در یک مقطع زمانی از مادران دارای دختران نوجوان ۱۲ تا ۱۸ ساله جمع‌آوری شد. بنابراین، تغییرات روابط بین تجددگرایی مادران، سازگاری فردی و سازگاری اجتماعی در طول زمان بررسی نشد.

- نمونه‌گیری به صورت در دسترس و از میان مادران دارای دختران نوجوان در شهر قم انجام شد. بنابراین، نتایج پژوهش بیشتر ناظر بر شرایط فرهنگی و اجتماعی این جامعه است و تعمیم آن به سایر شهرها و جوامع باید با احتیاط انجام شود.

- در پژوهش حاضر تمرکز بر رابطه تجددگرایی مادران با سازگاری فردی و اجتماعی دختران نوجوان بود و سایر عوامل خانوادگی و اجتماعی در مدل پژوهش مورد بررسی قرار نگرفت. ازاین‌رو، نقش همزمان این عوامل در سازگاری اجتماعی دختران در پژوهش حاضر مشخص نشده است.

- پژوهش حاضر در شهر قم انجام شد و تفاوت‌های احتمالی در رابطه بین تجددگرایی مادران و سازگاری دختران در شهرهایی با شرایط فرهنگی و اجتماعی متفاوت مورد بررسی قرار نگرفت.

پیشنهادات پژوهشی

با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر و محدودیت‌های مطرح‌شده، پیشنهادهای زیر برای پژوهش‌های آینده ارائه می‌شود:

- با توجه به مقطعی بودن پژوهش، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده از طرح‌های طولی استفاده شود تا تغییرات رابطه بین تجددگرایی مادران، سازگاری فردی و سازگاری اجتماعی دختران در طول دوره نوجوانی بررسی شود.

- با توجه به انجام پژوهش در شهر قم، پیشنهاد می‌شود این پژوهش در شهرهایی با بافت‌های فرهنگی و اجتماعی متفاوت نیز انجام شود تا امکان مقایسه نتایج و بررسی نقش شرایط فرهنگی در روابط بین متغیرهای پژوهش فراهم شود.

1. Compas, B. E., & et al

– با توجه به اینکه در پژوهش حاضر دختران ۱۲ تا ۱۸ ساله در یک گروه مورد بررسی قرار گرفتند، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده نقش سن و پایه تحصیلی دختران به‌عنوان متغیر تعدیل‌کننده بررسی شود تا مشخص شود آیا روابط بین تجددگرایی مادران، سازگاری فردی و سازگاری اجتماعی در سنین و دوره‌های تحصیلی مختلف متفاوت است.

– با توجه به تمرکز پژوهش حاضر بر نقش مادر، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده نقش پدران نیز در ارتباط با سازگاری فردی و اجتماعی دختران مورد بررسی قرار گیرد و نقش والدین در کنار یکدیگر مطالعه شود.

– با توجه به اینکه سازگاری فردی در رابطه کلی بین تجددگرایی مادران و سازگاری اجتماعی نقش میانجی داشت، اما این نقش در مؤلفه‌های مختلف سازگاری اجتماعی یکسان نبود، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده از روش‌های ترکیبی کمی و کیفی استفاده شود تا عوامل و فرایندهایی که موجب تفاوت در روابط میان مؤلفه‌های سازگاری اجتماعی می‌شوند، با دقت بیشتری بررسی شوند.

پیشنهادات کاربردی

با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر، به‌ویژه رابطه معنادار بعد نگرشی تجددگرایی مادران با مؤلفه‌های سازگاری فردی و اجتماعی دختران و نقش میانجی سازگاری فردی، پیشنهادهای کاربردی زیر ارائه می‌شود:

– برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای مادران با تأکید بر نقش نگرش‌ها و باورهای آنان درباره توانمندی، استقلال و نقش‌های اجتماعی دختران نوجوان.

– طراحی برنامه‌های آموزشی و مشاوره‌ای برای تقویت اعتماد به نفس، خودکارآمدی، عزت نفس و ابراز وجود دختران نوجوان با توجه به نقش سازگاری فردی در روابط بین متغیرهای پژوهش.

– توجه بیشتر مشاوران خانواده به مهارت‌های اجتماعی و روابط خانوادگی دختران؛ زیرا در پژوهش حاضر نقش میانجی سازگاری فردی در رابطه تجددگرایی مادران با این دو مؤلفه مشاهده شد.

– توجه به هماهنگی میان نگرش‌ها و رفتارهای تربیتی مادران در برنامه‌های آموزشی خانواده، به‌ویژه با توجه به اینکه بعد نگرشی تجددگرایی مادران در مقایسه با ابعاد دیگر رابطه گسترده‌تری با سازگاری دختران نشان داد.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان تأکید می‌کنند که کلیه اصول اخلاقی در انجام و انتشار این پژوهش رعایت شده است. همچنین، اصول مربوط به رضایت آگاهانه شرکت‌کنندگان، محرمانگی اطلاعات و استفاده از داده‌ها در چارچوب اهداف پژوهش رعایت شده است.

عدم سوء رفتار علمی

نویسندگان اعلام می‌کنند که در انجام و گزارش پژوهش حاضر از هرگونه سوءرفتار علمی، از جمله جعل یا دستکاری داده‌ها، تحریف نتایج، سرقت علمی و سایر رفتارهای مغایر با اصول اخلاق پژوهش، پرهیز شده است.

مشارکت نویسندگان

تمامی نویسندگان به‌صورت مساوی در طراحی پژوهش، نگارش مقاله و ویرایش نسخه‌های نهایی مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع

نویسندگان عدم وجود تعارض منافع (Conflict of Interest) را در ارتباط با این پژوهش اعلام می‌کنند. به عبارت دیگر، هیچ‌گونه تعارض منافع مالی، سازمانی یا شخصی وجود ندارد که بتواند بر طراحی، اجرا، تحلیل یافته‌ها یا گزارش نتایج پژوهش تأثیرگذار باشد.

حامی مالی

این پژوهش بدون دریافت هر گونه حمایت مالی از سازمان‌های دولتی تجاری یا غیرانتفاعی انجام شده است.

سپاسگزاری

مقاله حاضر حاصل پژوهشی میدانی بوده است. نویسندگان مقاله از همکاری سرکار خانم وفایی که در جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها به ایشان یاری رسانده است، تشکر و قدردانی می‌کنند.

منابع

اعزازی، شهلا (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر*. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

بابایی، مریم (۱۴۰۲). بررسی عملکرد خانواده در سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان. *اولین همایش بین‌المللی افق‌های نوین در آموزش و پرورش در هزاره سوم*. بوشهر.

تنهایی، ابوالحسن، و شکر بیگی، عالیه (۱۳۸۷). جهانی شدن، تجددگرایی و خانواده در ایران (گذار یا فروپاشی). *فصلنامه جامعه‌شناسی*، -(۱۱)، ۳۳-۵۵.

حسنی، زینب.، و جعفری‌تیره شبانکاره، اصغر (۱۴۰۲). رابطه سبک زندگی با سازگاری اجتماعی نوجوانان دختر مقطع متوسطه اول شهرستان دشتی. *هجدهمین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی، مشاوره و علوم تربیتی، سال یکم*. سازمان بین المللی مطالعات دانشگاهی. تهران.

حسینی نودادی، عبدالرسول (۱۴۰۰). نقش مادر در تربیت فرزند از منظر قرآن. *فصلنامه رهیافت فرهنگ دینی*، ۴(۱۵ و ۱۶)، ۴۲-۵۸.

زاهدی، محمدجواد.، و نایبی، هوشنگ.، و دانش، پروانه.، و نازکتبار، حسین (۱۳۹۲). تبیین جامعه‌شناختی تأثیر فرایند نوسازی در ساختار خانواده (مقایسه نقاط شهری و روستایی در استان مازندران). *شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده*، -(۶۱)، ۹۷-۱۴۸.

سلیمانی، زینب.، و منظری توکلی، علیرضا.، منظری توکلی، حمداله.، و حاجی‌پور، نجمه (۱۴۰۳). ارائه مدل مطلوب عملکرد تحصیلی در دانش‌آموزان دختر براساس سرمایه روان‌شناختی، سازگاری فردی و مهارت حل مسئله. *مطالعات روان‌شناسی تربیتی*، ۲۱(۵۵)، ۱-۲۵.

شیخ احمدی، جمال.، زندی، جمال.، اکبری، مریم.، و یاراحمدی، یحیی (۱۳۹۹). تدوین مدل ساختاری سازگاری اجتماعی براساس خودکارآمدی. *فصلنامه روان‌شناسی تربیتی*، ۱۶(۵۶)، ۲۸۱-۳۰۵.

صادق القول، ملیحه (۱۴۰۳). تعیین رابطه سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان دختر دبیرستانی با سبک‌های فرزندپروری. *فصلنامه ایده‌های نوین روان‌شناسی*، ۱۹(۲۳)، ۱-۹.

طباطبایی‌نژاد، سجاد.، و زندیه، نورالدین (۱۴۰۱). «نگرش ایمانی» در قرآن کریم؛ رهیافت نظریه ناهماهنگی شناختی در روان‌شناسی اجتماعی. *دو فصلنامه علمی قرآن و علم*، ۱۶(۳۱)، ۲۱۶-۲۳۹.

قاسمی منصف، سالومه.، و معنوی پور، داود (۱۴۰۰). نقش اضطراب و اجتناب دلبستگی در نظریه ذهن و حافظه شرح حال. *روانشناسی تحولی (روانشناسان ایرانی)*، ۱۷(۷)، ۲۷۱-۲۸۰.

کرد زنگنه، دلبر (۱۴۰۴). نقش باورهای انگیزشی والدین در پیش‌بینی نگرش تحصیلی و موفقیت آموزشی فرزندان. *اولین همایش بین‌المللی نوآوری‌های فناورانه در آموزش و پرورش*. رامشیر.

گیدنز، آنتونی (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی*. مترجم: صبوری، منوچهر. تهران: نشر نی.

محمدی‌فر، محمدعلی.، کاظمی، سکینه.، و زارعی متّه کلایی، الهه (۱۳۹۵). نقش عملکرد خانواده و خودکارآمدی در سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان. *مجله روان‌شناسی مدرسه*، ۵(۴)، ۱۱۷-۱۳۱.

مقدادی، مهسا.، لطیفی، روح انگیز.، و ثابتی، مریم (۱۳۹۶). آسیب‌شناسی خانواده تحت تأثیر تجددگرایی. *سومین کنفرانس سراسری دانش و فناوری علوم تربیتی، مطالعات اجتماعی و روان‌شناسی ایران*. تهران.

نمازی، فرحناز.، و سهرابی‌شگفتی، نادره (۱۳۹۷). نقش واسطه‌گری سازگاری اجتماعی در بین الگوهای خانواده و سلامت روان. نشریه *مطالعات روانشناسی تربیتی*، ۱۵(۲۹)، ۲۳۷-۲۵۶.

یوسف‌نیا، مهدی.، و حقیقتیان، منصور (۱۳۹۵). بررسی عوامل مؤثر بر سبک زندگی در نواحی روستایی ایران (مطالعه موردی؛ نواحی روستایی شهرستان خواف و رشتخوار). *مجله پژوهش و برنامه‌ریزی روستایی*، ۵(۴)، ۴۷- ۵۹.

References

Ainsworth, M. D. S., Blehar, M. C., Waters, E., & Wall, S. (1978). *Patterns of attachment: A psychological study of the strange situation*. Lawrence Erlbaum.

Bandura, A. (1977). *Social learning theory.* Prentice Hall.

Bandura, A. (1997). *Self-efficacy: The exercise of control*. W. H. Freeman.

Bowlby, J. (1988). *A secure base: Parent-child attachment and healthy human development*. Basic Books.

Chen, L., & Li, Y. (2021). Identity mediation between maternal values and social adjustment. *Asian Journal of Social Psychology,* 24(2), 178-189.

Compas, B. E., Jaser, S. S., Bettis, A. H., Watson, K. H., Gruhn, M. A., Dunbar, J. P., Williams, E., & Thigpen, J. C. (2017). Coping, emotion regulation, and psychopathology in childhood and adolescence. *Psychological Bulletin,* 143(9), 411-429.

Erikson, E. H. (1968). *Identity: Youth and crisis*. W. W. Norton.

Festinger, L. (1957). *A theory of cognitive dissonance*. Stanford University Press.

Friedman, D., Hechter, M., & Kanazawa, S. (1994). A theory of the value of children. *Demography*, 31(3), 375401-.

Harmon-Jones, E., & Mills, J. (2019). An introduction to cognitive dissonance theory and an overview of current perspectives on the theory. In E. Harmon-Jones (Ed.), *Cognitive dissonance: Reexamining a pivotal theory in psychology* (pp. 3- 24). American Psychological Association.

Laible, D., Thompson, R. A., & Froimson, J. (2015). Early socialization: The influence of close relationships. In J. E. Grusec & P. D. Hastings (Eds.), *Handbook of socialization: Theory and research* (2nd ed., pp. 230-255). Guilford Press.

Nunnally, J. C. (1978). *Psychometric theory* (2nd ed.). McGraw-Hill.

Pérez-Fuentes, M. C., Molero Jurado, M. M., Gázquez Linares, J. J., & Oropesa Ruiz, N. F. (2019). The role of emotional intelligence in engagement in nurses. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 16(9), 4-12.

Yin, H., Qian, S., Huang, F., Zeng, H., Zhang, C. J. P., & Ming, W. K. (2021). Parent-child attachment and social adaptation behavior in Chinese college students: The mediating role of school bonding. *Frontiers in Psychology,* 12, Article 711669. https://doi.org/10.3389/fpsyg.2021.711669

The Islamic Journal of Women and the Family
Print ISSN: 2538-6190 Online ISSN: 2717-4085
Homepage: https://pzk.journals.miu.ac.ir

A Comparative Re-Examination of Islamic and Existentialist Structures in Defining the Feminine Role, with an Emphasis on the Concept of Motherhood (Case Study: Hajieh Khanom Amin and Simone de Beauvoir)

Hourieh Rabbani Isfahani [1]✉

1. Department of Ahl al-Bayt Knowledge, Faculty of Theology and Ahl al-Bayt Studies, University of Isfahan, Isfahan, Iran.
Email: h.rabbani@theo.ui.ac.ir 0000-0001-5844-6839

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received 16 May 2026
Received in revised form 29 June 2026
Accepted 8 August 2026
Available online 27 September 2026

Keywords:
concept of motherhood,
existentialist motherhood,
Islamic motherhood,
Simone de Beauvoir,
Hajieh Khanom Amin.

ABSTRACT

Objective: : Motherhood is a fundamental concept within the framework of religious knowledge and Islamic studies regarding women; its interpretation across different intellectual paradigms entails distinct epistemological and social implications. This study aims to conduct a comparative re-examination of the concept of motherhood within religious-ethical and existentialist frameworks by analyzing the perspectives of Hajieh Khanom Amin, a prominent Islamic thinker, and Simone de Beauvoir, a representative of existentialist feminism.

Method: This study employed a qualitative approach, specifically thematic analysis, based on the study and coding of key texts by two thinkers: the exegetical and ethical works of Hajieh Khanom Amin and The Second Sex by Simone de Beauvoir.

Results: The findings indicate that Simone de Beauvoir's analysis of motherhood begins with an examination of social and historical constructs within modern Western societies; over the course of her intellectual evolution, this analysis shifts from the ontological perspective of "Otherness," as articulated in The Second Sex, toward a critique of contemporary political and social structures. Consequently, in her thought, motherhood is viewed not as a biological phenomenon, but as a structural instrument that reinforces women's marginal status and constrains their agency within historical and political contexts. In contrast, Hajieh Khanom Amin, drawing upon a religious anthropology, regards motherhood as a conscious, ethical, and spiritual responsibility that fosters a woman's spiritual growth, facilitates the upbringing of the next generation, and elevates the moral order of society.

Coclusions: Research findings indicate that the difference between these two perspectives is rooted in anthropological foundations and differing conceptions of freedom and responsibility; furthermore, the religious-ethical paradigm offers a meaningful, civilization-building interpretation of motherhood that does not conflict with women's social activism.

Cite this article: Rabbani Isfahani, H. R. (2026). A Comparative Re-Examination of Islamic and Existentialist Structures in Defining the Feminine Role with an Emphasis on the Concept of Motherhood (Case Study: Hajieh Khanom Amin and Simone de Beauvoir). *The Islamic Journal of Women and the Family,* 14(3), 27-46. https://doi.org/10.22034/ijwf.2026.23552.2588

© Author(s). retain the copyright and full publishing rights.
Publisher: Al-Mustafa International University.
DOI: https://doi.org/10.22034/ijwf.2026.23552.2588

Introduction

Motherhood has consistently been one of the most contentious concepts in discourses surrounding womanhood, freedom, and social roles. In contemporary scholarship, this concept sits at the intersection of the biological sciences, ethics, religion, and philosophy, having undergone numerous re-examinations. On one hand, motherhood is traditionally understood as a natural, relational, and ethical role at the heart of family and social life; on the other, modern feminist and existentialist perspectives have critically analyzed it as a site of limitation, social construction, and gendered expectations. These conflicting interpretations reflect deeper divergences in anthropological and epistemological presuppositions regarding human nature, the concept of freedom, responsibility, and the essence of female agency.

This study aims to conduct a comparative conceptual analysis of motherhood within two distinct intellectual frameworks: the ethical-religious thought of Hajieh Khanom Amin and the existentialist feminism of Simone de Beauvoir. Hajieh Khanom Amin is examined as a representative of the discourse of Islamic ethics, wherein motherhood is linked to spiritual perfection, moral responsibility, and the building of civilization. In contrast, Simone de Beauvoir is studied as a leading existentialist philosopher who, in her seminal work The Second Sex, addresses motherhood as a historically constructed condition that has often limited women's autonomy. The significance of this research lies in the fact that many contemporary disputes regarding the roles of women in the family and society stem not merely from practical concerns, but from divergent fundamental ideas concerning freedom, embodiment, duty, and human flourishing.

Method

This study employed a qualitative comparative design based on thematic analysis. The research materials consisted of selected primary texts by Hajieh Khanom Amin (specifically Makhzan al-Irfan) and Simone de Beauvoir (the original text of The Second Sex). The research process was conducted in several systematic stages:

- Identification and collection: All statements related to motherhood, feminine roles, responsibility, agency, and freedom were extracted.
- Coding: Relevant excerpts were entered into MAXQDA 10 software, and systematic coding was performed.
- Thematization: Initial codes were elevated, first to organizing themes and subsequently to higher-level interpretive categories, to generate overarching concepts.

This interpretive approach enabled the researcher to access not only explicit statements but also the fundamental presuppositions shaping each thinker's position. It is worth noting that the analysis focused on conceptual interpretation; given the purely textual nature of the research, there were no human participants, and thus, procedures regarding informed consent were not applicable.

Results

The thematic analysis identified two distinct sets of themes:

1. Motherhood in the thought of Hajieh Khanom Amin: The findings highlighted five key themes: (a) childbearing as an act of worship and a continuation of divine creation; (b) the mother's pivotal position as an educator and moral agent; (c) the endowment of the maternal role with dignity, respect, and established rights; (d) motherhood as a moral commitment and duty toward social order; and (e) the mother's fundamental role in the moral and spiritual upbringing of the child. Overall, Amin views motherhood as a value-oriented mission aligned with the woman's pursuit of human perfection.

2. Motherhood in the thought of Simone de Beauvoir: Analysis of The Second Sex revealed four central themes: (a) motherhood as a socio-historical condition rather than a fixed essence; (b) an explicit critique of biological essentialism and the reduction of women to instruments of reproduction; (c) motherhood as a sphere where a woman's autonomy and freedom are curtailed; and (d) the primacy of "existential self-creation" over maternal roles. It should be noted, however, that Beauvoir's critique focuses on the social structures governing motherhood and should not be simplistically generalized into a rejection of female embodiment in its entirety.

Comparative findings: The fundamental difference lies in the philosophical point of departure; for Amin, motherhood is a "moral mission," whereas for Beauvoir, it is an "imposed destiny" within historical-political contexts. In Amin’s thought, freedom is realized through the "responsible fulfillment of obligations," whereas in de Beauvoir's thought, it is achieved through "transcending social roles."

Conclusions

The results indicate that divergent interpretations of motherhood are rooted in fundamental worldviews. Hajieh Khanom Amin's approach is grounded in "religious anthropology," whereas de Beauvoir's is based on "existentialist critique." This study demonstrates that, depending on the philosophical framework, motherhood can be understood either as a transcendent spiritual responsibility or as a restrictive mechanism. Ultimately, the findings emphasize that any discourse on the concept of motherhood remains incomplete without addressing broader questions regarding human nature and the meaning of agency. Future research could expand upon this understanding by examining other social roles of women, such as employment and public participation.

Author Contributions

All stages of research design, article writing, and editing of the final versions were carried out by the author alone.

Data Availability Statement

Data are available from the authors upon request.

Acknowledgements

The author wishes to express their gratitude and appreciation to all those who provided moral support during the conduct of the research.

Ethical Considerations

The author emphasizes that all ethical principles have been observed in conducting and publishing this research. This has been confirmed by the author. Cases such as falsification of data, distortion of results, plagiarism, and any other unethical behavior have been strictly avoided in this study.

Funding

This study was conducted without receiving any financial support from government, commercial, or non-profit organizations.

Conflict of Interest

The author declares that there are no conflicts of interest in connection with this study. In other words, there were no financial or personal interests that could affect the results of the study.

پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده
شاپا چاپی: ۶۱۹۰-۲۵۳۸ شاپا الکترونیکی: ۴۰۸۵-۲۷۱۷
Homepage: https://pzk.journals.miu.ac.ir

بازخوانی تطبیقی ساختارهای اسلامی و اگزیستانسیالیستی در تعریف نقش زنانه با تأکید بر مفهوم مادری (مورد مطالعه:حاجیه خانم امین و سیمون دوبووار)

حوریه ربانی اصفهانی[۱] ✉

۱. گروه معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام، دانشکده الهیات و معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: H.rabbani@theo.ui.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۲۶
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۴/۰۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۱۷
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۵

کلیدواژه‌ها:
مفهوم مادری،
مادری اگزیستانسیالیستی،
مادری اسلامی،
سیمون دوبووار،
حاجیه خانم امین.

چکیده

هدف: مادری از مفاهیم بنیادین در منظومه معرفت دینی و مطالعات اسلامی زن است که تفسیر آن در ساختارهای فکری مختلف، پیامدهای معرفتی و اجتماعی متفاوتی به همراه دارد. در پژوهش حاضر با هدف بازخوانی تطبیقی مفهوم مادری در ساختار دینی- اخلاقی و اگزیستانسیالیستی، دیدگاه‌های حاجیه خانم امین به‌مثابه متفکر برجسته اسلامی و سیمون دوبووار به‌عنوان نماینده فمینیسم اگزیستانسیالیستی بررسی شد.

روش پژوهش: این پژوهش به‌روش کیفی از نوع تحلیل مضمون انجام شد که براساس مطالعه و کدگذاری متون اصلی دو متفکر، شامل آثار تفسیری و اخلاقی حاجیه خانم امین و کتاب جنس دوم اثر سیمون دوبووار، انجام شد.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد که تحلیل سیمون دوبوار از مفهوم مادری، از واکاوی برساخت‌های اجتماعی و تاریخی در بستر جوامع مدرن غربی آغاز شده و در مسیر تکامل فکری وی، از رویکرد هستی‌شناختی «دیگری بودن» در کتاب جنس دوم، به سوی نقد ساختارهای سیاسی و اجتماعی متأخر گذار کرده است. براین‌اساس، مادری در اندیشه او نه یک امر زیستی، بلکه ابزاری ساختاری برای تثبیت موقعیت حاشیه‌ای زن و محدودسازی سوژگی او در بافت تاریخی و سیاسی قلمداد می‌شود. در مقابل، حاجیه خانم امین با اتکا به انسان‌شناسی دینی، مادری را مسئولیتی آگاهانه، اخلاقی و معنوی تلقی می‌کند که زمینه‌ساز رشد روحی زن، تربیت نسل و ارتقای نظم اخلاقی جامعه است.

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش حاکی از آن است که تفاوت این دو دیدگاه، ریشه در مبانی انسان‌شناختی و معنای متفاوت آزادی و مسئولیت دارد و پارادایم دینی- اخلاقی می‌تواند قرائتی معنادار و تمدن‌ساز از مادری ارائه دهد که با کنش‌گری اجتماعی زن در تعارض نیست.

استناد: ربانی اصفهانی، حوریه (۱۴۰۵). بازخوانی تطبیقی ساختارهای اسلامی و اگزیستانسیالیستی در تعریف نقش زنانه با تأکید بر مفهوم مادری. (مورد مطالعه: حاجیه خانم امین و سیمون دوبووار). *پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده*، ۱۴(۳)، ۲۷-۴۶. https://doi.org/10.22034/IJWF.2026.23552.2588

ناشر: جامعه المصطفی العالمیه.

© نویسندگان.

مقدمه

مسئله زن و نقش مادری از مباحث محوری در مطالعات اسلامی زن و خانواده به شمار می‌آید؛ زیرا مادری نه‌تنها یک نقش زیستی، بلکه عنصری بنیادین در شکل‌گیری نظم اخلاقی، تربیتی و اجتماعی جامعه تلقی می‌شود. در منظومه معرفت دینی، مادری با مفاهیمی چون کرامت انسانی، مسئولیت اخلاقی و تربیت نسل پیوند خورده و ازاین‌رو، تبیین نظری آن واجد اهمیت معرفتی و تمدنی است. (حسینی، ۱۳۹۴) در این چارچوب، خانواده که نخستین نهاد اجتماعی و مادر که محور تربیت اخلاقی و عاطفی کودک است، نقشی تعیین‌کننده در انتقال ارزش‌های دینی و فرهنگی ایفا می‌کند (امین، بی‌تا، ۳۰۱/۸-۳۰۲). با این حال، در پارادایم‌های فکری معاصر، به‌ویژه در جریان‌های فمینیستی، مفهوم مادری اغلب به‌عنوان نهادی اجتماعی و تاریخی مورد بازخوانی انتقادی قرار گرفته است. نظریه‌پردازان فمینیستی با نقد ذات‌گرایی زیستی، نقش‌هایی چون مادری را برساخته مناسبات قدرت، تاریخ و فرهنگ دانسته و بر این نکته تأکید می‌کنند که این نقش‌ها لزوماً برخاسته از ماهیت طبیعی زن نیستند (باقریان، ۱۴۰۲). در این رویکرد، مادری می‌تواند به ابزاری برای بازتولید نابرابری‌های جنسیتی و محدودسازی مشارکت اجتماعی زنان تبدیل شود.

در میان این جریان‌ها، فمینیسم اگزیستانسیالیستی سیمون دوبووار[1] جایگاهی برجسته دارد. دوبووار با تکیه بر اصل اگزیستانسیالیستی «تقدم وجود بر ماهیت»، هویت زنانه را امری اکتسابی و برساخته اجتماعی می‌داند و با طرح گزاره مشهور «زن زاده نمی‌شود، بلکه زن می‌شود» (دوبووار، ۱۴۰۱، ۳۲/۱-۳۵؛ دوبووار، ۱۹۷۵)، نقش جامعه و ساختارهای تاریخی را در شکل‌دهی به نقش‌های جنسیتی برجسته می‌کند. از این منظر، مادری در بستر خاص جوامع مدرن غربی، اغلب به‌مثابه نهادی تعریف می‌شود که زن را به قلمرو تکرار، وابستگی و درون‌ماندگاری سوق داده و امکان تحقق آزادی، خودآیینی و کنش‌گری اجتماعی او را محدود می‌کند (دوبووار، ۱۴۰۱، ۵۱۲/۲-۵۱۵). در سال‌های بعد و در دیگر آثار وی، مفهوم مادری در مسیر تکامل فکری وی، از رویکرد هستی‌شناختی «دیگری بودن» در *کتاب جنس دوم*، به سوی نقد ساختارهای سیاسی و اجتماعی متأخر گذار کرده است. براین‌اساس، مادری در اندیشه او نه یک امر زیستی، بلکه ابزاری ساختاری برای تثبیت موقعیت حاشیه‌ای زن و محدودسازی سوژه‌گی او در بافت تاریخی و سیاسی قلمداد می‌شود. گذار فکری او از تحلیل ماهیت وجودی زن به سوی نقد نهادی، نشان می‌دهد که مادری فقط یک تجربه زیسته نیست، بلکه یک‌موقعیت سیاسی است. او بر این باور است که تا زمانی که ساختارهای اقتصادی، حقوقی و نهادهای خانواده بازنگری نشوند، مفهوم مادری همواره می‌تواند مکانیسمی برای بازتولید تبعیض و بازگرداندن زن به حاشیه در بسترهای جدید اجتماعی باشد (مویی[2]، ۱۹۹۴)

در مقابل، در سنت فکری اسلامی و به‌ویژه در آثار حاجیه خانم امین در جایگاه اندیشمند زن مسلمان، مادری نه فقط یک نقش اجتماعی، بلکه مسئولیتی اخلاقی و معنوی است که با کرامت ذاتی زن و غایت کمال انسانی پیوند دارد. بانو امین با اتکا به مبانی انسان‌شناختی و الهیاتی اسلام، زن را موجودی عقلانی، مختار و برخوردار از ظرفیت‌های فطری برای رشد معنوی می‌داند و مادری را یکی از مهم‌ترین عرصه‌های فعلیت‌بخشی به این ظرفیت‌ها معرفی می‌کند (امین، بی‌تا، ۱۰۱/۳-۱۰۲؛ امین، بی‌تا، ۶۷/۴-۶۸). از نظر او، مادری نه امری تحمیلی، بلکه مسئولیتی آگاهانه است که با نیت الهی می‌تواند به تربیت اخلاقی نسل و ارتقای سلامت معنوی جامعه بینجامد (امین، ۱۳۶۹).

در تبیین تفاوت‌های بنیادین میان دو رویکرد، نمی‌توان از نقش بسترهای تاریخی و معرفتی که این دو متفکر در آن بالیده‌اند، چشم‌پوشی کرد. سیمون دوبوار در بستر گذار جوامع غربی به سوی مدرنیته و در مواجهه با ساختارهای سنتی اروپایی، مادری را از منظر آزادی و خودآیینی فردی بازخوانی می‌کند؛ بستری که بر تقابل میان طبیعت و فرهنگ استوار

1. Simone de Beauvoir
2. Moi, T.

است. (دوبووار، ۱۴۰۱، ۵۱۲/۲-۵۱۵) در مقابل، اندیشه بانو امین در افق انسان‌شناسی اسلامی و سنت اخلاق غایت‌مند، ریشه دارد که در آن، نقش‌های انسانی نه براساس گسست از سنت، بلکه بر بنیاد کمال معنوی و مسئولیت‌پذیری در پیشگاه حق تعریف می‌شوند (امین، بی‌تا، ۱۱۲/۳-۱۲۰). با وجود این تفاوت‌های خاستگاهی، در پژوهش حاضر با هدف عبور از توصیف محض بسترهای تاریخی، بر واکاوی «ماهیت مفهومی مادری» تمرکز شد تا نشان داده شود چگونه این دو پارادایم متفاوت، به دو الگوی متمایز از هستی‌شناسی زنانه دست یافته‌اند. براین‌اساس، تفاوت تلقی از مفهوم مادری در اندیشه سیمون دوبووار و حاجیه خانم امین، فقط اختلافی در ارزیابی یک نقش اجتماعی نیست، بلکه ریشه در دو رویکرد انسان‌شناختی و اخلاقی متفاوت دارد؛ رویکردی که در سویی آزادی را در گسست از نقش‌های تثبیت‌شده جست‌وجو می‌کند و در سوی دیگر، آزادی را در پذیرش آگاهانه مسئولیت و حرکت در مسیر کمال انسانی معنا می‌بخشد. ازاین‌رو، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که مفهوم مادری در اندیشه این دو متفکر چگونه تعریف می‌شود و این تفاوت‌ها چه دلالت‌هایی برای مطالعات اسلامی زن و خانواده دارد.

ادبیات موضوع و پیشینه پژوهش

۱. پیشینه نظری

مطالعه مفهوم مادری مستلزم اتکا به مبانی نظری‌ای است که تصویری روشن از انسان، نقش‌های جنسیتی و نسبت فرد با جامعه ارائه دهند. در نظریه‌های اجتماعی معاصر، نقش‌های زن و مرد اموری طبیعی و تغییرناپذیر تلقی نمی‌شوند، بلکه در بستر تاریخ، فرهنگ و ساختارهای اجتماعی شکل می‌گیرند. (محمدی‌اصل، ۱۳۸۴) از این منظر، مادری نیز فقط یک واقعیت زیستی نیست، بلکه نهادی اجتماعی است که معنا و کارکرد آن در چارچوب‌های نظری مختلف دگرگون می‌شود (حسینی، ۱۴۰۲).

در چارچوب نظری بسیاری از گرایش‌های فمینیسم همچون فمینیسم رادیکال، اگزیستانسیالیست و مارکسیست، مسئله مادری همواره در پیوند با نقد نابرابری‌های جنسیتی و روابط قدرت تحلیل شده است. (رودگر، ۱۳۹۴، ۶۵-۱۴۰) این نحله‌های فمینیسم با نقد ذات‌گرایی زیستی، بر این نکته تأکید می‌کند که نقش‌هایی چون مادری و همسری سرنوشت طبیعی زنان نیستند، بلکه در فرآیندهای تاریخی و اجتماعی تثبیت شده‌اند (باقریان، ۱۴۰۲). از این منظر، مادری می‌تواند به ابزاری برای محدودکردن زنان و حذف آنان از عرصه عمومی بدل شود و حق انتخاب زن در پذیرش یا رد مادری به‌مثابه یکی از اصول بنیادین اندیشه فمینیستی مطرح شود (حسینی، ۱۴۰۲). فمینیسم اگزیستانسیالیستی بر آزادی، انتخاب و تجربه زیسته فردی تأکید دارد. انسان در این دیدگاه موجودی است که ماهیت خود را از طریق کنش آگاهانه، می‌سازد و هیچ نقش از پیش‌تعیین‌شده‌ای نباید به‌مثابه سرنوشت قطعی بر او تحمیل شود. مادری نیز فقط زمانی واجد معناست که حاصل انتخاب آزادانه زن باشد، نه الزام اجتماعی یا هنجاری (دوبووار، ۱۴۰۱، ۵۱/۲-۵۳). سیمون دوبووار که نماینده فمینیسم اگزیستانسیالیستی است، زن را موجودی می‌داند که هویت او در فرآیند اجتماعی‌شدن شکل می‌گیرد و نقش‌های زنانه، از جمله مادری، محصول تاریخ و فرهنگ‌اند، نه طبیعت ثابت (دوبووار، ۱۴۰۱، ۱/۱، ۳۲-۳۵). او مادری را نهادی می‌داند که در بسیاری از موارد، زن را در قلمرو تکرار و وابستگی نگاه می‌دارد و مانعی برای تحقق آزادی و خودآیینی اوست، به‌ویژه زمانی که وظیفه‌ای طبیعی و اجتناب‌ناپذیر معرفی شود (دوبووار، ۱۴۰۱، ۵۱۲/۲-۵۱۵).

نگاه اسلامی به زن و مادری بر پایه انسان‌شناسی اخلاق‌محور و غایت‌مند استوار است. در این دیدگاه، انسان دارای کرامت ذاتی است و نقش‌های او در نسبت با کمال اخلاقی و معنوی معنا می‌یابد. (روحانی مشهدی، ۱۳۹۳؛ حسینی، ۱۳۹۴) در همین افق فکری، حاجیه خانم امین، زن را موجودی عقلانی و اخلاقی می‌داند که استعداد کمال معنوی دارد و مادری را یکی از مهم‌ترین عرصه‌های فعلیت‌بخشی به این ظرفیت‌ها معرفی می‌کند (امین، بی‌تا، ۳۰۱/۸-۳۰۲). از نظر امین، مادری

نه نقشی تحمیلی، بلکه مسئولیتی آگاهانه است که با نیت الهی، به رشد معنوی زن و تربیت اخلاقی نسل آینده می‌انجامد (امین، ۱۳۶۹). براین‌اساس، مبانی نظری پژوهش حاضر، بر دو تلقی متفاوت از مادری استوار است که در آثار سیمون دوبووار و حاجیه خانم امین به‌روشنی قابل مشاهده است و چارچوب لازم برای بررسی تطبیدام قفی این مفهوم را فراهم می‌آورد.

۲. پیشینه تجربی پژوهش

بررسی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بیشتر مطالعات موجود، تحلیل کلی نظریه فمینیستی سیمون دوبووار و مسئله هویت زن را مورد نظر قرار داده و مادری اغلب به‌صورت گذرا مورد توجه بوده است. برای نمونه، صفوت صفایی و قدرسی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای باعنوان «بررسی غریزه مادری بر پایه نظریه‌های سیمون دوبووار» مادری را در چارچوب نقد ذات‌گرایی تحلیل کرده‌اند، اما به بررسی مستقل و جامع این مفهوم نپرداخته‌اند. رسولی‌پور و مهدوی (۱۳۹۲) نیز در پژوهشی باعنوان «نقد دیدگاه فمینیستی سیمون دوبووار درباره ازدواج و مادری با رویکرد به اندیشه‌های امام خمینی رحمه‌الله علیه»، مادری را ذیل نقد نهاد خانواده بررسی نموده‌اند و تمرکز اصلی آنها بر نقد فمینیسم بوده است. همچنین در مقاله چاوشی و بستان (۱۳۹۸) با تمرکز بر ماهیت زن در فمینیسم اگزیستانسیالیستی، مادری فقط پیامد اجتماعی این تلقی فلسفی مطرح شده است.

در حوزه مطالعات تطبیقی، پژوهش صفوت صفایی و قدسی(۱۳۹۸) به مقایسه‌ای محدود میان مادری در اندیشه دوبووار و عرفان اسلامی پرداخته است، اما چارچوب نظری منسجمی ارائه نمی‌دهد. در مقابل، پژوهش‌هایی که درباره اندیشه حاجیه خانم امین انجام شده است، مانند مطالعه طیبی و علیپور (۱۴۰۲)، بیشتر بر جایگاه مادری در تمدن اسلامی تمرکز داشته و فاقد رویکرد تطبیقی با دوبووار هستند.

برآیند این مطالعات نشان می‌دهد که پژوهشی که به‌طور مستقل و تطبیقی مفهوم مادری را در اندیشه سیمون دوبووار و حاجیه خانم امین بررسی کرده باشد، در پژوهش‌های موجود دیده نمی‌شود و این موضوع خلأیی است که پژوهش حاضر درصدد پر کردن آن است. به‌ویژه، مطالعات فمینیستی بر محدودیت‌های اجتماعی- فرهنگی مادری تمرکز کرده و مطالعات اسلامی بر جنبه‌های اخلاقی، تربیتی و معنوی آن تأکید دارند (محمدی‌اصل، ۱۳۸۴، حسینی، ۱۴۰۲).

در پژوهش حاضر با تلفیق این رویکردها و با بهره‌گیری از تحلیل مضمون کیفی، امکان بررسی جامع‌تر و نظام‌مندتر مادری فراهم شده است که چارچوب لازم برای تحلیل تطبیقی و استخراج مفاهیم کلیدی از دو ساختار فکری متفاوت را ایجاد می‌کند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر به‌روش کیفی از نوع تحلیل مضمون و در چارچوب مطالعه تطبیقی طراحی شد تا تفاوت‌ها، همپوشانی‌ها و ابعاد مفهومی نقش زنانه و مادری در دو ساختار فلسفی و دینی به‌صورت نظام‌مند بررسی شود. روش این پژوهش از نوع تحلیل مضمون است؛ زیرا این روش امکان شناسایی، طبقه‌بندی و تفسیر نظام‌مند الگوهای معنایی نهفته در متون را فراهم می‌کند. داده‌های پژوهش از طریق مطالعه هدفمند متون اصلی و ترجمه‌های معتبر گردآوری شد. در مرحله نخست، متن‌ها چندین بار و به‌صورت خط‌به‌خط بازخوانی شدند تا تمامی گزاره‌ها، مفاهیم و دلالت‌های مرتبط با «زن»، «مادری»، «هویت جنسیتی» و «نقش اخلاقی-اجتماعی زن» شناسایی شود. واحد تحلیل، جمله‌ها و بندهای معنایی واجد دلالت مفهومی بود؛ سپس فرایند کدگذاری در چند مرحله انجام شد. در مرحله نخست، کدهای باز به گزاره‌های متن اختصاص یافت. در این فرایند، ۱۷۴ کد اولیه از کتاب جنس دوم سیمون دوبوار و ۱۲۸ کد اولیه از آثار حاجیه خانم امین استخراج شد. در ادامه، کدهای مشابه یا هم‌معنا در قالب زیرمضامین و سپس مضامین ثانویه سازمان‌دهی شدند. در نهایت، مضامین نهایی در دو سطح مفهومی و تطبیقی صورت‌بندی شد تا امکان تحلیل انتقادی و تفسیر مقایسه‌ای فراهم آید.

تمرکز مطالعه بر آثار اصلی سیمون دوبووارو حاجیه خانم امین قرار گرفت؛ زیرا این دو متفکر از حیث منشأ اعتبار سوژه

زن و مفهوم مادری، دیدگاه‌هایی متمایز و اثرگذار ارائه کرده‌اند. لازم به ذکر است که تفاوت بنیادین در نگاه این دو متفکر، علاوه بر تفاوت در مبانی انسان‌شناختی، ریشه در بسترهای تاریخی متفاوتی دارد که هر یک از این دو در آن بالیده‌اند.

سیمون دوبوار در فضای عصیان علیه سنت‌های صلب اروپایی و در بطن جنبش‌های مدرنیستی قرن بیستم می‌اندیشد که مادری را به‌مثابه ابزاری برای به حاشیه راندن زن در تاریخ مردسالار نقد می‌کند (دوبوار، ۱۴۰۱). در مقابل، بانو امین در بستری از سنت‌های عرفانی و اخلاق اسلامی قلم می‌زند که جهان را نه عرصه تقابل اراده‌ها، بلکه میدان تجلی اراده الهی و تکامل معنوی می‌داند. اگرچه این بسترها، مفروضات اولیه و افق‌های فکری هر یک را به‌شکل‌گیری رهیافت‌های متمایز سوق داده است، اما پژوهش حاضر نه درصدد تاریخ‌نگاری تطبیقی، بلکه معطوف به «تحلیل محتوایی و مقایسه مفاهیم» است تا نشان دهد چگونه دو نظام معرفتی متفاوت، برخلاف تفاوت‌های بستری، به دو تعریف متناقض از مسئولیت مادری دست یافته‌اند (امین، بی‌تا). در چارچوب اگزیستانسیالیستی دوبووار، زن سوژه‌ای ساخته‌شده در بستر مناسبات تاریخی و اجتماعی تلقی می‌شود و مادری نیز امری است که می‌تواند در برخی زمینه‌ها با محدودیت‌های ساختاری و فرهنگی همراه شود (دوبوار، ۱۴۰۱). در مقابل، در پارادایم دینی حاجیه خانم امین، زن واجد ظرفیت‌های ذاتی و مادری عرصه‌ای برای تحقق اخلاقی، تربیتی و معنوی دانسته می‌شود. این تمایز بنیادین، مبنای تحلیل تطبیقی پژوهش را شکل داده است.

جدول۱. نمونه کدگذاری اولیه و ثانویه *کتاب جنس دوم* سیمون دوبوار

گزاره متنی	منبع (*کتاب جنس دوم*، جلد۲)	کدگذاری اولیه	کدگذاری ثانویه
مادری اغلب به‌عنوان سرنوشت طبیعی زنان معرفی می‌شود، اما در واقع نقشی اجتماعی است که به آنان تحمیل می‌گردد.	*کتاب جنس دوم*، ۱۴۰۱، ص۲۲۰	مادری تحمیلی	نقش اجتماعی مادری و تحمیل اجتماعی
زنی که مادر می‌شود، اغلب هویت خود را با فرزندش یکی می‌بیند و ممکن است حس خود را از دست بدهد.	*کتاب جنس دوم*، ۱۴۰۱، ص۴۵	از دست دادن هویت، ادغام با فرزند	هویت زن در مادری
جامعه زنان را از کودکی آموزش می‌دهد که مادری سرنوشت آنان است و مقاومت در برابر آن دشوار است.	*کتاب جنس دوم*، ۱۴۰۱، ۴۵	آموزش اجتماعی، فشار کودکی	فشار اجتماعی بر مادری
مادر شدن یعنی، محدود کردن خود؛ زمان، انرژی و آرمان‌های زن اغلب به‌طور کامل توسط فرزند مصرف می‌شود.	*کتاب جنس دوم*، ۱۴۰۱، ص۵۰	محدودیت فردی	صرف منابع برای فرزند محدودیت و از دست دادن آزادی
انتظار می‌رود مادر برای فرزندش وجود داشته باشد؛ هویت او اغلب در هویت فرزند محو می‌شود.	*کتاب جنس دوم*، ۱۴۰۱، ص۵۲	مسئولیت مطلق	محو هویت هویت زن و کودک
ازدواج و زندگی خانوادگی، زنان را در موقعیت وابسته و ثانویه نگه می‌دارند.	*کتاب جنس دوم*، ۱۴۰۱، ص۲۳۵	وابستگی	موقعیت ثانویه کنترل اجتماعی زنان
زندگی زن اغلب با توانایی او در پرورش و تربیت فرزندان ارزیابی می‌شود، نه با دستاوردهای شخصی‌اش.	*کتاب جنس دوم*، ۱۴۰۱، ص ۶۰	ارزش‌گذاری بر مراقبت، نه دستاورد	نقش تربیتی و ارزیابی اجتماعی
جامعه زنان را تحت فشار قرار می‌دهد تا نیازهای خانواده را بالاتر از خود قرار دهند؛ اغلب به قیمت آزادی شخصی.	*کتاب جنس دوم*، ۱۴۰۱، ص ۶۲	فشار خانوادگی، قربانی آزادی	محدودیت فردی و انتظارات خانواده
زنان اغلب هویت خود را براساس مردان و همسرانشان تعریف می‌کنند و این وابستگی اجتماعی را تقویت می‌کند.	*کتاب جنس دوم*، ۱۴۰۱، ص ۲۴۰	وابستگی به مرد، تعریف هویت	هویت زن و وابستگی جنسیتی
از زنان انتظار می‌رود که همیشه مراقب دیگران باشند و نیازهای خانواده را بر خواسته‌های شخصی خود ترجیح دهند.	*کتاب جنس دوم*، ۱۴۰۱، ص ۶۵	مراقبت دائمی، اولویت خانواده	نقش اجتماعی زن در خانواده
نهاد مادری انتخاب‌های زنان را محدود می‌کند و زندگی آنان را حول دیگران و نه آرمان‌های خودشان شکل می‌دهد.	*کتاب جنس دوم*، ۱۴۰۱، ص ۵۵	محدودیت انتخاب، تمرکز بر دیگران	نهاد مادری و محدودیت آزادی

مادری می‌تواند هویت زن را چنان جذب کند که فرزند دلیل وجود او شود.	*کتاب جنس دوم*، ۱۴۰۱، ص ۵۶	از دست دادن هویت، تمرکز بر فرزند	هویت زن و تمرکز بر کودک
مادر در تنشی دائمی بین خواسته‌های خود و انتظارات تحمیل شده توسط خانواده و جامعه زندگی می‌کند.	*کتاب جنس دوم*، ۱۴۰۱، ص ۵۷	تنش فردی، فشار اجتماعی	تضاد فرد و جامعه
انتخاب آزادانه مادری نادر است؛ اغلب، این یک دستور اجتماعی است نه آرزوی شخصی.	*کتاب جنس دوم*، ۱۴۰۱، ص ۲۱۵	محدودیت انتخاب، فشار اجتماعی	مادری و انتخاب آزاد
حتی در جوامع مدرن، زنان به طور ظریف به نقش‌های مادری مجبور می‌شوند و برابری واقعی را دشوار می‌سازند.	*کتاب جنس دوم*، ۱۴۰۱، ص ۵۸	اجبار ظریف، نابرابری	فشار اجتماعی بر زنان
مادر بودن به معنای مسئولیت مطلق است؛ هیچ آزادی واقعی در زندگی او باقی نمی‌ماند.	*کتاب جنس دوم*، ۱۴۰۱، ص ۶۰	مسئولیت کامل، فقدان آزادی	محدودیت و مسئولیت مادری
نهاد مادری در جامعه پدرسالار به گونه‌ای طراحی شده که زن را وابسته و کنترل‌شده نگه دارد.	*کتاب جنس دوم*، ۱۴۰۱، ص ۶۲	کنترل پدرسالار، وابستگی	کنترل اجتماعی و وابستگی
یک زن مادر ممکن است در پیشرفت شخصی و تحقق آرمان‌های خود محدود شود؛ چراکه تمام توجه او به کودک است.	*کتاب جنس دوم*، ۱۴۰۱، ص ۶۴	محدودیت پیشرفت، تمرکز بر فرزند	محدودیت فردی و رشد زن

جدول۲. نمونه کدگذاری اولیه و ثانویه آثار حاجیه خانم امین؛*کتاب تفسیر مخزن العرفان و کتاب روش خوشبختی*

گزاره متنی	منبع	کدگذاری اولیه	کدگذاری ثانویه
عفاف مادر در پاکی نطفه مؤثر است.	*کتاب مخزن‌العرفان*، ۳۰۱/۸-۳۰۲	عفاف مادر	قداست جایگاه مادر
مادر عامل سعادت یا شقاوت فرزند است.	*کتاب روش خوشبختی*، ۱۳۶۹، ص۶۵-۶۶	سعادت یا شقاوت فرزند	نقش سرنوشت‌ساز مادر
شرافت و فضیلت مادر در پاکی و عفاف اوست.	*کتاب مخزن‌العرفان*، ۳۰۱/۸-۳۰۲	فضیلت مادر	ارزش اخلاقی مادری
احسان به مادر مقارن با عبادت خداوند ذکر شده است.	*کتاب مخزن‌العرفان*، ۲۹۳/۷-۲۹۴	احسان به مادر	منزلت قدسی مادر
نیکی به مادر از اساس‌های زندگی بشر است.	*کتاب مخزن‌العرفان*، ۱۳۲/۱۲-۱۳۴	نیکی به مادر	بنیاد اجتماعی مادری
افزایش محبت به مادر در زمان پیری تأکید شده است.	*کتاب مخزن‌العرفان*، ۲۹۳/۷-۲۹۴	محبت در پیری مادر	اخلاق رابطه مادر-فرزند
وحی به مادر موسی و سکینه الهی در قلب او نازل شد.	*کتاب مخزن‌العرفان*، ۳۸۴/۹-۳۸۶	وحی به مادر موسی	جایگاه معنوی مادر
اغوش مادر بهترین مکان تربیت است.	*کتاب مخزن‌العرفان*، ۱۷۰/۸-۱۷۱	تربیت در آغوش مادر	خاستگاه تربیت
اعمال و افعال مادر نخستین تربیت طفل است.	*کتاب روش خوشبختی*، ۱۳۶۹، ص۶۷-۶۸	اعمال مادر نخستین تربیت	الگوی تربیتی مادر
حالات روحی مادر در ایام بارداری در طفل اثر دارد.	*کتاب روش خوشبختی*، ۱۳۶۹، ص۶۴-۶۵	حالات روحی مادر	انتقال تربیتی پیش‌تولد
دوری طفل از اعمال زشت به عهده مادر است.	*کتاب روش خوشبختی*، ۱۳۶۹، ص۶۵-۶۶	دور کردن طفل از اعمال زشت	مراقبت اخلاقی مادر
با مادر خود به ملایمت و نیکویی سخن بگویید.	*کتاب تفسیر مخزن‌العرفان*، ۱۶/۱۰-۱۷	تکلم نیکو با مادر	احترام به مادر
احترام به مادر وظیفه دینی فرزند است.	*کتاب روش خوشبختی*، ۱۳۶۹، ص۷۰	احترام به مادر	حقوق دینی مادر
بی‌احترامی به مادر هم ردیف با شرک به خداست.	*کتاب تفسیر مخزن‌العرفان*، بی‌تا، ۱۵۲/۵-۱۵۳	بی حرمتی به مادر	جایگاه دینی ویژه مادر

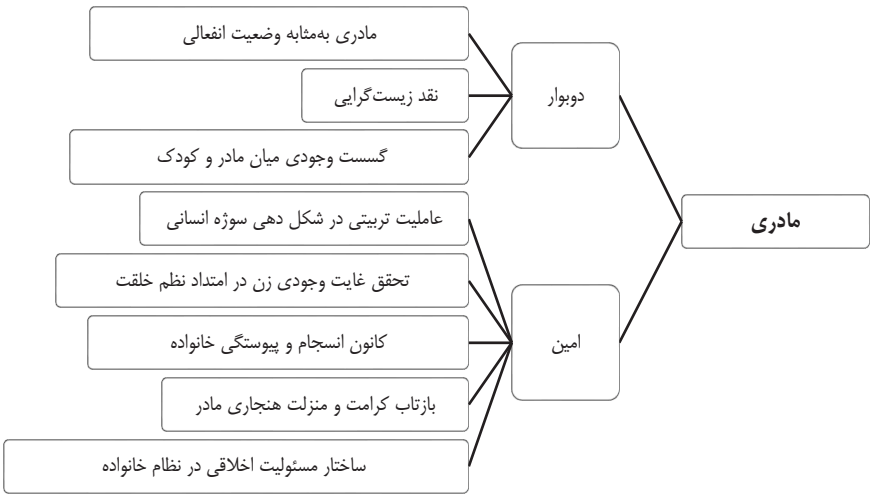
سکینه و آرامش الهی را در قلب مادر موسی قرار دادیم.	*کتاب تفسیر مخزن‌العرفان*، بی‌تا، ۳۸۶/۹	معنویت مادر	مادر در مقام دریافت وحی
مادر اصول عقاید، احکام شرعی و توحید، اصلاح خلق بد، آموزش اخلاق نیکو، تقوا، قناعت و حیارا به فرزند خود بیاموزد.	*کتاب روش خوشبختی*، ۱۳۶۹، صص ۶۵ - ۶۶	اصول تربیت قرآنی کودک	تربیت دینی توسط مادر

برای ارتقای پایایی کدگذاری، بخشی از داده‌ها به‌صورت مستقل توسط پژوهشگر دیگری که در گردآوری داده‌ها دخالت نداشت کدگذاری شد و نتایج دو نوبت کدگذاری با یکدیگر مقایسه گردید. موارد اختلاف از طریق بازگشت مجدد به متن اصلی و گفت‌وگوی تحلیلی میان کدگذاران رفع شد. همچنین برای افزایش اعتبار، تأییدپذیری و قابلیت اعتماد یافته‌ها، از راهبردهای متعددی بهره گرفته شد، از جمله: بازخوانی مکرر متن اصلی و ترجمه‌های معتبر برای اطمینان از انطباق کدها با معنای موردنظر نویسندگان؛ مقایسه مستمر مضامین با ادبیات پژوهش به‌منظور سنجش سازگاری و تمایز مفهومی؛ بازبینی همتای پژوهشی برای کاهش سوگیری تفسیری؛ ثبت و مستندسازی کامل مراحل تحلیل در نرم‌افزار MAXQDA ۱۰ برای تضمین ردیابی‌پذیری فرایند پژوهش.

همچنین، برای تقویت روایی تفسیری، مضامین استخراج‌شده همواره با شواهد متنی مستقیم بررسی شد و تفسیرها، متناسب با بافت فکری هر نویسنده انجام شد تا از هرگونه استنباط خارج از زمینه جلوگیری شود. بدین ترتیب، تحلیل حاضر بر پایه فرایندی شفاف، نظام‌مند و قابل پیگیری انجام گرفت و امکان بررسی عمیق تفاوت‌ها و نقاط همپوشان در تعریف مفهم مادری و جایگاه زنانه در دو چارچوب فلسفی و دینی را فراهم ساخت.

یافته‌های پژوهش

در بخش یافته‌های تحقیق و تحلیل آن، نتایج حاصل از کدگذاری و استخراج مضامین نشان می‌دهد که شبکه مفهومی اندیشه حاجیه خانم امین حول پنج محور اساسی فرزندآوری، جایگاه مادر، حقوق مادر، تکالیف مادر و تربیت فرزند شکل می‌گیرد؛ در حالی که در اندیشه سیمون دوبووار، مضامین محوری اغلب بر مادری به‌مثابه وضعیت انفعالی، گسست وجودی میان مادر و کودک و نقد زیست‌گرایی متمرکز است.



شکل ۱. شبکه مضامین مادری در تفکر حاجیه خانم امین و سیمون دوبووار

پس از شناسایی این مضامین، تحلیل تطبیقی انجام شد تا تفاوت‌ها و نقاط افتراق دو پارادایم دینی- اخلاقی و اگزیستانسیالیستی در فهم زن و مادری روشن شود. برخلاف تفاوت بنیادین در مبانی معرفتی (اگزیستانسیالیسم در مقابل انسان‌شناسی دینی)، تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که اندیشه سیمون دوبووار و بانو امین در لایه‌های زیرین در یک‌محور مشترک هم‌گرا هستند.

۱. ترکیب تطبیقی: همگرایی‌های مفهومی

با وجود شکاف معرفتی عمیق میان پارادایم اگزیستانسیالیسم و انسان‌شناسی دینی، واکاوی تطبیقی پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در لایه‌های زیرین نظری، هم‌گرایی‌های مفهومی میان اندیشه دوبووار و بانو امین وجود دارد. این دو متفکر، برخلاف تفاوت در مبانی، در دو محور بایکدیگر هم‌سویی دارند:

الف) هم‌سوی در نقد عاملیت منفعل: نگاه دوبووار و بانو امین به زن، فراتر از یک ابژه یا شیء گذراست؛ هر دو متفکر دنبال بازتعریف زن به‌مثابه یک «سوژه آگاه» هستند. درحالی‌که دوبووار این آگاهی را در مسیر رهایی از برساخت‌های اجتماعی می‌جوید (ر. ک. ، دوبووار، ۱۴۰۱)، بانو امین آن را در مسیر مسئولیت‌پذیری نسبت به کمال انسانی و تکالیف الهی جست‌وجو می‌کند (امین، بی‌تا).

ب) پذیرش مسئولیت به‌مثابه بازتعریف هویت: برخلاف تصور رایج که آزادی در گسست از نقش‌ها دیده می‌شود، هر دو متفکر نوعی از «آزادی مسئولانه» را در نظر دارند. در این نگاه، هویت زنانه نه براساس کلیشه‌های خام، بلکه براساس انتخاب‌های آگاهانه (چه در مسیر تعالی روحی نزد بانو امین و چه در مسیر تحقق وجودی نزد دوبووار) تعریف می‌شود. بدین ترتیب، اشتراک این دو در «تقابل با نگاه تقلیل‌گرایانه به زن»، ملموس است. (ر.ک.، دوبووار، ۱۴۰۱؛ امین، بی‌تا)

نقاط افتراق نیز به شرح ذیل می‌باشد:

۱-۱. تفاوت بنیادین در تعریف سوژه زنانه

مفهوم «سوژه» یکی از مفاهیم بنیادین فلسفه مدرن است که از زمان دکارت، به‌مثابه کانون شناخت، اراده و کنش انسانی مطرح شده است. سوژه در تعریف کلاسیک، موجودی خودآگاه، مختار و مسئول است که توانایی تأمل در خویشتن و جهان پیرامون خود را دارد و از همین رهگذر، فاعلیت انسانی معنا می‌یابد (دکارت[1]، ۱۹۸۴). در فلسفه قرن بیستم، به‌ویژه در جریان‌های اگزیستانسیالیستی، این مفهوم دستخوش بازتعریف‌های عمیق شد و از چارچوب ذات‌گرایانه فاصله گرفت. در فلسفه اگزیستانسیالیستی، به‌ویژه در اندیشه ژان پل سارتر، سوژه، انسانی فاقد هرگونه ماهیت یا ذات پیشینی تلقی می‌شود و اصل «تقدم وجود بر ماهیت» بنیان فهم انسان قرار می‌گیرد. براساس این اصل، انسان ابتدا وجود می‌یابد و سپس از طریق انتخاب‌ها، تصمیم‌ها و کنش‌های خویش، ماهیت خود را می‌سازد (سارتر[2]، ۲۰۰۷). این تلقی، مبنای نظری اصلی اندیشه سیمون دوبووار درباره زن و سوژه‌گی زنانه را شکل می‌دهد و زمینه‌ای فراهم می‌کند تا هویت زنانه نه به‌مثابه امری طبیعی یا زیستی، بلکه به‌مثابه برساخته‌ای تاریخی و اجتماعی فهم شود. دوبووار این منطق اگزیستانسیالیستی را به حوزه جنسیت تعمیم داد و با طرح گزاره مشهور «زن زاده نمی‌شود، بلکه زن می‌شود» (دوبووار، ۱۹۷۵)، تصریح می‌کند که هویت زنانه حاصل ضرورت‌های طبیعی نیست، بلکه در بستر روابط قدرت، ساختارهای فرهنگی و فرایندهای تاریخی شکل می‌گیرد در این چارچوب، سوژه زنانه تنها زمانی امکان تحقق می‌یابد که زن بتواند از نقش‌هایی که به‌صورت پیشینی و طبیعی به او نسبت داده شده‌اند، فاصله بگیرد و پروژه وجودی خویش را به‌گونه‌ای آزادانه تعریف کند. از این منظر، مادری و همسری زمانی مسئله‌مند می‌شوند که به صورت سرنوشت‌های از پیش‌تعیین‌شده و نه انتخاب‌های آگاهانه، بر

1. Descartes, R.
2. Sartre, J. P.

زن تحمیل گردند. در اندیشه دوبووار، سوژه‌گی با مفهوم «تعالی» پیوندی اساسی دارد. تعالی به‌معنای توانایی فرارفتن از وضعیت‌های تثبیت‌شده، عبور از تکرار و ورود به عرصه کنش خلاق، تاریخی و اجتماعی است. در مقابل، «درون‌ماندگاری» به وضعیتی اطلاق می‌شود که فرد در چرخه طبیعت، ضرورت‌های زیستی و تکرار روزمره محصور می‌ماند (دوبووار، ۱۹۷۵).

دوبووار استدلال می‌کند که در ساختارهای تاریخی و اجتماعی خاص جوامع مدرن غربی، زنان اغلب به قلمرو درون‌ماندگاری رانده شده‌اند و مادری، در صورت تعریف‌شدن به صورت نقشی طبیعی و الزام‌آور، می‌تواند یکی از سازوکارهای این فرایند باشد. بارداری، زایمان و مراقبت مداوم از کودک، از نظر او، زن را به حوزه‌ای پیوند می‌زند که کمتر امکان تعالی، کنش اجتماعی و حضور فعال تاریخی در آن وجود دارد. (دوبووار، ۱۹۷۵) براین‌اساس، مادری در اندیشه دوبووار نه به طور ذاتی امری منفی است بلکه در شرایط تاریخی و اجتماعی معینی به تجربه‌ای مسئله‌دار تبدیل شده است؛ تجربه‌ای که در قرائت انتقادی او از وضعیت زنان در جوامع مدرن می‌تواند با فرسودگی، از خودبیگانگی و تضعیف سوژه‌گی زنانه همراه شود. هرچند دوبووار امکان انتخاب آزادانه مادری را نفی نمی‌کند، ولی با توجه به تحلیل خود از ساختارهای اجتماعی موجود، نسبت به امکان آشتی کامل و پایدار میان مادری و تحقق سوژه‌گی زنانه در این شرایط تاریخی خاص تردید نشان می‌دهد؛ زیرا ساختارهای اجتماعی موجود همچنان مادری را در چارچوب درون‌ماندگاری بازتولید می‌کنند. در مقابل، حاجیه خانم امین سوژه زنانه را بر مبنایی متفاوت تعریف می‌کند.

در پارادایم دینی- اخلاقی بانو امین، زن دارای هویتی ذاتی، فطری و برخوردار از کرامت الهی است (امین، بی‌تا، ۱۰۱/۳-۱۰۲) و سوژه‌گی زنانه نه در نفی ماهیت، بلکه در فعلیت‌بخشی آگاهانه به استعدادهای وجودی معنا می‌یابد. در این نگاه زن، انسانی مختار و مکلف است که آزادی او نه در گسست از تعهد بلکه در انتخاب آگاهانه مسیر کمال و پذیرش مسئولیت‌های اخلاقی تجلی پیدا می‌کند (امین، بی‌تا، ۱۱۱/۳-۱۱۲). برخلاف رویکرد اگزیستانسیالیستی که نقش‌ها را بالقوه تهدیدی برای سوژه‌گی می‌داند، حاجیه خانم امین، نقش‌هایی همچون مادری را امکان‌هایی برای تحقق سوژه زنانه در افق معنویت و اخلاق می‌داند. در این چارچوب، مادری نه به‌معنای بازگشت به طبیعت یا فروکاستن زن به کارکرد زیستی، بلکه کنشی آگاهانه و مسئولانه است که در آن زن نقش فعالی در تربیت انسان و ساخت نظم اخلاقی جامعه ایفا می‌کند (امین، بی‌تا، ۶۷/۴-۶۸). سوژه زنانه در اندیشه حاجیه خانم امین، از خلال مسئولیت معنا می‌یابد و آزادی بدون تعهد، نه‌تنها مطلوب نیست (امین، بی‌تا، ۱۱۱/۳-۱۱۲). ازاین‌رو، زن با پذیرش نقش مادری، نه از سوژه‌گی فاصله می‌گیرد و نه به ابژه فروکاسته می‌شود، بلکه در فرآیندی فعال و هدفمند، به تحقق وجودی و اخلاقی خود دست می‌یابد.

در مجموع، تفاوت دو ساختار درباره سوژه زنانه به تفاوتی عمیق‌تر در انسان‌شناسی آنها بازمی‌گردد. در اندیشه دوبووار، سوژه زنانه در کشاکش با نقش‌های اجتماعی و در تلاش برای رهایی از تعین‌های تحمیلی شکل می‌گیرد، در حالی که در اندیشه بانو امین، سوژه زنانه، انسانی مختار، مسئول و متعالی است که از طریق ایفای آگاهانه نقش‌های فطری، به‌ویژه مادری، به کمال فردی و اجتماعی دست می‌یابد. این اختلاف بنیادین، فهم متفاوت دو متفکر از مادری، آزادی و نقش اجتماعی زن را تبیین می‌کند و نشان می‌دهد که اختلاف آنها فقط در ارزیابی مادری نیست، بلکه در تلقی از ماهیت انسان و معنای سوژه‌گی ریشه دارد.

۱- ۲. مفهوم مادری و جایگاه آن

در اندیشه سیمون دوبووار، مادری فرآیندی زیستی- فرهنگی تعریف می‌شود که زن را در چرخه بازتولید اجتماعی قرار داده است و امکان حضور فعال او در عرصه‌های خلاق، سیاسی و اقتصادی را محدود می‌کند. او مادری را نوعی تکرار فرهنگی می‌داند که در خدمت تثبیت نظم مردسالار عمل می‌کند. (دوبووار، ۱۴۰۱، ۳۸/۲-۴۱) دوبووار در تحلیل پدیدارشناختی خود از تجربه مادری، به نوعی گسست وجودی میان مادر و کودک پس از تولد اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که این تجربه در

فقدان حمایت‌های اجتماعی و ساختاری می‌تواند به احساس فرسودگی و بی‌میلی مادر بینجامد (دوبووار، ۱۴۰۱، ۴۶/۲-۴۸). از نظر وی ارجاع به غریزه مادری نمی‌تواند توجیهی اخلاقی برای مادری باشد و مادری فقط زمانی معنا می‌یابد که حاصل انتخابی خودمختار باشد (دوبووار، ۱۴۰۱، ۵۱/۲-۵۳).

مادری در اندیشه حاجیه خانم امین جایگاهی محوری و ارزشی دارد. در اندیشه وی، مادری نه فقط یک نقش اجتماعی، بلکه مسیری برای تحقق کمال روحانی و اخلاقی زن است و مادر، از طریق ایفای نقش تربیتی، نقشی تعیین‌کننده در ساخت شخصیت فرد و آینده جامعه ایفا می‌کند. (امین، ۱۳۶۹) تربیت فرزند در این چارچوب، مسئولیتی اساسی است که شامل آموزش اصول اعتقادی، احکام شرعی و فضایل اخلاقی و نیز صیانت کودک از انحرافات رفتاری و اخلاقی می‌شود (امین، بی‌تا، ۱۵۰/۹-۱۵۱). همچنین، جایگاه حقوقی و اخلاقی مادر در این دیدگاه بسیار والاست (امین، بی‌تا، ۳۳۴/۲-۳۳۷)، به‌گونه‌ای که احسان به مادر حتی در صورت کوتاهی پدر نیز بر فرزند واجب دانسته می‌شود (امین، بی‌تا، ۲۹۳/۷-۲۹۴) و این مسئولیت در دوران پیری مادر اهمیتی مضاعف دارد (امین، بی‌تا، ۲۹۳/۷-۲۹۴). ازاین‌رو، مادری در پارادایم دینی نه محدودیت، بلکه ترکیبی از کرامت، مسئولیت و فضیلت اخلاقی است.

۱- ۳. نقش زن در جامعه

در نگاه سیمون دوبوار، استقلال اقتصادی و برخورداری از جایگاه اجتماعی برابر با مردان، شرط اساسی آزادی زن به شمار می‌آید. او معتقد است تا زمانی که زنان به استقلال مالی دست نیابند، همچنان در موقعیت وابستگی باقی خواهند ماند. (دوبووار، ۱۴۰۱، ۲۹/۲-۳۲) دوبوار همچنین به ساختارهای اجتماعی انتقاد می‌کند که زنان را هم‌زمان به ایفای نقش مادری، همسری و مدیریت خانه ملزم می‌کند، بی‌آنکه حمایت‌های قانونی و اجتماعی متناسب با این مسئولیت‌ها فراهم شود (دوبووار، ۱۴۰۱، ۳۳/۲-۶۹). از این منظر، مادری می‌تواند به مانعی جدی در مسیر برابری اجتماعی زنان تبدیل شود (دوبووار، ۱۴۰۱، ۵۶/۲-۵۹). در مقابل، حاجیه خانم امین با تکیه بر آموزه‌های اسلامی، زن را موجودی ارزشمند و اثرگذار در تمامی عرصه‌های اجتماعی می‌داند. از نگاه او، حضور زن در خانواده، اقتصاد، فرهنگ و حتی سیاست نه‌تنها مجاز بلکه در بسیاری موارد ضروری است (امین، ۱۳۶۹). شواهد قرآنی و تاریخی، از جمله نقش‌آفرینی زنانی همچون حضرت خدیجه علیها السلام (در صدر اسلام) در تجارت، نقش حضرت زهرا علیها السلام در عرصه علمی، سیاسی و اجتماعی و نقش سمراء بنت نهیک در نظارت اجتماعی، مؤید این دیدگاه است (ربانی و منتظرالقایم، ۱۴۰۴). در این چارچوب، مادری مانع مشارکت اجتماعی زن نیست، بلکه می‌تواند در کنار فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی، به شکلی متوازن تحقق یابد.

۱- ۴. فرزندآوری و تربیت

از نظر دوبوار، فرزندآوری اغلب ابزاری برای بازتولید فرهنگی و تثبیت نقش‌های سنتی زنان است. (دوبووار، ۱۴۰۱، ۳۸/۲-۴۱) او معتقد است که زنان از طریق فرزندآوری، از پیگیری پروژه‌های شخصی، خلاقیت و تحقق فردی بازمی‌مانند (دوبووار، ۱۴۰۱، ۴۲/۲-۴۵) و در چارچوب انتظارات اجتماعی محدود می‌شوند (دوبووار، ۱۴۰۱، ۴۹/۲-۵۱). در مقابل، حاجیه خانم امین فرزندآوری را فرآیندی الهی- اخلاقی می‌داند که با معنا و هدف همراه است. از نظر وی، مادر مسئول تربیت همه‌جانبه کودک است؛ تربیتی که ابعاد جسمی، اخلاقی، معنوی و اجتماعی را دربر می‌گیرد. فرزندآوری در این چارچوب، نه مانع آزادی زن، بلکه بستری برای ایفای نقش تمدن‌ساز و اخلاق‌محور اوست (امین، ۱۳۶۹).

۱- ۵. آزادی و مسئولیت

در ساختار اگزیستانسیالیستی دوبوار، آزادی زن در گرو رهایی از محدودیت‌های طبیعی و اجتماعی است. (دوبوار، ۱۴۰۱، ۶۱/۲-۶۴) اگر مادری و ازدواج مبتنی بر انتخاب آزادانه نباشند به ابژه‌سازی زن می‌انجامند (دوبووار، ۱۴۰۱، ۶۵/۲-۶۸).

ازاین‌رو، آزادی اغلب در تقابل با نقش‌های سنتی تعریف می‌شود (دوبووار، ۱۴۰۱، ۶۹/۲-۷۱). در مقابل، حاجیه خانم امین آزادی را مفهومی هم‌راستا با مسئولیت می‌داند. آزادی زن در این نگاه، در شناخت ظرفیت‌های ذاتی، انتخاب آگاهانه نقش‌ها و پذیرش مسئولیت‌های اخلاقی و اجتماعی معنا می‌یابد. نقش مادری نه‌تنها آزادی زن را محدود نمی‌کند، بلکه فرصتی برای تحقق کمال انسانی و مشارکت معنادار در جامعه فراهم می‌آورد (امین، ۱۳۶۹). در حالی که آزادی در اندیشه دوبوار با نفی نقش‌های سنتی پیوند خورده است، در پارادایم دینی- اخلاقی حاجیه خانم امین، آزادی و مسئولیت در افق تعالی انسانی به‌صورت هم‌زمان تحقق می‌یابند.

۲. تحلیل یافته‌ها

تحلیل تطبیقی مفاهیم زن و مادری در دو ساختار اگزیستانسیالیستی و دینی- اخلاقی نشان می‌دهد که تفاوت‌های بنیادین در نگاه به سوژه زنانه و نقش مادری، نه تنها به روش‌شناسی، بلکه به انسان‌شناسی هر ساختار بازمی‌گردد. سیمون دوبووار، نماینده فمینیسم اگزیستانسیالیستی، زن را سوژه‌ای اکتسابی می‌داند که هویت زنانه‌اش در تعامل با ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و تاریخی شکل می‌گیرد و مادری را نقشی محدودکننده معرفی می‌کند که اغلب آزادی، خلاقیت و حضور فعال اجتماعی زن را کاهش می‌دهد. مادری در این رویکرد، تجربه‌ای است که تحت تأثیر انتظارات تحمیلی جامعه و نظام‌های مردسالارانه قرار دارد و بدون اختیار و آگاهی، می‌تواند زن را به کارکرد زیستی و چرخه بازتولید فرهنگی محدود کند. از این منظر، تحقق سوژه‌گی زنانه منوط به فاصله گرفتن از نقش‌های تحمیلی و بازتعریف انتخاب‌ها و پروژه وجودی است؛ زیرا مادری تحمیلی با وابستگی، ازخودبیگانگی و محدود کردن ظرفیت‌های فردی و اجتماعی همراه است.

در مقابل، در دیدگاه دینی- اخلاقی حاجیه خانم امین، زن موجودی با هویت ذاتی، ظرفیت‌های فطری و کرامت الهی است و مادری، مسیر تحقق این ظرفیت‌ها و ابزاری برای ایفای مسئولیت اخلاقی و اجتماعی می‌باشد. در این چارچوب، آزادی زن با پذیرش آگاهانه نقش‌ها و انجام مسئولیت‌های اخلاقی، اجتماعی و تربیتی تعریف می‌شود و مادری نه محدودیت، بلکه فرصتی برای رشد معنوی، تربیت نسل آینده و اثرگذاری اجتماعی است. فرزندآوری در این دیدگاه، نه مانع تحقق فردی، بلکه زمینه‌ای برای تربیت اخلاقی و معنوی کودک و توسعه شخصیت زن فراهم می‌آورد و مادر با ایفای نقش تربیتی، مسئولیت اجتماعی و اخلاقی خود را تحقق می‌بخشد.

تحلیل عمیق این موضوع نشان می‌دهد که منشأ اعتبار نقش زن در پارادایم اگزیستانسیالیستی اجتماعی و تاریخی است و هویت زن براساس روابط قدرت و محدودیت‌های ساختاری ساخته می‌شود، در حالی که در ساختار دینی- اخلاقی، سوژه زنانه فطری و معنادار است و مادری، مسیر تحقق هویت ذاتی و کمال اخلاقی زن شمرده می‌شود. این تفاوت بنیادین، در تعریف آزادی نیز نمود دارد؛ دوبوار بر نفی محدودیت‌ها و نقش‌های تحمیلی تأکید دارد و آزادی زن را در رهایی از نقش‌های سنتی می‌داند، اما امین آزادی را با مسئولیت، انتخاب آگاهانه و ایفای نقش‌ها هماهنگ می‌بیند، به‌گونه‌ای که مسئولیت و آزادی در تضاد نیستند بلکه مکمل یکدیگرند.

در بعد مادری، دوبووار مادری را فرآیندی زیستی- فرهنگی و محدودکننده می‌داند که اغلب با گسست وجودی میان مادر و کودک و تجربه فرسودگی همراه است و فقط زمانی معنا پیدا می‌کند که انتخاب خودمختارانه صورت گیرد. در مقابل، بانو امین، مادری را کنشی اخلاقی و تربیتی می‌داند که نقش مادر در تربیت نسل و ارتقای ارزش‌های اخلاقی و معنوی برجسته است. مادری در این دیدگاه، فرصتی برای مشارکت فعال اجتماعی و تحقق کمال فردی است، نه محدودیتی برای آزادی و سوژه‌گی زنانه.

فرزندآوری و تربیت نیز محور دیگری است که تفاوت دو پارادایم را روشن می‌کند. دوبووار فرزندآوری را اغلب وسیله‌ای برای بازتولید فرهنگی و تثبیت نابرابری‌های جنسیتی می‌بیند و آن را محدودکننده پروژه‌های فردی و خلاقیت زن می‌داند. ولی بانو امین، فرزندآوری را فرآیندی الهی- اخلاقی می‌شمارد که مادر از طریق آن می‌تواند تربیت اخلاقی، معنوی و اجتماعی

کودک را تضمین کند و نقش تمدن‌ساز خود را در جامعه ایفا نماید. بدین ترتیب، مادری در ساختار دینی- اخلاقی همزمان با ایفای نقش اجتماعی و رشد اخلاقی، زمینه تحقق شخصیت زن را نیز فراهم می‌آورد.

نقش زن در جامعه نیز تفاوت دو دیدگاه بانو امین و دوبوار را بازتاب می‌دهد؛ دوبووار تمرکز خود را بر استقلال اقتصادی و نقد ساختارهای اجتماعی قرار می‌دهد که زنان را محدود به ایفای نقش‌های هم‌زمان مادری و همسری می‌کند و اغلب حمایت قانونی و اجتماعی متناسب با این مسئولیت‌ها را فراهم نمی‌آورد. درحالی‌که بانو امین، ارزش و اثرگذاری زن را در تمامی عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مورد تأکید قرار می‌دهد و مادری را مانعی برای مشارکت اجتماعی یا اقتصادی زن نمی‌داند، بلکه این دو در تعاملی متوازن می‌توانند همزمان تحقق یابند.

تحلیل تطبیقی دو دیدگاه نشان می‌دهد که فهم مادری و سوژگی زنانه به‌طور بنیادین به چارچوب فلسفی و ارزش‌های جامعه وابسته است. در ساختار اگزیستانسیالیستی دوبووار، با تمرکز بر تجربه‌های تاریخی ستم و نابرابری زنان در جوامع مدرن، مادری را در قالب نهاد اجتماعی مسلط و نه به‌مثابه تجربه‌ای ذاتی و جهان‌شمول، بلکه عاملی بالقوه محدودکننده تحلیل می‌شود. درحالی‌که در پارادایم دینی- اخلاقی، مادری فرصتی برای تحقق کمال، مسئولیت اجتماعی و تربیت نسل آینده است. این تفاوت‌ها بر اهمیت نگاه سیستماتیک و مبنایی به موضوع زن و مادری تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که هر رویکرد، آزادی، مسئولیت و نقش اجتماعی زن را در باف خاص خود معنا می‌بخشد.

جدول ۳. مقایسه تطبیقی دیدگاه بانو امین و سیمون دوبوار

محور مقایسه	دیدگاه حاجیه خانم امین	دیدگاه سیمون دوبووار
ماهیت مادری	وظیفه ذاتی الهی فرصت تحقق کمال	بر ساخته فرهنگی محدودیت و سلب اختیار
رابطه با ازادی زن	مسیر انتخاب اگاهانه و توسعه ظرفیت‌های اخلاقی و اجتماعی	مانع آزادی و استقلال اقتصادی و اجتماعی
رابطه با فرزند	ارتباط عاطفی و تربیتی، پرورش اخلاقی و معنوی	گسست وجودی، بیگانگی، بی میلی و دلسردی
نقش اجتماعی	ارتقا جایگاه اجتماعی و معنوی، مشارکت در جامعه از طریق خانواده و تربیت نسل	بازتولید ستم مردسالارانه، محدود به خانواده
اهداف مادری	تحقق هدف الهی و اجتماعی، تربیت فرزند صالح، تکمیل شخصیت زن	حذف یا محدود کردن نقش‌های سنتی، آزادی از مادر شدن

نتیجه‌گیری

تحلیل تطبیقی میان ساختار دینی- اخلاقی حاجیه خانم امین و پارادایم اگزیستانسیالیستی سیمون دوبووار، امکان فهم عمیق‌تری از تفاوت‌های بنیادین در تلقی از زن، سوژگی زنانه و معنای مادری فراهم می‌آورد. در اندیشه سیمون دوبووار، زن نه براساس ذات از پیش‌تعیین‌شده، بلکه در فرآیندی تاریخی و اجتماعی «زن می‌شود»؛ به بیان مشهور او، «زن زاده نمی‌شود، بلکه ساخته می‌شود». در این چارچوب، مادری بیش از آنکه یک انتخاب آزادانه باشد، نقشی اجتماعی و فرهنگی تلقی می‌شود که در بستر نظام‌های مردسالارانه شکل گرفته و به‌تدریج به ابزاری برای محدودسازی آزادی زن و جلوگیری از تحقق ظرفیت‌های فردی، خلاق و اجتماعی او تبدیل شده است. از منظر دوبووار، مادری اغلب با وابستگی، ازخودبیگانگی و تقلیل زن به کارکرد زیستی پیوند می‌خورد و همین امر سبب می‌شود که زن از ایفای نقش فعال به‌عنوان سوژه‌ای خودآیین بازبماند و در چارچوب انتظارات تحمیلی جامعه تعریف شود. (دوبوار، ۱۴۰۱)

در مقابل، حاجیه خانم امین با تکیه بر مبانی دینی، اخلاقی و هستی‌شناختی، تصویری متفاوت از زن و مادری ارائه می‌دهد. در این نگاه، زن دارای هویتی ذاتی و فطری است که ریشه در خلقت الهی دارد و مادری نه یک تحمیل اجتماعی، بلکه یکی از مسیرهای اساسی تحقق این فطرت و رسیدن به کمال روحانی شمرده می‌شود. مادری در اندیشه حاجیه خانم

امین، مسئولیتی آگاهانه و فضیلتی اخلاقی است که زن از طریق آن می‌تواند در فرآیند تربیت انسان و ساخت جامعه‌ای اخلاق‌مدار مشارکت فعال داشته باشد. آزادی زن در این چارچوب، نه به‌معنای نفی نقش‌ها، بلکه در انتخاب آگاهانه و تحقق ظرفیت‌های الهی تعریف می‌شود؛ به‌گونه‌ای که مسئولیت، تعهد و آزادی در تعارض با یکدیگر قرار نمی‌گیرند، بلکه به شکلی درهم‌تنیده معنا می‌یابند (امین، بی‌تا).

تفاوت اساسی رویکرد اسلامی و اگزیستانسیالیستی را می‌توان در مبانی فلسفی و هستی‌شناختی آنها جست‌وجو کرد. درحالی‌که دوبووار سوژه زنانه را محصول شرایط تاریخی و ساختارهای اجتماعی می‌داند و بر اکتسابی بودن هویت زن تأکید می‌کند، حاجیه خانم امین بر وجود هویتی فطری و معناداری برای زن که پیش از هر صورت‌بندی اجتماعی وجود دارد، تأکید می‌کند. همچنین، مادری در اندیشه دوبووار اغلب سازوکاری برای بازتولید نظم مردسالار و تثبیت نابرابری‌های جنسیتی است، در حالی که در دیدگاه دینی- اخلاقی حاجیه خانم امین، مادری بنیان تربیت نسل صالح، انتقال ارزش‌های اخلاقی و تحقق رسالت اجتماعی زن به‌شمار می‌آید. از این منظر، آزادی در نگاه دوبووار با نقد و نفی نقش‌های تحمیلی تعریف می‌شود، اما در نگاه حاجیه خانم امین، آزادی در پذیرش آگاهانه نقش‌ها و انجام مسئولیت‌ها در افق تعالی انسانی معنا پیدا می‌کند.

برخلاف تفاوت‌های بنیادین در مبانی هستی‌شناختی و ساختاری، تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که اندیشه هر دو متفکر در لایه‌های زیرین بر دو محور مشترک هم‌گرا هستند: نخست، «نقد عاملیت منفعل»؛ هر دو به دنبال بازتعریف زن به عنوان یک «سوژه آگاه» هستند که نباید فقط پذیرای نقش‌های از پیش تعیین‌شده یا تحمیلی باشد. دوم، «پذیرش مسئولیت به مثابه بازتعریف هویت»؛ در این نگاه، هویت زنانه نه براساس کلیشه‌های خام و بی‌اراده، بلکه براساس انتخاب‌های آگاهانه و پذیرش مسئولیت‌های برخاسته از آن تعریف می‌شود. بدین ترتیب، اشتراک این دو در «تقابل با نگاه تقلیل‌گرایانه به زن» ملموس است.

در نهایت می‌توان گفت که ساختار دینی- اخلاقی حاجیه خانم امین، مادری را به‌مثابه امری هم‌زمان آزادانه، مسئولانه و اجتماعی بازتعریف می‌کند و آن را در تضاد با کنش‌گری و مشارکت اجتماعی زن نمی‌بیند، بلکه مکمل آن می‌داند. در مقابل، ساختار اگزیستانسیالیستی دوبووار با تمرکز بر تجربه‌های تاریخی ستم و نابرابری، مادری را اغلب عاملی محدودکننده تحلیل می‌کند. بدین‌ترتیب، اختلاف دو رویکرد نه به معنای تقابل ساده میان ارزش‌گذاری مثبت یا منفی مادری، بلکه بازتاب دو چارچوب انسان‌شناختی و اخلاقی متفاوت است که هر یک در بستر تاریخی و معرفتی خاص خود قابل فهم‌اند.

پیشنهادات

با توجه به یافته‌های این پژوهش و با هدفِ گذار از تحلیل‌های نظری به سمت ارائه راهکارهای عملیاتی در ساختار اجتماعی و فرهنگی، پیشنهادات زیر در دو سطح توسعه دانش و کاربرد عملی ارائه می‌شود:

الف) پیشنهادات پژوهشی

با هدف عمیق‌تر شدن درک مفاهیم بنیادین و پر کردن شکاف‌های نظری موجود، انجام پژوهش‌های زیر پیشنهاد می‌شود:

مطالعه مقایسه‌ای مفهوم مادری: انجام پژوهش‌های تطبیقی میان روایت‌های کلاسیک اسلامی و رویکردهای نوظهور در «فمینیسم اسلامی» برای تبیین نقاط اشتراک و افتراق در تعریف نقش مادری.

مطالعه کیفی و عمیق بر روی تجربه زنان از مفهوم «آزادی»، به گونه‌ای که تقابل یا تعامل میان آزادی فردی (در نگاه دینی و فمینیستی) با بستر مسئولیت‌پذیری مادری را بررسی کند.

بررسی رابطه میان سه‌گانه «آزادی، مسئولیت و مادری» در جوامع دینی و غیرغربی برای پرهیز از تعمیم پذیری مدل‌های غربی به بافت‌های اسلامی.

ب) دستاوردهای عملیاتی پژوهش

این بخش به تبیین چگونگی استفاده از یافته‌های پژوهش در حوزه‌های اجرایی و ساختاری می‌پردازد تا از تضاد میان هویت فردی و نقش‌های اجتماعی جلوگیری شود:

در حوزه سیاست‌گذاری: ضرورت تدوین و ایجاد زیرساخت‌های حمایتی (مانند تسهیلات اجتماعی و اقتصادی) که تعادل میان مسئولیت‌های تربیتی مادر و آزادی‌های فردی زن را تضمین کند، به گونه‌ای که مادری از یک نقش صرفاً زیستی یا تحمیلی، به یک جایگاه دارای کرامت و استقلال بدل شود.

در حوزه آموزش: بازنگری در محتوای برنامه‌های درسی (مدرسه و دانشگاه) با هدفِ گذار از الگوهای تک‌بعدی هویت‌سازی به سمت رویکردهایی که توازن میان استقلال فردی و نقش‌های اجتماعی-مسئولیت‌پذیر را در چارچوب ارزش‌های اخلاقی تبیین می‌کنند.

در حوزه مشاوره: ضرورت تغییر در رویکردهای مشاوره خانواده، گذار از الگوهای تقابلی (که هویت فردی را در تضاد با نقش مادری می‌بینند) به سمت الگوهای یکپارچه‌ساز که بر توازن میان استقلال روانی و مسئولیت‌پذیری در نقش‌های خانوادگی تأکید دارند.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسنده مقاله تأکید می‌کند که کلیه اصول اخلاقی در انجام و انتشار این پژوهش رعایت شده است. همچنین، اصول مربوط به محرمانگی اطلاعات و استفاده از داده‌ها در چارچوب اهداف پژوهش رعایت شده است.

عدم سوء رفتار علمی

نویسنده اعلام می‌کند که در انجام و گزارش پژوهش حاضر از هرگونه سوءرفتار علمی، از جمله جعل یا دستکاری داده‌ها، تحریف نتایج، سرقت علمی و سایر رفتارهای مغایر با اصول اخلاق پژوهش، پرهیز شده است.

مشارکت نویسندگان

کلیه مراحل مفهوم‌پردازی و نگارش توسط نویسنده انجام شده است.

تعارض منافع

نویسنده عدم وجود تعارض منافع (Conflict of Interest) را در ارتباط با این پژوهش اعلام می‌کند. به عبارت دیگر، هیچ‌گونه تعارض منافع مالی، سازمانی یا شخصی وجود ندارد که بتواند بر طراحی، اجرا، تحلیل یافته‌ها یا گزارش نتایج پژوهش تأثیرگذار باشد.

حامی مالی

این پژوهش بدون دریافت هر گونه حمایت مالی از سازمان‌های دولتی تجاری یا غیرانتفاعی انجام شده است.

سپاسگزاری

نویسنده مقاله از که کلیه کسانی که حامی معنوی ایشان در انجام پژوهش بوده‌اند، تشکر و قدردانی می‌کند.

منابع

امین، بانو حاجیه خانم (۱۳۶۹). *روش خوشبختی*. اصفهان: نشاط.

امین، بانو حاجیه خانم (بی‌تا). *مخزن العرفان در تفسیر قرآن (جلدهای مختلف)*. اصفهان: نشاط.

باقریان، زهره (۱۴۰۲). فمینیسم و نظریه تحلیل جنسیت در تاریخ‌نگاری. *مجله تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، ۳۳(۳۱)، ۳۵- ۵۵.

چاوشی، سیده سارا.، و بستان، حسین (۱۳۹۸). نقد و بررسی ماهیت و چیستی زن در فمینیسم اگزیستانسیالیستی سیمون دوبووار. *فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی*، -(۴۰)، ۱۲۲-۱۳۸.

حسینی، محمد (۱۳۹۴). *جایگاه زن در خانواده و تربیت فرزند*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

حسینی، محمد (۱۴۰۲). *تحلیل نقش‌های جنسیتی در رویکردهای فمینیستی*. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

ربانی اصفهانی، حوریه.، و منتظرالقائم، اصغر (۱۴۰۴). مدل مفهومی کنشگری اجتماعی زنان بر اساس سیره امامان معصوم علیهم‌السلام در قیاس با جریان‌های فکری معاصر. *پژوهشنامه تاریخ تشیع*، ۵(۱)، ۲۵- ۵۴.

رسولی‌پور، رسول.، و مهدوی، ناهید (۱۳۹۲). نقد دیدگاه فمینیستی سیمون دوبووار درباره ازدواج و مادری با رویکرد به اندیشه‌های امام خمینی رحمه‌الله. *پژوهشنامه متین*، -(۵۹)، ۴۵-۶۰.

روحانی مشهدی، فاطمه (۱۳۹۳). *نقش اجتماعی زنان در قرآن و حدیث*. مشهد: دانشگاه فردوسی.

رودگر، نرگس (۱۳۸۸). *تاریخچه نظریات، گرایش‌ها، نقد فمینیسم*. تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

رودگر، نرگس (۱۳۹۴) *جامعه‌شناسی جنسیت: تحلیل مناسبات قدرت در خانواده*. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

صفوت صفایی، شیدا.، و قدسی، سید فضل‌الله (۱۳۹۶). بررسی غریزه مادری بر پایه نظریه‌های سیمون دو بوار. *فصلنامه علمی-پژوهشی زن و فرهنگ*، ۹(۳۴)، ۹۵-۱۱۰.

صفوت صفایی، شیدا.، و قدسی، فضل‌الله (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی مادر و مادری در اندیشه‌های سیمون دوبووار و عرفان اسلامی. *نشریه عرفان اسلامی*، ۱۶(۶۲)، ۲۴۰- ۲۶۳.

طیبی، ناهید.، علیپور، فاطمه (۱۴۰۲). بازخوانی جایگاه و نقش مادر و فرهنگ مادری در تمدن نوین اسلامی. *نشریه مطالعات اسلامی زنان و خانواده*، ۱۰(۲)، ۱۷۱-۱۹۰.

محمدی‌اصل، عباس (۱۳۸۴). *برساخت اجتماعی جنسیت*. تهران: گل‌آذین.

References

Amin, B. H. K. (1990). *The method of happiness*. Isfahan: Neshat.

Amin, B. H. K. (n.d.). *Makhzan al-'Irfan: An exegesis of the Quran (Multiple Volumes)*. Isfahan: Neshat.

Bagherian, Z. (2023). Feminism and gender analysis theory in historiography. *Journal of History-Thinking and Historiography*, 33(31), 35-55.

Chavoshi, S. S., & Bostan, H. (2019). A critique of the nature and essence of woman in the existentialist feminism of Simone de Beauvoir. *Quarterly Journal of Cultural and Social Knowledg*e, 40, 122-138.

De Beauvoir, S. (1975). *The second sex*.Trans: H. M. Parshley. New York: Alfred A. Knopf.

De Beauvoir, S. (2009). *Second sex*. Tehran: Tous Publication.

Descartes, R. (1984). *The philosophical writings of Descartes* (Vol. 2). Trans: J. Cottingham, R. Stoothoff, & D. Murdoch). Cambridge: Cambridge University Press.

Hosseini, M. (2015). *The status of women in the family and child rearing*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.

Hosseini, M. (2023). *Analysis of gender roles in feminist approaches*. Tehran: Allameh Tabataba'i University Press.

Mohammadiasl, A. (2005). *Social construction of gender*. Tehran: Gol-Azin.

Moi, T. (1994). *Simone de Beauvoir: The making of an intellectual woman*. Oxford: Oxford University Press.

Rabbani Isfahani, H., & Montazeralqaem, A. (2025). A conceptual model of women's social activism based on the conduct of the infallible Imams (PBUH) in comparison with contemporary intellectual movements. *Journal of Shiite History*, 5(1), 25-54.

Rasoulipour, R., & Mahdavi, N. (2013). Criticism of Simone de Beauvoir's feminist perspective on marriage and

motherhood with an approach to the thoughts of Imam Khomeini (PBUH). *Matin Research Journal,* 59, 45-60.

Rodgar, N. (2009). *History of theories, trends, and critique of feminism.* Tehran: Office of Women's Studies and Research.

Rouhani Mashhadi, F. (2014). *The social role of women in the Quran and Hadith.* Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad.

Sadeghi Fasaei, S. (2005). A comparative study of mother and motherhood in the thoughts of Simone de Beauvoir and Islamic mysticism. *Hawza Seminary Website.*

Safaei, S., & Ghodsi, S. F. (2017). An investigation into the maternal instinct based on the theories of Simone de Beauvoir. *Scientific-Research Quarterly of Women and Culture,* 9(34), 95-110.

Sartre, J. P. (2007). *Existentialism is a humanism* .Trans: C. Macomber. New Haven: Yale University Press.

Tayyebi, N., & Alipour, F. (2023). Rereading the status and role of the mother and the culture of motherhood in the new Islamic civilization. *Journal of Islamic Studies on Women and Family,* 10(2), 171-190.

The Islamic Journal of Women and the Family
Print ISSN: 2538-6190 Online ISSN: 2717-4085
Homepage: https://pzk.journals.miu.ac.ir

Identifying the Models of Counseling and Couples Therapy Associated with Effectiveness in Family Stability and Reduced Inclination toward Divorce in Iran: A Scoping Review (2015-2025)

Mohammad Sanagoueizadeh[1] ✉

1. Department of Family Studies, Research Institute for Theology and Family, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.

Email: m.sanagoueizadeh@isca.ac.ir 0000-0002-0187-8830

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received 4 April 2026
Received in revised form 23 May 2026
Accepted 10 July 2026
Available online 27 September 2026

Keywords:
counseling,
couples therapy,
family stability,
desire for divorce,
scoping review.

ABSTRACT

Objective: The present study was conducted with the aim of providing a comprehensive review of various models of counseling and couples therapy, focusing on their effectiveness in promoting family stability and reducing the desire for divorce in Iran.
Method: This research was conducted using a descriptive approach, specifically a scoping review, following the five-stage framework proposed by Arksey and O'Malley. The attributional population consisted of articles relevant to the research topic, published between 2015 and 2025, which were selected by the judgmental sampling. Following an advanced search for keywords related to the research problem, namely "counseling," "couples therapy," "marital stability," and "desire for divorce", within various databases, relevant articles were identified. Subsequently, through a screening process aligned with the PRISMA guidelines, 42 articles were selected for final analysis.
Results: The findings indicated that the primary treatment programs employed by Iranian researchers, as documented in their articles, to foster family stability and reduce the inclination toward divorce fall into four categories: emotion-focused therapy, acceptance and commitment therapy, postmodern therapies, and divorce prevention packages. Furthermore, the findings revealed that conventional models of counseling and couples therapy do not fully align with the factors that contribute to marital stability within the context of Islamic-Iranian culture.
Conclusions: The results of this research can be utilized by counselors, psychologists, and professionals in the field of family within the realms of policymaking and planning to perform future research and policy-related initiatives.

Cite this article: Sanagoueizadeh, M. (2026). Identifying the Models of Counseling and Couples Therapy Associated with Effectiveness in Family Stability and Reduced Inclination toward Divorce in Iran: A Scoping Review (2015-2025). *The Islamic Journal of Women and the Family,* 14(3), 47-74. https://doi.org/10.22034/ijwf.2026.23279.2576

© Author(s) retain the copyright and full publishing rights.
Publisher: Al-Mustafa International University.
DOI: https://doi.org/10.22034/ijwf.2026.23279.2576

Introduction

Over the past decade, the Iranian family has undergone changes and transformations that have paved the way for family fragmentation, an increased inclination toward formal divorce, and reduced family stability to such an extent that Iran now ranks among the four countries with the highest divorce rates globally (Mahnaei et al., 2019). Beyond the fact that divorce precipitates various social, psychological, economic, and cultural harms for both the family and society (Madahi & Feizi, 2024; Abdollahi et al., 2024), it is also considered undesirable within the Islamic-Iranian culture; indeed, in the sight of God, it is regarded as the "most detested of all permitted acts" (cf., Koleini, 1407AH, 6/54). Consequently, it is essential for counselors, psychologists, and policymakers in the family sector to employ models that promote family stability. Given the rise in family instability over the last decade and the factors contributing to marital stability in Iran, the question arises: based on existing research, what counseling models are currently utilized by counselors and psychologists to foster family stability and reduce the inclination toward divorce? Are these models compatible with the Islamic-Iranian culture? Upon which psychological and counseling theories and approaches are these models primarily based? Furthermore, do these models encompass the factors associated with marital stability?

Addressing these questions could prove highly beneficial for other counselors and psychologists, as well as for future research and professional practice. For it helps counselors and psychologists gain insight into the counseling models currently employed to foster the stability of Iranian families, identify existing gaps in this field, and with an eye toward the future develop new programs or models tailored to the Islamic-Iranian culture to further strengthen the stability of the Iranian family.

Method

This is a descriptive study, specifically a scoping review. Scoping reviews are conducted with the aim of mapping the existing body of knowledge and informing future research, practices, and policies (Westfalen et al., 2021); thus, the present study was conducted as a scoping review following the five-stage framework proposed by Arksey and O'Malley (2005) and in adherence to the PRISMA-SCR guidelines. The stages of the study were as follows:

- Identifying the research question: The primary research question was: What are the models of counseling and couples therapy associated with effectiveness in promoting family stability and reducing the desire for divorce in Iran between the years 2015 and 2025?

- Identifying relevant studies: To identify studies pertinent to the research question, a search was conducted using keywords such as "effectiveness," "counseling," "stability," "consolidation," "strengthening," "divorce," "consensual divorce," "divorce applicant," "separation," and "continuity." These terms were combined using the operators "AND" and "OR" with words such as "marriage," "family," "marital," "couple," and "spouses" (along with their English

equivalents). The search was performed across several databases, including Magiran, PubMed, Elsevier, SID, Noormags, and Google Scholar. In the initial phase, 1147 articles were retrieved. Following a multistage screening process, which involved reviewing the articles and removing duplicates as well as those that did not meet the study's inclusion criteria, a final total of 42 articles were included in the analysis.

- Data extraction and mapping: Data from the studies were organized into various tables, including the distribution of studies by year of publication, research methodology, and statistical population. Furthermore, comprehensive details for each study were extracted, encompassing the article title, first author's name, year of publication, statistical population, research methodology, sampling technique, and sample size.

- Summarization, analysis, and reporting of results: In the final stage, the findings were analyzed descriptively. Models of counseling and couples therapy, specifically those associated with enhancing family stability and reducing the desire for divorce in Iran were identified, categorized, and analyzed.

Results

The findings indicated that 7.14% of the studies were conducted between 2015 and 2017, 16.66% between 2017 and 2019, 23.80% between 2019 and 2021, 35.74% between 2021 and 2023, and 16.66% between 2023 and 2025. Furthermore, 14.28% of the studies focused on the city of Tehran, while 78.57% were conducted in other cities, including Abadan, Isfahan, Kerman, Yazd, Mashhad, Ardabil, Qazvin, Ahvaz, Iranshahr, Ardakan, and Neyshabur.

More than 90% of the research methodologies employed in the selected articles were quasi-experimental, while each of mixed and descriptive approaches accounted for approximately 4% of the studies. Among the models of counseling and couples therapy associated with family stability and a reduction in the desire for divorce in Iran, the emotion-focused approach was the most frequent, appearing 7 times. This was followed by acceptance and commitment therapy, solution-focused therapy, and narrative therapy, each of which appeared 5 times in the studies. Divorce prevention packages were used 4 times; indigenous models, family therapy, and resilience-based approaches were each used 2 times; and various other approaches were reported once.

Conclusions

Based on the current research within the context of Iranian studies, there are two categories of research concerning the efficacy of the models of counseling and couples therapy in promoting family stability and reducing the desire for divorce. The first category consists of studies (21 articles) that examined the efficacy of specific therapeutic or counseling approaches for family stability, while the second category comprises studies (18 articles) that investigated the efficacy of educational, preventive, or empowerment-based approaches. The results from both

categories indicate that these approaches have a significant impact on enhancing family stability and reducing the desire for divorce. The findings of the present study reveal that, among all the therapeutic and educational approaches employed in the reviewed literature, emotion-focused therapy, acceptance and commitment therapy, postmodern approaches, and divorce prevention packages were the most frequently utilized.

Most of these approaches focused primarily on interpersonal factors, and to some extent, individual and familial factors, related to family stability, with less emphasis on premarital factors; notably, they largely overlooked the sociocultural factors influencing family stability. It is possible that this neglect of sociocultural factors contributes to the limited efficacy of various counseling and couples therapy interventions in fostering family stability and reducing divorce rates in Iran. According to Zamani and Isanejad (2021), the success of couples and family therapy approaches is not sufficient to effectively address divorce, as their effect sizes fall within the low range.

To address this issue, grounded in Islamic-Iranian principles for strengthening the family, it is recommended that integrative models be employed to treat divorce-related concerns and foster marital stability. Specifically, the development of integrative models, such as an ecological, emotion-focused couples therapy combined with marriage enrichment based on an Islamic-Iranian approach, could prove beneficial for this purpose. Limitations of the present study included the inaccessibility of the full text for certain articles, as well as a relative lack of research focus on the variables of family or marital stability; however, the scope of the review was expanded to include the reduction of the desire for divorce, thereby partially mitigating these limitations.

Author Contributions

All stages of research design, article writing, and editing of the final versions were carried out by the author alone.

Data Availability Statement

Data are available from the authors upon request.

Acknowledgements

The author expresses his gratitude and appreciation to the Islamic Sciences and Culture Academy for providing financial and moral support for the conduct of this research.

Ethical Considerations

The author emphasizes that all ethical principles have been observed in conducting and publishing this research. This has been confirmed by the author. Cases such as falsification of data, distortion of results, plagiarism, and any other unethical behavior have been strictly avoided in this study.

Funding

This study was conducted without receiving any financial support from government, commercial, or non-profit organizations.

Conflict of Interest

The author declares that there are no conflicts of interest in connection with this study. In other words, there were no financial or personal interests that could affect the results of the study.

پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده
شاپا چاپی: ۶۱۹۰-۲۵۳۸ شاپا الکترونیکی: ۴۰۸۵-۲۷۱۷
Homepage: https://pzk.journals.miu.ac.ir

شناسایی الگوهای مشاوره و زوج‌درمانی مرتبط با اثربخشی آن بر پایداری خانواده و کاهش میل به طلاق در ایران؛ یک مرور دامنه‌ای (۱۳۹۴- ۱۴۰۴)

محمد ثناگویی‌زاده [۱] ✉

۱. استادیار گروه مطالعات خانواده، پژوهشکده الهیات و خانواده، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. رایانامه: m.sanagoueizadeh@isca.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۱۵
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۱/۱۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۹
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱

کلیدواژه‌ها:
مشاوره،
زوج‌درمانی،
پایداری خانواده،
میل به طلاق،
مرور دامنه‌ای.

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف مرور گسترده انواع الگوهای مشاوره و زوج‌درمانی مرتبط با اثربخشی آن بر پایداری خانواده و کاهش میل به طلاق در ایران، انجام شد.

روش پژوهش: این پژوهش به‌روش توصیفی از نوع مطالعات مروری دامنه‌ای که منطبق با مراحل پنج‌گانه آرکسی و اومالی است، انجام شد. جامعه اسنادی پژوهش شامل تمامی مقالات مرتبط با موضوع پژوهش در بازه زمانی بین سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۴۰۴ شمسی (۲۰۱۵-۲۰۲۵ میلادی) بود که به‌روش هدفمند انتخاب شد. پس از جستجوی پیشرفته کلیدواژه‌های مرتبط با مسئله پژوهش، شامل واژه‌های «مشاوره»، «زوج‌درمانی»، «پایداری ازدواج» و «میل به طلاق»، در پایگاه‌های اطلاعاتی داده‌ها، مقالات مورد نظر انتخاب و سپس با انجام فرایند غربالگری مطابق دستورالعمل پریزما، چهل و دو مقاله تحلیل نهایی شد.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد بیشترین برنامه‌های درمان که پژوهشگران ایرانی در مقالات از آنها برای پایداری خانواده و کاهش میل به طلاق استفاده کرده‌اند شامل چهار نوع است که عبارتند از: درمان هیجان‌مدار، درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد، درمان‌های پست‌مدرن و بسته‌های پیشگیری از طلاق. علاوه‌بر آن یافته‌ها نشان داد که الگوهای مشاوره و زوج‌درمانی رایج به‌طور کامل منطبق با عوامل پایداری ازدواج در فرهنگ اسلامی- ایرانی نیستند.

نتیجه‌گیری: نتایج این پژوهش برای مشاوران، روان‌شناسان و فعالان حوزه خانواده در عرصه سیاستگذاری و برنامه‌ریزی برای انجام اقدام‌های پژوهشی و سیاستی آینده قابل استفاده است.

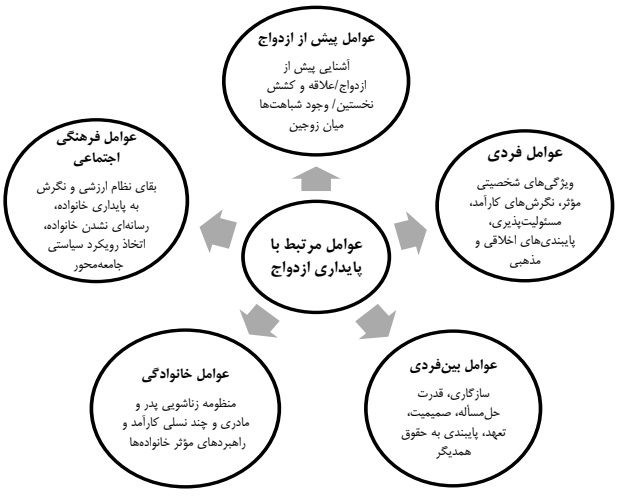
استناد: ثناگویی‌زاده، محمد (۱۴۰۵). شناسایی الگوهای مشاوره و زوج‌درمانی مرتبط با اثربخشی آن بر پایداری خانواده و کاهش میل به طلاق در ایران؛ یک مرور دامنه‌ای (۱۳۹۴- ۱۴۰۴). *پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده*، ۱۴(۳)، ۴۷-۷۴. https://doi.org/10.22034/ijwf.2026.23279.2576

ناشر: جامعه المصطفی العالمیه.

© نویسندگان.

مقدمه

خانواده در منظومه فرهنگ اسلامی ایرانی، بنیادی‌ترین و مقدس‌ترین نهاد اجتماعی است؛ نهادی که نقش محوری در ارتقای سلامت روانی، تعالی معنوی، نشاط اجتماعی و فرآیند جامعه‌پذیری افراد ایفا می‌کند. (احمدی و نوده‌ئی، ۱۴۰۱) پایداری و انسجام خانواده، زیربنای تحقق کارکردهای اساسی آن و تضمین‌کننده سلامت فردی و اجتماعی اعضای خانواده است. مداخله‌های مبتنی بر پایداری ازدواج و سلامت خانواده، در مقایسه با درمان طلاق، نه تنها اثر بیشتری بر انسجام و حفظ خانواده دارد بلکه کم‌هزینه‌تر و برای افراد جامعه و اعضای خانواده دردسترس‌تر است. ازاین‌رو، توجه ویژه به تحکیم ازدواج و اقدام مؤثر در برابر پدیده جدایی، متارکه و طلاق، شرط لازم برای ایجاد بستر امن و توانمندسازی خانواده به‌شمار می‌رود (والش[1]، ۲۰۱۵؛ برگر و هانا[2]، ۲۰۱۳). پایداری خانواده منوط به پایداری ازدواج است و به‌معنای استمرار ازدواج رسمی بین زن و شوهری است که در طی یک عقد رسمی با هم محرم شدند و در برابر همدیگر مبتنی بر حقوق و وظایف اسلامی و ایرانی مسئول هستند (آذرکیش و همکاران، ۱۳۹۷؛ ثناگویی‌زاده، ۱۴۰۳). در یک دهه گذشته خانواده ایرانی دچار تغییرات و تحولاتی شده که همه آنها زمینه‌ای برای گسست خانوادگی و افزایش میل به طلاق رسمی و کاهش پایداری خانواده شده است به‌حدی که ایران را در زمره چهار کشور با بالاترین میزان شیوع طلاق در سطح جهان قرار داده است (محنایی و همکاران، ۱۳۹۸). افزون‌برآن، آمارهای رسمی برای رشد نرخ طلاق در ایران شاهدی برای این موضوع در طی یک‌دهه گذشته است (حاجیان مقدم و همکاران، ۱۳۹۶). از جمله این تغییرات در خانواده ایرانی عبارتنداز: روند کاهش ازدواج و افزایش نرخ طلاق؛ تغییر روابط قدرت در خانواده؛ ظهور الگوهای نوین در روابط فرزندان- والدین؛ تغییر در الگوی کارکردی خانواده‌ها و انتقال مسئولیت از خانواده به سایر نهادها؛ تضعیف الگوی تقسیم کار سنتی در خانواده؛ کاهش میزان باروری؛ تضعیف روابط خویشاوندی؛ و احساس تنهایی خانواده (بی‌آزارکاری، ۱۴۰۰؛ فولادی وندا، ۱۳۹۹؛ حاجیان مقدم، ۱۳۹۳). در برابر این عوامل که بیانگر تضعیف نهاد خانواده در ایران است، برخی مطالعات به پنج‌دسته از عوامل مرتبط با پایداری ازدواج مبتنی بر فرهنگ اسلامی ایرانی دست یافتند که این عوامل عبارتنداز: عوامل پیش از ازدواج؛ عوامل فردی؛ عوامل بین‌فردی؛ عوامل خانوادگی؛ و عوامل فرهنگی اجتماعی (ثناگویی‌زاده، ۱۴۰۰). شکل۱، این عوامل را با عناصر زیرین آن نشان داده است.



شکل۱. عوامل مرتبط با پایداری ازدواج مبتنی بر فرهنگ اسلامی ایرانی (اقتباس از ثناگویی‌زاده، ۱۴۰۰)

1. Walsh, F.
2. Berger, R., & Hannah, M. T.

مطابق شکل۱، عوامل مرتبط با پایداری ازدواج مبتنی بر فرهنگ اسلامی ایرانی عبارتند از:

- عوامل پیش از ازدواج شامل آشنایی پیش از ازدواج، علاقه و کشش نخستین و وجود شباهت‌ها میان زوجین؛
- عوامل فردی شامل ویژگی‌های شخصیتی مؤثر، نگرش‌های کارآمد، مسئولیت‌پذیری، پایبندی‌های اخلاقی و مذهبی؛
- عوامل بین‌فردی شامل سازگاری، قدرت حل مسئله، صمیمیت، تعهد و پایبندی به حقوق همدیگر؛
- عوامل خانوادگی شامل منظومه زناشویی پدر و مادری و چند نسلی کارآمد و راهبردهای مؤثر خانواده‌ها؛
- عوامل فرهنگی اجتماعی شامل بقای نظام ارزشی و نگرش به پایداری خانواده، رسانه‌ای نشدن خانواده و اتخاذ رویکرد سیاستی جامعه‌محور. (ثناگویی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۴)

علاوه‌بر آنکه وقوع طلاق در خانواده زمینه‌ساز آسیب‌های گوناگون اجتماعی، روانی، اقتصادی و فرهنگی برای خانواده و جامعه است (مداحی و فیضی، ۱۴۰۳؛ عبداللهی و همکاران، ۱۴۰۳)، در فرهنگ اسلامی ایرانی نیز یک امر ناپسند شمرده شده است و نزد خدای متعال مبغوض‌ترین حلال می‌باشد (کلینی، ۱۴۰۷هـ.ق، ۵۴/۶). از سوی دیگر مطابق با سیاست‌های کلی نظام خانواده، ساماندهی نظام مشاوره خانواده برای پایداری آن مبتنی بر فرهنگ اسلامی ایرانی، در قالب یک اصل سیاستی ابلاغ شده است (سیاست‌های کلی خانواده، ۱۳۹۵). براین‌اساس وظیفه مشاوران، روان‌شناسان، و سیاست‌گذاران حوزه خانواده در به‌کارگیری الگوهای مرتبط با پایداری خانواده یک ضرورت به‌شمار می‌رود.

با توجه به افزایش ناپایداری خانواده در یک دهه گذشته و عوامل پایداری ازدواج در ایران، این سئوال مطرح است که مطابق با پژوهش‌های پیشین، الگوهای مشاوره به‌کارگرفته شده از سوی مشاوران و روان‌شناسان برای پایداری خانواده و کاهش میل به طلاق چیست؟ آیا این الگوها متناسب با فرهنگ اسلامی ایرانی هستند؟ این الگوها بیشتر از چه نظریه‌ها و رویکردهای روان‌شناسی و مشاوره استفاده کرده‌اند؟ آیا این الگوها دربرگیرنده عوامل مرتبط با پایداری ازدواج هستند؟ پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سئوالات است.

ادبیات موضوع و پیشینه پژوهش

بررسی دیدگاه‌های نظری از انواع الگوهای مشاوره خانواده و زوج‌درمانی بیانگر آن است که هدف اغلب آنها اصلاح ساخت خانواده، روابط هیجانی و الگوهای ارتباطی بین‌فردی، اصلاح شناخت‌ها و رفتارها، انتخاب‌ها، توانمندسازی روابط اعضای خانواده و در نهایت اصلاح نظام خانواده است. (لیبو و اسنایدر،[1] ۲۰۲۲) در این الگوها، هدف اصلی پایداری و استحکام خانواده نیست، بلکه اصلاح و تقویت نظام خانواده است تا تحت تأثیر آن، عضو بیمار در خانواده درمان و کارکرد خانواده اصلاح و تقویت شود. از سوی دیگر، بسیاری از الگوهای موجود مشاوره و زوج‌درمانی، متمرکز بر فرهنگ غربی و برخاسته از مبانی و دیدگاه‌های روان‌شناسی موجود هستند که از نظر آنها پدیده طلاق، امر ناپسندی نیست بلکه در برخی از آنها شاخصی برای رشد و خودشکوفایی فردی می‌باشد (لامیلا و فیگوریدو[2]، ۲۰۲۳؛ عفیفی و همکاران[3]، ۲۰۱۳).

بیشتر پژوهش‌های ایرانی که متمرکز بر پایداری خانواده و کاهش میل به طلاق در زوج‌های ایرانی است از رویکردهای روان‌شناختی موجود غربی استفاده کرده‌اند؛ برای نمونه می‌توان به استفاده آنها از شناخت‌درمانی مبتنی بر ذهن‌آگاهی (ر.ک.، قنبریان و همکاران، ۱۳۹۸؛ عقیلی و همکاران، ۱۴۰۱)، درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد (ر.ک.، صادقی و همکاران، ۱۴۰۳؛ مهری بروجنی و همکاران، ۱۴۰۲)، زوج‌درمانی هیجان‌مدار (ر.ک.، حاتمی و همکاران، ۱۴۰۰؛ اژه‌ای و همکاران، ۱۳۹۷)، خانواده‌درمانی (ر.ک.، قنبری، ۱۴۰۲؛ نبوی حصار و همکاران،۱۴۰۰)، واقعیت‌درمانی (ر.ک.، قربان‌پور و همکاران، ۱۴۰۰)،

1. Lebow, J. L., & Snyder, D. K.
2. Lamela, D., & Figueiredo, B.
3. Afifi, T., & et al

درمان‌های پست‌مدرن (ر.ک.، مجرد و همکاران، ۱۳۹۸؛ قدسی و همکاران، ۱۳۹۷)، درمان‌های مبتنی بر غنی‌سازی ازدواج (ر.ک.، یحیایی و همکاران، ۱۳۹۹؛ امانی و قاسمی، ۱۴۰۱)، طرحواره‌درمانی (ر.ک.، پناهی‌فر و همکاران، ۱۴۰۲) اشاره کرد. در برخی پژوهش‌ها نیز سعی شده است که از الگوهای بومی مانند الگوی بومی مبتنی بر نظریه لازاروس و تئوری برنامه‌ریزی رفتاری (ر.ک.، ایرانی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۹) و طرحواره‌درمانی بومی (ر.ک.، گلکار و همکاران، ۱۴۰۰) برای خانواده‌های ایرانی استفاده شود.

یافته‌های پژوهش حاضر می‌تواند برای سایر مشاوران و روان‌شناسان و اقدام‌های پژوهشی و حرفه‌ای آینده راهگشا باشد؛ زیرا به مشاوران و روان‌شناسان کمک می‌کند از الگوهای مشاوره به‌کارگرفته شده از سوی مشاوران برای پایداری خانواده ایرانی، آگاهی پیدا کنند تا بتوانند خلأهای موجود در این عرصه را شناسایی کرده و برای آینده به دنبال تدوین برنامه‌ها یا الگوهای کارآمدتر برای پایداری خانواده ایرانی متناسب با فرهنگ اسلامی ایرانی باشند.

شیوه اجرای پژوهش

۱. روش پژوهش

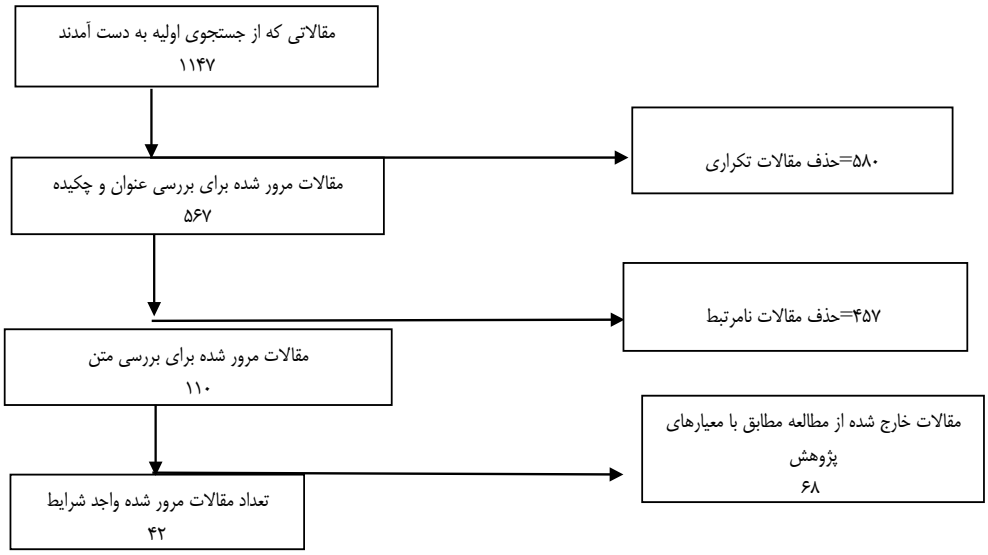
این مطالعه از نوع توصیفی و با توجه به روش اجرا یک مطالعه مروری از نوع دامنه‌ای است. مرور تحقیقات گذشته به شیوه‌های مختلفی انجام می‌شود. از جمله آنها مطالعه مروری دامنه‌ای است که با هدف تعیین گستره، پوشش و ماهیت متون علمی موجود درباره موضوعی خاص انجام می‌شود. این مطالعات تصویر روشنی از حجم ادبیات پژوهشی، نوع مطالعات انجام شده و تمرکز پژوهش‌ها در آن موضوع ارائه می‌دهد. مرورهای دامنه‌ای، با هدف توصیف قلمرو پایه‌های دانش موجود و اطلاع‌رسانی درباره تحقیق‌ها، اقدام‌ها و سیاست‌های آینده انجام می‌شود. (وستفالن و همکاران،[1] ۲۰۲۱) به‌طورکلی، اهداف مطالعات مرور دامنه‌ای عبارتند از: شناسایی انواع شواهد موجود در یک حوزه مشخص؛ روشن‌کردن مفاهیم یا تعاریف کلیدی در متون؛ بررسی چگونگی انجام تحقیق در یک موضوع یا حوزه خاص؛ شناسایی ویژگی‌ها یا عوامل کلیدی مرتبط با یک مفهوم؛ مقدمه‌ای برای یک مرور سیستماتیک؛ و شناسایی و تحلیل شکاف‌های دانش (مون و همکاران[2]، ۲۰۱۸). بدین‌منظور در پژوهش حاضر، مطالعه مروری دامنه‌ای مبتنی بر پنج مرحله آرکسی و اومالی[3] (۲۰۰۵) و براساس دستورالعمل PRISMA-SCR انجام شد. مراحل انجام مطالعه به شرح زیر بود:

الف) شناسایی سئوال پژوهش: سئوال اصلی پژوهش عبارتند از: الگوهای مشاوره و زوج‌درمانی مرتبط با اثربخشی آن بر پایداری خانواده و کاهش میل به طلاق در ایران در بازه زمانی سال ۱۳۹۴ تا ۱۴۰۴ شمسی (۲۰۱۵ تا ۲۰۲۵ میلادی) چیست؟ این سئوال با هدف شناسایی انواع الگوهایی از مشاوره که به‌منظور پایداری خانواده و اثربخشی بر آن در مطالعات ایرانی استفاده شده‌است، طراحی شد.

ب) شناسایی مطالعات مرتبط: برای شناسایی مطالعات مرتبط با سؤال پژوهش، کلیدواژه‌های مرتبط با موضوع شامل «اثربخشی»، «مشاوره»، «پایداری»، «تحکیم»، «استحکام»، «طلاق»، «طلاق توافقی»، «متقاضی طلاق»، «متارکه»، «استمرار»، با ترکیب حرف «و» و حرف «یا» با کلمه‌های «ازدواج»، «خانواده»، «زناشویی»، «زوج»، «همسران» و معادل‌های لاتین آن در پایگاه‌های اطلاعاتی داده‌ها شامل Google scholar، Noormags، SID، Elzevier، PubMed، Magiran جستجو شد. نحوه جست‌وجو بدین صورت بود که در پایگاه‌های اطلاعاتی، در قسمت جست‌وجوی پیشرفته، کلیدواژه مورد نظر در قسمت‌های «عنوان»، «چکیده» و «کلیدواژه‌ها» جست‌وجو شد، سپس بازه زمانی ۱۳۹۴ تا ۱۴۰۴ (۲۰۱۵ تا ۲۰۲۵)

1. Westphaln, K. K., & et al
2. Munn, Z., & et al
3. Arksey, H., & O'malley, L.

انتخاب و فرایند جست‌وجو انجام شد. در مرحله نخست، ۱۱۴۷ مقاله بازیابی شد. پس از چند مرحله غربالگری با بررسی چک‌لیست مقالات و حذف مقالات تکراری و مقالاتی که منطبق با معیارهای پژوهش نبودند، در نهایت تعداد ۴۲ مقاله وارد تحلیل شدند. شکل۲، روند ورود و خروج مطالعات اولیه تا مرحله ورود مقالات به تحلیل را نشان می‌دهد.



شکل۲. مراحل روند ورود و خروج مطالعات اولیه تا مرحله ورود مقالات به تحلیل براساس دستورالعمل پریزما

ج) انتخاب مطالعات: انتخاب مطالعات براساس معیارهای ورود و خروج تعیین‌شده برای پژوهش انجام شد. معیارهای ورود عبارت بود از: مقالات با موضوع پژوهش همخوان باشند؛ مقالات اصیل پژوهشی باشند؛ و در نشریات معتبر چاپ شده باشند. معیارهای خروج نیز عبارت بود از: مقالاتی که در بازه زمانی مورد نظر قرار نمی‌گرفتند و یا اطلاعات مرتبط با چک‌لیست ارزیابی را نداشتند.

د) استخراج و ترسیم داده‌ها: داده‌های مطالعات در جدول‌های متعدد شامل توزیع مطالعات برحسب سال انتشار، روش پژوهش، جامعه آماری و در نهایت مشخصات کامل داده‌ها شامل عنوان مقاله، نام نویسنده اول، سال انتشار، جامعه آماری، روش پژوهش، روش نمونه‌گیری و حجم نمونه، مشخص شد.

هـ) خلاصه‌سازی، تحلیل و گزارش نتایج: در مرحله نهایی، یافته‌ها به صورت توصیفی تحلیل شدند و الگوهای مشاوره و زوج‌درمانی مرتبط با اثربخشی آن بر پایداری خانواده و کاهش میل به طلاق در ایران معرفی و طبقه‌بندی شد و مورد تحلیل قرار گرفت.

۲. جامعه اِسنادی پژوهش

جامعه اسنادی پژوهش شامل تمامی مقالات مرتبط با موضوع پژوهش در بازه زمانی بین سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۴۰۴ شمسی (۲۰۱۵ تا ۲۰۲۵ میلادی) بود که به‌روش هدفمند انتخاب شد. پس از جستجوی پیشرفته کلیدواژه‌های مرتبط با مسئله پژوهش، شامل واژه‌های مشاوره، زوج‌درمانی، پایداری ازدواج و میل به طلاق، در پایگاه‌های اطلاعاتی داده‌ها، مقالات مورد نظر انتخاب و سپس با انجام فرایند غربالگری مطابق دستورالعمل پریزما، چهل و دو مقاله تحلیل نهایی شد.

یافته‌های پژوهش

جدول۱. توزیع مطالعات برحسب سال انتشار

سال	فراوانی	درصد
۱۳۹۴-۱۳۹۶	۳	۷/۱۴
۱۳۹۶-۱۳۹۸	۷	۱۶/۶۶
۱۳۹۸-۱۴۰۰	۱۰	۲۳/۸۰
۱۴۰۰-۱۴۰۲	۱۵	۳۵/۷۴
۱۴۰۲-۱۴۰۴	۷	۱۶/۶۶
جمع	۴۲	۱۰۰

جدول ۱ توزیع مطالعات را برحسب سال انتشار نشان می‌دهد. مطابق این جدول، بیشترین توزیع مطالعات در بازه زمانی بین سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۲ و کمترین مطالعات در بازه زمانی سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶ بوده است.

جدول ۲. توزیع مطالعات مروری برحسب جامعه آماری

جامعه آماری	فراوانی	درصد
تهران	۶	۱۴/۲۸
سایر شهرها	۳۳	۷۸/۵۷
مجموع برخی شهرها	۳	۷/۱۵
جمع	۴۲	۱۰۰

جدول ۲، توزیع مطالعات مروری برحسب جامعه آماری را نشان می‌دهد. مطابق جدول ۲، بیشترین توزیع مطالعات در سایر شهرها مانند آبادان، اصفهان، کرمان، یزد، مشهد، اردبیل، قزوین، اهواز، ایرانشهر، اردکان، نیشابور بوده و شش مطالعه نیز متمرکز بر شهر تهران بوده است.

جدول ۳. توزیع مطالعات مروری برحسب روش‌های مطالعه

روش	فراوانی	درصد
ترکیبی	۲	۴/۷۶
نیمه‌تجربی	۳۸	۹۰/۴۸
توصیفی	۲	۴/۷۶
جمع	۴۲	۱۰۰

جدول ۳، توزیع روش‌های مطالعه را در میان مقالات منتخب نشان می‌دهد. مطابق جدول ۳، بیش از ۹۰درصد از روش‌های مطالعه در مقالات منتخب مربوط به روش نیمه‌تجربی بوده است و هر یک از دو روش ترکیبی و توصیفی حدود ۴درصد از روش‌های مطالعه را به خود اختصاص داده است.

جدول ۴. خلاصه مشخصات مقالات الگوهای مشاوره و زوج‌درمانی مرتبط با اثربخشی آن بر پایداری خانواده و کاهش میل به طلاق در ایران

ردیف	الگوی مشاوره	نام نویسنده اول و سال انتشار	جامعه آماری	روش نمونه‌گیری و حجم نمونه
۱	آموزش جنسی	آذرکیش (۱۳۹۶)	زنان آبادان	تصادفی۴۰نفر
۲	آموزش رویکرد یکپارچه چندسطحی فلدمن	سارا مشتاقی (۱۳۹۹)	زوجین البرز	دسترس۲۰ زوج
۳	تجارب مشاوران خانواده	سمیه پارسی (۱۴۰۳)	مشاوران خانواده ایران	هدفمند۲۰نفر
۴	خانواده‌درمانی مبتنی بر تحکیم خانواده	زهرا قنبری (۱۴۰۲)	کارکنان متأهل شهر کرمان	دردسترس۳۰زوج
۵	الگوی بومی مبتنی بر نظریه لازاروس و ..	جلال ایرانی‌زاده (۱۳۹۹)	زوجین شهر یزد	هدفمند۳۴ نفر
۶	آموزش گروهی واقعیت درمانی	امیر قربان پور (۱۴۰۰)	زوجین شهر مشهد	هدفمند۲۴زوج
۷	بسته پیشگیری از طلاق	مصطفی مظاهری (۱۴۰۰)	زوجین شهر اصفهان	در دسترس۳۰ زوج
۸	مشاوره راه‌حل‌محور	آرزو مجرد (۱۳۹۸)	زنان اردبیل	در دسترس۳۰ نفر
۹	آموزش مدل همسرآزاری	شاهو فاتحی (۱۴۰۱)	زنان سنندج	در دسترس۳۰ نفر
۱۰	الگوی ارتقای رضایت زناشویی	(عفت یحیایی‌راد (۱۳۹۹	زوج شهر مشهد	۴۰ زوج
۱۱	برنامه توانمندسازی اولسون گاتمن به شیوه گروهی	احمد امانی (۱۴۰۱)	زوجین شهر ورامین	در دسترس۳۰ نفر
۱۲	الگوی مشاوره‌ای پیشگیری از طلاق	حامد حیدری (۱۳۹۹)	متقاضیان طلاق مشهد	هدفمند۳۰ نفر
۱۳	رویکردهای تلفیقی هیجان‌مدارگاتمن و راهبردی راه‌حل‌محور	حسین شاهمرادی (۱۳۹۸)	زوجین پلدختر	هدفمند۶ زوج
۱۴	زوج‌درمانی هیجان‌مدار	نوشین حاتمی (۱۴۰۰)	زوجین تهران	هدفمند۳۰ زوج
۱۵	مدل بوم‌شناختی	کیومرث فرحبخش (۱۳۹۶)	زوجین استان مرکزی	هدفمند۳۰ زوج
۱۶	آموزش رویکرد هیجان‌مدار	جواد اژه‌ای (۱۳۹۷)	زوجین شهر تهران	در دسترس۲۰ زوج
۱۷	بسته آموزشی پیشگیری از طلاق	شاهپور احمدی‌خویی (۱۳۹۷)	زوجین متقاضی ارومیه	داوطلبانه۶۰ نفر
۱۸	زوج‌درمانی مثبت‌نگر و پذیرش و تعهد	بنیاد جمشیدزه (۱۴۰۰)	زوجین ایرانشهر	دردسترس۳۰ نفر
۱۹	بسته آموزشی توان‌بخشی روان‌شناختی	(بیتا آگاهی‌اصفهانی (۱۴۰۱	۳۰۰ زوج شهر اصفهان	دردسترس۴۰ نفر
۲۰	آموزش ذهن‌آگاهی مبتنی بر کاهش استرس	سید مجتبی عقیلی (۱۴۰۱)	زنان شهر تهران	دردسترس۳۰ نفر
۲۱	زوج‌درمانی طرحواره‌محور، هیجان‌مدار و درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد	سجاد پناهی‌فر (۱۴۰۲)	زوجین تهران	دردسترس۶۰ زوج
۲۲	آموزش گروهی آنلاین تاب‌آوری	طاهره دهقانی (۱۴۰۱)	زنان در اصفهان	هدفمند۳۰ نفر
۲۳	زوج‌درمانی مبتنی بر پذیرش و تعهد (ACT)	مجید صادقی (۱۴۰۳)	زوجین شهر یاسوج	هدفمند۴۰ نفر
۲۴	درمان غیرفعال‌سازی حالت	علیرضا پگاه (۱۴۰۳)	زنان شهر اصفهان	هدفمند۴۰ نفر
۲۵	خانواده درمانی دیدگاه نظام‌های خانوادگی بوئن و معنادرمانی	جمیله نبوی حصار (۱۳۹۶)	مراجعین سنندج	هدفمند۳۶ نفر
۲۶	آموزش تنظیم عاطفه	سید رسول زیرک (۱۴۰۰)	همسران شهر اردبیل	دردسترس۴۰ نفر
۲۷	شناخت‌درمانی مبتنی بر حضور ذهن	الهه قنبریان (۱۳۹۸)	زوجین شهر تهران	دردسترس۴۰ زوج
۲۸	رویکرد تلفیقی طرحواره‌درمانی مبتنی بر پذیرش و تعهد	مهدی اعلمی (۱۳۹۹)	زوجین شهر مشهد	داوطلبانه۳۰ زوج
۲۹	مشاوره زناشویی به روش گاتمن	زهرا پاداش (۱۳۹۹)	زنان شهر اصفهان	در دسترس ۳۲ نفر
۳۰	درمان تلفیقی هیجان‌محور و بخشودگی	رضاپورمیرصالح (۱۴۰۰)	زنان اردکان	در دسترس ۳۰ نفر
۳۱	درمان کوتاه‌مدت راه‌حل محور	علی محمدنظری (۱۳۹۴)	زنان متأهل تهران	در دسترس ۳۰ نفر
۳۲	زوج‌درمانی هیجان‌مدار	فاطمه سلیمانی (۱۳۹۴)	زوجین بندرعباس	در دسترس ۳۰ زوج

۳۳	روش‌های مشاوره فردی و زوجی	شیما مصری‌پور (۱۳۹۵)	افراد متأهل شهر اصفهان	در دسترس ۶۴ نفر
۳۴	آموزش شفقت خود	زهرا دشت بزرگی (۱۳۹۶)	زنان شهر اهواز	داوطلبانه۳۰ زن
۳۵	طرحواره‌درمانی بومی و طرحواره‌درمانی یانگ	تهمینه گلکار (۱۴۰۰)	زوجین مشاوره اصفهان	در دسترس ۴۸ نفر
۳۶	روایت‌درمانی	مریم قدسی (۱۳۹۷)	زنان متأهل نیشابور	هدفمند ۱۶ نفر
۳۷	... ،الگوی یکپارچه پیشگیری از طلاق	فاطمه برکات (۱۴۰۱)	زوجین بوشهر	دردسترس۸۰ زوج
۳۸	آموزش تاب‌آوری	اسماعیل صدری (۱۴۰۱)	زنان اردبیل	دردسترس۳۰ نفر
۳۹	فراتحلیل پژوهش‌های ایرانی درزمینه تأثیر زوج‌درمانی	سیده طیبه زمانی (۱۴۰۰)	پژوهش‌های مرتبط	هدفمند۱۹ پژوهش
۴۰	مرور نظام‌مند بر مطالعات ایرانی مرتبط با تاثیر مدل‌های...	فائزه صلایانی (۱۴۰۳)	مطالعات مرتبط	هدفمند۲۳مطالعه
۴۱	مددکاری اجتماعی الگوی مداخله	زیبا باقری (۱۳۹۹)	زوجین قزوین	تصادفی ۱۶۵ زوج
۴۲	درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد	مریم مهری بروجنی (۱۴۰۲)	زنان اصفهان	هدفمند۳۰ نفر

برای رعایت اختصار، خلاصه مشخصات تمامی مقالات منتخب شامل الگوی مشاوره به‌کار رفته در مطالعه، نام نویسنده اول و سال انتشار، جامعه آماری، روش نمونه‌گیری و حجم نمونه، در جدول ۴ نشان داده شده است. مشخصات کامل این جدول در پیوست مقاله آمده است. مطابق با جدول ۴، بیشترین فراوانی الگوهای مشاوره و زوج‌درمانی مرتبط با اثربخشی بر پایداری خانواده و کاهش میل به طلاق در ایران، مربوط به رویکرد هیجان‌مدار با فراوانی هفت‌مرتبه بود. بعد از آن، رویکردهای پذیرش و تعهد، راه‌حل‌محور و روایت‌درمانی است که فراوانی هریک از آنها در مطالعات برابر پنج مرتبه بود. فراوانی استفاده از بسته پیشگیری از طلاق چهار مرتبه، فراوانی استفاده از هریک از الگوهای بومی، خانواده‌درمانی و تاب‌آوری دو مرتبه، و فراوانی استفاده از سایر رویکردها یک مرتبه گزارش شده است.

تحلیل یافته‌ها

پژوهش حاضر با هدف شناسایی الگوهای مرتبط با مشاوره و زوج‌درمانی برای پایداری خانواده و کاهش میل به طلاق در ایران انجام شد. مبتنی بر پژوهش حاضر چهل و دو مقاله براساس معیارهای ورود و خروج مقالات وارد تحلیل شد و همگی آنها به مطالعه یک یا چند الگوی مشاوره خانواده و زوج‌درمانی برای پایداری خانواده و کاهش میل به طلاق پرداختند. بررسی یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که در مطالعات ایرانی، دو دسته مطالعه برای اثربخشی الگوهای مشاوره و زوج‌درمانی مرتبط با پایداری خانواده و کاهش میل به طلاق وجود دارد؛ یک‌دسته، مطالعاتی که اثربخشی یک‌رویکرد درمانی و یا مشاوره‌ای بر پایداری خانواده را بررسی نموده‌اند و دسته دیگر مطالعاتی که اثربخشی یک‌رویکرد آموزشی، پیشگیری و یا توانمندسازی را بر پایداری خانواده سنجیده‌اند. نتایج پژوهش‌های هر دو دسته نشان داد که هر دو رویکرد بر پایداری خانواده و کاهش میل به طلاق تأثیر معناداری داشت. این یافته، با یافته‌های پژوهش زمانی و عیسی‌نژاد (۱۴۰۰) و صلایانی و همکاران (۱۴۰۳) همسو است.

باید اذعان کرد که رویکردهای درمانی که در دسته اول مطالعات، مورد بررسی قرار گرفتند، مبتنی بر مدل پزشکی ساخته شده‌اند، برنامه‌های آنها بیشتر بر مدل‌های ناهنجاری تأکید دارد و دارای ماهیت درمانی بوده و کمتر آموزشی است. این الگوها بدون محدودیت زمانی اجرا شده و اغلب پرهزینه هستند و اغلب در هنگام وقوع مشکل یا بعد از آن اجرا می‌شود. در مقابل رویکردهای درمانی مبتنی بر مدل پزشکی، مدل‌های آموزشی است که دسته دوم مطالعات به آن پرداختند. این مدل‌ها بر مداخله‌های مقرون به‌صرفه، برجسته‌کردن نقاط قوت درمان‌های کوتاه‌مدت، پیشگیری از وقوع مشکل و

توانمندسازی روابط در خانواده متمرکز است. (ر.ک.، والش، ۲۰۱۵؛ برگر و هانا، ۲۰۱۳؛ ثناگویی‌زاده، ۱۴۰۳)

براین اساس، مطابق یافته‌های پژوهش حاضر، هجده مقاله از رویکرد آموزشی برای پایداری خانواده استفاده کردند. از میان آنها پنج مقاله به آموزش رویکردهای مبتنی بر یک نظریه درمانی پرداختند که شامل آموزش رویکرد چندسطحی فلدمن (مشتاقی و همکاران، ۱۳۹۹)، هیجان‌مدار (اژه‌ای و همکاران، ۱۳۹۷)، واقعیت‌درمانی (قربان پور لفمجانی و همکاران، ۱۴۰۰)، ذهن‌آگاهی (عقیلی و همکاران، ۱۴۰۱) و شفقت به خود (دشت‌بزرگی و همکاران، ۱۳۹۶) بود. چهار مطالعه نیز به بررسی یکی از مؤلفه‌های روان‌شناختی و تأثیر آن بر پایداری خانواده پرداختند که شامل آموزش جنسی (آذرکیش و همکاران، ۱۳۹۶)، تنظیم عاطفه (زیرک و همکاران، ۱۴۰۰) و تاب‌آوری (دهقانی و نیک‌نژادی، ۱۴۰۱؛ صدری و همکاران، ۱۴۰۱) بود. پنج مطالعه متمرکز بر برنامه‌های توانمندسازی شامل برنامه السون - گاتمن (امانی و قاسمی، ۱۴۰۱)، الگوی ارتقای رضایت زناشویی (یحیایی‌راد و همکاران، ۱۳۹۹)، مدل همسرآزاری (فاتحی و همکاران، ۱۴۰۱)، الگوی مداخله مددکاری اجتماعی طلاق (باقری و همکاران، ۱۳۹۹)، توان‌بخشی روان‌شناختی (آگاهی اصفهانی و همکاران، ۱۴۰۱) بودند و چهار مطالعه نیز با کمک بسته‌های پیشگیری از طلاق (برکات و همکاران، ۱۴۰۱؛ احمدی خویی و همکاران، ۱۳۹۷؛ حیدری و همکاران، ۱۳۹۹؛ مظاهری و همکاران، ۱۴۰۰) در صدد تقویت پایداری خانواده برآمدند.

بیست‌ویک مقاله به مطالعه اثربخشی یک رویکرد درمانی بر پایداری خانواده پرداختند که از این میان پنج مطالعه به اثربخشی الگوی مشاوره هیجان‌مدار (شاهمرادی و همکاران، ۱۳۹۸؛ حاتمی و همکاران، ۴۰۰ ؛ پناهی‌فر و همکاران، ۱۴۰۲؛ رضاپور میرصالح و همکاران، ۱۴۰۰؛ سلیمانی احمدی و همکاران، ۲۰۱۶)، پنج مطالعه به اثربخشی الگوی مشاوره پذیرش و تعهد (جمشیدزهی و همکاران، ۱۴۰۰؛ پناهی‌فر و همکاران، ۱۴۰۲؛ صادقی و همکاران، ۱۴۰۳؛ اعلمی و همکاران، ۱۳۹۹؛ مهری بروجنی و همکاران، ۱۴۰۲)، چهار مطالعه به اثربخشی الگوی مشاوره راه‌حل‌محور و روایتی (مجرد و همکاران، ۱۳۹۸؛ شاهمرادی و همکاران، ۱۳۹۸؛ نظری و همکاران، ۱۳۹۴؛ قدسی و همکاران، ۱۳۹۷)، دو مطالعه به اثربخشی خانواده‌درمانی (قنبری زرندی، ۱۴۰۲؛ نبوی حصار و همکاران، ۱۳۹۶)، دو مطالعه به اثربخشی زوج‌درمانی طرحواره‌محور (پناهی‌فر و همکاران، ۱۴۰۲؛ گلکار و همکاران، ۱۴۰۰) و دو مطالعه به اثربخشی الگوی بومی مبتنی بر نظریه لازاروس و طرحواره‌درمانی (ایرانی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۹؛ گلکار و همکاران، ۱۴۰۰) پرداختند و سایر رویکردها شامل زوج‌درمانی مثبت‌نگر (جمشیدزهی و همکاران، ۱۴۰۰)، درمان غیرفعال‌سازی حالت (پگاه و یوسفی، ۱۴۰۳)، معنادرمانی (نبوی حصار و همکاران، ۱۳۹۶)، شناخت‌درمانی مبتنی بر حضور ذهن (قنبریان و همکاران، ۱۳۹۸)، مشاوره زناشویی به روش گاتمن (پاداش و همکاران، ۱۳۹۹) و زوج‌درمانی مبتنی بر مدل بوم‌شناختی (فرحبخش و همکاران، ۱۳۹۶) بود که در هر کدام فقط یک‌بار اثربخشی آنها بر پایداری خانواده و کاهش میل به طلاق بررسی شده است.

مطابق یافته‌های پژوهش حاضر از میان تمامی رویکردهای درمانی و آموزشی مورد استفاده در مطالعات، رویکردهای هیجان‌مدار، پذیرش و تعهد، پست‌مدرن و بسته‌های پیشگیری از طلاق، به ترتیب بیشترین فراوانی را در مقایسه با سایر رویکردها داشتند. این یافته با یافته‌های پژوهش صلایانی و همکاران (۱۴۰۳) و بیاسلی و ایجر (۲۰۱۹) هم‌خوان است؛ زیرا از نظر پژوهش‌های یادشده رویکرد هیجان‌مدار بیشترین کاربرد را در مطالعات مرتبط با گسستگی رابطه زناشویی داشته است. علاوه‌بر آن نتایج یک فراتحلیل در ایران (فروزانفر و صیادی، ۱۳۹۸) و در خارج از ایران (بیاسلی و ایجر، ۲۰۱۹) بیانگر تأیید با اندازه اثر قوی (g =۰/۸) اثربخشی زوج‌درمانی هیجان‌مدار بر کاهش مشکلات زناشویی (d =۱/۳۱) و بهبود رضایت زناشویی هم در تسهیل تغییر در طی درمان و هم در حفظ این بهبودها پس از درمان است.

مطابق یافته‌های پژوهش حاضر، دومین رویکردی که بیشترین کاربرد را در مطالعات بر پایداری خانواده نشان داد، درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بود. این یافته نیز با یافته پژوهش صلایانی و همکاران (۱۴۰۳)، کیب الهی و همکاران (۱۴۰۱)،

باراکا و همکاران (۲۰۲۵) همسو است. زیرا نتایج پژوهش فراتحلیل کیب الهی و همکاران (۱۴۰۱) در ایران بیانگر آن است که درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد می‌تواند با اندازه اثر بالا بر مؤلفه‌های کیفیت زناشویی تأثیرگذار باشد، ولی در مطالعات خارج از ایران وضعیت به‌نحو دیگر است؛ زیرا مبتنی بر مطالعه باراکا و همکاران (۲۰۲۵) هرچند در مجموع درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد برای درمان برخی از مشکلات زناشویی مانند سلامت جسمی، عملکردهای اجتماعی، صمیمیت و بخشش مفید است، در مقایسه با سایر رویکردها مانند درمان شناختی رفتاری، طرحواره‌درمانی و هیجان‌مدار در برخی از مؤلفه‌های کیفیت زناشویی مانند تقویت بخشش و رضایت زناشویی کارایی کمتری دارد.

مطابق یافته‌های پژوهش حاضر، رویکرد سوم از میان بیشترین رویکردهای مورد استفاده در مطالعات، درمان‌های پست‌مدرن شامل راه‌حل‌محور و روایت‌درمانی بود. نتایج این یافته مورد تأیید یافته‌های پژوهش زمانی و عیسی‌نژاد (۱۴۰۰)، نظری و همکاران (۱۳۹۴)، مجرد و همکاران (۱۳۹۸) و قدسی و همکاران (۱۳۹۷) است؛ زیرا آنها نیز اثربخشی این دو درمان را بر کاهش طلاق زوجین مؤثر یافتند.

مطابق یافته‌های پژوهش حاضر، چهارمین رویکرد که مبتنی بر رویکرد بومی تدوین شده است، بسته‌های پیشگیری از طلاق و اثربخشی آن بر پایداری خانواده بود. این بسته‌ها به‌طور عمده بر آموزش مهارت‌های زندگی، مهارت‌های ارتباطی، مؤلفه‌های مثبت روان‌شناختی و کیفیت زندگی متمرکز است. این یافته مورد تأیید پژوهش‌های مظاهری و همکاران (۱۴۰۰)، احمدی‌خویی و همکاران (۱۳۹۷) و حیدری و همکاران (۱۳۹۹) است.

نتیجه‌گیری

نتایج بررسی‌ها در پژوهش حاضر نشان داد که رویکردهای مورد استفاده مطالعات درمورد پایداری خانواده و کاهش میل به طلاق در ایران، با عوامل پایداری ازدواج هم‌خوانی کامل ندارد؛ زیرا اغلب این رویکردها به عوامل بین‌فردی و تا حدودی عوامل فردی و خانوادگی و کمتر به عوامل پیش از ازدواج پرداخته‌اند؛ قابل توجه آن است که رویکردهای مزبور به عوامل فرهنگی- اجتماعی توجهی نداشته‌اند. باید توجه داشت که اغلب رویکردهای درمانی به عوامل فردی و بین‌فردی و برخی از آنها به عوامل خانوادگی و عوامل پیش از ازدواج توجه دارند، و رویکردهای آموزشی و پیشگیری نیز بیشتر تمرکز بر عوامل بین‌فردی دارند درحالی‌که مطابق پژوهش‌های پیشین، عوامل پایداری ازدواج در ایران بسته‌ای جامع است که علاوه بر عوامل فردی و بین‌فردی، باید عوامل خانوادگی، عوامل پیش ازدواج و به‌ویژه عوامل فرهنگی- اجتماعی را نیز در آن مورد توجه قرار داد (ثناگویی‌زاده، ۱۴۰۰). شاید بی‌توجهی به‌همین عوامل سبب شده است که اثربخشی رویکردهای مختلف مشاوره و زوج‌درمانی بر پایداری خانواده و کاهش طلاق در ایران، اثربخشی بالایی نداشته باشد؛ چراکه مبتنی بر یافته‌های پژوهش زمانی و عیسی‌نژاد (۱۴۰۰) موفقیت اثربخشی رویکردهای زوج‌درمانی و خانواده‌درمانی به‌اندازه‌ای نیست که بتوان از آنها برای درمان طلاق استفاده کرد؛ چون میزان اندازه اثر آنها در بازه پایین قرار می‌گیرد.

پیشنهاد می‌شود برای حل مسئله مذکور و با توجه به سیاست‌های کلی خانواده مبنی بر ساماندهی نظام مشاوره‌ای براساس مبانی اسلامی-ایرانی برای استحکام خانواده، از مدل‌های تلفیقی برای درمان طلاق و پایداری ازدواج استفاده کرد. شاید ساخت مدل‌های تلفیقیِ زوج‌درمانیِ بوم‌شناختیِ هیجان‌مدار، همراه غنی‌سازی ازدواج با رویکرد اسلامی- ایرانی برای این هدف مفید باشد؛ زیرادر این مدل، علاوه‌بر مداخله در عوامل فردی و بین‌فردی، عوامل فرهنگی- اجتماعی و خانوادگی و عوامل پیش از ازدواج نیز مبتنی بر چارچوب اسلامی و فرهنگ ایرانی مورد مداخله قرار خواهد گرفت. البته لازم است پژوهش‌های آینده بر ساخت این مدل‌ها تمرکز داشته و اثربخشی آن را با سایر مدل‌ها مقایسه کنند. همچنین با توجه به یافته‌های این مطالعه مبنی بر اینکه چهار رویکرد درمانی هیجان‌مدار، پذیرش و تعهد، درمان‌های پست‌مدرن

و بسته‌های پیشگیری از طلاق، دامنه گسترده‌ای از مطالعات را بر پایداری خانواده و کاهش میل به طلاق شامل شدند، پیشنهاد می‌شود اثربخشی این چهار رویکرد بر سطح وسیعی از جامعه آماری در خانواده ایرانی به‌منظور تقویت پایداری خانواده و کاهش میل به طلاق مورد بررسی قرارگیرد و با یکدیگر مقایسه شود.

دسترسی نداشتن به متن برخی مقالات و تمرکز کمتر مطالعات بر متغیر پایداری خانواده و یا پایداری ازدواج، از جمله محدودیت‌های پژوهش حاضر بود که سعی شد با گسترش دامنه مطالعات به متغیر کاهش میل به طلاق، برخی از این محدودیت‌ها جبران شود.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسنده مقاله تأکید می‌کند که کلیه اصول اخلاقی در انجام و انتشار این پژوهش رعایت شده است. همچنین، اصول مربوط به محرمانگی اطلاعات و استفاده از داده‌ها در چارچوب اهداف پژوهش رعایت شده است.

عدم سوء رفتار علمی

نویسنده اعلام می‌کند که در انجام و گزارش پژوهش حاضر از هرگونه سوءرفتار علمی، از جمله جعل یا دستکاری داده‌ها، تحریف نتایج، سرقت علمی و سایر رفتارهای مغایر با اصول اخلاق پژوهش، پرهیز شده است.

مشارکت نویسندگان

جمع‌آوری داده‌ها، تهیه گزارش پژوهش، تحلیل داده‌ها، تفسیر اطلاعات و نتایج، تهیه پیشنویس مقاله و نهایی‌سازی مقاله توسط نویسنده مقاله انجام شد.

تعارض منافع

نویسنده مقاله عدم وجود تعارض منافع (Conflict of Interest) را در ارتباط با این پژوهش اعلام می‌کند. به عبارت دیگر، هیچ‌گونه تعارض منافع مالی، سازمانی یا شخصی وجود ندارد که بتواند بر طراحی، اجرا، تحلیل یافته‌ها یا گزارش نتایج پژوهش تأثیرگذار باشد.

حامی مالی

پژوهش حاضر حاصل کار پژوهشی است که با حمایت مالی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در شهر قم انجام شد.

سپاسگزاری

نویسنده مقاله از پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی که از اجرای این پژوهش حمایت مالی و معنوی نموده است، تشکر و قدردانی می‌نماید.

منابع

باقری، زیبا.، یاری، طلعت الله.، و فاتحی، ابوالقاسم (۱۳۹۹). تأثیر الگوی مداخله مددکاری اجتماعی در طلاق بر افزایش رضایت زناشویی، سازگاری و کاهش پیگیری طلاق در زوج های متقاضی طلاق توافقی. *پژوهشنامه مددکاری اجتماعی*، ۷(۲۶)، ۱-۵۱. https://doi.org/۱۰,۲۲۰۵۴/rjsw.۲۰۲۲,۶۱۶۳۳,۵۰۶

برکات، فاطمه.، امینی، ناصر.، دیره، عزت.، و شفیع آبادی، عبدالله (۱۴۰۰). اثربخشی الگوی یکپارچه پیشگیری از طلاق، رویکرد مبتنی بر دلگرم‌سازی و رویکرد مبتنی بر شفقت و گذشت بر افزایش صمیمیت عاطفی و انطباق پذیری خانوادگی در زوجین متقاضی طلاق.

فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان درمانی، ۱۳(۴۹)، ۲۴۹-۲۷۷. https://doi.org/10.22054/qccpc.2020.48694.2281

بی‌آزاری کاری، فوژان (۱۴۰۰). تأثیر آموزش سبک زندگی ایرانی- اسلامی بر طلاق عاطفی و سلامت معنوی در زوجین دارای مشکلات زناشویی. *نشریه سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت*، ۵(۲)، ۱۸۵-۱۹۳. https://www.islamiilife.com/article_186853.html

پاداش، زهرا.، یوسفی، زهرا.، عابدی، محمدرضا.، و ترکان، هاجر (۱۳۹۹). بررسی اثربخشی مشاوره زناشویی به‌روش گاتمن بر میل به طلاق و دلزدگی زناشویی زنان متأهل متمایل به طلاق. *نشریه مطالعات ناتوانی*، -(۱۰)، ۱۵۴- ۱۶۱. dor:20.1001.1.23222840.1399.10.0.133.2

پگاه، علیرضا.، و یوسفی، زهرا (۱۴۰۳). اثربخشی درمان غیرفعال‌سازی حالت بر دلزدگی زناشویی و میل به طلاق در همسران مردان بهبودیافته از اعتیاد. *فصلنامه اعتیاد پژوهی*، ۱۸(۷۳)، 7-30. magiran.com/p1890499

پناهی‌فر، سجاد.، میردریکوند، فضل‌الله.، و صادقی، مسعود (۱۴۰۲). مقایسه اثربخشی زوج‌درمانی طرحواره‌محور، هیجان‌مدار و درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر کاهش میل به طلاق در زوجین آستانه طلاق خانواده‌های نظامی. *نشریه ابن‌سینا*، ۲۵(۲)، ۴- ۱۴.

ثناگویی‌زاده، محمد (۱۴۰۰). شناسایی عوامل مرتبط با پایداری ازدواج در مطالعات ایرانی (۱۳۸۸-۱۳۹۸). *نشریه سیاستگذاری عمومی*، ۷(۳)، ۲۶۱- ۲۷۷. doi: 10.22059/jppolicy.2021.83378

ثناگویی‌زاده، محمد (۱۴۰۳). *خانواده‌درمانی معنوی‌مذهبی*. اصفهان: دفتر تبلیغات اسلامی.

ثناگویی‌زاده، محمد.، احمدیان، عبدالرسول.، سراج‌زاده، حسن.، و هادی، اصغر (۱۴۰۴). *پایداری و کارآمدی خانواده در مطالعات ایرانی ۱۳۷۸ - ۱۳۹۸*. اصفهان: دفتر تبلیغات اسلامی.

جمشیدزهی، بنیاد.، کهرازئی، فرهاد.، و شیرازی، محمود (۱۴۰۰). اثربخشی زوج‌درمانی مثبت‌نگر و پذیرش و تعهد بر میل به طلاق. *مجله علوم روان‌شناختی*. ۲۰(۱۰۶)، ۱۸۸۱-۱۸۹۵. http://dx.doi.org/10.52547/JPS.20.106.1881

حاتمی، نوشین.، حیدری، حسن.، و داودی، حسین (۱۴۰۰). اثربخشی زوج‌درمانی هیجان‌مدار بر دلزدگی زناشویی و میل به طلاق در زوجین متقاضی طلاق. پژوهش‌نامه زنان، ۱۲(۳۵)، ۲۳- ۴۰. doi: 10.30465/ws.2021.5694

حاجیان مقدم، فاطمه (۱۳۹۳). فراتحلیل مطالعات خانواده در زمینه عوامل مقوم و عوامل فرساینده خانواده ایرانی. *فصلنامه پژوهش‌نامه زنان*، ۵(۱)، ۱-۳۹. https://womenstudy.ihcs.ac.ir/article_1160.html

حاجیان مقدم، فاطمه.، صالحی امیری، رضا.، و غفاری، غلامرضا (۱۳۹۶). طراحی الگوی خانواده مستحکم «موضوع سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی. *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، ۱۱(۱)، ۴۲-۷۰. dor: 20.1001.1.20083653.1396.11.0.14.9

حیدری، حامد.، کیمیایی، سید علی.، خویی‌نژاد، غلامرضا.، و مشهدی، علی (۱۳۹۹). بررسی اثربخشی الگوی مشاوره‌ای پیشگیری از طلاق بر رضایت زناشویی در ازدواج‌های زود هنگام. *نشریه دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد*، ۶۳(۱)، ۲۲۴۹-۲۲۵۸. doi: 10.22038/mjms.2020.15981

دشت‌بزرگی، زهرا.، عسگری، مهرانا.، و عسگری، پرویز (۱۳۹۶). اثربخشی آموزش شفقت خود بر میل به طلاق و نگرش‌های صمیمانه زنان متأهل مراجعه‌کننده به مرکز مشاوره خانواده. *فصلنامه دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی*، ۱۸(۶۷)، ۳۸-۴۵. https://doaj.org/article/ef58d15f17ce4a4b8befa28cbed37503

دهقانی، طاهره.، و نیک‌نژادی، فرزانه (۱۴۰۱). اثربخشی آموزش گروهی آنلاین تاب‌آوری بر میل به طلاق، بخشش، امیدواری و انعطاف‌پذیری شناختی در زنان دارای تجربه خیانت زناشویی. *نشریه رویش روان‌شناسی*، ۱۱(۱۰)، ۱۴۹-۱۶۰. https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.238335 3.1401.11.10.14.9

رضاپور میرصالح، یاسر.، شفیع‌زاده، رویا.، و امین، فرزانه (۱۴۰۰). اثربخشی آموزش تلفیقی هیجان‌محور و بخشودگی بر میزان همبستگی خانوادگی و گرایش به طلاق در بین زنان آسیب‌دیده از خیانت زناشویی. *فصلنامه فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده*، ۱۶(۵۶)، ۱۹۳-۲۲۰. dor:20.1001.1.26454955.1400.16.56.7.5

زمانی، سیده طیبه.، و عیسی‌نژاد، امید (۱۴۰۰). فراتحلیل پژوهش‌های ایرانی در زمینهٔ تأثیر زوج‌درمانی و خانواده‌درمانی در کاهش طلاق زوجین در آستانه طلاق طی سال‌های ۱۳۸۹-۹۸. *نشریه مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، ۱۱(۲)، ۲۵-۶۶. doi: 10.22034/fcp.2022.62309

زیرک، سیدرسول.، موسی‌زاده، توکل.، و نظری، وکیل (۱۳۹۹). بررسی اثربخشی آموزش تنظیم عاطفه بر کاهش میل به طلاق و آشفتگی هیجانی همسران افراد سوء مصرف کننده مواد. *مجله مطالعات ناتوانی*، ۱۱(۱)، ۱۰۵ - ۱۱۳. http://jdisabilstud.org/article-1-2541-fa.html

سلیمانی احمدی، فاطمه.، زارعی، اقبال.، و فلاح‌چای، رضا (۱۳۹۵). اثربخشی زوج‌درمانی هیجان‌مدار بر کاهش تعارض‌های زناشویی و میل به طلاق در زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهرستان بندرعباس. *مجله پزشکی هرمزگان*، ۲۰(۲)، ۱۵۳-۱۶۰.

سیاست‌های کلی خانواده ابلاغ از مقام معظم رهبری (۱۳۹۵). https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=34254

شاهمرادی، حسین.، صادقی، مسعود.، گودرزی، کوروش.، و روزبهانی، مهدی (۱۳۹۸). هم‌سنجی اثربخشی رویکردهای تلفیقی هیجان‌مدار- گاتمن و راهبردی-راه‌حل‌محور بر بازیابی صمیمیت زناشویی در زوجین متقاضی طلاق. *فصلنامه پژوهش های نوین روان‌شناختی*،

dor: 20.1001.1.27173852.1398.14.54.14.9 .۳۲۷-۲۹۳ ،(۵۴)۱۴
صادقی، مجید.، بقولی، حسین.، رضایی، آذرمیدخت.، و جاویدی، حجت اله (۱۴۰۳). اثربخشی زوج‌درمانی مبتنی بر پذیرش و تعهد (ACT) بر خشونت زناشویی و میل به جدایی در زوجین متقاضی طلاق. *نشریه ارمغان دانش*، ۲۹(۵)، ۶۷۶- ۶۹۲. http://dx.doi.org/10.61186/armaghanj.29.5.676
صلایانی، فائزه.، اصغری ابراهیم‌آباد، محمدجواد.، بشارت، محمدعلی.، مهرام، بهروز.، و سلطانی کوهبنـــانی، سکینه (۱۴۰۳). مرور نظام‌مند بر مطالعات ایرانی مرتبط با تأثـــیر مدل‌های زوج‌درمان‌گری بر گسستگی رابطه. *نشـــــریه علوم روان‌شناختی*، ۲۳(۱۳۸)، ۳۳-۱۷. http://dx.doi.org/10.52547/JPS.23.138.1301
صدری دمیرچی، اسماعیل.، مجرد، آرزو.، و متین، حسین (۱۴۰۱). اثربخشی آموزشی تاب‌آوری بر کاهش ریسک طلاق و ناسازگاری زناشویی در زنان متقاضی طلاق. *نشریه رویش روان شناسی*، ۱۱(۱)، ۱۷۵-۱۸۴. https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.2383353.1401.11.1.16.3
عبداللهی طرزجان، سعیده.، صادقی‌فرد، مریم.، و یوسفی، عماد (۱۴۰۳). بررسی پدیدارشناسانه پیامدهای طلاق در بین زوجین متقاضی طلاق استان یزد. *نشریه مطالعات ناتوانی*، ۱۴(۱)، ۱۱۶- ۱۲۶. http://jdisabilstud.org/article-1-3451-fa.html
عقیلی، سید مجتبی.، اصغری، آرزو.، عظمایی، مهدیه.، و نمازی، میترا (۱۴۰۱). اثربخشی آموزش ذهن‌آگاهی مبتنی بر کاهش استرس بر میل به طلاق، فشار خون و احقاق جنسی در زنان خیانت‌دیده دارای فشارخون بالا. *نشریه روان‌شناسی زن*، ۳(۱)، ۱-۱۰. magiran.com/p2524659
فاتحی، شاهو.، مرادی، امید.، و یوسفی، فایق (۱۴۰۱). اثربخشی آموزش مدل همسرآزاری بر کاهش گرایش به طلاق زنان. *نشریه خانواده درمانی کاربردی*، ۳(۴)، ۵۰۹ -۵۲۳. magiran.com/p2533691
فرحبخش، کیومرث.، خاکی، احمد.، و معتمدی، عبدالله (۱۳۹۶). اثربخشی مدل بوم‌شناختی در کاهش میل به طلاق و تعارض زناشویی. *نشریه پژوهش‌های مشاوره*، ۱۶(۶۲)، ۱۲۶-۱۳۹. http://irancounseling.ir/journal/article-1-543-fa.html
فروزانفر، آزاده.، و صیادی، معصومه (۱۳۹۸). فراتحلیل اثربخشی زوج‌درمانی هیجان‌مدار بر کاهش مشکلات زناشویی. *نشریه ارمغان دانش*، ۲۴(۱)، ۹۷- ۱۰۹. http://dx.doi.org/10.52547/armaghanj.24.1.97
فولادی‌وندا، محمد (۱۳۹۹). آسیب‌شناسی خانواده؛ واکاوی علل و عوامل. *نشریه معرفت*، ۲۹(۳)، ۴۵ - ۵۸. magiran.com/p2151373
قدسی، مریم.، برآبادی، حسین.، و حیدرنیا، احمد (۱۳۹۷). اثربخشی روایت‌درمانی بر کاهش گرایش به طلاق و مؤلفه‌های آن در زنان با ازدواج زودهنگام. *نشریه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*، ۹(۳۳)، ۷۳- ۹۸. doi: 10.22054/qccpc.2018.28555.1712
قربان‌پور لفمجانی، امیر.، رضائی، سجاد.، و پورمحمدی، فروغ (۱۴۰۰). اثربخشی آموزش گروهی واقعیت‌درمانی مبتنی بر نظریه انتخاب گلاسر بر بی‌ثباتی ازدواج و صمیمیت زناشویی. *نشریه پیشرفت‌های نوین در علوم رفتاری*، ۶(۵۴)، ۵۴۵- ۵۶۵. http://ijndibs.com/۶۳۴-fa.html-article-۱
قنبری زرندی، زهرا (۱۴۰۲). اثربخشی خانواده‌درمانی مبتنی بر تحکیم خانواده بر ثبات خانواده و تعهد زناشویی در کارکنان متأهل شرکت پتروسامان آذر تتیس شهر کرمان. *فصلنامه علمی روان‌شناسی کار*، ۲(۲)، ۹- ۱۸. doi: 10.30473/jpsy.2023.69306.1044
قنبریان، الهه.، کشاورز، حسین.، اسکندری، ناهید.، و سعیدی، محسن (۱۳۹۸). اثربخشی شناخت‌درمانی مبتنی بر حضور ذهن بر کیفیت زندگی و گرایش به طلاق زوجین تازه ازدواج‌کرده. *نشریه مشاوره و روان درمانی خانواده*، ۹(۲)، ۳۱-۵۲. doi: 10.22034/fcp.2020.61420
کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷هـ.ق). *الکافی*. محقق: غفاری، علی اکبر.، و آخوندی، محمد. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
کیب الهی، طلوع.، کراسکیان موجمباری، آدیس.، هواسی سومار، ناهید.، منصوبی‌فر، محسن.، و تاری‌مرادی، آرزو (۱۴۰۱). فراتحلیل و مقایسه اثربخشی‌های درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد و زوج‌درمانی رفتاری تلفیقی بر مؤلفه‌های کیفیت زناشویی زوجین. *نشریه روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی*، ۱۳(۴۷)، ۲۹-۵۲. https://doi.org/10.30495/jpmm.2022.28459.3449
گلکار، تهمینه.، گل‌پرور، محسن.، و آقایی، اصغر (۱۴۰۰). مقایسه اثربخشی طرحواره‌درمانی بومی با طرحواره‌درمانی یانگ بر تنظیم هیجانی و میل به طلاق در زوج‌های دارای تعارض. *نشریه دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد*، ۶۴(۳)، ۳۰۷۲- ۳۰۸۲. doi: 10.22038/mjms.2021.18773
مشتاقی، سارا.، اصغرنژاد، فرید.، و علی اصغر، قرسی (۱۳۹۹). اثربخشی آموزش رویکرد یکپارچه چندسطحی فلدمن بر افزایش شفافیت ارتباط زناشویی و کاهش میل به طلاق در زوجین متقاضی طلاق. *نشریه روان پرستاری*، ۸(۸)، ۳۶-۴۵. magiran.com/p2185120
محنایی، ستاره.، گلستانه، سیدموسی.، کی‌خسروانی، مولود.، و پولادی ری‌شهری، علی (۱۳۹۸). اثربخشی زوج‌درمانی به روش ایماگوتراپی هندریکس بر بهبود الگوهای ارتباطی و کاهش طلاق عاطفی. *نشریه روان پرستاری*، ۷(۱)، ۸۹- ۹۶. http://ijpn.ir/article-1-1248-fa.html
مجرد، آرزو.، قمری گیوی، حسین.، و کیانی، احمدرضا ۱۳۹۸)). اثربخشی مشاوره راه‌حل‌محور در کاهش ریسک طلاق و ناسازگاری زناشویی در زنان متقاضی طلاق. *نشریه پلیس زن*، ۱۳(۳۱)، ۲۰- ۳۶. http://ps.jrl.police.ir/article_93102.html
مداحی، جواد.، و فیضی، ایرج (۱۴۰۳). دریچه زندگی پس از طلاق: برساختی متنوع از زیست جهانی جدید (مطالعه کیفی پیامدهای طلاق بر

زندگی زنان در شهر تهران). *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۲۴(۹۴)، ۱۰۱-۱۴۲. doi: 10.32598/refahj.24.94.4504.1

مظاهری، مصطفی.، صادقی، مسعود.، و گودرزی، کورش (۱۴۰۰). بررسی اثربخشی بسته پیشگیری از طلاق بر آشفتگی زناشویی زوجین متقاضی طلاق توافقی. *نشریه روش‌ها و مدل‌های روان شناختی*، ۱۲(۴۳)، ۸۳-۹۹. https://doi.org/10.30495/jpmm.2021.4725

مهری بروجنی، مریم.، سجادیان، ایلناز.، و گل‌پرور، محسن (۱۴۰۲). تأثیر درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر میل به طلاق، نداشتن تحمل بلاتکلیفی، عواطف منفی و سرمایه‌های عاطفی در زنان آستانه طلاق. *فصلنامه مددکاری اجتماعی*، ۱۲(۲)، ۳۲-۴۱. http://socialworkmag.ir/article-1-857-fa.html

نبوی حصار، جمیله.، عارفی، مختار.، و یوسفی، ناصر (۱۴۰۰). مقایسه اثربخشی خانواده‌درمانی مبتنی بر دیدگاه نظام‌های خانوادگی بوئن و معنادرمانی بر کیفیت زناشویی و میل به طلاق مراجعین خواستار طلاق. *نشریه روان‌شناسی خانواده*، ۴(۲)، ۴۳-۶۰. https://www.ijfpjournal.ir/article_245531.html

نظری، علی‌محمد.، رسولی، محسن.، داورنیا، رضا.، حسینی، امین.، و بابایی گرمخانی، محسن (۱۳۹۴). اثربخشی درمان کوتاه‌مدت راه‌حل‌محور بر فرسودگی زناشویی و میل به طلاق در زنان متأهل. *نشریه روان‌پرستاری*، ۳(۳)، ۴۱-۵۲. http://ijpn.ir/article-1-616-fa.html

یحیایی‌راد، عفت.، سلیمی بجستانی، حسین.، عسگری، محمد.، و فرح بخش، کیومرث (۱۳۹۹). تدوین الگوی ارتقای رضایت زناشویی و بررسی اثربخشی آن در کاهش گرایش به طلاق. *نشریه فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده*، ۱۵(۵۳)، ۵۵- ۸۴. dor:20.1001.1.26454955.1.399.15.53.3.8

References

Aalami, M., Taimory, S., Ahi, G., & Bayazi, M. H. (2020). The Effectiveness of an Integrated Approach of Schema Therapy based Acceptance and Commitment Therapy on Marital Conflicts and Divorce Tendency in Divorce Applicant Couples. *Journal of Research in Behavioural Sciences,* 18(1), 132-141. http://dx.doi.org/10.52547/rbs.18.1.13. [In Persian]

Abdullahi Tazarjan, S., Sadeghi Fard, M., & Yousefi, E. (2024). A Phenomenological Study of the Consequences of Divorce Among Couples Applying for Divorce in Yazd Province, Iran. *Middle Eastern Journal of Disability Studies*, 14(1), 116. magiran.com/p2873866. [In Persian]

Ahmadi, Kh., & Nodehi, D. (2022). Content analyzing of Ayatollah Khamenei›s viewpoint on marriage and family. *Journal of Islamic-Iranian Family Studies,* 2(2), 1- 30. magiran.com/p2495710. [In Persian]

Ahmadikhoei, Sh., Mahdad, A., & KeshtiAraye, N. (2018). Developing of prevention of divorce training package and determination of its effectiveness on marital satisfaction and emotional divorce on employees of education organization of urmia city. *Journal of Urmia Nursing And Midwifery*, 16(5), 335- 345. magiran.com/p1890499. [In Persian]

Afifi, T. D., Davis, S., Denes, A., & Merrill, A. (2013). Analyzing divorce from cultural and network approaches. *Journal of Family Studies,* 19(3), 240- 253. doi:10.5172/jfs.2013.3708

Agahi Esfahani, B., Golparvar, M., & Farhadi, H. (2023). The Effectiveness of Psychological Rehabilitation on Divorce Tendency and Marital Intimacy among Divorcing Couples. *Journal of Applied Psycology Research*, 13(3), 95- 114. magiran.com/p2523185. [In Persian]

Aghili, M., Asghari, A., Ozmaee, M., & Namazi, M. (2022). The effectiveness of stress-based mindfulness training on the desire for divorce, blood pressure and sexual fulfillment in betrayed women with high blood pressure. *Psychology of Woman Journal,* 3(1), 1- 10. magiran.com/p2524659. [In Persian]

Amani, A., & Ghasemi, M. (2023). Efficacy of the Olson-Gottman Empowerment Program in Group Settings for Reducing Marital Conflict and a Desire to Divorce. *Journal of Family Psychology,* 9(2), 130- 145. magiran.com/p2599241 [In Persian]

Arksey, H., & O›malley, L. (2005). Scoping studies: towards a methodological framework. *International journal of social research methodology,* 8(1), 19- 32. https://doi.org/10.1080/1364557032000119616/

Azarkish, M., Naderi, F., Askari, P., & Heidarei, A. (2017). Effectiveness of Sexual Education on Marital Offence-Specific Forgiveness and Marriage Stability of Married Women in Abadan City. *Community Health Journal,* 11(3, 4), 20-29. doi: 10.22123/chj.2018.121280.1110 [In Persian]

Barraca, J., Polanski, T., Duarte-Diaz, A., & Perestelo-Perez, L. (2025). Acceptance and commitment therapy

for couples: A systematic review and meta-analysis. *Journal of Contextual Behavioral Science,* 35, 100867. doi:10.1016/j.jcbs.2024.100867

Bagheri, Z., Allahyari, T., & Fatehi, A. (2021). The effectiveness of social work intervention model in divorce on increasing marital satisfaction, adjustment and reducing divorce follow-up in couples seeking consensual divorce. *Research Journal on Social Work,* 7(26), 1- 51. magiran.com/p2414751 [In Persian]

Bearkat, F., Amini, N., Deyreh, E., & Shafiabady, A. (2021). The effectiveness of Integrated pattern for divorce prevention, based approach encouragement and approach based on compassion and forgiveness on Emotional intimacy and Family adaptability in Divorced spouses. *Quarterly of Counseling Culture and Psychotherapy,* 13(49), 249-277. magiran.com/p2354903 [In Persian]

Beasley, C., & Ager, R. (2019). Emotionally focused couples therapy: A systematic review of its effectiveness over the past 19 years. *Journal of evidence-based social work,* 16(2), 144-159. doi: 10.108023761407.2018.1563013/

Beazari Kari, F. (2021). The Effect of Iranian-Islamic Lifestyle Education on Emotional Divorce and Spiritual Health in Couples with Marital Problems. *Journal of Islamic Lifestyle Centered on Health*, 5(2), 185-193. magiran.com/p2619938 [In Persian]

Berger, R., & Hannah, M. T. (2013). *Preventive approaches in couples therapy.* Routledge

Dasht Bozorgi, Z., Askary, M., & Askary, P. (2017). The Effecttivness of self-compassion on the intimacy attitudes and divorce tendency of Women refering to family counselling. *Knowledge & Research in Applied Psychology,* 18(67), 38- 45. magiran.com/p1729899 [In Persian]

Dehghani, T., & Niknejadi, F. (2023). The Effectiveness of Online Resilience Group Training on the Desire for Divorce, Forgiveness, Hope and Cognitive Flexibility in Women with Marital Infidelity. *Rooyesh-e-Ravanshenasi,* 11(10), 149-160. magiran.com/p2545071 [In Persian]

Ejei, J., Gholamali Lavasani, M., & Mohammadi, M. (2019). The Effectiveness of Training of Emotionally-Focused Approach on Couple Burnout and Couples Tendency for Divorce. *Journal of Psychology,* 22(4), 362-378. magiran.com/p1934686 [In Persian]

Farahbakhsh, K., khaki, A., & Moatamedi, A. (2017). Effectiveness of Couple Therapy based on the Ecological Model in Reducing Desire to Divorce and Marital Conflict. *Journal of Counseling Research,* 16(62) ,126-139. http://irancounseling.ir/journal/article-1-543-fa.html [In Persian]

Fatehi, Sh., Moradi, O., & Yousefi, F. (2023). The effectiveness of spousal abuse model training on reducing the tendency to divorce women. *Applied Family Therapy Journal,* 3(4), 509-523. magiran.com/p2533691 [In Persian]

Fooladivanda, M. (2020). Pathology of Family; Analyzing Causes and Effects. *Marifat Magazine,* 29(3), 45. [In Persian]

Forouzanfar, A., & Sayadi, M. (2019). Meta-Analysis of the Effectiveness of Emotionally Focused Therapy on Reducing Marital Problems. *Armaghane-danesh,* 24(1), 97-109. magiran.com/p1977877 [In Persian]

Ghanbari Zarandi, Z. (2023). The effectiveness of family therapy protocol based on family consolidation on family stability and marital commitment in Married Employees of Petrosaman Azar Tetis Company of Kerman. *Journal of Job psychology,* 2(2), 9-18. doi: 10.30473/jpsy.2023.69306.1044 [In Persian]

Ghanbarian, E., Keshavarz, H., Eskandari, N., & Saeedi, M. (2020). The effectiveness of mindfulness-based cognitive therapy on the life quality and the desire for divorce in newly married couples. *Journal of Family Counseling & Psychotherapy,* 9(2), 31-52. magiran.com/p2107984 [In Persian]

Ghodsi, M., Barabadi, H., & Heydarnia, A. (2018). Effectiveness of narrative therapy on Reducing Div orce Tendency and Its Components in Women With Early Marriage. *Quarterly of Counseling Culture and Psychotherapy,* 9(33), 73-98. magiran.com/p1816108 [In Persian]

Ghorbanpoor lefemjani, A., Razee, S., & Poormohammadi, F. (2022). The effectiveness group education of reality therapy oriented Glasser choice theory's on marriage non stability and marital intimacy. *The Journal of New Advances in Behavioral Sciences*, 6(54), 545- 565. http://ijndibs.com/article-1-634-en.html [In Persian]

Golkar, T., Golparvar, A., & Aghaei, M. (2021). Comparison of the effectiveness of indigenous schema therapy with Yang schema therapy on emotional regulation and desire for divorce in conflicting couples. *Medical Journal of Mashhad University of Medical Sciences,* 64(3), 3072-3082. magiran.com/p2381026 [In Persian]

Hajian Moghadam, F. (2014). A Meta-Analysis in Family Studies: Strengthening and Distorting Factors in Iranian's Families. *Pazuhesname - ye Zanan,* 5(1), 1-39. magiran.com/p1314906 [In Persian]

Hatami, N., Heydari, H., & Davoodi, H. (2021). Effectiveness of Emotionally-Focused Couple Therapy on the Marital Burnout and Divorce Inclination in the Couples Applying for Divorce. *Pazuhesname - ye Zanan,* 12(1), 21-40. magiran.com/p2293479 [In Persian]

Heydari, H., Kimiaee, S. A., Khooyi Nezhad, Gh., & Mashhadi, A. (2020). The effectiveness of divorce prevention counseling model on marital satisfaction in early marriages. *Medical Journal of Mashhad University of Medical Sciences,* 63(1), 2249-2258. magiran.com/p2139911 [In Persian]

Iranizadeh, J., Zarei Mahmoodabadi, H., Vaziri, S., & Afshani, S. A. (2020). The Effectiveness of the Native Training Model Designed Based on Lazarus Theory and Behavioral Planning Theory in the Consolidation of Family Functioning: A case study. *Journal of Community Health Research*, 9(2), 119-128. magiran.com/p2150921 [In Persian]

Jamshidzehi, B., Kahrazai, F., & Shirazi, M. (2021). The efficacy of positive couple therapy and treatment based on acceptance and commitment on the desire for divorce. *Journal of Psychological Science,* 20(106), 1881-1895. doi:10.52547/JPS.20.106.1881 [In Persian]

Keybollahi, T., Mujembari, A. K., Havassi Somar, N., Mansoobifar, M., & Tarimoradi, A. (2022). Meta-analysis and comparison of the effectiveness acceptance commitment therapy and integrated behavioral couple therapy on the components of marital quality of couples. *Journal of Psychological Models and Methods*, 13(47), 29-52. magiran.com/p2456921 [In Persian]

Kulaini, M. (1967). *Usūl al-Kāfī.* Tehran: Dar-ol-Kotob-al-Eslamiah. available in: http://lib. eshia. ir/11005459/2/ [in Arabic]

Lamela, D., & Figueiredo, B. (2023). Determinants of personal growth and life satisfaction in divorced adults. *Clinical Psychology & Psychotherapy,* 30(1), 213-224. doi: 10.1002/cpp.2770

Lebow, J. L., & Snyder, D. K. (Eds.). (2022). *Clinical handbook of couple therapy*. Guilford Publications

Maddahi, J., & Faizi, I. (2024). The window of life after divorce: a diverse construction of the new world life (Qualitative study of the consequences of divorce on women›s lives in Tehran). *Social Welfare Quarterly,* 24(94), 101-142. magiran.com/p2810814 [In Persian]

Mazaheri, M., Sadeghi, M., & Goodarzi, K. (2021). Effectiveness of Divorce Prevention Package on Marital Distress in Couples Applying for a Agreement Divorce. *Journal of Psychological Models and Methods*, 12(43), 83-99. magiran.com/p2314032 [In Persian]

Mehri Borujeni, M., Sajadian, I., & Golparvar, M. (2023). The Impact of Acceptance and Commitment Therapy on Divorce Tendency, Intolerance of Uncertainty, Negative Emotions, and Emotional Assets in Women Facing Divorce. *Journal of Social Work,* 12(44), 32-41. http://socialworkmag.ir/article-1-857-fa.html [In Persian]

Mohannaee, S., Poladei Rayshahri, A., Golestaneh, SM., & Keykhosrovani, M. (2019). Effectiveness of Couple Therapy by Hendrix Imago Therapy Method on Improving communication patterns and Reducing Emotional Divorce. *Iranian Journal of Psychiatric Nursing,* 7(1), 89-96. magiran.com/p1966286 [In Persian]

Mojarrad, A., Ghamari Kivi, H., & Kiani, A. (2019). The effectiveness of counseling-based solutions focused to reduce the risk of divorce and marital discord in disagreeable women. *Police Women*, 13(31), 20-36. magiran.com/p2094592 [In Persian]

Moshtaghi, S., Asgharnejad, A., & Ghodsi Ahghar, F. (2020). The Effectiveness of Feldman Multilevel Integrative Approach Training on Increase Marital Relationship Transparency and Decrease Divorce Tendency in Divorce Seeking Couples. *Iranian Journal of Psychiatric Nursing*, 8(3), 36-45. magiran.com/p2185120 [In Persian]

Munn, Z., Peters, M. D., Stern, C., Tufanaru, C., McArthur, A., & Aromataris, E. (2018). Systematic review or scoping review? Guidance for authors when choosing between a systematic or scoping review approach. *BMC medical research methodology*, 18(1), 143. doi: 10.1186/s12874-018-0611-x

Nabavi Hesar, J., Arefi, M., & Yousefi, N. (2017). Comparing the efficacy of family therapy based on Bowen's family systems theory and logo therapy on dyadic adjustment and clients' divorce tendency. *Journal of Family Psychology*, 4(2), 43-60. magiran.com/p1897173 [In Persian]

Nazari, A., Rasouli, M., Davarniya, R., Hosseini, A., & Babaei Gharmkhani, M. (2015). Effectiveness of Solution-Focused Brief Therapy (SFBT) on Couple Burnout and Divorce Tendency in Married Women. *Iranian Journal of Psychiatic Nursing*, 3(3), 41-52. http://ijpn.ir/article-1616--fa.html [In Persian]

Padash, Z., Yousefi, Z., Abedi, M. R., & Torkan, H. (2020). Effect of Gottman›s Couple Therapy on Divorce Tendency and Marital Burnout in Married Women. *Middle Eastern Journal of Disability Studies*, 10 ,154-161, https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23222840.1399.10.0.133.2 [In Persian]

Panahifar, S., Mirderikvand, F., & Sadeghi, M. (2023). The comparison of the effectiveness of schema-based, emotional focused, and acceptance and commitment couple therapy on reducing the desire for divorce of couples among military families on the verge of divorce. *EBNESINA journal,* 25(2), 4-14. magiran.com/p2584661 [In Persian]

Pegah, A., & Yosofi, Z. (2024). The Efficacy of Mode Inactivation Therapy in Reducing Marital Burnout and the Intent to Divorce among Spouses of Men Recovered from Addiction. *Research on Addiction*, 18(73), 7-30. magiran.com/p2812363 [In Persian]

Policy of Family. (2015). https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=34254

Sadeghi, M., Bagholi, H., Azarmidakht, R., & Javidi, H. (2024). The Effectiveness of Couple Therapy Based on Acceptance and Commitment ACT on Marital Violence and Desire for Separation in Couples Applying for Divorce. *Armaghane-danesh*, 29(5), 676-692. magiran.com/p2804078 [In Persian]

Sadri Damirchi, E., Mojarrad, A., & Matin, H. (2022). The effectiveness of Resilience training to reduce the risk of divorce and marital discord in Women seeking divorce. *Rooyesh-e-Ravanshenasi*, 11(1), 175-184. magiran.com/p2419321 [In Persian]

Salayani, F., Asghari Ebrahimabad, M.J., Besharat, M.A., Mahram, B., & Soltani Kouhbanani, S. (2024). A systematic review of Iranian studies related to the effect of couple therapy methods on relationship disengagement. *Journal of Psychological Sciences*, 23(138), 1301-1318. magiran.com/p2739704 [In Persian]

Sanagoeizadeh, M. (2021). Identification of Factors Related to Marriage Stability in Iranian Studies (2010 - 2020). *Iranian Journal of Public Policy,* 7(3), 261-277. magiran.com/p2378068 [In Persian]

Sanagoeizadeh, M. (2025). *Religious-Spiritual Family Therapy; History, Concept, and Applications*. Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]

Sanagoeizadeh, M., Ahmadian, A., Serajzadeh, H., & Hadi, A. (2025). *Family Stability and Functionality in Iranian Studies* (1999- 2019); Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]

Solymani Ahmadi, F., Zarei, E., & Fallahchai, R. (2016). Effectiveness of emotionally focused couple therapy on marital conflicts and tendency to divorce in Couples Referred to Counseling Centers in Bandar Abbas County. *Hormozgan Medical Journal,* 20(2). 125-131. https://hmj.hums.ac.ir/Article/87831

Walsh, F. (2015). *Strengthening family resilience.* Guilford publications.

Westphaln, K. K., Regoeczi, W., Masotya, M., Vazquez-Westphaln, B., Lounsbury, K., McDavid, L., ... & Ronis, S. D. (2021). From Arksey and O'Malley and Beyond: Customizations to enhance a team-based, mixed approach to scoping review methodology. *MethodsX*, 8, 101375.

Yahya Rad, E., Salimi Bajestani, H., Asgari, M., & Farahbakhsh, K. (2021). Development of a Model for Promoting Marital Satisfaction and Evaluation of its Effectiveness in Reducing the Tendency to Divorce. *The Women and Families Cultural-Educational Journal,* 15(53), 55-84. magiran.com/p2255077 [In Persian]

Zamani, S. T., & Isanejhad, O. (2023). Meta-Analysis of Iranians Researches on the Effect of Couple Therapy and Family Therapy in Reducing Divorce of Couples Approaching Divorce in the Years (2011-2020). *Journal of Family Counseling & Psychotherapy,* 11(2), 25-66. magiran.com/p2567605 [In Persian]

Zamani, T., & Isanejad., O. (2022). Meta-analysis of Studies Related to the Effectiveness of Cognitive-Behavioral Couple Therapy on Reducing Marital Problems. *Journal of Applied Counseling,* 12 (1), 131-152. magiran.com/p2495063 [In Persian]

Zirak, SR., Musa Zadeh, T., & Nazari, V. (2021). Effects of Emotion Regulation Training on the Desire for Divorce and Emotional Turmoil in Substance-Dependents' Spouses. *Middle Eastern Journal of Disability Studies*, 11(1), 105. magiran.com/p2350062 [In Persian]

پیوست

پیوست ۱. مشخصات کامل مقالات الگوهای مشاوره و زوج‌درمانی مرتبط با اثربخشی آن بر پایداری خانواده و کاهش میل به طلاق در ایران

ردیف	عنوان مقاله	نام نویسنده اول و سال انتشار	جامعه آماری	روش مطالعه	روش نمونه‌گیری و حجم نمونه	الگوی مشاوره مورد بررسی
۱	اثربخشی آموزش جنسی بر بخشش رنجش خاص زناشویی و پایداری ازدواج زنان متأهل شهر آبادان	آذرکیش ۱۳۹۶	زنان متأهل بیمارستان نفت آبادان	نیمه‌تجربی	تصادفی ۴۰نفر	آموزش جنسی
۲	اثربخشی آموزش رویکرد یکپارچه چندسطحی فلدمن بر افزایش شفافیت ارتباط زناشویی و کاهش میل به طلاق در زوجین متقاضی طلاق	سارا مشتاقی و همکاران ۱۳۹۹	زوج های متقاضی طلاق استان البرز	نیمه‌تجربی	دسترس ۲۰ زوج	آموزش رویکرد یکپارچه چندسطحی فلدمن
۳	مطالعه تجارب مشاوران خانواده قوه قضائیه جهت شناسایی ویژگی‌های اثربخش مشاوره خانواده در کاهش اختلافات خانوادگی و تحکیم خانواده	سمیه پارسی راد و همکاران ۱۴۰۳	مشاوران خانواده قوه قضائیه چند شهر ایران	کیفی	هدفمند ۲۰نفر	مشاوره خانواده
۴	اثربخشی خانواده درمانی مبتنی بر تحکیم خانواده بر ثبات خانواده و تعهد زناشویی در کارکنان متأهل شرکت پتروسامان آذر تتیس شهر کرمان	زهرا قنبری زرندی ۱۴۰۲	کارکنان مأاهل شاغل در شرکت پتروسامان آذر تتیس شهر کرمان	نیمه‌تجربی	دردسترس ۳۰ زوج	خانواده‌درمانی مبتنی بر تحکیم خانواده
۵	تدوین و اثربخشی الگوی بومی مبتنی بر نظریه لازاروس و تئوری برنامه‌ریزی رفتاری بر تحکیم بنیان خانواده	جلال ایرانی زاده ۱۳۹۹	تمام زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهر یزد	نیمه‌تجربی	هدفمند ۳۴ نفر	الگوی بومی مبتنی بر نظریه لازاروس و تئوری برنامه‌ریزی رفتاری
۶	اثربخشی آموزش گروهی واقعیت درمانی مبتنی بر نظریه انتخاب گلاسر بر بی ثباتی ازدواج و صمیمیت زناشویی	امیر قربان پور لفمجانی ۱۴۰۰	زوج‌های مراجعه‌کننده به مشاوره خانواده شهر مشهد	نیمه‌تجربی	هدفمند ۲۴زوج	آموزش گروهی واقعیت‌درمانی
۷	بررسی اثربخشی بسته پیشگیری از طلاق بر آشفتگی زناشویی زوجین متقاضی طلاق توافقی	مصطفی مظاهری ۱۴۰۰	زوج‌های ارجاعی به مراکز مشاوره جهت مشاوره طلاق توافقی شهر اصفهان	نیمه‌تجربی	در دسترس ۳۰ زوج	بسته پیشگیری از طلاق
۸	اثربخشی مشاوره راه‌حل‌محور در کاهش ریسک طلاق و ناسازگاری زناشویی در زنان متقاضی طلاق	آرزو مجرد ۱۳۹۸	زنان مراجعه‌کننده طلاق به دادگستری اردبیل	نیمه‌تجربی	در دسترس ۳۰ نفر	مشاوره راه‌حل‌محور
۹	اثربخشی آموزش مدل همسرآزاری بر کاهش گرایش به طلاق زنان	شاهو فاتحی ۱۴۰۱	زنان مراجعه‌کننده مراکز مشاوره طلاق سنندج	نیمه‌تجربی	در دسترس ۳۰ نفر	آموزش مدل همسرآزاری
۱۰	تدوین الگوی ارتقای رضایت زناشویی و بررسی اثربخشی آن در کاهش گرایش به طلاق	عفت یحیایی راد ۱۳۹۹	زوج شهر مشهد	ترکیبی	۴۰ زوج	الگوی ارتقای رضایت زناشویی
۱۱	اثربخشی برنامه توانمندسازی اولسون گاتمن به شیوه گروهی بر کاهش تعارضات زناشویی و میل به طلاق	احمد امانی ۱۴۰۱	کلیه زوجین با میل به طلاق مراجعه مشاوره شهر ورامین	نیمه‌تجربی	در دسترس ۳۰ نفر	برنامه توانمندسازی اولسون گاتمن

۱۲	اثربخشی الگوی مشاوره‌ای پیشگیری از طلاق بر رضایت زناشویی در ازدواج‌های زود هنگام	حامد حیدری ۱۳۹۹	متقاضیان طلاق مراجعه‌کننده به دادگستری مشهد	نیمه‌تجربی	هدفمند ۳۰ نفر	الگوی مشاوره‌ای پیشگیری از طلاق
۱۳	اثربخشی رویکردهای تلفیقی هیجان‌مدار گاتمن و راهبردی راه‌حل‌محور برکاهش میل به طلاق	حسین شاهمرادی ۱۳۹۸	زوجین مراجعه‌کننده مراکز مشاوره پلدختر	خط پایه چندگانه	هدفمند ۶ زوج	تلفیقی هیجان‌مدار گاتمن و راهبردی راه‌حل‌محور
۱۴	اثربخشی زوج‌درمانی هیجان‌مدار بر دلزدگی زناشویی و میل به طلاق در زوجین متقاضی طلاق	نوشین حاتمی ۱۴۰۰	زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره تهران	نیمه‌تجربی	هدفمند ۳۰ زوج	زوج‌درمانی هیجان مدار
۱۵	اثربخشی مدل بوم‌شناختی در کاهش میل به طلاق و تعارض زناشویی	کیومرث فرحبخش ۱۳۹۶	زوجین مراکز مداخله بهزیستی استان مرکزی	نیمه‌تجربی	هدفمند ۳۰ زوج	مدل بوم‌شناختی
۱۶	اثربخشی آموزش رویکرد هیجان‌مدار بر دلزدگی زناشویی و میل به طلاق در زوج‌ها	جواد اژه‌ای ۱۳۹۷	زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهر تهران	نیمه‌تجربی	در دسترس ۲۰ زوج	هیجان‌مدار
۱۷	تدوین بسته آموزشی پیشگیری از طلاق و تعیین اثربخشی آن بر رضامندی همسران و طلاق عاطفی	شاهپور احمدی خویی ۱۳۹۷	زوجین متقاضی طلاق شهر ارومیه	ترکیبی	داوطلبانه ۶۰ نفر	آموزشی پیشگیری از طلاق
۱۸	اثربخشی زوج‌درمانی مثبت نگر و پذیرش و تعهد بر میل به طلاق	بنیاد جمشیدزه ۱۴۰۰	زوجین مراجعه‌کننده به مشاوره خانواده ایرانشهر	نیمه‌تجربی	دردسترس ۳۰ نفر	زوج‌درمانی مثبت‌نگر و پذیرش و تعهد
۱۹	اثربخشی بسته آموزشی توان‌بخشی روان‌شناختی بر میل به طلاق و صمیمیت زناشویی در زوجین در حال طلاق	بیتا آگاهی اصفهانی ۱۴۰۱	۳۰۰ زوج در آستانه طلاق شهر اصفهان	نیمه‌تجربی	دردسترس ۴۰ نفر	آموزشی توان‌بخشی روان شناختی
۲۰	اثربخشی آموزش ذهن آگاهی مبتنی بر کاهش استرس بر میل به طلاق، فشار خون و احقاق جنسی در زنان خیانت دیده دارای فشارخون بالا	سید مجتبی عقیلی ۱۴۰۱	زنان مراجعه‌کننده مراکز مشاوره شهر تهران	نیمه‌تجربی	دردسترس ۳۰ نفر	آموزش ذهن‌آگاهی
۲۱	مقایسه اثربخشی زوج‌درمانی طرحواره محور، هیجان‌مدار و درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر کاهش میل به طلاق در زوجین آستانه طلاق خانواده‌های نظامی	سجاد پناهی فر ۱۴۰۲	زوجین مراجعه‌کننده مراکز مشاوره نیروهای مسلح تهران	نیمه‌تجربی	دردسترس ۶۰ زوج	زوج‌درمانی طرحواره‌محور، هیجان‌مدار و درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد
۲۲	اثربخشی آموزش گروهی آنلاین تاب‌آوری بر میل به طلاق، بخشش، امیدواری و انعطاف‌پذیری شناختی در زنان دارای تجربه خیانت زناشویی	طاهره دهقانی ۱۴۰۱	زنان دارای تجربه خیانت دیده در اصفهان	نیمه‌تجربی	هدفمند ۳۰ نفر	آموزش گروهی آنلاین تاب‌آوری
۲۳	اثربخشی زوج‌درمانی مبتنی بر پذیرش و بر خشونت زناشویی و میل (ACT) تعهد به جدایی در زوجین متقاضی طلاق	مجید صادقی ۱۴۰۳	کلیه زوجین متقاضی طلاق شهر یاسوج	نیمه‌تجربی	هدفمند ۴۰ نفر	زوج‌درمانی مبتنی بر پذیرش و تعهد
۲۴	اثربخشی درمان غیرفعال‌سازی حالت بر دلزدگی زناشویی و میل به طلاق در همسران مردان بهبود یافته از اعتیاد	علیرضا پگاه ۱۴۰۳	همسران مردان بهبودیافته از اعتیاد شهر اصفهان	نیمه‌تجربی	هدفمند ۴۰ نفر	درمان غیرفعال‌سازی حالت

۲۵	مقایسه اثربخشی خانواده‌درمانی مبتنی بر دیدگاه نظام‌های خانوادگی بوئن و معنادرمانی بر کیفیت زناشویی و میل به طلاق مراجعین خواستار طلاق	جمیله نبوی حصار ۱۳۹۶	مراجعین خواستار طلاق مراکز مشاوره سنندج	نیمه‌تجربی	هدفمند ۳۶ نفر	خانواده‌درمانی مبتنی بر دیدگاه نظام‌های خانوادگی بوئن و معنادرمانی
۲۶	اثربخشی آموزش تنظیم عاطفه بر کاهش میل به طلاق و آشفتگی هیجانی همسران افراد سوءمصرف‌کننده مواد	سید رسول زیرک ۱۴۰۰	تمامی همسران افراد سوء مصرف‌کننده مواد شهر اردبیل	نیمه‌تجربی	در دسترس ۴۰ نفر	آموزش تنظیم عاطفه
۲۷	اثربخشی شناخت‌درمانی مبتنی بر حضور ذهن بر کیفیت زندگی و گرایش به طلاق زوجین تازه ازدواج کرده	الهه قنبریان ۱۳۹۸	زوجین مراجعه‌کننده به مرکز مشاوره تهران	نیمه‌تجربی	دردسترس ۴۰ زوج	شناخت‌درمانی مبتنی بر حضور ذهن
۲۸	اثربخشی رویکرد تلفیقی طرحواره‌درمانی مبتنی بر پذیرش و تعهد بر کاهش تعارضات زناشویی و میل به طلاق زوجین متقاضی طلاق	مهدی اعلمی ۱۳۹۹	زوجین شهر مشهد	نیمه‌تجربی	داوطلبانه ۳۰ زوج	رویکرد تلفیقی طرح واره درمانی مبتنی بر پذیرش و تعهد
۲۹	بررسی اثربخشی مشاوره زناشویی به روش گاتمن بر میل به طلاق و دلزدگی زناشویی زنان متأهل متمایل به طلاق	زهرا پاداش ۱۳۹۹	تمامی زنان مراجعه‌کننده به دو مرکز مشاوره اصفهان	نیمه‌تجربی	در دسترس ۳۲ نفر	مشاوره زناشویی به روش گاتمن
۳۰	اثربخشی درمان تلفیقی هیجان‌محور و بخشودگی در افزایش همبستگی خانوادگی و کاهش میل به طلاق زنان آسیب دیده از خیانت زناشویی	یاسر رضاپور میرصالح ۱۴۰۰	کلیه زنان خیانت‌دیده اردکان	نیمه‌تجربی	دردسترس ۳۰ نفر	درمان تلفیقی هیجان‌محور و بخشودگی
۳۱	اثربخشی درمان کوتاه مدت راه حل محور بر فرسودگی زناشویی و میل به طلاق در زنان متاهل	علی محمد نظری ۱۳۹۴	کلیه زنان متأهل مراجعه‌کننده سرای سلامت گلها تهران	نیمه‌تجربی	در دسترس ۳۰ نفر	درمان کوتاه مدت راه‌حل‌محور
۳۲	اثربخشی زوج‌درمانی هیجان‌مدار بر کاهش تعارض‌های زناشویی و میل به طلاق در زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهرستان بندرعباس	فاطمه سلیمانی احمدی ۱۳۹۴	زوج‌های بندرعباس	نیمه‌تجربی	در دسترس ۳۰ زوج	زوج‌درمانی هیجان‌مدار
۳۳	مقایسه اثربخشی روش‌های مشاوره فردی و زوجی بر میل به طلاق زوج‌های دارای روابط فرازناشویی	شیما مصری‌پور ۱۳۹۵	مراجعه‌کنندگان به مراکز مشاوره شهر اصفهان	نیمه‌تجربی	در دسترس ۶۴ نفر	روش های مشاوره فردی و زوجی
۳۴	اثربخشی آموزش شفقت خود بر میل به طلاق و نگرش‌های صمیمانه زنان متأهل مراجعه‌کننده به مرکز مشاوره خانواده	زهرا دشت بزرگی ۱۳۹۶	زنان مراجعه‌کننده به دو مرکز مشاوره شهر اهواز	نیمه‌تجربی	داوطلبانه ۳۰ زن	آموزش شفقت خود
۳۵	مقایسه اثربخشی طرحواره‌درمانی بومی با طرحواره‌درمانی یانگ بر تنظیم هیجانی و میل به طلاق در زوج‌های دارای تعارض	تهمینه گلکار ۱۴۰۰	کلیه زوجین مشاوره اصفهان	نیمه‌تجربی	در دسترس ۴۸ نفر	طرحواره‌درمانی بومی و طرحواره‌درمانی یانگ
۳۶	اثربخشی روایت‌درمانی بر کاهش گرایش به طلاق و مؤلفه‌های آن در زنان با ازدواج زودهنگام	مریم قدسی ۱۳۹۷	کلیه زنان متأهل ۱۵ تا ۱۹ سال شهرستان نیشابور	نیمه‌تجربی	هدفمند ۱۶ نفر	روایت‌درمانی

۳۷	اثربخشی الگوی یکپارچه پیشگیری از طلاق، رویکرد مبتنی بر دلگرم‌سازی و رویکرد مبتنی بر شفقت و گذشت بر افزایش صمیمیت عاطفی و انطباق‌پذیری خانوادگی در زوجین متقاضی طلاق	فاطمه برکات ۱۴۰۱	زوجین متقاضی طلاق مرکز مشاوره دادگستری بوشهر	نیمه‌تجربی	دردسترس ۸۰ زوج	الگوی یکپارچه پیشگیری از طلاق
۳۸	اثر بخشی آموزشی تاب‌آوری بر کاهش ریسک طلاق و ناسازگاری زناشویی در زنان متقاضی طلاق	اسماعیل صدری ۱۴۰۱	زنان مراجعه‌کننده به دادگستری اردبیل	نیمه‌تجربی	دردسترس ۳۰ نفر	آموزشی تاب‌آوری
۳۹	فراتحلیل پژوهش‌های ایرانی در زمینه تاثیر زوج‌درمانی و خانواده‌درمانی در کاهش طلاق زوجین در آستانه طلاق طی سال‌های ۱۳۸۹-۹۸	سیده طیبه زمانی ۱۴۰۰	پژوهش‌های گوناگون مرتبط	توصیفی	هدفمند ۱۹ پژوهش	زوج‌درمانی و خانواده‌درمانی
۴۰	مرور نظام‌مند بر مطالعات ایرانی مرتبط با تأثیر مدل‌های زوج‌درمان‌گری بر گسستگی رابطه	فائزه صلایانی ۱۴۰۳	تمامی مطالعات مرتبط با هدف مطالعه	توصیفی	هدفمند ۲۳ مطالعه	مدل‌های زوج‌درمان‌گری
۴۱	مددکاری اجتماعی در تأثیر الگوی مداخله طلاق بر افزایش رضایت‌زناشویی، سازگاری و کاهش پیگیری طلاق در زوج های متقاضی طلاق توافقی	زیبا باقری ۱۳۹۹	زوج‌های متقاضی طلاق توافقی قزوین	نیمه‌تجربی	تصادفی ساده ۱۶۵ زوج	الگوی مداخله مددکاری اجتماعی در طلاق
۴۲	تاثیر درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر میل به طلاق، نداشتن تحمل بلاتکلیفی، عواطف منفی و سرمایه‌های عاطفی در زنان آستانه طلاق	مریم مهری بروجنی ۱۴۰۲	زنان مراجعه‌کننده به دادگستری اصفهان	نیمه‌تجربی	هدفمند ۳۰ نفر	درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد

The Islamic Journal of Women and the Family
Print ISSN: 2538-6190 Online ISSN: 2717-4085
Homepage: https://pzk.journals.miu.ac.ir

Couples' Cognitive Emotion Regulation Methods in Islamic Sources

Maryam Safari[1] ✉, and **Mohammad Sedegh Shojaei**[2]

1. Corresponding Author, Department of Quran and Hadith, Bent al-Hoda Higher Education Complex, Al-Mustafa International University, Qom, Iran.
   Email: msafary96@gmail.com 0009-0002-6833-6785
2. Department of Psychology, Al-Mustafa International Research Institute, Qom, Iran.
   Email: s_shojaei@yahoo.com 0009-0007-4480-8932

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received 26 May 2026
Received in revised form 15 August 2026
Accepted 23 August 2026
Available online 27 September 2026

Keywords:
self-regulation methods,
marriage goal-setting,
couples' emotions,
emotion consequences,
self-regulation,
emotion.

ABSTRACT

Objective: The present study was conducted with the aim of extracting and presenting cognitive methods for emotional self-regulation among couples, based on Islamic verses and narrations. Given the role of emotion and its regulation in the quality of marital relationships and the absence of research specifically focused on deriving such self-regulation methods from Islamic sources, this study seeks to identify and explain these methods.

Method: This study employed a qualitative approach, specifically qualitative content analysis of religious texts. Data were gathered via a library-based method from Quranic verses and narrations concerning spousal interaction; instances related to emotional self-regulation were then identified and analyzed. During the validation phase, the extracted methods were presented to 14 experts, possessing both seminary and academic backgrounds in Fiqh and principles, as well as psychology, to assess their content validity using the Content Validity Ratio (CVR) and the Content Validity Index (CVI).

Results:The analysis of verses and narrations led to the identification of five cognitive methods of emotional self-regulation of couples, including "consequences of emotional actions," "inquiry about emotional self-regulation strategies," "emotional self-optimization," "marriage goals," and "causality to neutralize the triggers of incompatible emotions." The findings showed that these methods have a continuous and cyclic effect on the emotional self-regulation of couples.

Conclusions: The identified cognitive methods can facilitate emotional self-regulation among couples, thereby reducing conflict and improving their relationship, by modifying cognitions and beliefs, enhancing self-awareness and self-evaluation, fostering an understanding of the consequences of emotions, guiding the establishment of shared life goals, and identifying and neutralizing triggers for maladaptive emotions. An assessment of the content validity of these methods further confirmed their suitability.

Cite this article: Safari, M., & Shojaei, M. S. (2026). Couples' Cognitive Emotion Regulation Methods in Islamic Sources. *The Islamic Journal of Women and the Family,* 14(3), 75 - 95. https://doi.org/10.22034/ijwf.2026.19592.2339

© The Author(s).retain the copyright and full publishing rights. **Publisher**: Al-Mustafa International University.
DOI: https://doi.org/10.22034/ijwf.2026.19592.2339

Introduction

Emotions have been the focus of numerous studies due to their significant impact on the quality of life (Dolan, 2002; Ekman, 1994; Plutchik, 1970; Reeve, 2005). One of the primary purposes and functions of emotions is to facilitate survival and adaptation to the natural and geographical environment; when utilized appropriately, they play a crucial role in the improvement and advancement of life. In interpersonal interactions, emotions serve as a means for conveying feelings and engaging in social exchange (Shojaei, 2018). Marital relationships are no exception, and emotions play a vital role within them. The process of emotion regulation shapes how emotions are experienced and is responsible for monitoring, modifying, and evaluating emotional responses. By employing specific strategies, such as accepting emotional responses, reframing internal dialogue, shifting attention, diverting the mind from distressing topics, and striving toward a state of habituation, one can alleviate certain signs of emotional imbalance (Saeidfar, 2020). This capacity for the intentional, conscious, and effortful regulation and control of impulses, behaviors, thoughts, and emotions, which entails setting aside an immediate goal in favor of one with greater long-term benefit, and aligning one's emotions with personal ideals and social expectations, is known as "emotional self-regulation" (Rafiei Honar, 2016). Emotional self-regulation is defined, based on its function, as self-management, or the self-control of thoughts, feelings, and behaviors, directed toward achieving a specific goal; for example, controlling anger to foster better communication with others (Santrock, 2008).

According to Islamic teachings, emotions are subject to control and regulation, and managing them is essential, particularly within marital life, which represents the most sensitive and consequential form of social relationship; indeed, God characterizes the marital bond as a Mithaq Ghaliz (cf., Nisa: 21). Consequently, constructive interaction requires self-regulation, which stands as a fundamental need and skill for couples. Self-regulation emerges from psychological efforts to harness internal states, processes, and functions, organized toward the attainment of transcendent goals. While previous research has largely been grounded in contemporary psychology (cf., Saeidfar, 2020; Sheikholeslami and Damankeshan, 2019), with some studies drawing upon Islamic foundations (cf., Jadidi, 2018), these works have not specifically examined methods of emotional self-regulation. Therefore, it is necessary to derive cognitive methods for emotional self-regulation among couples from the Quranic verses and narrations. In this context, cognitions are not merely propositions that must be altered to improve an individual's emotional state; rather, "cognition" is inextricably linked to "religious knowledge." Cognitive restructuring, in this sense, entails the reconstruction of one's "monotheistic belief system" (such as belief in Divine justice, the wisdom underlying hardships, and the significance of marriage within the order of creation). The tool of "cognitive restructuring" is used for "content" replacement (Islamic teachings) that provides direction to the couple's life. Thus, the couple's objective is not only the management of emotions, but rather a "shift in existential stance" toward

the situation; because Islamic teachings aim at the elevation of the couples during such trials.

Method

The present study was conducted using a qualitative approach, specifically, content analysis. Data were collected via a library-based method, and qualitative content analysis of religious texts was employed during the inference phase. The stages of this method include systematic observation, immersion in the content, formulation of findings, reconstruction, and presentation. The foundation of this approach is the active processing of the text, wherein the researcher examines textual data based on the principles of semantics (Shojaei, 2020).

Initially, Quranic verses and narrations pertaining to emotional awareness and self-regulation were gathered, and relevant instances were selected. Subsequently, the inferential content regarding each method was extracted and organized into a structured format. The content validity of the extracted methods was verified by 14 experts specializing in psychology and Quranic studies. The calculated CVR (Content Validity Ratio) and CVI (Content Validity Index) coefficients indicate an acceptable level of validity for these methods. Therefore, it can be concluded that while Islamic teachings align with the foundations of certain contemporary psychological strategies for emotional regulation, they also differ due to distinct theoretical fundamentals. By incorporating spiritual dimensions and the purposeful nature of life, these teachings offer a more comprehensive and effective framework for emotional self-regulation among couples. *The attributional population* consisted of concepts and propositions related to spousal interaction found in the Quran and various collections of narrations (including *Nahj al-Balagha, Sahifa Sajjadiyya, Mizan al-Hikma, Bihar al-Anwar, Kafi, Mustadrak al-Wasa'il, Wasa'il al-Shia, and Makarim al-Akhlaq).*

Results

The research findings led to the extraction of methods for emotional self-regulation of couples, but it does not reduce the role of religion to the level of coping processes. In some contemporary approaches, religion is considered as an intervening variable or a functional tool for adaptation and reduction of psychological suffering, but in the present study, religion has been reinterpreted as a fundamental epistemic structure. The goal of emotional regulation is not only a return to psychological balance or optimal performance, but also the achievement of existential transcendence, a change in existential stance towards the event, and the realization of a good life in the context of cohabitation. Therefore, an attempt was made to repair the instrumentalist view by linking cognitive processes to transcendental ends (servitude and intimacy) and to provide an efficient framework for formulating couple therapy interventions based on Islamic values. Based on the content analysis of religious texts, five main cognitive clusters for couples' emotional self-regulation were identified and extracted:

1. Consequences of emotional actions: Awareness of the positive and negative consequences

of emotions leads couples to better regulate their emotions. This awareness, based on religious teachings, especially the comparison of fleeting pleasure with lasting consequences, helps strengthen self-control. Imam Ali says: "How great is the difference between two actions; an action whose pleasure passes and its pain remains, and an action whose pain and hardship pass and its reward remains" (Seyed Razi, 1414AH).

2. Inquiry into emotional self-regulation strategies: Identifying coping strategies appropriate to the situation (such as forgiveness, hope, and gratitude), along with an awareness of the factors contributing to emotional dysregulation, enables couples to adopt more adaptive responses when facing emotionally arousing situations. An ontological perspective is also helpful; as Imam Ali states: "[The world is like] a house enmeshed in tribulation and known for its treachery; its conditions are not enduring..." (Seyed Razi, 1414AH). Understanding one's duties also aids in self-regulation; conversely, evading responsibility can act as a trigger for negative emotions in one's spouse. The Holy Prophet Mohammad says: "Know that each of you is a guardian, and each of you will be held accountable for those under your care..." (Majlesi, 1403AH, 7238/).

3. Emotional self-optimization: The process of observing, evaluating, and refining emotions coupled with taking responsibility for one's behavior leads to emotional refinement and the reinforcement of effective conduct. This stage aligns with concepts found in religious texts, such as self-monitoring, self-evaluation, and self-reinforcement. Imam Ali emphasizes the necessity of daily self-reckoning: "How fitting it is for a person to dedicate an hour of the day solely to examining their own soul, to reflect upon what they have done, whether to their own benefit or detriment, over the course of the day and night" (Tamimi Amedi, 1410AH); a portion of this self-examination pertains specifically to the realm of emotions.

4. Understanding the purpose of marriage: Understanding the transcendent purpose of marriage, namely, tranquility, affection, and mercy, while avoiding rivalry and self-interest, facilitates the regulation of positive emotions and the reduction of negative emotions within the marital relationship (cf., Rum: 21).

5. Identifying and neutralizing triggers of maladaptive emotions: Recognizing the underlying factors that give rise to negative emotions (such as issues regarding the distribution of power, a lack of understanding of the differences between men and women, and erroneous beliefs) and working to neutralize them helps prevent conflict and strengthens emotional stability. One common source of discord between couples is the psychological and physical differences between men and women; failing to take these into account leads to the emergence of conflict (cf., Layl: 3).

Conclusions

The results of the present study indicate that emotional self-regulation among couples necessitates a "cognitive reconstruction," wherein God-consciousness and the belief in a just cosmic order serve as the most fundamental moderating factors. While most psychological

interventions encourage individuals to adapt to their environment, Islamic teachings advocate for a cognitive re-envisioning of the environment based on transcendent values. The family possesses specific goals, the realization of which depends on prerequisites that assist couples in attaining personal perfection and servitude to the Divine. Achieving tranquility accompanied by affection and love is an essential component of these goals. Spousal tranquility is secured through emotional stability, and emotional self-regulation paves the way for achieving this state. These findings align with research by Saeidfar (2020) on the relationship between emotion regulation and emotional divorce, as well as with the work of Akhgar and Fatehizadeh (2021) regarding the impact of emotion regulation on the reduction of conflict; however, the present study distinguishes itself by grounding its methodology in Islamic principles, Quranic verses, and narrations.

Drawing upon the guiding role that insights and beliefs play in shaping emotions, this study identified and extracted five cognitive clusters: God-consciousness; understanding the consequences of emotional actions; exploring strategies for emotional self-regulation; emotional self-optimization; defining the purpose of marriage; and identifying the causes to neutralize the triggers of maladaptive emotions. These methods are consistent with and complementary to the research conducted by Rafiei Honar (2016), Shahabi et al. (2016), Golparvar et al. (2012), Shojaei et al. (2012), Alamolhoda et al. (2021), Hosseinkhani (2020), and Zargari and Bahrami Ehsan (2022). Emotional self-regulation encompasses the stages of self-monitoring, self-evaluation, and self-reinforcement, processes that overlap with the stages of self-cultivation found in ethics and mysticism. Recognizing emotional triggers enables the neutralization of negative emotions and the enhancement of positive ones, ultimately fostering emotional stability within couples

Author Contributions

In conducting this research, the corresponding author was responsible for drafting the article and editing the final versions, while the co-author contributed to the research design and initial revisions.

Data Availability Statement

Data are available from the authors upon request

Acknowledgements

The authors of this article would like to express their sincere gratitude and appreciation to Bint Al-Huda Higher Education Complex for its academic and spiritual support throughout the research process.

Ethical Considerations

The authors emphasize that all ethical principles have been observed in conducting and publishing this research. This has been confirmed by all authors. Cases such as falsification

of data, distortion of results, plagiarism, and any other unethical behavior have been strictly avoided in this study.

Funding

This study was conducted without receiving any financial support from government, commercial, or non-profit organizations.

Conflict of Interest

The authors declare that there are no conflicts of interest in connection with this study. In other words, there were no financial or personal interests that could affect the results of the study.

پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده
شاپا چاپی: ۶۱۹۰-۲۵۳۸ شاپا الکترونیکی: ۴۰۸۵-۲۷۱۷
Homepage: https://pzk.journals.miu.ac.ir

روش‌های شناختی خودتنظیمی هیجانی همسران در منابع اسلامی

مریم صفری [۱]✉، و محمدصادق شجاعی [۲]

۱. نویسنده مسئول، دانش‌پژوه دکتری قرآن و علوم با گرایش روان‌شناسی، گروه قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی شهید بنت الهدی، جامعه المصطفی ﷺ العالمیه، قم، ایران. رایانامه: msafary96@gmail.com

۲. استادیار روان‌شناسی، پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی، قم، ایران. رایانامه: sshojaei567@gmail.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۰۵
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۵/۲۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۰۱
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۵

کلید واژه‌ها:
روش‌های خودتنظیمی، هدف‌شناسی ازدواج، هیجان همسران، پیامدشناسی هیجان، خودتنظیمی، هیجان.

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف استخراج و ارائه روش‌های شناختی خودتنظیمی هیجانی همسران بر اساس آیات و روایات اسلامی انجام شده است. با توجه به نقش هیجان و تنظیم آن در کیفیت روابط زوجین و نبود پژوهشی که به‌طور خاص روش‌های خودتنظیمی هیجانی همسران را از منابع اسلامی استخراج کرده باشد، این پژوهش درصدد شناسایی و تبیین این روش‌هاست.

روش پژوهش: این پژوهش با رویکرد کیفی از نوع تحلیل محتوای کیفی متون دینی انجام شد. داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای از آیات قرآن و روایات مرتبط با تعامل همسران گردآوری و موارد مرتبط با خودتنظیمی هیجانی شناسایی و تحلیل شد. در مرحله اعتبارسنجی، روش‌های استخراج‌شده در اختیار ۱۴ نفر از کارشناسان دارای تحصیلات حوزوی و دانشگاهی در حوزه فقه و اصول و روان‌شناسی قرار گرفت و روایی محتوای آنها با استفاده از ضریب نسبت روایی محتوا (CVR) و شاخص روایی محتوا (CVI) بررسی شد.

یافته‌ها: تحلیل آیات و روایات به شناسایی پنج روش شناختی خودتنظیمی هیجانی همسران شامل «پیامدشناسی کنش‌های هیجانی»، «استعلام راهبردهای خودتنظیمی هیجانی»، «خودبهینه‌سازی هیجانی»، «هدف‌شناسی ازدواج» و «سبب‌شناسی برای خنثی‌سازی راه‌اندازهای هیجان‌های ناسازگار» انجامید. یافته‌ها نشان داد این روش‌ها به‌صورت به‌هم‌پیوسته و چرخه‌ای بر خودتنظیمی هیجانی همسران اثر می‌گذارند.

نتیجه‌گیری: روش‌های شناختی استخراج‌شده می‌توانند با اصلاح شناخت‌ها و باورها، افزایش خودآگاهی و خودارزیابی، شناخت پیامدهای هیجان‌ها، جهت‌دهی اهداف زندگی مشترک و شناسایی و خنثی‌سازی عوامل برانگیزاننده هیجان‌های ناسازگار، به خودتنظیمی هیجانی همسران و کاهش تعارضات و بهبود روابط زوجی کمک کنند. بررسی روایی محتوای روش‌های استخراج‌شده نیز تأیید آنها را نشان داد.

استناد: صفری، مریم؛ و شجاعی، محمدصادق (۱۴۰۵). روش‌های شناختی خودتنظیمی هیجانی همسران در منابع اسلامی. *پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده*، ۱۴(۳)، ۷۵-۹۵. https://doi.org/ 10.22034/ijwf.2026.19592.2339

ناشر: جامعه المصطفی العالمیه.
© نویسندگان.

مقدمه

هیجان به‌دلیل میزان اثرگذاری که بر کیفیت زندگی دارد در پژوهش‌های متعددی مورد توجه قرار گرفته است. (دولان[1]، ۲۰۰۲) پژوهشگران کارکردهای هیجان را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. از نظر بیشتر روان‌شناسان (اکمن[2]، ۱۹۹۴؛ پلاچیک[3]، ۱۹۷۰؛ ریو[4]، ۲۰۰۵) یکی از اهداف و کارکردهای هیجان‌ها، تداوم حیات و سازگاری با محیط جغرافیایی و طبیعی است که در صورت به‌کارگیری درست و مناسب، نقش مهمی در بهبود و پیشرفت زندگی دارند. در برقراری ارتباط با دیگران، هیجان برای انتقال احساسات و تعامل اجتماعی به‌کار می‌رود (شجاعی، ۱۳۹۷). ارتباط زوجی هم یک ارتباط است و هیجان در آن نقش مهمی دارد. فرایند تنظیم هیجان، شیوه تجربه هیجان را شکل می‌دهد و مسئول نظارت، تغییر و ارزیابی واکنش‌های هیجانی است. با به‌کار بردن برخی از راهبردها مانند پذیرش پاسخ‌های هیجانی، تغییر دادن گفتگو، برگرداندن توجه، دور نمودن ذهن از هر موضوع آشفته‌کننده و تلاش برای رسیدن به حالت خوگیری، می‌توان برخی از نشانه‌های عدم تعادل هیجانی را برطرف کرد (سعیدفر، ۱۳۹۹). این توانایی تنظیم و مهار تعمدی، هشیار و تلاشگرانه تمایلات، رفتارها، افکار و هیجان‌ها که مستلزم متوقف کردن هدفی برای رسیدن به هدفی با سودمندی طولانی مدت‌تر و رساندن خود تا حد معیارهایی همچون ارزش‌ها، آرمان‌ها و انتظارات اجتماعی، خودتنظیمی هیجانی[5] نام دارد (رفیعی هنر، ۱۳۹۵). خودتنظیمی هیجانی براساس کارکردش با خودمدیریتی، خودکنترلی افکار، احساسات و رفتارها، برای رسیدن به یک‌هدف (مانند کنترل عصبانیت برای برقرار کردن ارتباط بهتر با دیگران)، تعریف می‌شود (سانتراک[6]، ۱۳۸۷). خودتنظیمی هیجانی را می‌توان در هر رابطه‌ای مانند رابطه همسران در نظر گرفت.

در خودتنظیمی هیجانی، برخی مفهوم «قدرت اراده» را با توانایی شخص در مهار رفتار، هماهنگ می‌دانند. مفهوم مهار، خودنظم‌جویی و «قدرت اراده»، حدود یک قرن در روان‌شناسی دارای فراز و نشیب بوده است. جیمز[7] (۱۸۹۰) با طرح مباحث توجه، اراده و عادت در *کتاب اصول روان‌شناسی*، مفهوم اراده را با توانایی مهار افکار و رفتار پیوند داد و از طریق اعمال و کنش‌ها، تنظیم هیجانات را ممکن می‌داند. بعدها نگرش فیلسوفان باستان درباره تعارض عقل و وسوسه در نظریه فروید احیا شد؛ فروید (۱۹۳۰) مهارگری، نظم‌دهی و مدیریت امیال را از کارکردهای من می‌داند. در این نظریه، مَن از اصل واقعیت تبعیت می‌کند و با ایجاد تعادل بین تکانه‌های بُن و مطالبات فرامن مسیر رشد فردی را میسر می‌داند. موضوع قدرت اراده بعد از فروید، توسط رفتارگرایان رد شد، اما در روان‌شناسی معاصر باعنوان «خودنظم‌جویی»، حیات مجدد یافت (فورگاس و همکاران،[8] ۲۰۰۹).

براساس آموزه‌های اسلامی نیز هیجان‌ها قابل کنترل و تنظیم هستند و مدیریت آنها لازم است؛ به‌ویژه در زندگی زناشویی که حساس‌ترین و سرنوشت‌سازترین نوع ارتباط اجتماعی است و خدا پیمان زناشویی را به میثاق غلیظ تعبیر می‌کند (ر.ک.، نساء: ۲۱). بنابراین، برای ارتباطات سازنده نیاز به خودتنظیمی استکه یکی از نیازها و مهارت‌های اساسی همسران به‌شمار می‌آید. باید توجه داشت که خودتنظیمی حاصل تلاش‌های روانی در مهار وضعیت درونی، فرایندها و کارکردهاست که برای دستیابی به اهداف متعالی شکل می‌گیرند.

1. Dolan, R, I.
2. Ekman, P.
3. Plutchik, R.
4. Riyo, J.
5. Emotion regulation
6. Santrock, J, W.
7. W. Games.
8. Forgas, J. P., & et al

ادبیات موضوع و پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی که بر خودتنظیمی هیجانی متمرکز شده‌اند در حیطه‌های مختلفی از جمله خانواده گسترش یافته است که بیشتر برای کاهش تعارضات است. برخی نیز به بررسی عواملی مانند جو عاطفی خانواده و نقش آن در تنظیم هیجانات و تقویت تاب‌آوری پرداخته‌اند (صابری فرد و حاجی اربابی، ۱۳۹۸). در زندگی زناشویی، بحران، مشکلات و موانع همواره وجود داشته و در صورت مقابله ناسازگار و ناتوانی در مهار و تنظیم هیجانات می‌تواند منجر به شدت یافتن تعارضات و نارضامندی زناشویی شود. راهبردهای تنظیم هیجان به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در روابط صمیمانه و مهارت‌های اجتماعی به همسران کمک می‌کند تا از فروپاشی خانواده پیشگیری نمایند (علی‌دوستی و شجاعی‌فر، ۱۴۰۰). روش تنظیم هیجانات، پیامدهای مهمی برای بهزیستی دارد؛ چراکه راهکارها، اهداف شخصی، اهداف اجتماعی (اجتناب از تعارض، حفظ ظاهر، ایجاد احساس بهتر در دیگران و تأثیرگذاری) و خواسته‌های زمینه‌ای است که نوع تعامل و روابط را رقم می‌زند (ویلمز و همکاران،[1] ۲۰۲۰). با توجه به اینکه هیجان‌ها به سبک‌های مختلفی مانند ابرازگری، کنترل، دوسوگرایی و ابراز، بیان می‌شوند، نحوه ابرازگری و تجربه هیجان‌ها در زوجین به رابطه آنها سمت‌وسو می‌دهد (یوسفی لطفی، ۱۳۸۸). برخی از ناکامی‌های زناشویی به‌دلیل نداشتن دانش کافی و عدم مهارت می‌باشد که باعث پاسخگویی نامناسب و تخریب رابطه می‌شود. رضایت زناشویی و کارآمدی خانواده با تعامل صحیح ممکن است (آذربایجانی و همکاران، ۱۳۹۶). بنابراین، خودتنظیمی هیجانی همسران [2] برای انجام پژوهش قابل طرح است.

بیشتر پژوهش‌ها درباره خودتنظیمی هیجانی همسران با مبانی نظری روان‌شناسی معاصر انجام شده‌اند؛ مانند پژوهش سعیدفر (۱۳۹۹) که راهبردهای ناسازگارانه تنظیم هیجان و راهکارهای برون رفت آنها را بررسی کرده است. برخی پژوهش‌ها اثرگذاری تنظیم هیجان را بر عوامل مختلف سنجیده‌اند؛ مانند پژوهش شیخ الاسلامی و دامنکشان (۱۳۹۸) که فقط هیجان منفی خشم و تأثیر آن در زوجین را بررسی کرده است. برخی پژوهش‌ها نیز با مبانی نظری اسلامی انجام شده است؛ مانند پژوهش جدیری (۱۳۹۷) که ضمن یافتن عوامل رضامندی زناشویی در منابع دینی به ساخت پرسش‌نامه نیز توجه داشته است و نقش ثبات هیجانی را به‌عنوان مهمترین تک‌عامل برای بهبود زندگی زناشویی معرفی می‌نماید و بیشتر به غنی‌سازی روابط زوجین متمرکز بوده و روش‌های خودتنظیمی هیجانی به‌طور خاص، بررسی نشده است.

با توجه به بررسی‌های انجام شده در پژوهش‌های پیشین، مشخص شد تاکنون پژوهشی باعنوان ارائه روش خودتنظیمی هیجانی همسران در منابع اسلامی، انجام نشده است. ازاین‌رو، ضرورت دارد روش‌های خودتنظیمی هیجانی همسران از آیات و روایات استخراج شود.

براساس پژوهش‌های پیشین، خودتنظیمی هیجانی چگونگی سازماندهی باورهای شناختی، فراشناختی، انگیزشی و رفتاری را برای رسیدن به اهداف زندگی مشترک نشان می‌دهد و شامل خودمشاهده‌گری[3]، خودقضاوتی[4] و خودواکنشی[5] است. (منظری توکلی، ۱۳۹۹) تعاملات زوجی، جلوه‌هایی از رفتار[6] هستند که در صورت کارآمد بودن، پیش‌بینی‌کننده رضامندی و آرامش است. شناخت[7]، هیجان و انگیزش[8] از زمینه‌سازهای رفتار هستند و با توجه به اهمیت هیجان‌ها، لازم است تا از لحاظ شناختی بررسی و راهبردهایی برای تنظیم آن شناسایی شود. روش‌های خودتنظیمی هیجانی در زوجین به‌صورت خودتنظیمی فردی و زوجی در حیطه‌های شناختی، انگیزشی-هیجانی و رفتاری است. راهبردهای شناختی

1. Wilms, R., & et al
2. Spouses› emotional self-regulation
3. Self-Observation
4. Self-Judgment
5. Self-Reaction
6. Behavior
7. Cognition
8. Motivation

در طول رشد شکل می‌گیرند و بعد از ازدواج ادامه می‌یابند؛ بنابراین تنظیم و تعدیل هیجان‌ها از طریق آموزش تنظیم هیجان، اهمیت دارد و می‌تواند بر کاهش مشکلات هیجانی مانند اضطراب، افسردگی و تعارض زوجی مؤثر باشد (مشهدی و همکاران، ۱۳۹۰).

راهبردها می‌تواند سازگارانه و یا ناسازگارانه باشد. برخی از این راهبردها عبارتند از: پذیرش (با تفکر محتوای پذیرش و تسلیم رخداد)، فکر کردن به موضوع و تمرکز مجدد مثبت (فکر کردن درباره موضوع لذت‌بخش و شاد به‌جای تفکر درباره حادثه واقعی)، تمرکز مجدد بر برنامه ریزی (فکر کردن درباره مراحل فایق آمدن بر واقعه منفی یا تغییر آن)، ارزیابی مجدد مثبت (تفکر درباره جنبه‌های مثبت واقعه یا ارتقای شخصی)، اتخاذ دیدگاه (تفکرات مربوط به کم‌اهمیت بودن واقعه یا تأکید بر نسبیت آن در مقایسه با سایر وقایع)، سرزنش خود (تفکر با محتوای مقصر دانستن و سرزنش خود)، نشخوار ذهنی (اشتغال ذهنی درباره احساسات و تفکرات مرتبط با واقعه منفی) فاجعه‌آمیزپنداری (تفکر با محتوای وحشت از حادثه)، سرزنش همسر (تفکر با محتوای مقصر دانستن و سرزنش همسر به‌دلی آنچه اتفاق افتاده است). (دینپرور و همکاران، ۱۳۹۵).

چنانچه بیان شد بیشتر راهبردهای شناختی به فعالیت‌های ذهنی مثل تفکر، ادراک و استدلال مربوط می‌شوند و برخی راهکارهای فراشناختی نیز (مانند برنامه‌ریزی، کنترل، نظارت و نظم‌دهی) در قالب ابزارهایی برای هدایت راهبردهای شناختی و مدیریت آنها به‌کار می‌روند (منظری توکلی، ۱۳۹۹). در پژوهش‌ها از نظریات شناختی تنظیم هیجان در روان‌شناسی معاصر استفاده می‌شود که در برخی موارد کارآمد هستند. به این دلیل که روش‌های استخراج شده کنونی براساس مبانی نظری مختلفی به‌دست آمده‌اند، در پژوهش حاضر، تلاش شد روش‌های شناختی تنظیم هیجان زوجی براساس مبانی نظری اسلامی استخراج شود. با توجه به آنکه برخی از روش‌ها در روان‌شناسی معاصر در امور مادی سیر می‌کند نگاه چندبُعدی اسلامی کارآمدتر خواهد بود.

شیوه اجرای پژوهش

۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر به‌روش کیفی از نوع تحلیل محتوا انجام شد. داده‌های پژوهش باروش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شد که با توجه به متن‌محور بودن پژوهش و موضوع روان‌شناختی، در مرحله استنباط از روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی که برای فهم و استنباط آموزه‌های روان‌شناختی از منابع اسلامی کاربرد دارد، استفاده شد. این روش، مراحل و گام‌هایی دارد که عبارتند از: مشاهده نظام‌مند، غرقه‌شدن در محتوا، صورت‌بندی یافته‌ها، بازآفرینی و ارائه. پایه و اساس این روش، پردازش فعال متن است که پژوهش‌گر، داده‌های متنی (مفاهیم، گزاره‌های متون دینی) را با اصول معناشناسی مورد کندوکاو و تحلیل قرار می‌دهد تا به ساخت‌های کلی معنی دست یابد. پردازش فعال متن، عملیاتی است که طی آن داده‌ها گردآوری، تجزیه‌وتحلیل، و طبقه‌بندی و به‌شکل تازه‌ای کنار یکدیگر قرار داده می‌شوند (شجاعی، ۱۳۹۹).

فرایند کار در پژوهش حاضر بدین صورت بود که ابتدا آیات و روایاتِ مربوط به شناخت و خودتنظیمی هیجانی جمع‌آوری شد و مواردی که بیشترین ارتباط را با خودتنظیمی هیجانی در روابط همسران داشت، انتخاب شد. در مرحله پایانی، محتوای استنباطی مربوط به هر روش، استخراج و در یک فرم قرار گرفت و به‌منظور اعتبارسنجی[1] علاوه بر دقت و بازنگری توسط خود پژوهشگر، موارد استنباطی در اختیار داوران قرار گرفت؛ طبق آنچه که شولتز[2] و همکاران (۲۰۱۴) برای اعتبارسنجی داده‌ها بیان کرده‌اند، عمل شد. طبق نظر کارشناسان از دو ضریب نسبت، روایی محتوا (CVR[3]) و شاخص روایی محتوا

1. validation
2. Schultz, K. S.
3. content validity ratio

(CVI[1]) استفاده شد. مستندات و محتوای استنباطی آنها در قالب یک‌فرم ارزیابی به ۱۴ نفر از کارشناسان (که دارای سابقه تحصیل در مقطع خارج فقه و اصول، و همچنین تحصیلات دانشگاهی در مقطع دکتری رشته روان‌شناسی بودند) ارائه شد تا نظر خود را درباره صحت برداشت‌ها و ضرورت موارد، اعلام نمایند. در نهایت، پس از اعمال و اصلاحِ نظرِ داوران، راهکارهای استخراج شده، تأیید شد. حداقل سطح معناداری در ضریب نسبت روایی محتوا، با توجه به ۱۴ نفر CVR =۰٫۵۱ است. همچنین میزان قابل قبول برای تشخیص روایی محتوا برابر CVI= ۰٫۷۹ می‌باشد (فتحی آشتیانی، ۱۴۰۱). علاوه بر استفاده از روش کمّی یاد شده، در فرم روایی‌سنجی از کارشناسان درخواست شد تا در صورت لزوم، نظر کارشناسی خود را درباره صحت و درستی یافته‌ها بیان کنند.

تحلیل موارد یاد شده سرانجام به استخراج روش‌هایی انجامید که برای مواجهه شناختی صحیح با تنش‌ها، اختلافات و مسائل مختلفی که در زندگی زناشویی پیش می‌آید، مناسب بوده و به خودتنظیمی هیجانی همسران و در نتیجه بهبود رابطه و رضامندی زناشویی کمک می‌نماید. این مواجهه شناختی در برانگیختن هیجانات مؤثر است.

۲. جامعه اسنادی

جامعه اسنادی این پژوهش را مفاهیم و گزاره‌های مرتبط با تعامل همسران در آیات و روایات تشکیل داد. گردآوری موارد مرتبط در *قرآن* و کتاب‌های روایی انجام شد. بدین منظور *نهج البلاغه*، *صحیفه سجادیه* و برخی کتاب‌های روایی مانند *میزان الحکمه* به‌دلیل داشتن دسته‌بندی‌های مناسب موضوعی، و کتاب‌های *بحارالأنوار*، *کافی*، *مستدرک الوسائل*، *وسائل الشیعه*، *مکارم الاخلاق* به‌دلیل روایات مربوط به خانواده و سبک زندگی، انتخاب و بررسی شدند و یافته‌های پژوهش از همین موارد استخراج شد.

یافته‌های پژوهش

بنابر آیات و روایات، بینش و باورها بر خودتنظیمی هیجانی اثر گذاشته و در جهت دادن به هیجان‌ها نقش دارد. بنابراین، آیات و روایاتی را که در نوع بینش و شناخت همسران مؤثر است، گردآوری شد تا برای اصلاح شناخت‌های همسران و ایجاد بینش صحیح در ایشان به‌کار گرفته شود؛ این موارد در پنج روش دسته‌بندی شد که عبارتند از.

الف) پیامدشناسی کنش‌های هیجانی: آگاهی نسبت به پیامدهای هیجان‌ها اهرمی کاربردی برای تعدیلِ شدت، مدت و تکرار آنها است و کیفیت رابطه در تعاملات زوجی با شناخت و باورها رابطه دارد. باور و شناخت یکی از زمینه‌سازهای هیجانات مثبت و منفی است؛ آگاهی همسران نسبت به پیامدهای خودتنظیمی هیجانی سبب تغییر نگرش آنها نسبت به رابطه، و در نتیجه سلامت رابطه خواهد شد. شناخت و نگرش بر زمینه ایجاد هیجان تأثیر داشته و در دوراهی‌ها به انسان مدد می‌رساند. گاهی همسران متوجه پیامد هیجانات منفی و مثبت خود نیستند که اگر آگاهانه پیامدهای هیجانات را بررسی کنند، خودتنظیمی هیجانی بهتری خواهند داشت و سختی خویشتنداری را با لذت زودگذر ابراز نابجای هیجانی، عوض نمی‌کنند. امام علی علیه‌السلام در مقایسه بین این دو حالت، می‌فرماید: «شتّانَ ما بینَ عَمَلَینِ: عملٌ تَذهبُ لذّتُهُ وتبقی تَبِعتُهُ، وعملٌ تَذهبُ مَؤونتُهُ ویبقی أجرُهُ؛ چه بسیار تفاوت است میان دو عمل؛ عملی که لذّتش می‌رود و رنجش می‌ماند و عملی که رنج و زحمتش می‌رود و پاداش آن می‌ماند» (سیدرضی، ۱۴۱۴هـ.ق).

ب) استعلام راهبردهای خودتنظیمی هیجانی: شناخت‌ها، در خودتنظیمی هیجانی مؤثرند و خودتنظیمی هیجانی در روابط اجتماعی نقش دارد؛ زیرا نوع مواجهه با موقعیت‌ها (به‌ویژه رویدادهای منفی و پرفشار) را جهت‌دهی می‌کند. در آموزه‌های اسلامی راهبردهایی وجود دارد که به‌شکل یک الگوی زمانمند مقابله‌ای برای مواجهه صحیح با سختی‌ها، عمل

1. content validity index

می‌کند. بدین صورت که اگر رویدادی برای فرد به‌معنای آسیب و فقدان باشد، «بخشایش» از راهبردهای مقابله مؤثر است و اگر آن رویداد به‌معنی چالش باشد، «امید به آینده»، راهکاری سودمند است و راهکار «شکر» هم برای زمان حال مفید است. معنادهی برای استفاده از راهبردها و غلبه بر وضعیت شکننده و آسیب‌زا، کاربرد دارد (خطیب و همکاران، ۱۳۹۹). شناسایی راه‌های خودتنظیمی هیجانی توسط زوجین، مقدمه‌ای برای تعاملات سازنده و کاهش تعارضات و ایجاد پیش‌نیازهای رضامندی زناشویی است.

شناسایی موقعیت‌هایی که همسران را دچار بدتنظیمی هیجانی می‌کند نیز راهگشاست؛ برای نمونه گاهی همسران به‌دلایل سختی‌های زیاد در زندگی دچار تعارض می‌شوند، در این مواقع اگر دنیا را خوب بشناسند و تغییرپذیر و ناپایداری آن را باور کنند؛ برای سختی‌هایی که موقتی است، هیجان‌های منفی را بروز نمی‌دهند. هستی‌شناسی در جهت‌مندی رغبت‌ها مؤثر است. امام علی علیه‌السلام به‌خوبی دنیای پیچیده در گرفتاری‌ها را معرفی کرده است و بی‌وفایی دنیا را در گوناگونی حالات و تغییر در نوبت‌هایش می‌داند که امنیت و آسایش در آن یافت نمی‌شود: «دارٌ بالبلاءِ مَحفوفَةٌ، و بالغَدْرِ مَعروفَةٌ، لا تَدومُ أحوالُها، و لا یسلَمُ نُزّالُها، أحوالٌ مُختَلِفةٌ، تاراتٌ مُتَصَرِّفَةٌ ، العَیشُ فیها مَذمومٌ و الأمانُ مِنها مَعدومٌ؛ [دنیا مانند] خانه‌ای که در محاصره بلا و مصیبت است، و به خیانت معروف، اوضاعش ناپایدار و ساکنانش امن و امان ندارند، اوضاعش پیوسته در حال تغییر و روزگارش پیوسته در حال تغییر است، زندگی در آنجا نکوهیده و از آن امان نیست» (سیدرضی، ۱۴۱۴هـ.ق).

همچنین همسران نسبت به همدیگر تعهداتی دارند که شناخت وظایف نیز به خودتنظیمی هیجانی کمک می‌کند و این پذیرش مسئولیت از بروز هیجانات منفی جلوگیری می‌نماید. پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مرد را سرپرست خانواده می‌داند و زن را مسئولِ خانه شوهر و فرزندان. بنابراین، همسران در جایگاه افرادی مسئول، باید پاسخگو باشند: «ألا کُلُّکُمْ راعٍ و کُلُّکُم مَسؤولٌ عن رَعِیتِهِ، فالأمِیرُ الذی علی الناسِ راعٍ و هُو مَسؤولٌ عن رَعِیتِهِ، و الرَّجُلُ راعٍ علی أهلِ بَیتِهِ و هُو مَسؤولٌ عَنهُم، و الامَرأةُ راعِیةٌ علی بَیتِ بَعلِها و وُلْدِهِ و هِی مَسؤولَةٌ عَنهُم؛ بدانید که همه شما سرپرست هستید و همه شما درباره زیر دستانتان بازخواست می‌شوید.آن امیری که بر مردم فرمان می‌راند سرپرست است و نسبت به رعیتش بازخواست می‌شود، مرد، سرپرست خانواده خویش است و درباره آنها باید پاسخگو باشد و زن، سرپرست خانه و فرزندان شوهر خود است و درباره آنها باید پاسخ دهد» (مجلسی، ۱۴۰۳هـ.ق،۳۸/۷۲). تعهد می‌تواند انسان را ملزم به خودتنظیمی هیجانی نماید. بنابراین، زوجین متناسب با تعارضاتی که دارند بهتر است به‌دنبال یافتن راه‌های حل آن باشند و عواملی که خودتنظیمی هیجانی را در آنان تقویت می‌کند، شناسایی کنند و به‌کار برند.

ج) خودبهینه‌سازی هیجانی: این راهکار، برای ارتقای کیفیت زندگی زناشویی ضروری است؛ زیرا وضعیت خودتنظیمی هیجانی برای اصلاح نواقص و تقویت نقاط مثبت، نیاز به بررسی دارد. درک، نحوه ابراز، میزان، شدت و تعدد بروز هیجان‌ها، نیاز به بررسی و خودآگاهی دارد تا با ارزیابی بتوان به خودتنظیمی هیجانی دست یافت. بنابراین، همسران در طول شبانه روز نیاز دارند هیجانات خود را بررسی کنند تا براساس آن بدتنظیمی را اصلاح کنند و به پالایش هیجانی بپردازند. امام علی علیه‌السلام ضرورت محاسبه را برای هر شبانه روز بیان می‌کند: «ما أحَقَّ الإنْسانَ أنْ تَکونَ لَهُ ساعةٌ لا یشْغَلُهُ شاغِلٌ، یحاسِبُ فیها نَفْسَهُ، فینْظُرُ فیما اکْتَسَبَ لَها و علَیها فی لَیلِها و نَهارِها؛ چه سزاوار است که انسان ساعتی از روز را فقط به حسابرسی نفس خود اختصاص دهد و ببیند که در شبانه روز چه کارهایی به سود یا زیان خود انجام داده است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰هـ.ق)؛ بخشی از این محاسبه به حیطه هیجانات مربوط می‌شود.

د) هدف‌شناسی ازدواج: افراد با این نوع هدف‌شناسی به‌عنوان روشی تمهیدی، قادر خواهند بود نظم‌بخشی به هیجانات را جهت مند کنند و با نگاه توحیدی و خداسو به زندگی زناشویی بنگرند. جهت‌مندی رغبت‌ها و عواطف، براساس اهداف قابل مدیریت است؛ بنابر آموزه‌های اسلامی، در زندگی زناشویی اهدافی هماهنگ با فطرت و تکامل وجود دارد که زوجین

خود را در نظام ارزشی آن قرار می‌دهند و به مهارت خودتنظیمی هیجانی دست می‌یابند تا آثار و کارکردهای وعده داده شده الهی نصیبشان شود. برای نمونه خداوند آرامش را یکی از آثار ازدواج معرفی می‌کند که مقدمه‌ای است برای رسیدن به اهداف ازدواج: «وَمِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيهَا وَجَعَلَ بَينَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يتَفَكَّرُونَ؛ و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودّت و رحمت قرار داد؛ در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکّر می‌کنند!» (روم: ۲۱). برای تحقق این نوع آرامش، کسب صفاتِ اخلاقیِ پسندیده لازم و ضروری است. آرامش، سبب رضامندی زناشویی و تحکیم خانواده است و صفات شخصیتی زوجین از مسایل بنیادین آن می‌باشد. در اسلام ، صفاتی مانند حسن خلق، سخاوت، حسن ظن و عفو از صفات برتر به‌شمار می‌آید و سوء خلق، بخل، سوء ظن، کینه، سرزنش و غضب از صفات رذیله معرفی شده است. حُسن خلق زوجین در تداوم زندگی زناشویی اثرگذار است و در تعالیم الهی از اهمیت حسن خلق و ترغیب افراد به آن بسیار بحث شده است.

هـ) شناسایی عوامل راه‌انداز هیجان‌های ناسازگار و خنثی‌کردن آنها: راهبردی است که زوجین موقعیت‌های برانگیخته‌شدن هیجانات منفی خود را شناسایی نموده و در مرحله بعدی می‌توانند برای خنثی کردن آنها اقدام کنند. این روش برگرفته از آیات و روایاتی است که به زمینه‌های تحریک هیجان‌های منفی اشاره نموده است. این روش، سازگاری را تسهیل می‌کند. برای نمونه، یکی از موارد اختلاف‌زا بین همسران، تفاوت‌های روان‌شناختی و جسمی زن و مرد است که عدم توجه به آن سبب ایجاد تعارض می‌شود. خداوند در این مورد بیان فرموده است که عدم تساوی، از تفاوت خُلقی و خَلقی برداشت می‌شود: «وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى؛ و قسم به آن‌کس که جنس مذکر و مؤنث را آفرید» (لیل: ۳). خداوند زن و مرد را با اینکه از یک نوعند، مختلف آفرید (طباطبایی، ۱۴۲۳هـ.ق، ۳۰۲/۲۰) و ضمن آنکه اسرار نهفته فراوانی برای مفهوم جنسیت در این آیه موجود است؛ این تفاوت مربوط به ویژگی‌هایی است که هر یک از دو جنس به تناسب فعالیت‌ها و برنامه‌هایشان دارند و از آیات انفسی است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۸۸/۲۷). آگاهی و پذیرش این مسئله می‌تواند بسیاری از تعارضات را در خود هضم نماید؛ زیرا عدم درک تفاوت در وظایف و نقش‌ها سبب بسیاری از تعارضات است.

جدول ۱. مستندات روش‌های شناختی خودتنظیمی هیجانی همسران

	شواهد و مستندات در آیات و روایات	نشانی منبع	محتوای استنباط شده
۱	شتّانَ ما بینَ عَمَلَینِ: عملٌ تَذهبُ لذّتُهُ وتبقی تَبِعتُهُ، وعملٌ تَذهبُ مَؤونتُهُ ویبقی أجرُهُ	سیدرضی، ۱۴۱۴هـ.ق، ص۴۹۰	مقایسه پیامد لذت مقطعی پرخاشگری با پیامد ماندگار آرامش و تحکیم خانواده
۲	دارٌ بالبلاءِ مَحفوفَةٌ، و بالغَدْرِ مَعروفَةٌ، لا تَدومُ أحوالُها، و لا یسلَمُ نُزّالُها، أحوالٌ مُختَلِفةٌ، تاراتٌ مُتَصَرِّفَةٌ ، العَیشُ فیها مَذمومٌ، و الأمانُ مِنها مَعدومٌ	سیدرضی، ۱۴۱۴هـ.ق، ص۳۴۸	هستی‌شناسی و پذیرش ویژگی‌های دنیا
۳	ألا کُلُّکُمْ راعٍ و کُلُّکُم مَسؤولٌ عن رَعِیتِهِ، فالأمِیرُ الذی علی الناسِ راعٍ و هُو مَسؤولٌ عن رَعِیتِهِ، و الرَّجُلُ راعٍ علی أهلِ بَیتِهِ و هُو مَسؤولٌ عَنهُم، و الامَرأةُ راعِیةٌ علی بَیتِ بَعلِها و وُلْدِهِ و هِی مَسؤولَةٌ عَنهُم	مجلسی، ۱۴۰۳هـ.ق، ۳۸/۷۲	مسئولیت‌شناسی خود و همسر همراه با پذیرش
۴	ما أحَقَّ الإنسانَ أنْ تَکونَ لَهُ ساعةٌ لا یشْغَلُهُ شاغِلٌ، یحاسِبُ فیها نَفْسَهُ، فینْظُرُ فیما اکْتَسَبَ لَها و علَیها فی لَیلِها و نَهارِها	تمیمی آمدی، ۱۴۱۰هـ.ق، ح۲۴۱	خودنگری و محاسبه امور (افکار، هیجان و رفتار (ناشی از هیجانات
۵	وَمِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيهَا وَجَعَلَ بَينَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يتَفَكَّرُونَ	روم: ۲۱	هدف‌شناسی ازدواج: آرامش، عدم رقابت در برد و باخت با همسر در رابطه، خودی دانستن همسر و عدم منفعت‌طلبی، جعل مودت و رحمت
۶	وَ مَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى	لیل: ۳	شناخت تفاوت‌های روان‌شناختی و بدنی زن و مرد

۷	الغَضَبُ نارٌ مُوقَدَةٌ، مَن كَظَمَهُ أطفَأها، و مَن أطلَقَهُ كانَ أوَّلَ مُحتَرِقٍ بها	تمیمی آمدی، ۱۴۱۰هـ.ق، ح۱۸۱۲	هیجان‌شناسی: تشبیه خشم به آتش و توجه به قدرت تخریبی آن برای خانواده
۸	الحزم نظر فی العواقب و مشاورة ذوی العقول	تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۰هـ.ق، ح۱۹۳۷	ریشه‌یابی هیجان منفی و دوراندیشی و مشاوره در اختلافات زناشویی با توجه به پیامدها
۹	مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيهَا	فصلت: ۴۶	ضرر دیدن در بدی کردن به همسر
۱۰	جَعَلَ اللهُ لكُلِّ عَملٍ ثَوابا و لكُلِّ شَیءٍ حِسابا	تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۰هـ.ق، ح۶۳	حساب و کتاب داشتن عالم در جهت باورمندی به پیامدهای هیجانات
۱۱	لِكَيلا تَأْسَوْا عَلَى ما فاتَكُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ وَ اللهُ لا يحِبُّ كُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ	حدید: ۲۳	مشکل‌آفرینی هیجان مثبت و منفیِ افراطی در رابطه
۱۲	لَا تَمُدَّنَّ عَينَيكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيهِمْ...	حجر: ۸۸	عدم مقایسه کردن صعودی و حسادت (که زمینه‌ساز خیانت به همسر است)
۱۶	جُلوسُ المَرءِ عندَ عِيالِهِ أحَبُّ إلى اللهِ تعالى مِن اعتِكافٍ فی مَسجِدِی هذا	محمدی ری شهری، ۱۳۷۲، ۲۸۶/۴، ح۷۸۸۴	عبادت دانستن وقت گذاشتن برای همسر و گوش دادن فعال به او

۲. تحلیل یافته‌ها

پس از کشف و استخراج روش‌های شناختی خودتنظیمی هیجانی همسران از آیات و روایات، برای بررسی روایی محتوا، این روش‌ها توسط داوران متخصص (در حوزه روان‌شناسی و کارشناسان علوم قرآنی) ارزیابی شد. در بررسی روایی محتوا از دو ضریب نسبت روایی و شاخص روایی محتوا برای اعتباریابی روش‌های شناختی خودتنظیمی هیجانی همسران استفاده شد. برای بررسی شاخص روایی محتوا، ساده بودن، قابل فهم بودن و مطابقت هریک از روش‌های خودتنظیمی با مستندات پژوهش (آیات و روایات) از چهارده کارشناس خواسته شد تا نظرات خود را در پاسخ به سؤال اول یعنی، میزان مطابقت با مضمون و معنای برداشت شده توسط پژوهش‌گر درباره روش‌های شناختی خودتنظیمی هیجانی همسران ذیل هر روش در قالب طیف چهار درجه‌ای لیکرت ارائه نمایند. سپس میزان ضرورت هر روش‌شناختی را درباره خودتنظیمی هیجانی همسران در قالب طیف سه درجه‌ای لیکرت مشخص کنند. پس از دریافت نظرات کارشناسان، ارتباط با هر یک از روش‌های خودتنظیمی هیجانی با مستندات (آیات و روایات)، نسبت روایی از طریق فرمول شاخص روایی محتوا و ضریب نسبی روایی محتوا محاسبه شد (ر.ک.، دفون و همکاران،[1] ۲۰۰۷).

جدول ۲: اعتبارسنجی یافته های پژوهش

روش (خوشه‌بندی موارد استنباط شده)	تعداد کارشناسان	مطابقت				CVI		ضرورت			CVR	
		خیلی زیاد	زیاد	کم	خیلی کم	سطح معناداری	روش	ضروری	مفید ولی غیرضروری	غیرضروری	سطح معناداری	روش
پیامدشناسی کنش‌های هیجانی	۱۴	۱۳	۱	۰	۰	۰/۷۹	۱	۱۳	۰	۱	۰/۵۱	۰/۸۵
استعلام راهبردهای خودتنظیمی هیجانی	۱۴	۱۲	۲	۰	۰	۰/۷۹	۱	۱۳	۰	۱	۰/۵۱	۰/۸۵
خودبهینه‌سازی هیجانی	۱۴	۱۳	۰	۱	۰	۰/۷۹	۰/۹۲	۱۳	۰	۱	۰/۵۱	۰/۸۵
هدف‌شناسی ازدواج	۱۴	۱۳	۰	۰	۱	۰/۷۹	۰/۹۲	۱۴	۰	۰	۰/۵۱	۱
سبب‌شناسی برای خنثی‌سازی راه‌اندازهای هیجان‌های ناسازگار	۱۴	۱۱	۲	۱	۰	۰/۷۹	۰/۹۲	۱۴	۰	۰	۰/۵۱	۱

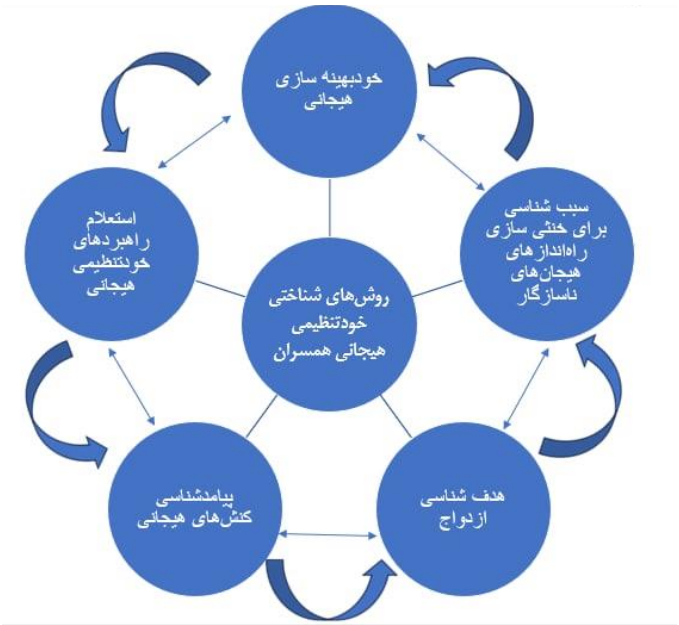
با توجه به اینکه تعداد چهارده کارشناس در اعتباریابی روایی محتوا شرکت داشتند، حداقل سطح معناداری در ضریب

1. Devon, HA., & et al

نسبت روایی محتوا ۰/۷۹در نظر گرفته شد. همانطور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، برای ۲ روش، ضریب ۱ و برای ۳ روش، ضریب ۰/۹۲ به‌دست آمد که بیانگر تأیید روایی محتوا می‌باشد. همچنین با توجه به اینکه حداقل میزان قابل قبول برای تشخیص روایی محتوا برابر ۰/۷۹ است تا آن روش کارآمد تشخیص داده شود (فتحی آشتیانی، ۱۳۹۵)؛ براساس محاسبه انجام شده، برای همه روش‌ها میزان CVI بالاتر از ۰/۷۹ حاصل شد که بیانگر تأیید شاخص روایی محتواست.

الف) شاخص روایی محتوا: برای بررسی شاخص روایی محتوا از روش والتز و باسل[1] استفاده شده و متخصصان صحت برداشت از گزاره را در مورد روش مورد نظر براساس یک طیف چهار درجه‌ای لیکرت (از ۱=«کاملاً مخالف»، ۲=«نسبتاً مخالف»، ۳=«نسبتاً موافق»، و ۴=«کاملاً موافق») مشخص نمودند. سپس تعداد خبرگانی که گزینه ۳ و ۴ را انتخاب نمودند بر تعداد کل خبرگان تقسیم شد (ر.ک.، والتز و باسل، ۱۹۸۳). پاسخ‌های به‌دست آمده اگر کمتر از ۰/۷ باشد آن ورش رد می‌شود و پاسخ‌های بزرگتر از ۰/۷۹ آن روش قابل‌قبول ارزیابی می‌شود.

ب) ضریب نسبی روایی محتوا: این شاخص توسط لاوشه[2] طراحی شده است. برای این کار متخصصان صحت برداشت از گزاره را در مورد روش‌های استخراجی براساس یک طیف ۳ درجه‌ای لیکرت (ضروری، مفید ولی غیر ضروری و غیرضروری) مشخص نمودند. سپس یک/دوم تعداد متخصصین از تعداد متخصصینی که گزینه کاملاً مرتبط را انتخاب نموده‌بودند کم شد و بر یک/دوم تعداد کل متخصصین تقسیم شد (ر.ک.، لاوشه، ۱۹۷۵). براساس تعداد متخصصینی که سؤالات را ارزیابی کردند، حداقل مقدار CVR از قبل محاسبه شد و در جداول مشخصی در اختیار پژوهش‌گران قرار داده شد. روش‌هایی استخراجی که مقدار CVR محاسبه شده برای آنها (باتوجه به تعداد متخصصین ارزیابی‌کننده) از میزان موردنظر کمتر بود، کنار گذاشته شد؛ زیرا روایی محتوایی قابل قبولی نداشت. تایج روایی‌سنجی در جدول گزارش شده است.



شکل ۱. روش‌های شناختی خودتنظیمی هیجانی همسران

روش‌های شناختی خودتنظیمی هیجانی همسران به‌طور مستقل در پژوهشی دیده نشده است. روش‌های خودتنظیمی

1. Waltz, C., & Bausell, R. B.
2. Lawshe, CH.

هیجانی همسران مانند یک منظومه است که مدام در حال تأثیر و تأثر از همدیگر هستند. چنانکه در شکل ۱ دیده می‌شود، روش‌ها به‌هم وابسته‌اند و به‌صورت چرخشی عمل می‌کنند؛ بدین صورت که وقتی انسان به پیامدهای هیجان‌های منفی و مثبت واقف باشد، برای تنظیم و مدیریت آن تدبیر می‌کنند و راه‌های خودتنظیمی هیجانی را جستجو می‌نمایند و برای یافتن متناسب‌ترین روش، عوامل راه‌انداز هیجانات ناسازگار و موقعیت‌های حساس را رصد می‌کند تا بتواند آنها را خنثی کند و هیجانات را در مسیر اهداف متعالی مدیریت نماید. چون رابطه رفت و برگشتی بین روش‌ها وجود دارد و همدیگر را مشروب می‌کنند، لازم است نقایص هر روشی برطرف شده تا به بدتنظیمی هیجانی نینجامد.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش به استخراج روش‌هایی برای خودتنظیمی هیجانی همسران انجامید، اما نقش دین را تا حد فرآیندهای مقابله‌ای نمی‌کاهد و فقط یک هم‌سویی مفهومی با برخی دستاوردهای تجربی پژوهشگرانی نظیر پارگامنت (۱۹۹۷و ۲۰۱۱) و کوئینگ (۲۰۱۲) دارد. در برخی از رویکردهای معاصر، دین به‌مثابه یک متغیر مداخله‌گر یا ابزاری کارکردی برای سازگاری و کاهش رنج روان‌شناختی قلمداد می‌شود، اما در پژوهش حاضر، به‌مثابه ساختار معرفتی بنیادین بازخوانی شده است. غایت تنظیم هیجانی، فقط بازگشت به تعادل روانی یا عملکرد بهینه نیست بلکه دستیابی به تعالی وجودی، تغییر موضع وجودی نسبت به واقعه و تحقق حیات طیبه در بستر زیست مشترک است. بنابراین، در پژوهش حاضر سعی شد تا نگاه ابزارگرایانه با پیوند زدن فرآیندهای شناختی به غایت‌های متعالی (عبودیت و تقرب) ترمیم شود و چارچوبی کارآمد برای صورت‌بندی مداخلات زوج‌درمانی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی فراهم آورد.

خانواده وحیانی دارای اهدافی در راستای تکامل و عبودیت است که تحقق آن ملازماتی مانند کسب آرامش همراه با مودت و محبت را ایجاب می‌کند. آرامش همسران در سایه ثبات هیجانی تأمین می‌شود و همسران از طریق خودتنظیمی هیجانی به آن نائل می‌شوند. این مسئله با پژوهش سعیدفر (۱۳۹۹) که رابطه تنظیم هیجان و طلاق عاطفی زوجین را بررسی نموده است، هم‌سو می‌باشد؛ ایشان طلاق عاطفی را پیامد عدم خودتنظیمی هیجانی ذکر نموده است. اخگر و فاتحی‌زاده (۱۴۰۰) نیز در پژوهش خود به تأثیر مهارت نظم‌بخشی به هیجان‌ها در ایجاد روابط مطلوب بین‌فردی و کاهش تعارضات، همراه با صمیمیت مؤثر دست یافته‌اند. راهکارهای ارائه‌شده توسط ایشان در بستر روان‌شناسی معاصر و بیشتر مادی‌گرایانه می‌باشد؛ در حالیکه روش‌های ارائه‌شده در پژوهش حاضر براساس مبانی نظری اسلامی و مستخرج از آیات و روایات است.

با توجه به نقش رهبری‌کننده بینش و باور در هیجانات، در پژوهش حاضر این موضوع در آیات و روایات بررسی شد و مشخص گردید که این نقش در قالب رهنمودهایی بیان شده است. براین‌اساس، برخی موارد زیربنایی و مؤثر شناسایی و استخراج شد که از نوآوری‌های پژوهش حاضر به‌شمار می‌آید و بخشی از پایان‌نامه صفری (۱۴۰۲) با عنوان *روش‌های خودتنظیمی هیجانی همسران از منظر آیات و روایات* است که استخراج و صورت‌بندیِ روش‌ها در چند حیطه مختلف انجام شد. عوامل زمینه‌ساز با گذار از راهکارهای تکنیک‌محور به خودتنظیمی شناختیِ توحیدمحور، بررسی شد. نتایج این بررسی نشان داد که هیجانات زوجین فقط واکنشی طبیعی نیستند بلکه خروجی مستقیم نظام باورها و ارزیابی‌های شناختی زوجین هستند که می‌تواند در بستر معرفت‌شناسیِ اسلامی معنا یابد.

خداآگاهی از موارد زمینه‌ای است که با توجه به پیامدهای خودتنظیمی هیجانی و عواقب آن، به‌مثابه یک بازدارنده به‌شمار می‌رود. در پژوهش رفیعی هنر (۱۳۹۵)، الگوی نظری اسلامی برای تبیین فرایند مهار خویشتن ترسیم شده است که شناخت و ایمان آوردن به خدا را هدف نهایی آن می‌داند. در پژوهش حاضر، نقش باور به آموزه‌های اسلامی در مهار و تنظیم هیجان همسران تأیید شده است. همچنین شهابی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهش خود نشان دادند که بین

مذهب و خودنظم‌جویی رابطه مثبت وجود دارد و مذهب می‌تواند با خودنظارتی فرد بر قسمت‌های مختلفِ فرایندهای نظم‌جویی هیجانی تأثیر بگذارد. راهبردهای مقابله‌ای مذهبی مانند توکل به خدا، دعا خواندن و *قرآن* خواندن، با تنظیم حالات هیجانی همسران ارتباط دارد.

داشتن معنا و هدف در زندگی، امیدواری به یاری خدا و احساس تعلق داشتن به منبعی برتر در وضعیت‌های مشکل‌زای زندگی، بر انتخاب اهداف هیجانی به‌مثابه ابزار رسیدن به ارزش‌های مذهبی مانند سپاسگزاری کمک می‌نماید. تعارض و مشکلات در زندگی زناشویی اجتناب‌ناپذیر است؛ باید توجه داشت که در صورت آسیب به یکی از همسران، هر دو متضرر خواهند شد. همسران با آگاهی از این موضوع، به تنش‌زدایی خواهند پرداخت که یکی از اهداف خودتنظیمی شناختی، دریافت رشد و تکامل می‌باشد. این مورد با پژوهش علم‌الهدی و همکاران (۱۴۰۰) مبنی بر تأثیر خودتنظیمی هیجانی بر رشد و رسیدن به تعالی همسو است.

هستی‌شناسی نیز از مواردی است که بر تنظیم هیجانات مؤثر است. برای نمونه، باور به اینکه جهان هستی براساس برنامه مشخصی آفریده شده است و نیز معادباوری می‌تواند بر یقین همسران مبنی بر اتفاق افتادن پیامدهای هیجان‌های منفی بیفزاید و در خودتنظیمی نقش کلیدی دارد. گل‌پرور و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهش خود، باور به جهان آخرتِ عادلانه را از طریق فرایندهای شناختی تعدیل‌کننده دانسته و باور به دنیای عادلانه و ناعادلانه را با سلامت روان‌شناختی مرتبط می‌دانند. سازه باور به جهان آخرت و جهان آخرت عادلانه، ظرفیتی بالقوه برای تعدیل و ضربه‌گیری اثرات باورهای منفی و بدبینانه دارد و سلامت روانی، بدنی، اجتماعی و معنوی را تأمین می‌نماید.

شجاعی و همکاران (۱۳۹۱) معنا داشتن در زندگی را توسط اصلاح روان‌بنه‌های شناختی و باورهای غیرمنطقی درباره دنیا، از اساسی‌ترین فرایند معنایابی برای زندگی دانسته‌اند که با پژوهش حاضر تناسب دارد. با توجه به آن، هدف‌گزینی همسران منطقی شده و اهداف پایدار در ساختن زندگی براساس آخرت‌گرایی شکل می‌گیرد که شناسایی اهداف نیز در خودنظم‌بخشی هیجانی مؤثر است.

یکی دیگر از روش‌های شناختی، خودبهینه‌سازی هیجانی است که در آن هیجان‌ها بررسی، کنترل و اصلاح می‌شود. خودنظارتگری و ارزیابی رفتارها و برخورد با همسر در طول شبانه‌روز، سبب‌شناسایی عیوب شده و ضمن پذیرش آنها، برنامه‌ای برای اصلاح و جبران برخوردهای نامناسب و تقویت برخوردهای مؤثر آماده می‌شود و پالایش هیجانی رخ می‌دهد. این مورد از مستندات آیات و روایات درباره مشاهده، مراقبه و محاسبه استخراج شده است. نکته مهم این است که همسران معایب خود را دیده و آن را به دیگری نسبت نمی‌دهند و با اشتغال به نواقص خود، از عیب‌جویی پرهیز می‌کنند.

بنابراین، خودتنظیمی می‌تواند دارای مراحل خودبازبینی (مشاهده هیجان‌های خود)، خودارزیابی (سنجش هیجان خود) و خودتقویتی (ارتقای هیجان مثبت) باشد. اینها از جهاتی با مراحل خودتربیتی (مشارطه، مراقبه، محاسبه، معاتبه و معاقبه) که در اخلاق و عرفان بیان شده، هم‌پوشانی دارد. یکی از دستاوردهای این پژوهش، صورتبندی مراحل روش خودبهینه‌سازی به‌مثابه یک نظام پایش شناختی-هیجانی است و بر نظارت فعال بر فرآیندهای ذهنی تأکید می‌شود. به‌کارگیری این روش‌های شناختی به زوجین اجازه می‌دهد تا پیش از تبدیل افکار خودآیند منفی به هیجانات منفی و رفتارهای تعارضی، از طریق پایش شناختی-هیجانی، اقدام به اصلاحِ ارزیابی‌های خود کنند. این فرآیند، نه تنها مانع از بروز گسست‌های عاطفی می‌شود، بلکه ظرفیت تاب‌آوری زوجین را در برابر تنش‌های زندگی ارتقا می‌دهد. زارع (۱۳۸۴) در پژوهش خود الگوی خودکنترلی را براین‌اساس ارائه کرده که به جهت‌دهی خودتنظیمی صحیح، فواید خودتنظیمی، اصلاح نفس و مراحل آن می‌پردازد. بنابراین، پالایش هیجانی برای خودتنظیمی هیجانی همسران کاربرد دارد. در این مورد تا جایی که ممکن بود جستجو انجام شد، اما پژوهش جدیدی یافت نشد.

در اسلام، زندگی زناشویی به‌دور از منفعت‌طلبی و رقابت است و برد و باخت با همسر در رابطه، سبب هیجان‌های منفی خواهد شد. خودی دانستن همسر در آیات و روایات از مسائل زیربنایی ازدواج است. حسین‌خانی (۱۳۹۹) در پژوهش خود، افکار و باورهای ناصحیح را عاملی مخرب در ازدواج مطرح نموده و آنها را در گستره اهداف و کارکردهای ازدواج، آمادگی برای ازدواج، معیارهای همسرگزینی و تطبیق معیارها بر فرد دخیل دانسته است. یکی از عوامل مهم اصلاح باورهای نادرست، برخورداری از بینش اسلامی درباره ازدواج می‌باشد که «هدف‌شناسی ازدواج» روشی است که به این امر کمک می‌نماید. تغییر شناخت‌ها و افکار غیرمنطقی با هدف کاهش علائمِ مرضی و تعالیِ شناختی و قربِ الهی انجام می‌شود. با اصلاحِ طرحواره‌های بنیادین زوجین درباره مفاهیمی نظیر قوامیت، حقوق متقابل و هدف‌شناسی ازدواج، سوگیری‌های شناختی که زمینه‌سازِ هیجاناتِ ناسازگار (مانند خشم، حسادت، و بی‌تفاوتی) هستند، خنثی می‌شود.

بخش عمده‌ای از هیجانات ناکارآمد در زوجین، ناشی از تحریف‌های شناختی در تفسیر رفتارهای همسر است. روش سبب‌شناسی راه‌انداز هیجانات ناسازگار به زوجین کمک می‌کند تا راه‌اندازهای هیجانی خود را شناسایی کرده و با جایگزینی باورهای غیرمنطقی با آموزه‌های وحیانی، به تعادلی پایدار دست یابند. این رویکرد شناخت‌محور، زوجین را از موضع واکنش‌گرایانه به موضع کنش‌گرایانه و آگاهانه منتقل می‌کند که می‌تواند ضمن پیشگیری از هیجانات منفی، به خنثی‌سازی هیجانات ناسازگار نیز بینجامد. در ادامه، استعلام راهکارهای خودتنظیمی هیجانی همسران متناسب با راه‌اندازها، روشی است تا علاوه بر زمینه‌سازی هیجانات کارآمد، از هیجانات ناکارآمد جلوگیری نماید. برای نمونه، تقسیم قدرت در خانواده یکی از عوامل تعارض و راه‌انداز هیجانات ناسازگار است که نیاز به شناسایی میزان و زوایای آن در هریک از زوجین دارد تا راهکارها نیز سنجیده شوند. در اسلام، این مسائل حل شده و رهنمودهایی موجود است. با استناد به آیات، مرد در جایگا تکیه‌گاه، سرپرست و تأمین‌کننده و زن در جایگاه مسئول زندگی، حافظ حقوق همسر و فرمانبردار اعلام شده است که سرپیچی از آن باعث نشوز همسران شده و زمینه اختلافات را فراهم خواهد نمود. در پژوهشی، زرگری و بهرامی احسان (۱۴۰۱) نقش قوامیت (ر.ک.، نساء، ۳۴) در کاهش تعارضات زناشویی را یکی از راهکارهای حل تعارض زوجین معرفی کرده و اثر شناخت نقش‌ها و وظایف در تنظیم هیجان‌ها را بیان نموده‌اند. این مورد با روش‌های بیان‌شده در این پژوهش همسو می‌باشد. شناخت راه‌اندازهای هیجان انجام می‌شود تا از نظر علمی و نظری، زمینه‌سازهای هیجانات منفی و مثبت برای هر یک از زوجین شناسایی شود و سپس با شناختی که پیدا می‌کنند، به‌صورت کاربردی قادر خواهند بود به خنثی‌سازی هیجان‌های منفی و حتی تقویت هیجان‌های مثبت بپردازند که این مرحله نیز در ثبات هیجانی زوجین مؤثر می‌باشد.

محدودیت‌های پژوهش

- تأثیر فرهنگ‌های مختلف در عوامل شناختی اهمیت دارد که که در پژوهش حاضر به‌علت تمرکز بر اصل روش‌های مستخرج از آیات وروایات، بررسی نشد.
- روش‌های شناختی استخراج شده در مقاله حاضر نظری است و در نمونه‌هایی از زوجین عملیاتی نشده است.

پیشنهادات پژوهش

- پیشنهاد می‌شود نتایج و دستاوردهای این پژوهش در فرهنگ‌های و اقوام مختلف بررسی شود.
- پیشنهاد می‌شود امکان‌سنجی دستاوردها و نتایج پژوهش حاضر بر روی زوجین به صورت نیمه‌آزمایشی بررسی شود.
- پیشنهاد می‌شود ناظر بر نتایج و دستاوردهای پژوهش حاضر، برای آموزش و پیشگیری از تعارضات و حل برخی اختلافات زناشویی، بسته آموزشی تدوین شود.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان تأکید می‌کنند که کلیه اصول اخلاقی در انجام و انتشار این پژوهش رعایت شده است. همچنین، اصول مربوط به محرمانگی اطلاعات و استفاده از داده‌ها در چارچوب اهداف پژوهش رعایت شده است.

عدم سوء رفتار علمی

نویسندگان اعلام می‌کنند که در انجام و گزارش پژوهش حاضر از هرگونه سوءرفتار علمی، از جمله جعل یا دستکاری داده‌ها، تحریف نتایج، سرقت علمی و سایر رفتارهای مغایر با اصول اخلاق پژوهش، پرهیز شده است.

مشارکت نویسندگان

در انجام پژوهش حاضر، نویسنده مسئول، نگارش مقاله و ویرایش نسخه‌های نهایی را به عهده داشته است و نویسنده همکار، در طراحی پژوهش و اصلاحات اولیه مشارکت داشته است.

تعارض منافع

نویسندگان عدم وجود تعارض منافع (Conflict of Interest) را در ارتباط با این پژوهش اعلام می‌کنند. به عبارت دیگر، هیچ‌گونه تعارض منافع مالی، سازمانی یا شخصی وجود ندارد که بتواند بر طراحی، اجرا، تحلیل یافته‌ها یا گزارش نتایج پژوهش تأثیرگذار باشد.

حامی مالی

این پژوهش بدون دریافت هر گونه حمایت مالی از سازمان‌های دولتی تجاری یا غیرانتفاعی انجام شده است.

سپاسگزاری

نویسندگان مقاله از مجتمع آموزش عالی بنتالهدی که ایشان را در انجام پژوهش حمایت علمی و معنوی نمودند، تشکر و قدردانی می کنند.

منابع

قرآن کریم (۱۳۸۸). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. سایت دانشنامه اسلامی

اخگر، مسعود.، و فاتحی‌زاده، مریم (۱۴۰۰). اثربخشی آموزش هوش هیجانی بر بهبود انتظارات از ازدواج و افزایش مهارت تنظیم هیجانی جوانان در آستانه ازدواج. *دو فصلنامه روان‌شناسی خانواده*، ۸(۱)، ۶۵- ۸۷.

استبرقی، محسن.، گلپرور، الهام.، و جوادیان، زهرا (۱۳۹۱). باور به جهان آخرت اسلامی تعدیل‌کننده رابطه باور به دنیای عادلانه و ناعادلانه با سلامت روان‌شناختی. *دو فصلنامه مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، (۱۱)، ۷۵- ۹۴.

آذربایجانی، مسعود.، پسندیده، عباس.، و جان‌بزرگی، مسعود (۱۳۹۶). مدیریت داخلی سیستمی خانواده براساس گذشت در آیات و روایات و مداخله کوتاه‌مدت رها-آشکارسازی. *اخلاق وحیانی*، ۶(۱)، ۳۳- ۵۶.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰هـ.ق). *غررالحکم و دررالکلم*. مصحح: سیدمهدی رجائی. قم: دارالکتاب الإسلامی.

جان‌بزرگی، مسعود (۱۴۰۰). *مشاوره پیش از ازدواج (اصول، مبانی و راهبردهای عملی)*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

جعفری، فاطمه.، پورشهریاری، مه‌سیما.، فیاض، فاطمه.، و عبداللهی، عباس (۱۴۰۱). معناشناسی حسادت زوجین مبتنی بر قرآن. *قرآن و روان‌شناسی*، (۱)، ۹۵- ۱۰۷.

خطیب، سیدمهدی.، شجاعی، محمدصادق.، آذربایجانی، مسعود.، و پسندیده، عباس (۱۳۹۹). الگوی زمانمند مقابله دینی در روابط بین‌فردی با تکیه بر مفاهیم بخشایش، سپاسگزاری و امید. *دو فصلنامه علمی روان‌شناسی فرهنگی*، ۴(۲)، ۵۸- ۷۳.

دین‌پرور، احسان.، بجانی، حسین.، کریمی‌فر، مسعود.، جواهری، مریم.، فریده، محمدی.، و ثابت، حسین (۱۳۹۵). اثربخشی آموزش مدیریت حافظه هیجانی بر راهبردهای تنظیم شناختی هیجان. *فصلنامه تازه‌های علوم شناختی*، ۱۸(۴)، ۱۱- ۲۳.

رفیعی هنر، حمید (۱۳۹۵). *روان‌شناسی مهار خویشتن با نگرش اسلامی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

رفیعی هنر، حمید (در حال انتشار). خودنظم‌جویی اسلامی: مدلی برای مداخله در افسردگی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله.

ریو، جان مارشال (۱۳۹۷). *انگیزش و هیجان*. مترجم: یحیی سیدمحمدی. تهران: روان.

زارع، حمید (۱۳۸۴). الگویی از خودکنترلی در فرهنگ اسلامی. *روش‌شناسی علوم انسانی*، (۴۵)، ۴۴- ۵۷.

زرگری، مرضیه.، و بهرامی‌احسان، هادی (۱۴۰۱). نقش قوامیت در کاهش تعارضات زناشویی براساس آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء. *قرآن و روان‌شناسی*، (۱)، ۸۱- ۹۴.

سعیدفر، پروانه (۱۳۹۹). *تنظیم هیجان و کاهش طلاق‌های عاطفی زوجین*. تهران: راز نهان.

شجاعی، محمدصادق (۱۳۹۷). *انگیزش و هیجان؛ نظریه‌های روان‌شناختی و دینی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

شجاعی، محمدصادق (۱۳۹۹). روش تحلیل کیفی متون دینی: مبانی نظری و مراحل اجرا. *مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، ۱۴(۲۷)، ۴۱- ۷۳.

شجاعی، محمدصادق.، غروی، سیدمحمد.، و جان‌بزرگی، مسعود (۱۳۹۱). معنای زندگی در نهج‌البلاغه. *مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، (۱۱)، ۳۷- ۵۸.

شهابی، مهرنسا.، امین‌یزدی، سیدامیر.، مشهدی، جعفر.، و حسنی، علی (۱۳۹۵). نگرش مذهبی و اضطراب: نقش میانجی دشواری در نظم‌جویی هیجانی. *پژوهش‌نامه روان‌شناسی اسلامی*، (۴)، ۷۰- ۹۴.

صابری فرد، فرشته.، و حاجی اربابی، فاطمه (۱۳۹۸). رابطه جو عاطفی خانواده با خودتنظیمی هیجانی و تاب‌آوری در دانشجویان دانشگاه آزاد مشهد. *مجله روان شناسی و روان پزشکی شناخت*، ۶(۱)، ۴۹-۶۳.

طباطبایی، محمدحسین (۱۴۲۳هـ.ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

علم‌الهدی، جمیله.، هدایی، فاطمه.، و قاسم‌زاده، عاتکه (۱۴۰۰). پژوهشی بر مفهوم هیجان در آیات قرآن کریم و رابطه آن با رشد. *آموزه‌های قرآنی*، (۳۳)، ۳- ۳۲.

علی‌دوستی، فاطمه.، شجاعی‌فر، شیرین.، و کاظمیان مروی، طناز (۱۴۰۰). مدل پیش‌بینی رضایت زناشویی زنان براساس نقش راهبردهای تنظیم شناختی هیجان با میانجیگری سازگاری زناشویی. *فصلنامه خانواده و بهداشت*، ۱۱(۲)، ۶۳- ۸۴.

فتحی‌آشتیانی، علی.، محمدی، بهاره.، و فتحی‌آشتیانی، مینا (۱۳۹۵). *آزمون‌های روان‌شناختی*. تهران: بعثت.

گرینبرگ، لزلی.، و گلدمن، روآندا (۱۳۹۷). *زوج‌درمانی هیجان‌مدار*. مترجم: آرش رمضانی، آفاق قائم‌مقامی، زهرا جان‌نثاری، نینا جمشیدنژاد، نرگس دیانی، صبا فقیه. تهران: ویرایش.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳هـ.ق). *بحار الأنوار*. قم: دارالإحیاء التراث.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۳). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

منظری توکلی، وحید (۱۳۹۹). فراتحلیل رابطه راهبردهای یادگیری خودتنظیمی و راهبردهای انگیزشی با عملکرد تحصیلی. *روان‌شناسی تربیتی*، ۱۶(۵۸)، ۱- ۹۵.

موسوی‌خمینی، روح‌الله (۱۳۸۰). *شرح چهل حدیث*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی رحمه‌الله.

References

Cervone, D. (2004). The architecture of personality. *Psychological Review*, 111, 183- 20.

Dolan, R. I. (2002). Emotion, cognition and behavior. *Science*, 298, 1191- 1194.

Gross, J. J. (2001). Emotion regulation in adulthood: Timing is everything. *Current Directions in Psychological Science*, 10(6), 214- 219.

Gross, J. J., & Thompson, R. A. (2007). *Emotion Regulation: Conceptual Foundations.* In J. J. Gross (Ed.), Handbook of emotion regulation .The Guilford Press.

Hwang, J. (2006). *A processing model of emotion regulation: Insight from the attachment system.* Ph.D. thesis in Art and Science. United States: Georgia State University.

Kahneman, D. (2000). Experienced utility and objective happiness: A moment-based approach. *Choices, values, and frames.* UK: Cambridge University Press.

Koenig, H. G., King, D. E., & Carson, V. B. (2012). *Handbook of Religion and Health.* Oxford University Press.

Lawshe, C. H. (1975). A quantitative approach to content validity. *Personnel Psychology*, 28, 563- 575.

Lazarus, R. S. (1966). Psychological stress and the coping process. New York: McGraw-Hill.

Pargament, K. I. (1997). *The Psychology of Religion and Coping: Theory, Research, Practice*. Guilford Press.
Pargament, K.I. (2011). *Spiritually Integrated Psychotherapy: Understanding and Addressing the Sacred*. Guilford Press.
Parrott, W. G. (2001). *Emotions in social psychology*. PA: Psychology Press.
Waltz, C., & Bausell, R. B. (1983). *Nursing Research: Design, Statistics and Computer Analysis*. Philadelphia: F. A. Davis Co.

The Islamic Journal of Women and the Family
Print ISSN: 2538-6190 Online ISSN: 2717-4085
Homepage: https://pzk.journals.miu.ac.ir

Preventing Harm to Children Arising from Influencer Activities on Social Media Platforms

Hadi Keramati Moez ✉[1], **Mohammad Javad Fathi** [2], and **Mohammad Reza Zarei Sahamieh**[3]

1. Corresponding Author, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Farabi Campus, University of Tehran, Tehran, Iran.
   Email: keramatihadi@ut.ac.ir 0000-0003-3259-3587
2. Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Farabi Campus, University of Tehran, Tehran, Iran.
   Email: mjfathi@ut.ac.ir 0000-0001-9847-7883
3. Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Tolou-e-Mehr University, Qom, Iran.
   Email: mohammadzarei@tolouemehr.ac.ir 0000-0002-1030-6682

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received 16 June 2026
Received in revised form 24 July 2026
Accepted 20 August 2026
Available online 27 September 2026

Keywords:
influencer activity,
harm to children,
social media platforms,
digital age,
media literacy.

ABSTRACT

Objective: The rapid growth of influencer activity on social media platforms has exposed children who are one of the most vulnerable population groups to various forms of harm. This study aims to examine this issue and propose strategies to prevent harm to children arising from influencer activities in online environments.

Method: This study employed a descriptive-analytical approach based on documentary research. The required information was gathered and analyzed through a review of relevant academic, legal, and research sources on harm to children, online environments, influencer activities, children's image rights, situational and developmental crime prevention, media literacy, and the roles of families and schools.

Results: The findings indicate that preventing harm to children in influencer-driven online environments requires the adoption of both situational and developmental prevention strategies. In the area of situational prevention, establishing a "digital age" as the minimum legal age for online activity and protecting children's image rights on social media are among the most important preventive measures. Developmental prevention, in turn, can play an effective role in reducing harm through school-based programs focused on empowering educators and enhancing media literacy, as well as family-based programs designed to raise parents' awareness of online threats and promote responsible use of social media.

Conclusions: The results indicate that adopting a comprehensive, multidimensional approach to criminal and social policymaking can help create a safer and healthier online environment for children and prevent harm arising from influencer activities.

Cite this article: Keramati Moez, H., Fathi, M. J., & Zarei Sahamieh, M. R. (2026). Preventing Harm to Children Arising from Influencer Activities on Social Media Platforms. *The Islamic Journal of Women and the Family,* 14(3), 97 - 118. https://doi.org/10.22034/ijwf.2026.21042.2429

© The Author(s).retain the copyright and full publishing rights.
Publisher: Al-Mustafa International University.
DOI: https://doi.org/10.22034/ijwf.2026.21042.2429

Introduction

The expansion of social media and the emergence of influencer culture have created new opportunities for children's presence and participation in the digital sphere. Whether by choice or circumstance, children are present in these spaces and, through their communications and interactions on social media, encounter a range of opportunities and threats. One of the most significant emerging concerns is the harm children may suffer as a result of influencer activity, particularly their economic exploitation. In influencer families, a child's image, daily life, interests, and activities may become media content and a means of attracting audiences, increasing follower counts, drawing brands' attention, and generating advertising revenue. As technology continues to advance and social media use grows, influencer activity has become increasingly widespread in modern societies and has emerged as a significant social phenomenon in the online sphere. Influencers may use appealing images and content featuring children and adolescents in an effort to shape others' perceptions and behavior. However, such content often conflicts with ethical standards and societal values, and may expose children and adolescents to harm. A precise understanding of the nature of influencer activity and how it differs from similar concepts in the online sphere is therefore fundamental not only to scholarly analysis, but also to the development of effective preventive policies and protective regulations. This study examines the prevention of harm to children involved in influencer activities. Accordingly, it reviews and analyzes strategies for preventing harm to children arising from such activities, with an emphasis on responsible conduct by influencers and collaboration among organizations and communities to ensure children's safety and protection.

Method

This study employed a descriptive-analytical method based on documentary research. The required information was gathered and analyzed through a review of academic, legal, and research sources on child victimization, online environments, influencer activities, children's image rights, situational and developmental crime prevention, media literacy, and the roles of families and schools. The theoretical section draws on rational choice theory and online lifestyle theory to explain the circumstances that give rise to child victimization in online environments. It also examines the potential of situational and developmental prevention to identify and limit opportunities for children to be victimized. The legal analysis considers the relevant provisions of Iranian law, the Convention on the Rights of the Child, and selected legislative and policy experiences.

Results

The findings indicate that rational choice theory can help explain the behavior of parents, content creators, and platforms in the context of child influencers. Parents may decide to feature their children in online media after weighing the potential benefits, including increased

audience reach, follower counts, and advertising revenue. In such circumstances, a child may be reduced from an individual with rights and autonomy to a means of producing content and attracting an audience. Online lifestyle theory also suggests that a digitally oriented lifestyle and the portrayal of a child's life on social media may threaten the child's privacy, psychological development, and independent identity formation.

From a situational prevention perspective, a key strategy is to control and monitor the opportunities that may give rise to child victimization. Such monitoring does not mean intruding on individuals' privacy; rather, it involves protective and supervisory measures aimed at reducing opportunities for crime and safeguarding potential victims. Measures discussed in this study include establishing a "digital age" as the minimum legal age for children to engage independently in online activities, imposing age-based restrictions, designing age-appropriate platforms, parental supervision, and considering how users' ages are verified. Protecting children's image rights is also particularly important, since publishing children's photographs and videos may violate their privacy and expose them to various forms of potential abuse. Existing legal frameworks, including the Iranian Law on the Protection of Children and Adolescents and the Convention on the Rights of the Child, may be used to support children's rights in online environments.

The findings also show that developmental prevention can help reduce children's and adolescents' vulnerability by intervening as their personalities develop. Within this framework, the family and the school are two key settings for educating, supporting, and empowering children. Family-based programs can create a supportive environment by empowering parents, strengthening communication skills, teaching media literacy, explaining children's rights, and providing guidance on the appropriate and safe use of social media. Parents should discuss the opportunities and risks of online environments with their children, explain necessary boundaries and restrictions, and help them understand potential dangers. Teaching children to protect personal information, adjust privacy settings, avoid sharing sensitive information, and recognize inappropriate content is also an important part of responsible social media use.

In schools, it is important to strengthen the media and digital literacy of children, parents, teachers, and educators. Proposed measures include training educators on the opportunities and risks of online environments and influencer activities, helping them recognize signs of economic exploitation, and familiarizing them with children's rights and the relevant legal protections. Empowering educators to analyze media content and make informed decisions may also help them identify and prevent online harms. Training courses, practical guidance, and cyber-safety education for children and adolescents can further help reduce their vulnerability.

In addition, protecting children's image rights, raising public awareness of children's rights online, and educating parents and the wider community are essential. Children should be made aware of their rights, while parents should consider the potential future consequences before

publishing their children's photographs or videos. Measures discussed in this regard include restricting the public distribution of children's images, respecting their privacy, and preventing the publication of inappropriate images.

Conclusions

The results indicate that harm to children arising from influencer activities is a multidimensional phenomenon that cannot be addressed through a single intervention. Situational prevention focuses on reducing opportunities for victimization by establishing a digital age, enforcing age-based restrictions, providing supervision, protecting children's image rights, and strengthening platform accountability. Developmental prevention, in turn, seeks to reduce children's vulnerability by empowering children, families, and schools and enhancing media and digital literacy. Accordingly, families and schools as the two primary settings for children's upbringing and support should be involved in prevention efforts. Families can help reduce the risks of digital environments by strengthening parents' educational role, teaching responsible media use, and safeguarding children's privacy. Schools can contribute by empowering educators, promoting media literacy, and teaching critical content analysis. Overall, effectively protecting children from victimization arising from influencer activities requires a comprehensive, multi-level, and collaborative approach that combines legal mechanisms and situational prevention with family-based and school-based measures. Such an approach can help safeguard children's privacy, mental health, dignity, and rights, and foster a safer online environment for them.

Author Contributions

The corresponding author, who contributed 60%, was primarily responsible for developing the research idea and design, formulating the theoretical framework and methodology, analyzing and interpreting the findings, drafting the manuscript, managing the revision process and responding to reviewers' comments, and coordinating the final version among the authors. The second and third authors, who contributed a combined 40%, participated in collecting and reviewing sources, analyzing the data, drafting sections of the article, and conducting the scholarly review and editing of the final manuscript. All authors read and approved the final version of the article.

Data Availability Statement

Data are available from the authors upon request.

Acknowledgements

The authors sincerely thank the editor, editorial board members, reviewers, and the esteemed managing editor of the scholarly Islamic Journal of Women and the Family at Al-Mustafa International University for their scholarly review and evaluation of the article and for their

valuable comments and suggestions, which helped enhance its academic quality and content.

Ethical Considerations

The authors emphasize that all ethical principles have been observed in conducting and publishing this research. This has been confirmed by all authors. Cases such as falsification of data, distortion of results, plagiarism, and any other unethical behavior have been strictly avoided in this study.

Funding

This study was conducted without receiving any financial support from government, commercial, or non-profit organizations.

Conflict of Interest

The authors declare that there are no conflicts of interest in connection with this study. In other words, there were no financial or personal interests that could affect the results of the study.

پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده
شاپا چاپی: ۶۱۹۰-۲۵۳۸ شاپا الکترونیکی: ۴۰۸۵-۲۷۱۷
Homepage: https://pzk.journals.miu.ac.ir

پیشگیری از بزه‌دیدگی کودکان ناشی از فعالیت‌های اینفلوئنسری در شبکه‌های اجتماعی مجازی

هادی کرامتی‌معز ✉[۱]، **محمدجواد فتحی** [۲]، و **محمدرضا زارعی سهامیه** [۳]

۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
رایانامه: keramatihadi@ut.ac.ir

۲. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: mjfathi@ut.ac.ir

۳. کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه طلوع مهر، قم، ایران. رایانامه: Mohammadzarei@tolouemehr.ac.i

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۲۶
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۵/۰۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۲۹
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۵

کلیدواژه‌ها:
اینفلوئنسری،
بزه‌دیدگی کودکان،
شبکه‌های اجتماعی مجازی،
سن دیجیتال،
سواد رسانه‌ای.

چکیده

هدف: گسترش روزافزون پدیده اینفلوئنسری در شبکه‌های اجتماعی مجازی، کودکان را که از آسیب‌پذیرترین گروه‌های جمعیتی هستند در معرض انواع بزه‌دیدگی قرار داده است. پژوهش حاضر با هدف تبیین و ارائه راهکارهای پیشگیری از بزه‌دیدگی کودکان ناشی از فعالیت‌های اینفلوئنسری در فضای مجازی انجام شد.

روش پژوهش: این پژوهش با رویکرد توصیفی ـ تحلیلی و با استفاده از مطالعات اسنادی انجام شد. اطلاعات مورد نیاز از طریق بررسی منابع علمی، حقوقی و پژوهشی مرتبط با بزه‌دیدگی کودکان، فضای مجازی، فعالیت‌های اینفلوئنسری، حق تصویر کودک، پیشگیری وضعی، پیشگیری رشدمدار، سواد رسانه‌ای و نقش خانواده و مدرسه، گردآوری و تحلیل شد.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان داد که پیشگیری از بزه‌دیدگی کودکان در فضای اینفلوئنسری مستلزم اتخاذ راهبردهای پیشگیری وضعی و رشدمدار است. در حوزه پیشگیری وضعی، تعیین «سن دیجیتال» به‌عنوان حداقل سن قانونی برای فعالیت در فضای مجازی و حمایت از حق تصاویر کودکان در شبکه‌های اجتماعی از مهم‌ترین اقدامات پیشگیرانه به‌شمار می‌رود. همچنین در بعد پیشگیری رشدمدار، طراحی و اجرای برنامه‌های مدرسه‌محور با تأکید بر توانمندسازی مربیان و ارتقای سواد رسانه‌ای، و نیز برنامه‌های خانواده‌محور با هدف افزایش آگاهی والدین نسبت به تهدیدات برخط و تقویت فرهنگ استفاده صحیح از شبکه‌های اجتماعی، نقش مؤثری در کاهش آسیب‌ها دارد.

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش بیانگر آن است که اتخاذ رویکردی جامع و چندبعدی در حوزه سیاست‌گذاری کیفری و اجتماعی، می‌تواند به ایجاد محیطی امن‌تر و سالم‌تر برای حضور کودکان در فضای مجازی منجر شود و از بزه‌دیدگی آنان به‌دلیل فعالیت‌های اینفلوئنسری پیشگیری نماید.

استناد: کرامتی‌معز، هادی؛ فتحی، محمدجواد؛ و زارعی سهامیه، محمدرضا (۱۴۰۵). پیشگیری از بزه‌دیدگی کودکان ناشی از فعالیت‌های اینفلوئنسری در شبکه‌های اجتماعی مجازی. *پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده*، ۱۴(۳)، ۹۷-۱۱۸. https://doi.org/ 10.22034/ijwf.2026.21042.24294

ناشر: جامعه المصطفی العالمیه.
© نویسندگان.

مقدمه

با گسترش روزافزون فضای دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی، کودکان و نوجوانان به یکی از گروه‌های اصلی مخاطب این فضا تبدیل شده‌اند. در این میان، پدیده‌ی «اینفلوئنسری»[1] که به تأثیرگذاری بر دیگران از طریق تولید و انتشار محتوا در «سکوهای برخط»[2] برخط اطلاق می‌شود، به سرعت در حال رشد است. بسیاری از کودکان و نوجوانان در نقش اینفلوئنسر در این فضا فعال هستند و از طریق تولید محتوای متنوع به جذب مخاطب می‌پردازند. اگرچه این فعالیت‌ها می‌توانند فرصت‌هایی برای رشد خلاقیت، خودبیانگری و حتی کسب درآمد فراهم آورند، در عین حال، تهدیدهای جدی را نیز برای این گروه سنی ایجاد می‌کنند.

لازم است فعالیت‌های اینفلوئنسری از سایر اشکال کنشگری مجازی همچون تولید محتوای عمومی، بازاریابی شبکه‌ای و حتی مصرف محض رسانه‌ای تمییز داده شوند. فعالیت‌های اینفلوئنسری در معنای خاص، ناظر بر کنش‌های هدفمند برای تأثیرگذاری بر نگرش و رفتار دیگران، از طریق به‌کارگیری شهرت، جذابیت شخصی، و الگوسازی در فضای برخط است که اغلب با اهداف تجاری و کسب درآمد گره خورده است. در حالی که کاربری که فقط تولیدکننده محتواست ممکن است مخاطب مشخصی نداشته یا در پی تأثیرگذاری نظام‌مند نباشد؛ یک اینفلوئنسر کودک- یا والدینی که او را در این مسیر هدایت می‌کنند- به‌طور مستقیم در فرآیند بازاریابی دیجیتال و خلق ارزش اقتصادی از طریق مخاطب‌سازی مشارکت دارد.

کسب و کار دیجیتال از جمله مباحث مهمی است که با پیشرفت محیط دیجیتال و فضای سایبری شکل جدی‌تری به خود گرفته‌اند. کار دیجیتال در واقع همان فعالیت‌های کاری هستند که در محیط دیجیتال انجام می‌گیرند. با گسترش فناوری، شکل کسب‌وکارها تغییر کرده و رونق اینترنت کسب‌وکارهای دیجیتالی را ایجاد کرده است. کار دیجیتال به شکلی از ارائه خدمات که در بستر اینترنت است، گفته می‌شود؛ برای مثال از طریق سایت، فضای مجازی و... که در فرآیند آن از فناوری‌های دیجیتال نیز استفاده می‌شود. هنگامی که کودک در بستر محیط دیجیتال، به انتشار محتوا چه به صورت مستقل (که کمتر اتفاق می‌افتد) و چه با نظارت والدین اقدام می‌کند و از این راه درآمد تولید می‌شود (هرچند دریافت‌کننده نهایی دستمزد خودش نباشد و این مبلغ به والدینش پرداخت شود)، کودک شاغل به کار دیجیتال تلقی می‌شود و به نحوی در این فضا مورد بزه‌دیدگی والدین قرار می‌گیرد (کلارک و جِنو- چارلز[3]، ۲۰۲۵).

تفاوت بنیادین فعالیت اینفلوئنسری کودکان با کار دیجیتال محض نیز در هدف‌گذاری آشکار برای کسب شهرت، مخاطب‌سازی، الگوسازی تجاری و بهره‌برداری از زندگی خصوصی کودک به‌مثابه ابزار تبلیغاتی است. بنابراین در پژوهش حاضر، تمرکز بر نوع خاصی از کار دیجیتال یعنی، اینفلوئنسری کودکانه است که در آن کودک، خود به موضوع تبلیغ و نمایش بدل می‌شود و این تمایز برای تحلیل بزه‌دیده‌شناسی ضروری است.

تا هنگامی که فعالیت کودکان در محیط دیجیتال باعنوان کار دیجیتال به رسمیت شناخته نشده‌است و برای قانونمند کردن و تنظیم‌گری کار کودکان در این محیط، اقدامی صورت نگرفته‌است، چگونه می‌توان از کودکان شاغل در این محیط که زیر سلطه والدین خود هستند، حمایت کافی نمود. با مطالعه و بررسی مقررات موجود در نظام فعلی حقوقی ایران، فقدان حضور فرآیند منسجمی برای حمایت از کودکان و به طریق اول، حمایت از آنان در محیط‌دیجیتال و عدم به رسمیت شناختن حضورشان در محیط دیجیتال احساس می‌شود.

مسئله‌ای که در پژوهش حاضر بررسی شده است، پیشگیری از بزه‌دیدگی کودکان است که فعالیت‌های اینفلوئنسری

1. Influencer
2. Online platforms
3. Clark, D. R., & Jno-Charles, A. B.

دارند. با گسترش روزافزون فناوری و افزایش استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی، فعالیت‌های اینفلوئنسری در جوامع مدرن به‌طور فزاینده‌ای رواج یافته و به یکی از پدیده‌های مهم اجتماعی در فضای مجازی تبدیل شده است. این افراد، با استفاده از تصاویر و محتواهای جذاب از کودکان و نوجوانان سعی دارند بر ذهنیت و رفتار دیگران تأثیرگذار باشند، اما اغلب محتواهای استفاده شده در این مورد ناسازگار با استانداردهای اخلاقی و ارزش‌های جامعه است و می‌تواند به بزه‌دیدگی کودکان و نوجوانان منجر شود. ازاین‌رو، شناخت دقیق ماهیت فعالیت‌های اینفلوئنسری و مرزبندی آن با مفاهیم مشابه در فضای مجازی، نه تنها برای تحلیل علمی، بلکه برای طراحی سیاست‌های پیشگیرانه مؤثر و تدوین مقررات حمایتی، اهمیت بنیادین دارد. براین‌اساس، در پژوهش حاضر راهکارها و استراتژی‌های پیشگیری از بزه دیدگی کودکان ناشی از فعالیت‌های اینفلوئنسری، با تأکید بر تعاملات مسئولانه فعالان اینفلوئنسری و تعاملات سازمان‌ها و اجتماع برای تضمین امنیت و حفاظت از کودکان، بررسی شد.

ادبیات موضوع و چارچوب نظری پژوهش

منصورآبادی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله‌ای پژوهشی باعنوان «پیشگیری از بزه دیدگی کودکان در شبکه‌های اجتماعی مجازی با تأکید بر نقش نظارتی شورای عالی فضای مجازی و پلیس فتا» به این نتیجه رسیده‌اند که به‌منظور یکسان‌سازی مقررات و نظارت بر مراجع و نهادهای کثیری که بر فضای اینترنت، قاعده‌انگاری و در این زمینه فعالیت می‌کنند، باید طراحی «نظام حقوق فضای مجازی» از جمله سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و هماهنگی در اداره این فضا، به شورای عالی فضای مجازی واگذار شود. پیش‌بینی می‌شود در پرتو طراحی علمی این نظام، بتوان وضعیت بهتری را در فضای مجازی شاهد بود و با بزه‌کاری و بزه‌دیدگی کمتری در این فضا روبه‌رو شد. آقایی و رضانیاکان (۱۳۹۸) نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که اینستاگرام یکی از بسترهای رسانه‌های نوین است که امکان حضور کاربران، از جمله والدین و کودکان را در فضای مجازی فراهم کرده است. کودکانِ کارِ اینستاگرامی، به پدیده‌ای نوظهور در فضای مجازی اشاره دارد که کودکان توسط والدینشان به خدمت گرفته می‌شوند تا از طریق به نمایش‌گذاشتن جنبه‌های مختلف حیات زیستی‌شان، سودآور باشند. در این بین، قدرت ارتباطی رسانه‌ها می‌تواند مفهوم کودکی را برساخت کرده و حق بر حیات کودکی را در راستای منافع شرکت‌های تجاری یا اقتصاد خانواده تضعیف کند. تعاملات کودک در این صفحات به مثابه «عنصر نمایش»، «عنصر هویت‌دهنده و برندساز مادر»، «عرصه‌ای برای تبلیغات» و همچنین اطلاعات شخصی کودک به مثابه «عرصه‌ای برای ارضای حس کنجکاوی»، مفاهیمی است که مفهوم کودک کار اینستاگرامی را برساخت می‌کنند تا از طریق جذب دنبال‌کنندگان بیشتر، خانواده‌های آنان بتوانند سود بیشتری از شرکت‌های تبلیغاتی کسب کنند.

برخلاف مطالعات پیشین، که اغلب به نقش نهادهای ناظر در تنظیم مقررات فضای مجازی (مانند شورای عالی فضای مجازی و پلیس فتا) یا به تبیین پدیده «کودکان کارِ اینستاگرامی» از منظر جامعه‌شناختی پرداخته‌اند، پژوهش حاضر به‌طور خاص بر پیشگیری از بزه‌دیدگی کودکان ناشی از فعالیت‌های اینفلوئنسری در شبکه‌های اجتماعی تمرکز دارد و رویکردی بزه‌دیده‌شناسی در چارچوب پیشگیری هدفمند را تبیین می‌کند.

۱. مفهوم کودکان ناشی از فعالیت‌های اینفلوئنسری

واژه اینفلوئنسری از ریشه انگلیسی «Influence» به‌معنای «تأثیر» گرفته شده است. در لغت، این واژه به شخصی اطلاق می‌شود که قابلیت تأثیرگذاری بر رفتار یا نگرش دیگران را دارد، به‌ویژه از طریق رسانه‌ها یا فضای عمومی. (فرهنگ انگلیسی آکسفورد،[1] ۲۰۲۴) در اصطلاح رسانه‌ای و علوم ارتباطات، «فعالیت‌های اینفلوئنسری» به کنش‌هایی اطلاق می‌شود که از

1. Oxford English Dictionary

سوی افراد شناخته‌شده یا تأثیرگذار در شبکه‌های اجتماعی انجام می‌گیرد و بیشتر با هدف هدایت افکار، تبلیغ محصول، کسب درآمد یا برندسازی شخصی انجام می‌شود (براون و هیز،[1] ۲۰۰۸).

«تری سنفت[2]» از جمله پژوهشگران پیشگام در بررسی پدیده شهرت در فضای دیجیتال است. وی در کتاب خود باعنوان *دختران دوربینی: سلبریتی و جامعه در عصر رسانه‌های اجتماعی*، به معرفی نوع تازه‌ای از چهره‌های مشهور مجازی پرداخته است. او برای توصیف این گروه از کاربران اینترنتی که با استفاده از ابزارهایی نظیر وب‌کم، صدا، تصویر و پلتفرم‌های اجتماعی، مخاطبانی را جذب کرده و نوعی نمایش‌گری برخط را برای دنبال‌کنندگان خود رقم می‌زنند، از مفهوم «خرده سلبریتی»[3] بهره گرفته است. (ضرغام، ۱۳۹۸: ۲۸) در سال‌های اخیر، یکی از گروه‌هایی که در اینستاگرام حضور پررنگی دارند و در مدت کوتاهی باعنوان «خرده‌سلبریتی» در میان کاربران شناخته می‌شوند، کودکان هستند. این کودکان اغلب توسط والدین، به‌ویژه مادران‌شان، در فضای مجازی به نمایش گذاشته می‌شوند و نقش مدل‌های تبلیغاتی یا الگوهای کودک ایده‌آل را ایفا می‌کنند. این پدیده موجب شده است تا از آنها باعنوان «کودکان کار در اینستاگرام» یاد شود (آقایی و رضانیاکان، ۱۳۹۸). در واقع، امروزه نوع جدیدی از کودک آزاری باعنوان بلاگر[4] بودن آنان در فضای مجازی (کودک کار مدرن) به‌ویژه اینستاگرام در حال گسترش است که چنین عملی می‌تواند نمونه بارزی از خشونت‌های عاطفی و روانی علیه این کودکان باشد. به معنای دیگر، کودک قبل از گذراندن دوران کودکی خود وارد دنیایی می‌شود که والدین او را بنابر دلایلی از جمله مسائل اقتصادی مجبور به این عمل می‌کنند. در بیشتر موارد، کودکان به‌دلیل ترس از پدر یا مادر خود، احساس گناه را تجربه می‌کنند؛ در برخی موارد ممکن است اعتماد به نفس خود را از دست بدهند، از دوستانشان کناره‌گیری کنند، از رفتن به مدرسه اجتناب نمایند و فعالیت‌های معمول را انجام ندهند (میرشفیعیان، ۱۴۰۱).

با این وصف، «کودکان ناشی از فعالیت‌های اینفلوئنسری» به کودکانی اشاره دارد که یا خود در فرآیند اینفلوئنسری قرار گرفته‌اند یا هویت و زندگی‌شان متأثر از نمایش‌گری دیجیتال والدین اینفلوئنسر شکل گرفته است؛ پدیده‌ای نوظهور که نیازمند بررسی حقوقی و جرم‌شناختی است.

۲. مبانی نظری

در دنیای امروزی، دنیای امروز، حضور کودکان در جامعه افزایش چشم‌گیری داشته است و استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی نیز جزء جدایی‌ناپذیر زندگی این قشر است. کودکان، خواسته یا ناخواسته، درگیر این فضا هستند و در ارتباطاتی که از طریق آن شکل می‌گیرد، مشارکت دارند؛ به تبع آن، تهدیدات ناشی از این فضا نیز همواره متوجه نقاط آسیب‌پذیر زندگی این قشر بوده است در بررسی مبانی نظری، بررسی دیدگاه‌های بزه‌دیده‌مدار از حیث شناخت فرصت‌های مجرمانه و آماج جرم در فضای مجازی، ضروری به نظر می‌رسد. براساس این دیدگاه‌ها، می‌توان برای مهار بزهکاری، به‌منظور حذف یا محدودسازی عوامل جرم‌زا و نیز مدیریت مناسب عوامل محیطی که فرصت‌های مناسب برای ارتکاب جرم را فراهم می‌کنند، تدابیری اتخاذ کرد. پس از شناخت مفهوم کودکان ناشی از فعالیت‌های اینفلوئنسری، در ادامه، مهم‌ترین تئوری‌های مرتبط در این مورد بررسی خواهد شد.

۲-۱. نظریه انتخاب عقلانی

«نظریه انتخاب عقلانی[5]» که به نوعی، شکل احیا و بازبینی شده نظریه کلاسیک «حسابگری جزایی بنتام» و «نظریه معاصر اقتصاد جرم» است، از جمله نظریه‌های موقعیت محور و خردگرایانه‌ای است که در دهه ۱۹۷۰، توسط جرم‌شناسانی

1. Brown, D., & Hayes, N.
2. Senft Terri
3. Celebrity Micro
4. Blogger
5 . Rational Choice Theory

همچون درک کورنیش[1] و رونالد کلارک[2] مطرح شد. براساس نظریه انتخاب عقلانی، ارتکاب جرم نتیجه تصمیم آگاهانه‌ای است که فرد مجرم با هدف دستیابی به منافعی مشخص اتخاذ می‌کند. توسعه نظریه‌های فرصت، در کنار فعالیت‌های معمول و تصمیم‌گیری منطقی، بر گزارش‌های طیف متنوعی از جرایم تأثیر گذاشته است و تأثیر عملی عمیقی بر شکل پیشگیری وضعی از جرم داشته است. این رویکرد برای پیشگیری از جرم، رویکرد گسترده‌ای را اتخاذ می‌کند که با تغییر عناصر وضعیت، مانند در دسترس بودن هدف و سطوح نظارت، می‌تواند به‌طور قابل توجهی بر فرصت‌های جرم و تصمیم‌گیری مجرم تأثیر گذاشت (کرامتی‌معز، ۱۴۰۳). این منافع می‌توانند اقتصادی، جنسی، بهره‌کشی، سلطه‌جویی و ارضای امیال شخصی و جسمانی باشند؛ حتی ممکن است انگیزه‌هایی مانند کسب هیجان، سرگرمی یا ارتقای موقعیت اجتماعی در آن دخیل باشد. این نظریه، برخلاف دیدگاه‌های سنتی در جرم‌شناسی که عوامل روانی یا شرایط نامناسب اجتماعی را منشأ اصلی جرم می‌دانند، انگیزه اصلی را در میل فرد به کسب منفعت می‌بیند (عبدالهی، ۱۴۰۱). این نظریه حکایت از آن دارد که افرادی که در شبکه‌های اجتماعی مجازی پرسه‌زنان به دنبال قربانی هستند، پس از ارزیابی فایده‌ها و خطرات بالقوه، به‌صورت آزادانه اقدام به ارتکاب جرم می‌کنند (سیدین بروجنی و همکاران، ۱۴۰۲).

در این زمینه، والدین اینفلوئنسر به‌مثابه عامل تصمیم‌گیرنده در نظر گرفته می‌شوند؛ آنها با توجه به ظرفیت بالای جلب مخاطب از طریق حضور کودک در فضای مجازی، افزایش تعداد دنبال‌کنندگان و تعامل‌ها، جلب توجه اعتبار تجاری و کسب درآمد تبلیغاتی، به شکل‌دادن به سبک زندگی جذاب برای مخاطب توجه دارند. بنابراین، نظریه انتخاب عقلانی، چارچوبی تحلیلی برای فهم رفتار والدین در پدیده کودکان اینفلوئنسری فراهم می‌کند. نظریه مذکور نشان می‌دهد که والدین، به‌مثابه عاملان هدف‌مند، با محاسبه هزینه و فایده، تصمیم به استفاده رسانه‌ای از فرزندان خود می‌گیرند، اما همین تصمیم، گرچه از دید آنان عقلانی است، ممکن است پیامدهای زیان‌بار روانی، اجتماعی و هویتی برای کودک داشته باشد.

۲- ۲. نظریه سبک زندگی در فضای مجازی

نظریه سبک زندگی در فضای مجازی به گات فردسن[3] و هیندلانگ[4] منسوب است و طبق آن، هر قدر یک فرد شیوه زندگی بازتری داشته باشد یعنی، فعالیت‌های شغلی و تفریحی و اوقات فراغت وی بیشتر باشد، احتمال بزه‌دیده شدن او بیشتر است. به تعبیر دیگر، هر چقدر یک شخص با افراد بزهکار یا با محیط های مجرمانه یا محیط های خطرناک یا در زمان‌های خطرناک رفت‌وآمد بیشتری داشته باشد، شانس بزه‌دیدگی خود را افزایش می‌دهد. (کرامتی‌معز، ۱۳۹۹) در رابطه با فضای مجازی، هرچه کودکان دسترسی بیشتری به اینترنت و دانش سایبری کمتری داشته باشند، امکان بزه‌دیدگی سایبری آنان بیشتر می‌شود. از سوی دیگر، کودکانی که از شبکه‌های اجتماعی برخط به‌عنوان ابزارهایی برای اشتراک‌گذاری اطلاعات شخصی استفاده می‌کنند، بیشتر در معرض بزه‌دیدگی قرار دارند (ابوذری، ۱۳۹۲).

«هویت دیجیتال کودک[5]» از همان نوزادی یا حتی پیش از تولد، توسط والدین ساخته می‌شود. این فرایند می‌تواند منجر به از بین رفتن مرز میان زندگی خصوصی و نمایش عمومی کودک شود. سبک زندگی کودک، در واقع از طریق نگاه دیجیتال والدین شکل می‌گیرد نه براساس انتخاب شخصی او. با این وصف نظریه سبک زندگی در فضای مجازی به‌خوبی توضیح می‌دهد که چگونه کودکان در خانواده‌های اینفلوئنسری، به بخشی از هویت اجتماعی والدین تبدیل می‌شوند، چگونه سبک زندگی دیجیتال باعث بازنمایی ساختگی یا زیباسازی زندگی کودک می‌شود، و چگونه این بازنمایی‌ها ممکن است حریم خصوصی، رشد روانی و استقلال هویتی کودک را تهدید کند.

1. Derek Cornish
2. Ronald Clarke
3. Gottfredson.
4. Hindelang
5. Digital Identity

یافته‌های پژوهش

۱. پیشگیری وضعی از بزه دیدگی کودکان ناشی از فعالیت‌های اینفلوئنسری

تحول سریع فناوری اطلاعات و ارتباطات و فراگیرشدن شبکه‌های مجازی از ویژگی‌های اصلی جهان امروز است. با توجه به گستردگی این تحولات، تغییرات و دگرگونی‌هایی در زندگی انسان به وجود آمده است که جنبه‌های مثبت فراوانی داشته‌اند و گاه سبب غفلت از آسیب‌های ناشی از آنها شده‌اند. از جمله آسیب‌هایی که کمتر مورد توجه قرار گرفته است، وضعیت کودکان کاربر و، به عبارت دیگر، مواجهه غیراصولی کودکان با این فناوری است. (بادامی، ۱۳۹۹) آسیب‌پذیری کودکان و نوجوانان براساس معیار سنی، آنان را بیش از بالغان و بزرگسالان در معرض خطر بزه‌دیدگی قرار می‌دهد. این مسئله تا آنجا اهمیت دارد که حتی در پس بزهکاری کودکان و نوجوانان نیز باید در جست‌وجوی بزه‌دیدگی آنان بود. (کرامتی‌معز، ۱۳۹۹).

یکی از دغدغه‌های اساسی دانش جرم‌شناسی و سیاست جنایی، اتخاذ برنامه‌های مؤثر برای کنترل جرم و حمایت از بزه‌دیدگان است. پیشگیری وضعی، دربرگیرنده همه اقدامات غیرکیفری است که با رویکرد حمایت از بزه‌دیده، با هدف ایجاد چالش در گذار از اندیشه به رفتار مجرمانه انجام می‌شود. پیشگیری وضعی با تأکید بر حمایت از بزه‌دیده، هم به دنبال پیشگیری از بزهکاری و هم در راستای پیشگیری از بزه‌دیدگی است. (کرامتی‌معز، ۱۴۰۳) جرم‌شناسی پیشگیرانه از انحصار اولیه خود به معنای پیشگیری از بزهکاری تا حدی فاصله گرفته و به پیشگیری از بزه‌دیدگی نیز معطوف شده است (طاهری، ۱۳۹۲) این تحول در جرم‌شناسی پیشگیری، منجر به شکل‌گیری گرایش جدیدی در دل آن با عنوان «پیشگیری از بزه‌دیدگی» به‌عنوان یکی از شاخه‌های پیشگیری وضعی شده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲).

در دهه‌های اخیر، با گسترش رسانه‌های اجتماعی و فراگیری آنها در زندگی روزمره، فعالیت‌های اینفلوئنسرها که مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر رفتار کودکان می‌باشد، برجسته شده است. مسئله بزه‌دیدگی کودکان و نوجوانان نیز به دلیل افزایش استفاده غیرمسئولانه از رسانه‌های اجتماعی و تمایل آنها به تقلید از اینفلوئنسرها، به چالشی جدی تبدیل شده است. این مقاله با محوریت پیشگیری وضعی از بزه‌دیدگی کودکان ناشی از فعالیت‌های اینفلوئنسری، به بررسی این مسئله و ارائه راهکارهای مؤثر برای کنترل و کاهش آثار منفی آن می‌پردازد.

یکی از مهم‌ترین راهبردهای پیشگیری وضعی، اتخاذ تدابیری برای کنترل و نظارت است. لازم به ذکر است که این نوع نظارت به‌معنای ورود به حریم خصوصی زندگی افراد و همچنین دخالت در آن نیست (کرامتی معز، ۱۳۹۹)، بلکه منظور از آن، به‌کارگیری تدابیر حمایتی و نظارتی است که با هدف پیشگیری از ارتکاب جرم اتخاذ می‌شود (منصورآبادی و همکاران، ۱۴۰۰). ازاین‌رو نظارت، همواره به‌عنوان عاملی برای پیشگیری از جرم بوده و توانسته است تا حدودی در این مورد کارا باشد. بهره‌گیری از این ابزار برای پیشگیری وضعی از بزه‌دیدگی کودکان ناشی از فعالیت‌های اینفلوئنسری امکان‌پذیر است و در ادامه این موضوع بررسی می‌شود.

۱-۱. اتخاذ راهبرد سن دیجیتال

«راهبرد سن دیجیتال»[1] یک سیاست نوین در حوزه حمایت از کودکان در فضای مجازی است که در کشورهایی مانند انگلستان اجرا شده است (ر.ک.، دفتر کمیسر اطلاعات بریتانیا،[2] ۲۰۲۰). این راهبرد شامل تعیین حداقل سن قانونی برای فعالیت آنلاین (برای مثال داشتن حساب کاربری در شبکه‌های اجتماعی) و احراز هویت دیجیتال سنی با فناوری‌های امن و الزام پلتفرم‌ها به طراحی متناسب با سن[3] است. برای مثال، در سال ۲۰۲۰ میلادی، قانون جدیدی برای محافظت از کودکان

1. Digital Age Strategy
2. UK Information Commissioner’s Office (ICO)
3. Age- Appropriate Design

در فرانسه تصویب شد که بر اساس آن، هرگونه درآمد حاصل از فعالیت کودک اینفلوئنسر باید تحت نظارت رسمی قرار گیرد و در حساب امانی ثبت شود و پلتفرم‌ها نیز موظف به ثبت اطلاعات دقیق سنی هستند.

با این وصف، اتخاذ راهبرد سن دیجیتال، با اعمال محدودیت سنی، طراحی پلتفرم‌های متناسب با سن و الزام به نظارت والدین، یک راهکار پیشگیری وضعی مؤثر برای کاهش بزه‌دیدگی کودکان در نتیجه فعالیت‌های اینفلوئنسری شمرده می‌شود. این رویکرد با استانداردهای جهانی حقوق کودک نیز هم‌راستا می‌باشد. همچنین در «مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها[1]» اتحادیه اروپا، حداقل سن دیجیتال یا سن رضایت برای پردازش داده‌های شخصی کودکان در ماده ۸ ذکر شده است. در این ماده مشخص شده است که برای پردازش داده‌های شخصی کودکان، حداقل سن رضایت برای جمع‌آوری و پردازش داده‌ها باید ۱۳ سال باشد.

راهبرد سن دیجیتال، رویکردی استراتژیک است که با تعیین محدودیت‌های مربوط به استفاده از فضای دیجیتال، به تأمین امنیت کودکان کمک می‌کند و زمینه استفاده ایمن و مسئولانه آنان از ابزارهای برخط را فراهم می‌آورد. این راهبرد شامل تعیین سنی است که کودکان از آن سن مجاز به استفاده از ابزارهای دیجیتال و فعالیت‌های برخط می‌شوند. اتخاذ چنین رویکردی و پیشنهاد ماده‌ای باعنوان «تعیین سن دیجیتال» برای افزودن به قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، گامی برای ورود به گفتمان حمایت از کودکان و نوجوانان در محیط دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی مجازی است.

۱- ۲. حمایت از حق تصاویر کودکان در شبکه‌های مجازی

در ایران، هرچند قانون جامعی درباره حمایت از تصاویر کودکان در شبکه‌های مجازی وجود ندارد، به‌صورت پراکنده می‌توان حمایت قانون‌گذار از کودکان را در قوانین موجود مشاهده کرد. ماده ۱۵ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، هرگونه بهره‌کشی اقتصادی از کودک را ممنوع کرده و ماده ۱۰ این قانون نیز سوءاستفاده جنسی از کودک را ممنوع کرده است. در این راستا، در ارتباط با حق تصویر کودک در فضای مجازی، می‌توان به حمایت‌های مقرر در این قانون در برابر بهره‌کشی اقتصادی و جنسی از کودک استناد کرد.

همچنین، مطابق این قانون، هرگونه آسیب روانی به طفل جرم‌انگاری شده است و در صورتی که انتشار تصویر کودک در فضای مجازی به سلامت روان او آسیب وارد کند، می‌توان آن را مورد پیگیری حقوقی قرار داد. افزون بر آن، کنوانسیون حقوق کودک که ایران نیز به آن پیوسته است، یکی از منابع مهم حمایتی برای محافظت از حقوق کودکان به‌شمار می‌رود. برای نمونه، از حریم خصوصی کودک در ماده ۱۶ این کنوانسیون حمایت شده است که می‌تواند مورد استناد دادگاه‌ها قرار گیرد. بدین ترتیب، هرچند حق تصویر کودک در فضای مجازی در قوانین ایران به‌صورت مستقل مورد حمایت قرار نگرفته است، برای حمایت از آن می‌توان به سایر قوانین استناد نمود. (غنی‌زاده بافقی و رضوانی، ۱۴۰۲)

همچنین، در ماده ۷ این قانون آمده است: «هر یک از والدین، اولیا یا سرپرستان قانونی طفل و نوجوان و تمام اشخاصی که مسئولیت نگهداری، مراقبت و تربیت طفل را برعهده دارند، چنانچه برخلاف مقررات قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی از ثبت‌نام و فراهم‌کردن موجبات تحصیل طفل و نوجوان واجد شرایط تحصیل تا پایان دوره متوسطه امتناع یا به هر نحوی از تحصیل او جلوگیری کنند، به انجام تکلیف یادشده و جزای نقدی درجه هفت قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شوند».

در بخش دیگری از قانون آمده است که «هرگونه سهل‌انگاری، بی‌توجهی، سوءرفتار، بهره‌کشی اقتصادی، معامله و فحشا می‌تواند برای والدین یا سرپرستان کودکان و نوجوانان مسئولیت‌های سنگینی ایجاد کند و می‌توان علیه تمامی اشخاصی که به هر نوع در بهره‌کشی از کودکان اقدام کنند، اعلام جرم کرد و قابل تعقیب کیفری است». به‌کارگیری غیرقانونی طفل و

1. GDPR/ General Data Protection Regulation

نوجوان یا وادارکردن یا گماردن او به کار یا خدمتی که از لحاظ جسمی، روانی، اخلاقی یا اجتماعی، با نظر به وضعیت طفل و نوجوان، برای وی مضر یا خطرناک باشد نیز موجب پیگیری قانونی خواهد شد.

تحلیل‌های برآمده از این مواد، بیانگر اهمیت حق تصویر کودک در فضای مجازی است؛ زیرا تصویر کودک، به‌مثابه یکی از تأثیرگذارترین ابزارها، نمایانگر پیام‌های مختلف اجتماعی، تبلیغاتی، اخلاقی و تجاری است که در فضای مجازی به اشتراک گذاشته می‌شوند. افزون بر آن، توسعه فضاهای مجازی و تمایل انسان عصر جدید به به‌تصویرکشیدن و اشتراک لحظات زندگی خصوصی خود، ازجمله تصاویر فرزندان، و ثبت دستاوردهای اطفال و نگهداری عکس‌ها و فیلم‌هایی از لحظات خاص زندگی آنان، حق تصویر کودک را در این فضا بیش از پیش در معرض نقض قرار داده است. این موضوع، فضای مجازی را به یکی از بسترهای مهم آسیب به این حق تبدیل کرده و مقدمه‌ای برای سایر سوءاستفاده‌ها از کودک شده است.

استفاده روزافزون از شبکه‌های مجازی، کودکان را به موضوعی حساس و بحث‌برانگیز تبدیل کرده است؛ به‌ویژه زمانی که تصاویر و ویدئوهای آنان توسط والدین، مدارس یا خود کودکان در این پلتفرم‌ها به اشتراک گذاشته می‌شود. حمایت از حق تصویر کودکان در شبکه‌های مجازی، اهمیت ویژه‌ای دارد تا بتوان از حریم خصوصی و امنیت آنان محافظت کرد. کودکان باید این حق را داشته باشند که خودشان درباره انتشار تصاویرشان در اینترنت تصمیم بگیرند. این موضوع در بلندمدت بر هویت دیجیتال و آینده حرفه‌ای و اجتماعی آنان تأثیرگذار است. حمایت از حق تصویر کودکان در شبکه‌های مجازی، نیازمند رویکردی جامع و چندلایه است که شامل تدوین قوانین حمایتی، آموزش و افزایش آگاهی عمومی و ایجاد پلتفرم‌های امن و مطمئن است. با اتخاذ این رویکردها، می‌توان از حقوق و حریم خصوصی کودکان در فضای مجازی به‌طور مؤثر محافظت کرد و از سوءاستفاده‌های احتمالی پیشگیری نمود.

۲. پیشگیری رشدمدار از بزه‌دیدگی کودکان ناشی از فعالیت‌های اینفلوئنسری

پیشگیری رشدمدار بر آن است تا در دوران شکل‌گیری شخصیت کودکان و نوجوانان وارد عرصه عمل شود و در این دوران، علل و عوامل و فاکتورهای خطر، یا همان ریشه‌های جرم، را شناسایی و از بروز و ظهور آنها جلوگیری کند و در صورت بروز، با آنها مقابله نماید. بدین‌ترتیب، زمینه تربیت فردی سالم و متعادل از نظر روحی و روانی فراهم می‌شود؛ به‌طوری که فرد در آینده کمتر مرتکب اعمال بزهکارانه و مجرمانه شود، همسوتر با آداب و رسوم و هنجارهای حاکم بر جامعه رفتار کند و کمتر به سوی هنجارشکنی و ارتکاب اعمال بزهکارانه سوق داده شود. این نوع پیشگیری به دنبال بهبود پایدار توانایی‌های اجتماعی اطفالی است که در معرض خطر گرایش به دنیای بزهکاری قرار دارند. (بهره‌مند و داودی، ۱۳۹۷) این نوع پیشگیری که از خردسالی، متناسب با روند رشد کودکان، اقدامات پیشگیرانه خود را طراحی می‌کند، می‌تواند بسیار مفید و مؤثر باشد. پیشگیری رشدمدار، در واقع یک سرمایه‌گذاری پایدار و درازمدت است که می‌تواند از خردسالی، سنگ‌بنای برنامه‌های پیشگیرانه را برای تمام طول عمر یک انسان در جامعه نهادینه کند (کرامتی معز، ۱۳۹۹). بنابراین، پیشگیری رشدمدار، به دنبال آن است تا با مطالعه اطفال و نوجوانان و استفاده مناسب از سازوکارهای حمایتی موجود در محیط‌هایی مانند خانواده و مدرسه، دانش‌آموزان مشکل‌دار را به سوی هم‌نوایی با قواعد اجتماعی سوق دهد.

۲-۱. پیشگیری رشدمدار در قالب برنامه‌های خانواده‌محور

خانواده اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین نهاد جامعه است و سلامت جامعه تا حد زیادی به آن بستگی دارد. خانواده می‌تواند در برابر بسیاری از انحرافات اجتماعی ایستادگی کند و در کاهش آسیب‌پذیری افراد در برابر آنها نقش داشته باشد. همچنین، خانواده می‌تواند به‌عنوان عاملی برای حفظ ارزش‌های یک جامعه عمل کند. تقویت ارتباطات خانوادگی، ارائه خدمات پشتیبانی به خانواده‌های مستعد و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی در خانواده‌ها، ازجمله کارکردهای خانواده در این مورد

است. ارتقای سلامت خانواده و افزایش توانمندی والدین در تربیت فرزندان نیز ازجمله اهداف این نهاد به‌شمار می‌رود.

در اغلب نظریه‌های مطرح در زمینه جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی، بر اهمیت بنیادین خانواده در شکل‌گیری گرایش به رفتارهای مجرمانه از سویی و نقش پیشگیرانه آن در مهار و بازپروری افراد دارای سابقه بزه از سوی دیگر تأکید شده است. به نظر می‌رسد گسترش بزهکاری تا حدی ناشی از فروپاشی انسجام درون‌خانوادگی و کاهش تعاملات گروهی میان اعضای خانواده باشد. هرگاه پیوندهای میان افراد خانواده از روابط محبت‌آمیز، اخلاق‌مدار و عاطفی فاصله بگیرند، کارکرد مهم خانواده در انتقال ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی به نسل جدید در معرض تهدید قرار می‌گیرد. (عبدالهی، ۱۴۰۰) در این میان، آنچه اهمیت دارد، کیفیت تعاملات درون این نهاد است؛ به‌گونه‌ای که هر یک از اعضا باید نقش خود را به‌گونه‌ای ایفا کنند که به پایداری، همبستگی و تقویت ساختار خانواده منجر شود.

برنامه‌های خانواده‌محور با تمرکز بر توانمندسازی والدین، تقویت مهارت‌های ارتباطی، آموزش سواد رسانه‌ای و ترویج فرهنگ استفاده صحیح از فضای مجازی، امکان ایجاد محیطی حمایتی را برای کودکان فراهم می‌آورند؛ محیطی که در آن حقوق کودک محترم شمرده می‌شود و تعامل آگاهانه و هدفمند با دنیای دیجیتال ترویج می‌یابد. چنین رویکردی نه‌تنها به کاهش آسیب‌ها و تهدیدها کمک می‌کند، بلکه بستری را برای رشد سالم، متعادل و همه‌جانبه نسل آینده در عصر رسانه فراهم می‌کند.

۲-۱-۱. نهاد خانواده و حمایت از حقوق کودکان در محیط دیجیتال

شایسته است والدین درباره موضوعات روز و نحوه استفاده از شبکه‌های اجتماعی با فرزندان خود گفت‌وگو داشته باشند. آنان باید چارچوب‌ها، قوانین و محدودیت‌های لازم را به‌روشنی برای کودک و نوجوان تبیین کرده و او را نسبت به مخاطرات احتمالی این فضا آگاه کنند. این آگاهی می‌تواند به نوجوان کمک کند تا با همراهی خانواده، مسیر درست را شناسایی کند و تصمیم‌های آگاهانه‌تری بگیرد. همچنین، پدر و مادر وظیفه دارند اهمیت حفظ اطلاعات شخصی را برای فرزندان خود توضیح دهند و آنان را ترغیب کنند که تنظیمات صفحات مجازی خود را به افراد مورد اعتماد محدود کنند و از اشتراک‌گذاری اطلاعات حساس خودداری نمایند. همچنین، والدین باید آگاه باشند که پیام‌ها، نظرات یا ایمیل‌های حاوی محتوای نامناسب یا توهین‌آمیز ممکن است پیامدهای سنگینی به همراه داشته باشند. در دنیای معاصر، والدین و مربیان باید دانش خود را درباره فناوری و دنیای روز به‌طور مستمر افزایش دهند و با ارتقای سواد دیجیتال خود، از خطرات احتمالی محیط دیجیتال آگاه باشند و اقدامات لازم را برای ایمن‌نگه‌داشتن کودکان انجام دهند. همچنین، استفاده ابزاری از تصویر و صدای کودکان برای تبلیغ، فعالیت به‌عنوان مدل، کسب دنبال‌کننده و مواردی از این دست، می‌تواند بسیار مخاطره‌آمیز باشد؛ زیرا سلامت روان کودک را در حساس‌ترین سال‌های زندگی او تحت تأثیر قرار می‌دهد و حریم خصوصی کودک را نیز نقض می‌کند.

یکی از نکات اساسی درباره استفاده کودکان و نوجوانان از فضای مجازی، توجه به طبقه‌بندی محتوایی متناسب با این گروه سنی است. والدین و اعضای خانواده باید در ارائه محتوای متناسب با سن، جنسیت و علایق فرزندان خود، دقت و حساسیت کافی داشته باشند. از آنجا که محتوای رایج در اینترنت اغلب فاقد چنین تفکیکی است، حضور فعال و نظارت مستمر والدین ضرورت پیدا می‌کند. در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته، محیط اینترنتی کودکان از فضای عمومی جدا شده و امکاناتی مانند سیم‌کارت‌های مخصوص کودکان طراحی شده است که دسترسی ایمن به اینترنت را ممکن می‌کند. این نوع خدمات، اغلب براساس «فهرست سفید» عمل می‌کنند؛ بدین معنا که فقط دسترسی به وب‌سایت‌ها و محتوای تأییدشده و متناسب با گروه سنی کودک و نوجوان فراهم می‌شود. همچنین، برخی پلتفرم‌ها مجموعه‌هایی از محتوای متناسب با ویژگی‌های سنی و علایق کاربران خردسال را سامان‌دهی کرده و به آنان پیشنهاد می‌کنند. (رید و همکاران،[1] ۲۰۱۶)

1. Reid Chassiakos, Y. L., & et al

از نظر حقوقی و بر پایه مفاد کنوانسیون حقوق کودک، نقض حریم خصوصی کودکان، رفتاری مجرمانه تلقی می‌شود و می‌تواند زمینه‌ساز آسیب‌های روانی و جسمی برای کودک شود. ازاین‌رو، وزارت دادگستری، در جایگاه نهاد ملی ناظر بر اجرای این کنوانسیون، در بیانیه‌ای از تمامی رسانه‌ها، به‌ویژه رسانه ملی، درخواست کرده است که فعالان حوزه حقوق کودک، اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی، و حتی والدین و سرپرستان، با رعایت کامل حقوق کودکان و توجه جدی به منافع برتر آنان، از انتشار تصاویر آنان در فضای مجازی، رسانه‌های مکتوب و صفحات شخصی خود خودداری کنند. همچنین، قوانین بین‌المللی بر شناسایی و حمایت از حقوق کودکان تأکید دارند و در بسیاری از کشورها این امکان وجود دارد که فرد پس از رسیدن به سن قانونی، در صورت نقض حریم خصوصی وی در دوران کودکی، علیه والدین خود شکایت کند. (حسینی و جواهری، ۱۳۹۹)

ماده ۳۲ کنوانسیون حقوق کودک نیز بر ضرورت احترام به حقوق کودکان تأکید کرده است و بر حفظ حریم خصوصی آنان در برابر هرگونه بهره‌کشی که بتواند به هر شکل ممکن، رفاه کودک را تهدید کند، تأکید دارد. در نظام حقوقی ایران نیز مقرراتی همچون «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان»، برای صیانت از حقوق این گروه سنی تدوین شده است. براساس این قانون، هرگونه بهره‌کشی یا سوءاستفاده‌ای که موجب آسیب‌های روانی، اخلاقی یا عاطفی به کودک شود و مصداق کودک‌آزاری به شمار آید، جرم و قابل پیگرد قانونی است.

۲-۱- ۲. فرهنگ استفاده صحیح از شبکه‌های مجازی

عدم آشنایی بسیاری از کودکان با اصول ابتدایی کار با اینترنت، اطلاع نداشتن اطفال از حقوق خود در فضای مجازی، افشای بیش از حد اطلاعات شخصی و توجه نداشتن به حفظ حریم خصوصی، اعتماد بیش از حد به دنیای مجازی و افراد حاضر در آن (که احتمال داشتن هویت غیرواقعی نیز در میان آنان زیاد است) و از همه مهم‌تر، استفاده از فضای مجازی برای کارهای نادرست و حتی غیراخلاقی، ازجمله آسیب‌های فضای مجازی در سال‌های اخیر بوده است. شاید دلیل عمده این آسیب‌ها، ناکافی بودن فرهنگ‌سازی در زمینه استفاده از فضای مجازی برای اطفال و نوجوانان باشد.

نخستین و بهترین راهکار درباره فرهنگ‌سازی، آگاه کردن والدین و جامعه از وجود این حق برای کودکان در عصر ارتباطات است. از آنجا که بسیاری از خانواده‌ها حتی از وجود چنین حقی برای کودک اطلاع ندارند، دولت می‌تواند در این مورد منابع آموزشی لازم را تأمین کند. این فرهنگ‌سازی می‌تواند از طریق مدارس و سایر محیط‌های آموزشی و سپس از طریق شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها انجام شود. درباره کودکان سیزده تا هجده سال که خود اقدام به انتشار تصاویرشان می‌کنند، می‌توان بسته‌های آموزشی را با محوریت عدم انتشار تصویر در فضای مجازی ارائه کرد تا آنان با آگاهی نسبت به انتشار تصاویر خود اقدام کنند. دوم اینکه، با استفاده از متخصصان حقوق کودک، کتاب‌های درسی برای حمایت از حقوق کودکان تألیف شود. همچنین برای انتشار تصاویر کودک، لازم است در تنظیمات شبکه‌های اجتماعی تغییراتی ایجاد شود و تصاویر کودکان به‌صورت عمومی منتشر نشود، بلکه با گروه کوچکی از نزدیکان مورد اعتماد به اشتراک گذاشته شود. سوم اینکه، والدین یا منتشرکنندگان تصاویر کودک، پیش از انتشار عکس یا ویدئوی کودک، باید او را فردی بزرگسال تصور کنند و این پرسش را مطرح کنند که آیا کودک در آینده، با دیدن چنین تصویری، آزرده نخواهد شد و چهارم اینکه، هیچ‌گونه تصویر عریانی از کودک نباید منتشر شود. (غنی‌زاده بافقی و چاجی، ۱۴۰۲)

بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که وابستگی به شبکه‌های اجتماعی با پیامدهایی همچون آسیب‌های جسمی و روانی، انحرافات رفتاری، کاهش عملکرد تحصیلی، نگرش مثبت به این فضاها و شکل‌گیری هویتی غیرواقعی همراه است و این عوامل، به‌ترتیب، بیشترین تأثیر را بر شیوه استفاده کاربران از شبکه‌های مجازی دارند. (مظفری، ۱۳۹۶) ازاین‌رو، با توجه به گسترش مداوم استفاده از این پلتفرم‌ها و تأثیرگذاری آنها بر زندگی واقعی، ضروری است برای کاهش مخاطرات احتمالی،

به‌ویژه در میان کودکان و نوجوانان، اقدامات گسترده‌ای در زمینه آموزش و فرهنگ‌سازی انجام شود. در زمینه فرهنگ‌سازی سایبری و استفاده صحیح از شبکه‌های مجازی، در درجه نخست باید نگاهی منطقی و واقع‌گرایانه به دنیای ملموس داشت و شرایط فرهنگی و اجتماعی آن را سنجید تا براساس این شرایط، فرهنگ استفاده صحیح از شبکه‌های مجازی در جامعه ترویج یابد. در مرحله بعد، باید از ابزارهای مفیدی همچون رسانه‌های جمعی برای ترویج نحوه استفاده صحیح از فضای مجازی بهره گرفت. فرهنگ‌سازی سایبری نیازمند فعالیت و بسترسازی گسترده‌ای است. (رضوی‌فرد و همکاران، ۱۳۹۷)

آگاه کردن کودکان از مخاطرات و سوءاستفاده‌های احتمالی و ضرورت حفظ حریم شخصی، نخستین گام در آموزش نحوه استفاده سالم از شبکه‌های مجازی است. بنابراین، ضروری است به کودکان آموزش داده شود که در صورت بروز مشکل در فضای مجازی، چه اقداماتی باید انجام دهند. والدین می‌توانند با انجام فعالیت‌های مشترک در اینترنت، نظیر جست‌وجو و یادگیری مطالب جدید، فرصتی برای حضور در کنار فرزندان خود هنگام استفاده از شبکه‌های مجازی فراهم کنند. (کرامتی‌معز و عبدالهی، ۱۳۹۵) فرهنگ استفاده صحیح از شبکه‌های مجازی، به‌ویژه برای کودکان و نوجوانان، نقشی حیاتی در پیشگیری از بزه‌دیدگی و بهره‌کشی اقتصادی دارد. ازاین‌رو، برگزاری دوره‌های آموزشی برای والدین و کودکان درباره استفاده صحیح و ایمن از شبکه‌های مجازی ضروری است. این دوره‌ها باید شامل اطلاعاتی درباره خطرات موجود در فضای مجازی، شناسایی رفتارهای خطرناک و روش‌های مقابله با آنها باشد. همچنین، تدوین راهنماها و دستورالعمل‌های کاربردی برای استفاده صحیح از شبکه‌های مجازی، ازجمله نحوه تنظیم حریم خصوصی، مدیریت زمان استفاده از اینترنت و شناسایی محتوای مناسب و نامناسب، ضروری است.

۲-۲. پیشگیری رشدمدار در قالب برنامه‌های مدرسه‌محور

در عصر حاضر که رسانه‌ها و فناوری‌های نوین به بخش جدایی‌ناپذیری از زندگی روزمره تبدیل شده‌اند، دانش‌آموزان، به‌مثابه قشری پرنفوذ و درعین‌حال آسیب‌پذیر از جامعه، بیش از هر زمان دیگری در معرض تأثیرات مثبت و منفی محتوای رسانه‌ای قرار دارند. این شرایط، نیازمند اتخاذ رویکردی پیشگیرانه، رشدمدار و هدفمند در نظام آموزشی است؛ رویکردی که نه‌تنها بر انتقال صرف دانش تکیه نکند، بلکه به توانمندسازی ذهنی، رفتاری و اجتماعی دانش‌آموزان از طریق آموزش‌های مدرسه‌محور بپردازد. یکی از مهم‌ترین راهکارهای تحقق این هدف، اجرای برنامه‌هایی است که مربیان و کارکنان مدرسه را، در نقش عوامل کلیدی و واسطه‌های مؤثر در فرایند تعلیم و تربیت، نسبت به چالش‌های فضای مجازی و پیامدهای آن آگاه کنند. در این میان، ارتقای سواد رسانه‌ای و تقویت مهارت‌های تحلیل‌گرایانه مربیان، نقش اساسی در هدایت صحیح نسل جوان ایفا می‌کند. بنابراین، طراحی و اجرای برنامه‌های مدرسه‌محور با رویکرد پیشگیری رشدمدار می‌تواند زمینه‌ساز تربیت نسلی آگاه، مسئول و مقاوم در برابر آسیب‌های رسانه‌ای و اجتماعی شود.

۲-۲-۱. توانمندسازی و هشیار کردن مربیان مدرسه

محیط دیجیتال به‌طور مداوم در حال تکامل و گسترش است و حوزه‌هایی همچون شبکه‌های دیجیتال، محتواها، خدمات، کاربردها، ابزارها و محیط‌های به‌هم‌پیوسته فضای مجازی، هوش مصنوعی، رباتیک، سیستم‌های خودکار، تحلیل الگوریتم‌ها و داده‌های بیومتریک را دربرمی‌گیرد. ازاین‌رو، با توجه به سرعت بالای تحولات در عرصه فناوری اطلاعات و ارتباطات، برگزاری کلاس‌های آموزشی و سمینارهای مستمر برای معلمان و مربیان مدارس و ارتقای دانش آنان درباره گونه‌های متنوع خطرات و آسیب‌های این فضا برای تمامی کودکان، ازجمله کودکان توان‌یاب، یکی از روش‌های مهم برای ایفای وظیفه حمایت و مراقبت از آنان است. (راهگشا و همکاران، ۱۳۹۶) در کشورهایی مانند ژاپن و انگلستان، برنامه‌های دیگری مانند پیش‌بینی واحدهای درسی همچون آموزش فناوری اطلاعات و ارتباطات که گامی مهم در راستای آموزش «شهروندی دیجیتال» است، مورد توجه قرار گرفته است. همچنین، در کشور پرو، در سال ۲۰۱۱، براساس قانون، بر

ایجاد محیطی امن در مدارس تأکید شده است. در این قانون، بر لزوم حضور یک روان‌شناس برای پاسخ‌گویی به کودکان و پیشگیری از خشونت در فضای مجازی و واقعی تصریح شده است. (بادامی، ۱۳۹۹) با گسترش فضای مجازی و نفوذ روزافزون شبکه‌های اجتماعی در زندگی روزمره، کودکان و نوجوانان بیش از پیش در معرض خطرات و آسیب‌های این فضاها قرار گرفته‌اند. یکی از مهم‌ترین این خطرات، بهره‌کشی اقتصادی از کودکان در قالب فعالیت‌های اینفلوئنسری است. این موضوع می‌تواند تأثیرات منفی بر روان، تحصیلات و زندگی اجتماعی کودکان داشته باشد. در این زمینه، توانمندسازی و هشیار کردن مربیان مدرسه، به‌عنوان یکی از راهکارهای مؤثر در پیشگیری از بزه‌دیدگی کودکان ناشی از فعالیت‌های اینفلوئنسری، مورد توجه قرار گرفته است.

آموزش مربیان مدرسه درباره فرصت‌ها و تهدیدهای فضای مجازی و فعالیت‌های اینفلوئنسری ضروری است. برنامه‌های آموزشی می‌توانند شامل اطلاعاتی درباره نحوه فعالیت اینفلوئنسرها، شناخت نشانه‌های بهره‌کشی اقتصادی و پیامدهای منفی این فعالیت‌ها برای کودکان باشند. همچنین، مربیان باید با حقوق کودکان و مقررات قانونی مرتبط با حمایت از آنان در فضای مجازی آشنا شوند. همکاری و هماهنگی میان مدرسه و والدین برای پیشگیری از بزه‌دیدگی کودکان ضروری است. مربیان می‌توانند با برگزاری جلسات آموزشی و اطلاع‌رسانی برای والدین، آنان را از خطرات فعالیت‌های اینفلوئنسری آگاه کنند و راهکارهای مناسبی برای نظارت بر فرزندان و حمایت از آنان ارائه دهند. ایجاد ارتباطی باز و مؤثر میان مدرسه و خانواده نیز می‌تواند به تشخیص و حل سریع‌تر مشکلات کمک کند.

۲-۲-۲. بالابردن سواد رسانه‌ای

از سال ۱۳۹۵، «آموزش سواد رسانه‌ای» به استناد مصوبه شورای عالی آموزش‌وپرورش، با برنامه درسی اختصاصی باعنوان «تفکر و سواد رسانه‌ای» در دوره دوم متوسطه و در کلیه رشته‌ها، به‌طور رسمی وارد نظام آموزشی ایران شد. ازاین‌رو، ضرورت دارد نظام آموزشی با برنامه‌ای مدون، تدریس مفهوم سواد رسانه‌ای را از دوره پیش‌دبستانی آغاز کند تا نسل دنیای امروز، که نسل فناوری‌های جدید است، با بهره‌گیری از سواد رسانه‌ای بتواند فرایند اجتماعی‌شدن را به‌طور کامل طی کند. (خضرنژاد، ۱۳۹۸) ارتقای سواد رسانه‌ای کودکان و والدین نیز نقش مهمی در توانمندسازی آنان برای مقابله با مخاطرات فضای مجازی دارد. آگاهی از حقوق دیجیتال، شناخت تهدیدها و یادگیری راهکارهای ایمن‌سازی فعالیت‌های آنلاین، ازجمله مواردی است که باید مورد توجه قرار گیرد. این طرح با هدف توانمندسازی آموزگاران برای دستیابی به اهدافی همچون درک دقیق‌تر کاربردهای تلفن همراه و فناوری‌های مبتنی بر اینترنت، ازجمله شبکه‌های اجتماعی، تدوین شده است. همچنین، این برنامه در راستای ارتقای مهارت تصمیم‌گیری معلمان در مواجهه با موقعیت‌های مختلف و آشنایی آنان با منابع پشتیبان برای ترویج استفاده مثبت، مسئولانه و ایمن از فناوری اطلاعات و ارتباطات تلاش می‌کند. بخش دیگری از این طرح نیز به آموزش خانواده‌ها، کودکان و سایر افراد مسئول مراقبت از آنان درباره خدمات موجود یا پیشنهادی در این حوزه اختصاص دارد.

با توجه به اینکه بخش عمده‌ای از دسترسی کاربران به فضای مجازی از طریق تلفن‌های همراه انجام می‌شود، اپراتورهای تلفن همراه می‌توانند در گسترش آموزش سواد دیجیتال نقش مؤثری ایفا کنند. برای نمونه، شرکت «کام‌کست» که از اپراتورهای بزرگ ایالات متحده آمریکا به‌شمار می‌رود، با مشارکت نهادهای دولتی و دادستانی کل در چندین ایالت، ازجمله فلوریدا، مریلند، میشیگان، می‌سی‌سی‌پی و برخی ایالت‌های دیگر، در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ برنامه‌های حمایتی برگزار کرد. این شرکت با همکاری نهادهای دولتی، اقدام به اجرای این برنامه‌ها در مدارس مناطق مذکور کرد و همچنین تولید و انتشار کتاب و لوح‌فشرده درباره مخاطرات فضای مجازی و آموزش ایمن کودکان را در دستور کار خود قرار داد (علیزاده طباطبایی، ۱۳۹۵) در بخشی از این سند و در چارچوب محور اطلاع‌رسانی و آموزش، اپراتور موظف شده است اقدامات فنی، اجرایی و

مالی مورد نیاز را برای آگاه‌سازی عمومی، آموزش کاربران و فراهم‌سازی ابزارهای مناسب برای بهره‌مندی بهینه از خدمات اینترنت پرسرعت همراه به انجام دهد. این اقدامات شامل آموزش نحوه استفاده صحیح از محصولات و خدمات اپراتور در سطوح فردی، گروهی و سازمانی، آشنایی با شیوه‌های حفظ حریم خصوصی و صیانت از اطلاعات شخصی، به‌ویژه برای کودکان و نوجوانان، ارائه راهکارهایی برای هدایت و نظارت والدین بر رفتار فرزندان هنگام استفاده از فناوری باند پهن و ترویج فرهنگ استفاده اخلاق‌مدار، مسئولانه و شرعی از این خدمات برای صیانت از حقوق شهروندی است. همچنین، آشنایی با نحوه بهره‌گیری از سامانه‌های مردمی گزارش ناهنجاری‌های فرهنگی و اجتماعی نیز ازجمله وظایف اپراتور در این حوزه برشمرده شده است. همچنین، اپراتور مکلف شده است در سه‌ماهه سوم هر سال، برنامه‌ریزی سال آینده خود را برای ارتقای سطح سواد رسانه‌ای و دیجیتال ذی‌نفعان حوزه خدمات باند پهن، به سازمان مربوطه ارائه کند. اجرای این برنامه‌ها پس از تصویب کمیسیون شورای عالی فضای مجازی الزامی خواهد بود (خاری، ۱۳۹۲).

با گسترش پاندمی کرونا و مجازی‌شدن آموزش، کودکان و نوجوانان به‌طور گسترده و ناگهانی وارد فضای مجازی شدند؛ ورود شتاب‌زده‌ای که بدون آموزش‌های پیشینی درباره سواد رسانه‌ای، حفاظت از حریم خصوصی و مخاطرات فضای مجازی انجام شد. پلتفرم‌هایی مانند شبکه شاد، هرچند با هدف تداوم آموزش راه‌اندازی شدند، به‌دلیل فقدان فرهنگ‌سازی لازم، زمینه آشنایی و حضور گسترده‌تر کودکان در دیگر شبکه‌های اجتماعی را نیز فراهم کرد. این حضور زودهنگام و بدون آمادگی، سبب شد کودکان بیش از پیش در معرض آسیب‌های نوپدید فضای مجازی قرار گیرند؛ ازجمله بزه‌دیدگی‌هایی که در بستر فعالیت‌های اینفلوئنسری شکل می‌گیرد. درواقع، بستر کرونا و ورود ناگهانی دانش‌آموزان به فضای مجازی، نه‌تنها زمینه‌ساز شکل‌گیری نقش اینفلوئنسرهای کودک شد، بلکه شرایطی را پدید آورد که در آن، کودکان بدون شناخت کافی از مخاطرات، خود به سوژه یا ابزار جذب مخاطب در فضای آنلاین تبدیل شدند. ازاین‌رو، تحلیل و پیشگیری از بزه‌دیدگی کودکان در قالب فعالیت‌های اینفلوئنسری، بدون در نظر گرفتن زمینه‌های ساختاری شکل‌گیری این پدیده، ازجمله تحول آموزشی در دوران کرونا، ناقص خواهد بود.

در مجموع، ارتقای سواد رسانه‌ای در محیط مدرسه نه‌تنها از کودکان در برابر بهره‌کشی‌های احتمالی محافظت می‌کند، بلکه به پرورش افرادی آگاه، مسئول و توانمند در فضای دیجیتال منجر می‌شود؛ رویکردی که با اصول پیشگیری رشدمدار هم‌راستا است و زمینه‌ساز ایمن‌سازی پایدار محیط‌های تربیتی در عصر رسانه‌های نوین می‌شود.

نتیجه‌گیری

با گسترش نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در زندگی روزمره و ظهور پدیده اینفلوئنسری، کودکان بیش از پیش در معرض آسیب‌های نوظهور فضای دیجیتال قرار گرفته‌اند. یکی از مهم‌ترین این آسیب‌ها، بزه‌دیدگی ناشی از بهره‌کشی اقتصادی است که در قالب فعالیت‌های اینفلوئنسری، حریم خصوصی، سلامت روان و حقوق کودکان را تهدید می‌کند. در این مقاله، با تکیه بر نظریه انتخاب عقلانی، انگیزه‌های اقتصادی والدین، تولیدکنندگان محتوا و پلتفرم‌ها در بهره‌کشی از کودکان تحلیل شد و نشان داده شد که منفعت‌طلبی فردی می‌تواند به نادیده گرفتن منافع کودک منجر شود. همچنین، براساس نظریه سبک زندگی در فضای مجازی، نشان داده شد که سبک زندگی دیجیتال‌محور و الگوبرداری کودکان از الگوهای مصرف‌گرایانه اینفلوئنسری می‌تواند آنان را در معرض آسیب‌پذیری بیشتری قرار دهد. در پاسخ به این چالش‌ها، این مقاله بر دو رویکرد پیشگیری وضعی و پیشگیری رشدمدار تمرکز داشت. در حوزه پیشگیری وضعی، راهبردهایی مانند تعیین «سن دیجیتال» به‌مثابه حداقل سن قانونی برای فعالیت مستقل در فضای مجازی و حمایت قانونی از «حق تصویر کودکان»، به‌مثابه ابزارهایی برای محدودسازی فرصت‌های بزه و حفظ کرامت و حقوق کودک، مطرح شد. تدوین قوانین

خاص برای مدیریت تصاویر کودکان، الزام به اخذ رضایت‌نامه‌های آگاهانه و مسئولیت‌پذیری پلتفرم‌ها ازجمله سازوکارهای مؤثر در این حوزه‌اند.

در حوزه پیشگیری رشدمدار، دو مسیر اصلی پیشنهاد شد: نخست، برنامه‌های مدرسه‌محور که با توانمندسازی مربیان، ارتقای سواد رسانه‌ای و آموزش تحلیل انتقادی محتوا به دانش‌آموزان، می‌توانند آنان را در برابر مخاطرات فضای مجازی مقاوم کنند؛ دوم، برنامه‌های خانواده‌محور که با تمرکز بر تقویت نقش تربیتی والدین، حمایت از حقوق کودک در محیط دیجیتال و ترویج فرهنگ استفاده مسئولانه از رسانه‌ها، بستر مناسبی برای محافظت از کودکان فراهم می‌آورند.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مقابله با بزه‌دیدگی کودکان در فضای دیجیتال، نیازمند رویکردی جامع، چندسطحی و مشارکت‌جویانه است که نهاد آموزش و خانواده، به‌مثابه دو رکن اصلی تربیت، در آن نقشی حیاتی دارند. تنها از طریق ارتقای آگاهی، مسئولیت‌پذیری و سیاست‌گذاری هدفمند می‌توان از کودکان در برابر سوءاستفاده‌های رسانه‌ای محافظت کرد و فضایی ایمن، انسانی و رشددهنده در فضای مجازی برای آنان فراهم آورد.

پیشنهادات کاربردی پژوهش

۱. پیشنهادات تقنینی- حقوقی

تقنین و تنظیم‌گری حقوقی: تصویب قانونی مستقل در زمینه «حفاظت از کودکان در فضای مجازی»، با تمرکز ویژه بر فعالیت‌های اقتصادی و تبلیغاتی والدین و اینفلوئنسرها و الزام به اخذ مجوز قانونی برای به‌کارگیری کودک در فعالیت‌های تبلیغی و نمایشی در پلتفرم‌ها توسط والدین، همراه با نظارت نهادهای حمایتی.

ایجاد «سن دیجیتال» برای مشارکت در فضای مجازی: تعریف سنی مشخص (برای مثال ۱۳ سال) به‌عنوان «سن دیجیتال» برای فعالیت رسمی در پلتفرم‌ها، با الزام والدین به مدیریت و کنترل دسترسی زیر این سن و الزام شبکه‌های اجتماعی مجازی به تأیید سن کاربران کودک و نوجوان، با ابزارهای تأیید هویت.

حمایت از حق تصویر و داده‌های کودکان: ایجاد «حق فراموشی دیجیتال برای کودکان» برای حذف آثار فعالیت‌های گذشته از پلتفرم‌ها به درخواست قانونی کودک یا نماینده قانونی او.

۲. پیشنهادات خانواده‌محور

آموزش والدین در زمینه مخاطرات استفاده ابزاری از فرزندان در قالب محتواهای نمایشی و اقتصادی؛ راه‌اندازی پویش‌های فرهنگی با همکاری سازمان بهزیستی، پلیس فتا و وزارت آموزش و پرورش برای تبیین آثار منفی «کودک اینفلوئنسری غیرمسئولانه»؛ و ایجاد سامانه مشاوره و گزارش‌گیری برای والدین و کودکان در رابطه با سوءاستفاده رسانه‌ای یا اجبار توسط اطرافیان.

۳. پیشنهادات مدرسه‌محور

طراحی دوره‌های آموزشی برای مربیان، مشاوران و معلمان با محوریت آموزش سواد رسانه‌ای، سواد دیجیتال و حقوق کودک در فضای مجازی و برگزاری کارگاه‌های آموزش مهارت‌های ایمنی سایبری، اعتماد به نفس، شناخت خطرات فضای مجازی و تصمیم‌گیری آگاهانه برای کودکان. گنجاندن مفاهیم «استثمار دیجیتال» و «بزه‌دیدگی آنلاین» در کتب درسی پایه متوسطه اول و دوم.

۴. پیشنهادات پلتفرم‌محور و تنظیم‌گری فناوری

الزام پلتفرم‌های اجتماعی نظیر اینستاگرام یا روبیکا به طراحی ابزارهای نظارتی خاص برای حساب‌های کودک‌محور و

توسعه سامانه‌های هشداردهی هوشمند برای بررسی محتوای کودک‌محور از منظر بزه‌دیدگی احتمالی یا بهره‌کشی.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان تأکید می‌کنند که کلیه اصول اخلاقی در انجام و انتشار این پژوهش رعایت شده است. همچنین، اصول مربوط به محرمانگی اطلاعات و استفاده از داده‌ها در چارچوب اهداف پژوهش رعایت شده است.

عدم سوء رفتار علمی

نویسندگان اعلام می‌کنند که در انجام و گزارش پژوهش حاضر از هرگونه سوءرفتار علمی، از جمله جعل یا دستکاری داده‌ها، تحریف نتایج، سرقت علمی و سایر رفتارهای مغایر با اصول اخلاق پژوهش، پرهیز شده است.

مشارکت نویسندگان

نویسنده مسئول با ۶۰ درصد مشارکت، مسئولیت اصلی در ایده‌پردازی و طراحی پژوهش، تدوین چارچوب نظری و روش‌شناسی، تحلیل و تفسیر یافته‌ها، نگارش اولیه مقاله، مدیریت فرآیند اصلاحات و پاسخ‌گویی به نظرات داوران و هماهنگی نهایی میان نویسندگان را بر عهده داشته است. نویسنده دوم و سوم با ۴۰ درصد مشارکت، در گردآوری و بررسی منابع، تحلیل داده‌ها، نگارش بخش‌هایی از مقاله و بازبینی علمی و ویرایش نسخه نهایی مشارکت داشته‌اند و تمامی نویسندگان نسخه نهایی مقاله را مطالعه و تأیید کرده‌اند.

تعارض منافع

نویسندگان عدم وجود تعارض منافع (Conflict of Interest) را در ارتباط با این پژوهش اعلام می‌کنند. به عبارت دیگر، هیچ‌گونه تعارض منافع مالی، سازمانی یا شخصی وجود ندارد که بتواند بر طراحی، اجرا، تحلیل یافته‌ها یا گزارش نتایج پژوهش تأثیرگذار باشد.

حامی مالی

این پژوهش بدون دریافت هر گونه حمایت مالی از سازمان‌های دولتی تجاری یا غیرانتفاعی انجام شده است.

سپاسگزاری

نویسندگان مقاله از سردبیر، اعضای هیئت تحریریه، داوران و مدیر محترم فصلنامه علمی «پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده» دانشگاه بین‌المللی المصطفی ﷺ که با بررسی و ارزیابی علمی مقاله و ارائه دیدگاه‌ها و پیشنهادهای ارزشمند، در ارتقای کیفیت علمی و محتوایی آن نقش داشته‌اند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌کنند.

منابع

آقایی، عاطفه و رضانیاکان، زهرا (۱۳۹۸). مطالعه مفهوم «کودکان کار اینستاگرامی» در فضای مجازی ایران. *فصلنامه حقوق کودک*، ۱(۳)، ۱۶۱-۱۹۰.

ابوذری، مهرنوش (۱۳۹۲). جرم‌شناسی جرایم سایبری. تهران: بنیاد حقوقی میزان.

بادامی، محمد مهدی (۱۳۹۹). *کودکان آنلاین و حق آنان بر امنیت همه جانبه در فضای مجازی (چالش‌ها و راهکارها)*. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.

بهره‌مند، حمید.، و داودی، ذوالفقار (۱۳۹۷). پیشگیری اجتماعی از جرایم امنیتی- سایبری. *مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی*، ۴۸(۱)، ۲۷- ۴۶.

سیدین بروجنی، زهره.، موذن، فرانک.، و بهشتی، اکرم (۱۴۰۲). پیشگیری غیرکیفری از بزه دیدگی زنان در فضای مجازی. *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، ۱۸(۶۷)، ۱- ۱۷.

حسینی، هاله.، و جواهری، آراسته (۱۳۹۹). حمایت کیفری از کودکان در مقابل سوءاستفاده در فضای مجازی در قوانین ایران و انگلیس و اسناد بین‌المللی. *مجله پژوهش‌های حقوقی*، ۳(۹۹)، ۱۰۷- ۱۳۲.

خاری، حمیدرضا (۱۳۹۲). *تدوین پیش نویس پیوست فرهنگی خدمات مبنی بر بسترهای شناخته شده در شبکه‌های نسل سوم و چهارم موبایل*. تهران: مرکز تحقیقات مخابرات ایران، پژوهشکده سیاستگذاری و مدیریت راهبردی فاوا.

خضرنژاد، عمر (۱۳۹۸). تبیین جامعه‌شناختی جایگاه سواد رسانه‌ای شهروندان ایرانی در حوزه عمومی مجازی. *مقالات برگزیده سومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی ایران (جلد ششم: آسیب‌های فضای مجازی)*. تهران: انتشارات آگاه.

راهگشا امیرحسین.، موسوی، ایمان.، و علوی اردکانی، محمدرضا (۱۳۹۶). پیشگیری رشد مدار از بزهکاری کودکان و نوجوانان در فضای سایبر. *نشریه آفاق علوم انسانی*، ۱(۱۰)، ۱- ۱۴.

رضوی فرد، بهزاد.، رباط جزیی، محمدتقی.، و عمرانی، گلسا (۱۳۹۷). پیشگیری از بزه دیدگی جنسی در شبکه‌های اجتماعی. *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۲(۱۰۴)، ۳۹- ۶۵.

ضرغام، شهلا (۱۳۹۸). *خودبازنمای و هویت‌سازی توسط سلبریتی‌های فرعی رسانه جتماعی؛ مطالعه موردی سلبریتی‌های مد ایرانی اسلامی در اینستاگرام*. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.

طاهری، سمانه (۱۳۹۲). *سخت گیری کیفری*. تهران: بنیاد حقوقی میزان.

عبدالهی، سامان (۱۴۰۱). از علت‌شناسی قربانیان جرائم جنسی تا کارآمدی پلیس تخصصی. *فصلنامه کارآگاه*، ۱۶(۵۹)، ۱۲۳- ۱۴۷.

عبدالهی، سامان (۱۴۰۰). *نقش خانواده و مدرسه در گرایش اطفال و نوجوانان به مصرف مواد مخدر و روانگردان با تأکید بر ارائه الگوی مداخله‌های پیشگیرانه رشد مدار؛ مطالعه موردی استان تهران و البرز*. رساله دکتری رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات.

علیزاده‌طباطبایی، زهراسادات (۱۳۹۵). *سیاست جنایی کارآمد جهت سالم‌سازی فضای سایبر از محتوای مجرمانه و کاربری آن*. رساله دکتری رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی. دانشگاه تهران.

غنی‌زاده بافقی، مریم.، و رضوانی، سودابه (۱۴۰۲). راهبردهای حمایت از حقوق کودکان در محیط دیجیتال. *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، ۶(۱۰۴)، ۲۶۹- ۲۹۱.

غنی‌زاده بافقی، مریم.، و چاجی، فاطمه (۱۴۰۲). بررسی تطبیقی حمایت از حق تصویر کودکان در فضای مجازی. *مجله پژوهش‌های حقوقی*، ۲۲(۵۶)، ۲۶۳- ۲۹۴.

کرامتی‌معز، هادی (۱۴۰۳). *جرم‌شناسی (طرح مباحث نوین در دانش جرم‌شناسی)*. تهران: شرکت سهامی انتشار.

کرامتی‌معز، هادی (۱۳۹۹). *بزه‌دیده‌شناسی کودکان در شبکه‌های مجازی*. تهران: انتشارات دادگستر.

کرامتی‌معز، هادی.، و عبدالهی، سامان (۱۳۹۵). تحلیل جامعه‌شناسی جنایی علل و پیامدهای هرزه‌نگاری در شبکه‌های اجتماعی مجازی و راهکارهای پیشگیری اجتماعی از آن. *فصلنامه علمی پژوهشی علوم اجتماعی*، ۱۰(۴)، ۳۲۳- ۳۴۰.

مظفری، محمدمهدی (۱۳۹۶). فرهنگ‌سازی استفاده بهینه از اینترنت و جلوگیری از آسیب‌های آن در بین دانشجویان دانشگاه‌های علمی و کاربردی شهر قزوین. *نشریه فرهنگ در دانشگاه اسلامی*، ۷(۲۳)، ۱۴۳- ۱۵۸.

منصورآبادی، عباس.، میرخلیلی، سیدمحمود.، و کرامتی‌معز، هادی (۱۴۰۰). پیشگیری از بزه‌دیدگی کودکان در شبکه‌های اجتماعی مجازی با تأکید بر نقش نظارتی شورای عالی فضای مجازی و پلیس فتا. *فصلنامه علمی مطالعات بین المللی پلیس*، ۱۲(۴۶)، ۳۰- ۵۲.

میرشفیعیان، میرسادات (۱۴۰۱). *نقش اورژانس اجتماعی در حمایت از زنان بزه دیده*. تهران: بنیاد حقوقی میزان.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۲). *از جرم‌مداری تا بزه‌دیده‌مداری*. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.

References

Brown, D., & Hayes, N. (2008). *Influencer marketing: Who really influences your customers?* Butterworth-Heinemann.

Clark, D. R., & Jno-Charles, A. B. (2025). The child labor in social media: Kidfluencers, ethics of care, and exploitation. *Journal of Business Ethics*, 201(1), 35-62.

Oxford English Dictionary. (2024). *Influencer*. https://www.oed.com

UK Information Commissioner's Office (ICO). (2020). *Age appropriate design: A code of practice for online services*. Information Commissioner's Office.

Reid Chassiakos, Y. L., Radesky, J., Christakis, D., Moreno, M. A., Cross, C., & Council on Communications and Media. (2016). Children and adolescents and digital media. *Pediatrics*, 138(5), e20162593. https://doi.org/10.1542/peds.2016-2593

The Islamic Journal of Women and the Family
Print ISSN: 2538-6190 Online ISSN: 2717-4085
Homepage: https://pzk.journals.miu.ac.ir

A Critical Review of Analytical Approaches in Orientalist Studies Regarding the Socio-Political Role of the Prophet Mohammad's Wives: Challenges and Opportunities

Bagher Riahi Mehr ✉[1]

1. Department of Quran and Orientalists, Higher Education Complex of Quran and Hadith, Al-Mustafa International University, Qom, Iran.

Email: dr.riahi@chmail.ir 0000-0003-0064-0756

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received 6 July 2026
Received in revised form 24 July 2026
Accepted 22 August 2026
Available online 27 September 2026

Keywords:
Orientalism,
the Prophet Mohammad's wives,
political role,
social role,
methodological critique,
Islamic studies.

ABSTRACT

Objective: The present study was conducted to critically examine Orientalist analytical approaches regarding the political and social roles of the Prophet Mohammad's wives, with the aim of identifying the underlying presuppositions, data limitations, and interpretive frameworks governing these studies.

Method: This study employed a descriptive-analytical method; drawing upon critical analysis, it gathered the prominent views of Orientalists and subsequently evaluated them against authoritative Quranic, narrative, and historical sources. The research primarily focused on how the roles of the Prophet Mohammad's wives, particularly Aisha and Umm Salama, are portrayed in Orientalist studies.

Results: The findings indicate that many Orientalists, by relying on specific Sunni traditions while largely overlooking the Shia narrative heritage, have presented a reductionist portrayal of the Prophet Mohammad's wives, often limiting their roles to the private sphere or to informal influence. Furthermore, many of these analyses have been shaped by modern concepts of gender, power, and the public-private divide, failing to elucidate the interconnections between the spiritual, legislative, and social dimensions of their actions.

Conclusions: Research findings indicate that, despite some recent reinterpretations, Orientalist studies regarding the political and social roles of the Prophet Mohammad's wives continue to suffer from methodological shortcomings. Therefore, a methodical critique and re-examination of these approaches grounded in authentic Islamic sources are essential for a more accurate understanding of the status of the Prophet Mohammad's wives within contemporary academic analyses.

Cite this article: Riahi Mehr, B. (2026). A Critical Review of Analytical Approaches in Orientalist Studies Regarding the Socio-Political Role of the Prophet Mohammad's Wives: Challenges and Opportunities. *The Islamic Journal of Women and the Family,* 14(3), 119-137. https://doi.org/10.22034/ijwf.2026.22405.2529

© The Author(s).retain the copyright and full publishing rights.
Publisher: Al-Mustafa International University.
DOI: https://doi.org/10.22034/ijwf.2026.22405.2529

Introduction

The political and social roles of the wives of the Prophet of Islam have become a significant subject of debate and contention within contemporary Orientalist and Islamic studies regarding the historiography of early Islam. On one hand, this issue is intertwined with the sanctity of revelation, the status of prophethood, and the structure of authority in the nascent Muslim community; on the other, it relates to the distinguished position held by the Prophet Mohammad's wives regarding the transmission of religious knowledge, the fulfillment of social roles, consultative participation, and involvement in political events. Consequently, Orientalist representations of their roles are not merely historical accounts; rather, they are frequently shaped by theoretical presuppositions concerning gender, power, religious authority, and the relationship between the public and private spheres. Indeed, some Western scholars have analyzed issues such as Hijab, women's social presence, polygamy, and the political participation of the Prophet Mohammad's wives through the lens of modern concepts (Ahmad, 2013; Mernissi, 2001; Stowasser, 1994).

The present study focuses on how Orientalist scholarship has narrated and evaluated the political and social participation of the Prophet Mohammad's wives, and the extent to which these narratives are influenced by the scholars' own epistemological, methodological, and cultural presuppositions. Accordingly, this article neither seeks to deny the historical reality of the presence and active roles of the Prophet Mohammad's wives in the developments of early Islam, nor does it aim merely to reconstruct these roles historically; rather, its primary objective is a critical analysis of the frameworks through which Orientalists have understood, categorized, and represented these forms of participation. Such an approach gains particular importance given the multifaceted nature of Orientalism. For Orientalism is not a monolithic movement with a single foundation; rather, it encompasses a spectrum of methodologies, motivations, and research outcomes (Watt, 1982; Zamani, 2008; Motzki, 2017).

Method

This research employs a descriptive-analytical method and a textual critique approach. This library-based, documentary, and qualitative study is situated at the intersection of Islamic history, women's studies, and the critique of Orientalism. The research corpus comprises selected works by Orientalists and scholars influenced by the Western academic tradition regarding the Prophet Mohammad's wives, relevant Quranic verses, narrative and historical accounts, and contemporary Muslim critiques. Within this framework, the definition of Orientalism is not based solely on the researcher's religious, ethnic, or geographic identity; rather, it pertains primarily to the methodology, epistemological framework, and academic tradition in which the research is grounded (Nafisi, 2019; Motzki, 2017).

Aisha and Umm Salama have been selected as prominent case studies for this research, as each

represents a distinct type of female agency in early Islam. In the works of Orientalists, Aisha is examined primarily on two levels: first, as a significant narrator and transmitter of narratives and the Prophetic tradition; and second, as a political actor in events such as the Battle of the Camel. Conversely, Umm Salama is highlighted more as an example of political wisdom, strategic counsel, and crisis management, particularly regarding the Treaty of Hudaybiyyah (Abbott, 1942; Stowasser, 2017; Shafiei, 2012).

As this study relies on textual analysis and does not involve fieldwork or the examination of human subjects, it makes no use of statistical tools, quantitative sampling methods, or statistical analyses. Sources were selected purposively, based on their direct relevance to the research question. Therefore, this article falls within the category of qualitative and analytical studies and does not employ a mixed-methods research approach.

Results

Research findings indicate that a significant portion of Orientalist analyses presents a reductionist view of the political and social roles played by the Prophet Mohammad's wives. In this view, their roles are frequently confined to the private sphere, informal influence, or behind-the-scenes maneuvering; their public interventions are often interpreted as exceptional, personal, or driven by familial rivalries. This approach is particularly evident in analyses that view the verse of Hijab solely as a mechanism for the social restriction of women and their exclusion from the public arena (Ahmad, 2013; Mernissi, 2001). Conversely, historical evidence demonstrates that even after the revelation of the verse of Hijab, the Prophet Mohammad's wives continued to play active roles in educational, advisory, religious, and political spheres. Far from signifying social isolation, this ruling was intended to regulate the manner of their presence and safeguard the unique dignity of the Prophetic household (Hedayatollah, 1399; Abbott, 1942).

Regarding women's participation in the pledge of allegiance (Bay'ah) and war-related activities, some Orientalist analyses characterize women's involvement as primarily marginal or symbolic, whereas historical data points to a wider variety of participatory roles for women in early Islamic society. Instances such as women pledging allegiance to the Prophet Mohammad independently, their engagement in relief and support roles during military expeditions, and, in certain cases, their direct involvement during crises, demonstrate that women's participation cannot be confined merely to the private sphere (Abbott, 1942; Stowasser, 2017). Analyzing these forms of participation requires distinguishing between the historical reality of women's presence and the way that presence is represented in Orientalist literature. For some Orientalists, particularly in their analysis of the Battle of the Camel, have interpreted events through the lenses of power struggles or gender issues, rather than focusing on the complex political, tribal, and religious fabric of early Islam (Mernissi, 2001; Stowasser, 1994).

Based on the analysis conducted, four primary methodological shortcomings can be identified

in Orientalist approaches regarding the Prophet Mohammad's wives: first, a lack of sufficient sensitivity to the internal religious meanings of concepts such as Hijab, obedience, Bay'ah, authority, and consultation; second, a disregard for the historical-social context of early Islam, particularly tribal structures, kinship ties, and the concept of religious legitimacy; third, an underestimation of the ethical and spiritual dimensions of the actions taken by the Prophet Mohammad's wives; and fourth, an overlooking of the diversity of interpretation within the Islamic tradition, specifically, the neglect of Shia sources and perspectives (Ahmad, 1992; Mernissi, 1991; Spellberg, 1994; Stowasser, 1994).

Conclusions

Research findings indicate that Orientalist studies regarding the political and social roles of the Prophet Mohammad's wives, despite a gradual shift from overtly reductionist interpretations toward more sophisticated analyses, continue to face significant methodological limitations. The dominance of modern concepts concerning gender, power, and the public-private divide has led some of these studies to selectively reconstruct historical data, thereby failing to achieve a comprehensive understanding of the agency exercised by the Prophet Mohammad's wives (Ahmad, 2013; Mernissi, 2001; Spellberg, 2014). Theoretically, this research demonstrates that the critique of Orientalism in this field must move beyond the mere acceptance or rejection of historical assertions to analyze underlying presuppositions, methodologies, and conceptual frameworks. A valid historical interpretation requires attention to indigenous categories, the plurality of sources, intra-Islamic diversity, and the interplay between the religious, ethical, and social dimensions of actions. From a practical standpoint, the findings underscore the necessity of drawing more extensively upon Shia and other Islamic sources to rectify the global image of Muslim women during the formative period of Islam. Future research could build upon this foundation through comparative studies of Sunni and Shia narratives or by examining other female figures in early Islamic history, thereby presenting a more accurate and non-reductionist portrayal of women's status in Islamic history.

Author Contributions

All stages of research design, article writing, and editing of the final versions were carried out by the author alone.

Data Availability Statement

Data are available from the authors upon request.

Acknowledgements

The author wishes to express their gratitude and appreciation to all those who provided moral support during the conduct of the research.

Ethical Considerations

The author emphasizes that all ethical principles have been observed in conducting and publishing this research. This has been confirmed by the author. Cases such as falsification of data, distortion of results, plagiarism, and any other unethical behavior have been strictly avoided in this study.

Funding

This study was conducted without receiving any financial support from government, commercial, or non-profit organizations.

Conflict of Interest

The author declares that there are no conflicts of interest in connection with this study. In other words, there were no financial or personal interests that could affect the results of the study.

پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده
شاپا چاپی: ۶۱۹۰-۲۵۳۸ شاپا الکترونیکی: ۴۰۸۵-۲۷۱۷
Homepage: https://pzk.journals.miu.ac.ir

نقد و بررسی رویکردهای تحلیلی در مطالعات شرق‌شناسانه درباره نقش سیاسی - اجتماعی همسران پیامبر ﷺ؛ چالش‌ها و فرصت‌ها

باقر ریاحی‌مهر ✉[1]

۱. استادیار گروه قرآن و مستشرقان، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمیه ﷺ، قم، ایران. رایانامه: dr.riahi@chmail.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۱۵
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۵/۰۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۳۱
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۵

کلیدواژه‌ها:
شرق‌شناسی،
همسران پیامبر،
نقش سیاسی،
نقش اجتماعی،
نقد روش‌شناختی،
مطالعات اسلامی.

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف نقد و بررسی رویکردهای تحلیلی شرق‌شناسان درباره نقش سیاسی و اجتماعی همسران پیامبر اکرم ﷺ، برای شناسایی پیش‌فرض‌ها، محدودیت‌های داده‌ای و چارچوب‌های تفسیری حاکم بر این مطالعات انجام شد.

روش پژوهش: پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی انجام شد و با تکیه بر تحلیل انتقادی، دیدگاه‌های برجسته شرق‌شناسان گردآوری و سپس آن براساس منابع قرآنی، روایی و تاریخی معتبر ارزیابی شد. تمرکز اصلی بررسی‌های این پژوهش بر نحوه بازنمایی نقش همسران پیامبر ﷺ، به‌ویژه عایشه و ام‌سلمه، در مطالعات شرق‌شناسانه بود.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد که بسیاری از شرق‌شناسان با اتکا به روایات خاص اهل‌سنت و کم‌توجهی به میراث روایی شیعه، تصویری تقلیل‌گرایانه از همسران پیامبر ﷺ ارائه کرده‌اند و نقش آنان را اغلب به حوزه خصوصی یا نفوذ غیررسمی محدود کرده‌اند. همچنین، بسیاری از این تحلیل‌ها تحت تأثیر مفاهیم مدرن جنسیت، قدرت و تفکیک حوزه عمومی و خصوصی شکل گرفته و از تبیین پیوند ابعاد معنوی، تشریعی و اجتماعی کنش‌های آنان بازمانده‌اند.

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مطالعات شرق‌شناسانه درباره نقش سیاسی و اجتماعی همسران پیامبر اکرم ﷺ با وجود برخی بازخوانی‌های جدید، همچنان با کاستی‌های روش‌شناختی مواجه است. ازاین‌رو، نقد روشمند این رویکردها و بازخوانی آنها بر پایه منابع اصیل اسلامی، شرط لازم برای فهم دقیق‌تر جایگاه همسران پیامبر ﷺ در تحلیل‌های دانشگاهی معاصر است.

استناد: باقر، ریاحی‌مهر (۱۴۰۵). نقد و بررسی رویکردهای تحلیلی در مطالعات شرق‌شناسانه درباره نقش همسران پیامبر ﷺ: چالش‌ها و فرصت‌ها. *پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده*، ۱۴(۲)، ۱۱۹-۱۳۷. https://doi.org/ 10.22034/ijwf.2026.22405.2529

ناشر: جامعه المصطفی العالمیه.
© نویسندگان.

مقدمه

در دهه‌های اخیر، بررسی نقش سیاسی و اجتماعی همسران پیامبر اسلام ﷺ در آثار خاورشناسان، به یکی از عرصه‌های مهم منازعه تحلیلی در مطالعات تاریخ اسلام تبدیل شده است. این مطالعات، بیش از آنکه به بازسازی مستقیم واقعیت تاریخی نظر داشته باشند، در چارچوب مفاهیم مدرن قدرت، جنسیت و حوزه عمومی، به صورت‌بندی خاصی از مشارکت اجتماعی و سیاسی همسران پیامبر اکرم ﷺ پرداخته‌اند. مسئله اصلی پژوهش حاضر، نه اصل مشارکت این زنان در تحولات صدر اسلام، بلکه تحلیل انتقادی نحوه بازنمایی این مشارکت‌ها در رویکرد خاورشناسان و بررسی چارچوب‌های معرفتی و تفسیری حاکم بر این بازنمایی‌هاست.

در این زمینه پژوهش‌هایی درباره نقش همسران پیامبر اکرم ﷺ و نیز دیدگاه‌های مستشرقان انجام شده است که پیشینه مقاله حاضر را شکل می‌دهد. ازجمله پایان‌نامه *باعنوان بررسی نقش سیاسی، اجتماعی و فرهنگی همسران پیامبر* ﷺ *در دوران پیامبر و خلفاء (مطالعه تطبیقی)* (ناصر حسین ال جهل (۱۴۰۲)، *کتاب جایگاه و نقش همسران رسول‌خدا* ﷺ *در تحولات سیاسی، فرهنگی صدر اسلام تا سال ۴۰ هجری* (هاشمی‌نیا، ۱۳۹۲)، مقاله «نقد و تحلیل مدخل عایشه در دایرةالمعارف قرآن لیدن» (کریمی، ۱۳۹۷)، مقاله «بررسی شخصیت حضرت خدیجه علیها السلام از دیدگاه مستشرقان» (رضایی هفتادر و همکاران، ۱۴۰۲)، مقاله «دوین مدل مفهومی غنی‌سازی روابط همسران با تأکید بر تأمین نیازهای روان‌شناختی براساس منتخب احادیث کتاب بحارالانوار» (رحیمی، ۱۴۰۴)، و مقاله «بررسی و نقد آرای تفسیری مفسران اهل‌سنت از قرن دوم تا چهارم هجری درباره آیه ازدواج موقت» (بابایی و مرادی، ۱۴۰۴). با وجود انجام این پژوهش‌ها، خلأ اساسی همچنان در سطح تحلیل انتقادی منسجم از رویکرد خاورشناسان نسبت به مشارکت سیاسی و اجتماعی همسران پیامبر اکرم ﷺ باقی مانده است؛ زیرا بخشی از مطالعات یادشده به بازسازی تاریخی نقش‌ها پرداخته‌اند و بخشی دیگر، فقط به بررسی موضعی یک شخصیت یا یک مدخل خاص از آثار مستشرقان بسنده کرده‌اند. وجه امتیاز و نوآوری پژوهش حاضر این است که بدون ورود به بازنمایی مستقل واقعیت تاریخی، و با تمرکز بر دو نمونه شاخص یعنی، عایشه و ام‌سلمه، تحلیلی انتقادی از چارچوب‌های معرفتی و تفسیری خاورشناسان در بازنمایی مشارکت سیاسی و اجتماعی همسران پیامبر ارائه و از منابع معتبر تاریخی و روایی فقط به‌مثابه معیار سنجش و نقد این رویکردها استفاده شده است.

واژه «استشراق» ترجمه‌ای از اصطلاحی اروپایی است که در زبان انگلیسی نخستین بار حدود سال ۱۷۷۹ میلادی به‌معنای «متخصص زبان و ادبیات شرقی» و در زبان فرانسه حدود سال ۱۷۹۹ میلادی برای مفهومی مشابه به‌کار رفت. ریشه این واژه به واژه «Orient» بازمی‌گردد که در لغت به‌معنای مشرق زمین و خاور دور است. (وات، ۱۳۶۱) این اصطلاح در ادبیات فارسی و عربی، افزون بر اشاره به حوزه زبانی و جغرافیایی شرق، معنای گسترده‌تری یافته است و اغلب برای وصف رهیافتی به کار می‌رود که از بیرون سنّت فکری و معرفتی اسلام، مسائل اسلامی را مطالعه و نقد می‌کند. با وجود این، باید توجه داشت که استشراق جریانی یکپارچه با رویکردی یگانه نیست بلکه طیفی متنوع از انگیزه‌ها، روش‌ها و نتایج پژوهشی را دربر می‌گیرد.

ویژگی مشترک در اغلب رویکردهای خاورشناسانه، عدم التزام به پیش‌فرض‌های اعتقادی مسلمانان (همچون پیامبری حضرت محمد ﷺ یا وحیانی بودن *قرآن*) به‌عنوان مبانی موضوع تحقیق است. براین‌اساس، به‌کارگیری صفت «مستشرق» برای یک نویسنده مسلمان، اغلب ناظر به خروج او از چارچوب‌های تفسیری یا فقهی پذیرفته‌شده در سنت اسلامی و عبور از خطوط قرمز اعتقادی است، هرچند این رویکرد بیشتر ناظر به روش و خاستگاه معرفتی است تا هویت دینی یا ملی. (نفیسی، ۱۳۹۸). تعاریف ارائه‌شده از استشراق، متأثر از بسترهای جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی متنوعی است که این جریان در آن رشد کرده است. همین تنوع، موجب شده است تعریفی واحد و جامع که بتواند همه ابعاد این پدیده را

به‌طور مانع و کامل پوشش دهد، شکل نگیرد. یکی از تعاریف جامع‌تر در این حوزه را می‌توان در بیان دکتر زمانی در *کتاب اسلام‌شناسی و شرق‌شناسی غربیان* یافت که می‌گوید: «مستشرقان کسانی هستند که به مطالعه زبان‌ها، فرهنگ، باورها، آداب و رسوم و شیوه‌های زیست مردمان مشرق زمین ـ اعم از عرب یا غیرعرب، ساکن خاور نزدیک یا خاور دور ـ می‌پردازند، بی‌آنکه ملیت یا محل زندگی آنان، ماهیت کارشان را تغییر دهد. این فعالیت‌ها بی‌تردید با اهداف خاص علمی یا غیرعلمی صورت می‌گیرد» (زمانی، ۱۳۸۷).

در پژوهش حاضر، مقصود از «خاورشناسان» فقط اتباع غیرمسلمان سرزمین‌های غیر اسلامی نیست، بلکه هر پژوهشگری که به مطالعه اسلام پرداخته و در چارچوب سنت‌های تحقیق غربی پرورش یافته باشد، حتی اگر زاده یا ساکن سرزمین‌های اسلامی، یا از لحاظ هویت قومی وابسته به آن باشد، در این دسته جای می‌گیرد. این تعریف شامل پژوهشگرانی نیز می‌شود که تحصیلات خود را در نظام آموزشی کشورهای اسلامی گذرانده، اما آثارشان را در سنت دانشگاهی غربی تدوین و منتشر کرده‌اند (ر.ک.، نفیسی، ۱۳۹۸). ازاین‌رو، هارالد موتسکی تصریح می‌کند که مقصود از «پژوهش‌های غربی» یا «پژوهش‌های غیرمسلمانان» فقط به هویت قومی یا دینی پدیدآورندگان مربوط نمی‌شود، بلکه به پیروی آنان از چارچوب‌ها و روش‌های تحقیق رایج در مراکز دانشگاهی غربی اشاره دارد (موتسکی، ۱۳۹۶).

ادبیات موضوع و چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری این پژوهش بر رویکرد تحلیل انتقادی[1] استوار است. این روش‌شناسی، مستلزم آن است که مفاهیم، روش‌ها و پیش‌فرض‌های خاورشناسان درباره نقش سیاسی و اجتماعی همسران پیامبرﷺ شناسایی و طبقه‌بندی شوند. نقد این مفاهیم براساس معیارهایی صورت می‌گیرد که از *قرآن کریم*، سنت نبوی (حدیث و سیره)، و یافته‌های تاریخی معتبر استخراج شده‌اند. هدف از این چارچوب، تفکیک لایه‌های ایدئولوژیک و روش‌شناختی غالب بر آثار خاورشناسان از تحلیل‌های مبتنی بر مبانی اسلامی است تا بتوان به یک ارزیابی علمی‌تر و مستندتر دست یافت.

۱. تحلیل انتقادی نقش همسران پیامبر در تفکیک حوزه عمومی و خصوصی

در این بخش یکی از محوری‌ترین دوگانه‌ها در تحلیل‌های خاورشناسان بررسی شده است.

۱-۱. رویکرد خاورشناسان به حجاب و تحدید کنشگری اجتماعی

آیه حجاب (ر.ک.، احزاب: ۵۳)، نقطه‌عطفی در تاریخ اجتماعی صدر اسلام است که در کانون توجه تحلیل‌های شرق‌شناسان قرار گرفته است. رویکرد غالب در میان این پژوهشگران، تفسیر این آیه به‌مثابه ابزاری برای بازتعریف مرزهای حوزه عمومی و خصوصی و در نتیجه، محدودسازی کنشگری اجتماعی زنان، به‌ویژه همسران پیامبرﷺ، بوده است. مرنیسی با تحلیل زمینه تاریخی نزول این آیه، استدلال می‌کند که حکم حجاب که در ابتدا به‌معنای پرده‌ای فیزیکی برای جداسازی فضای خانه پیامبرﷺ بود، به‌تدریج به نمادی از تفکیک جنسیتی در کل جامعه اسلامی تبدیل شد. از نظر او، این فرمان پاسخی به اقتضائات اجتماعی مدینه و تلاشی برای مقدس‌سازی حریم خصوصی پیامبر بود که در عمل، به کاهش حضور زنان در عرصه عمومی منجر شد (مرنیسی، ۱۳۸۰). لیلا احمد (۱۳۹۲) نیز در تحلیلی مشابه، ظهور حجاب را با فرآیند شکل‌گیری یک نظم اجتماعی-سیاسی نوین در جامعه اسلامی مرتبط می‌داند. او معتقد است که در این گذار، کنترل نمادین بر بدن و حضور زنان، به ابزاری برای تثبیت ساختارهای جدید قدرت بدل شد و حجاب در این چارچوب، مرزهای جدیدی میان فضاهای زنانه و مردانه ترسیم کرد.

1. Critical Analysis

شواهد تاریخی متعدد، این خوانش تقلیل‌گرایانه را به چالش می‌کشند؛ زیرا تداوم نقش‌آفرینی همسران پیامبرﷺ در عرصه‌های مختلف پس از نزول آیه حجاب، نشان می‌دهد که این حکم به‌معنای انزوای مطلق آنان نبوده است. برای مثال، نقش برجسته ام‌سلمه در نقش مشاور سیاسی پیامبرﷺ در شرایط بحرانی صلح حدیبیه، نمونه‌ای بارز از استمرار کنشگری یک زن در بالاترین سطوح تصمیم‌گیری است. همچنین، حضور فعال و فرماندهی عایشه در وقایع سیاسی پس از رحلت پیامبرﷺ، از جمله در جنگ جمل، با تصویر زن منزوی و محدود به حوزه خصوصی، در تضاد کامل است (ابوت[1]، ۱۹۴۲). هدایت‌الله (۱۳۹۹) در نقد رویکردهای شرق‌شناسانه، استدلال می‌کند که تمرکز یک‌جانبه بر جنبه محدودکننده حجاب، منجر به نادیده گرفتن کارکرد اصلی آن یعنی، «حفظ حریم و تکریم» جایگاه همسران پیامبرﷺ شده است. او تأکید می‌کند که معنای اولیه «حجاب» در آیه مذکور، نه پوشش بدن، بلکه پرده‌ای مکانی برای صیانت از شأن نبوت بوده است و نباید آن را به ابزاری برای سرکوب اجتماعی تقلیل داد.

بررسی آیه حجاب در چارچوب تاریخ اجتماعی صدر اسلام، زمانی واجد دلالت تحلیلی می‌شود که نسبت آن با الگوی عملی کنشگری همسران پیامبر اکرمﷺ در نظر گرفته شود. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که نزول این آیه نه‌تنها به قطع حضور اجتماعی زنان منجر نشد، بلکه اشکال متنوعی از مشارکت سیاسی، مشاوره‌ای و تأثیرگذاری اجتماعی آنها همچنان تداوم یافت. ازاین‌رو، حجاب در این سیاق بیش از آنکه سازوکاری برای حذف زنان از عرصه عمومی باشد، ناظر به تنظیم شیوه حضور و صیانت از جایگاه خاص همسران پیامبر اسلامﷺ بود. در این چارچوب، قرائت خاورشناسانه‌ای که حجاب را نشانه‌ای از تحدید کنشگری سیاسی-اجتماعی این زنان می‌داند، با واقعیت‌های رفتاری و تاریخی آنان همخوانی ندارد و بیشتر بازتاب مفروضات نظری معاصر درباره جنسیت و قدرت تلقی می‌شود.

۱- ۲. تحلیل دیدگاه‌ها درباره مشارکت در امور نظامی و بیعت سیاسی

بررسی جایگاه زن در صدر اسلام از منظر خاورشناسان، عرصه‌های کلان سیاسی و نظامی را نیز در بر می‌گیرد. «بیعت» به‌مثابه یک کنش سیاسی محوری، و «مشارکت در غزوات» به‌مثابه حضور در صحنه نظامی، دو شاخص مهم است که مستشرقان برای سنجش میزان استقلال و نفوذ اجتماعی زنان به آنها استناد می‌کنند.

بیعت زنان با پیامبر اکرمﷺ، که به صورت مستقل از مردان انجام شد، از سوی بسیاری از پژوهشگران به‌عنوان شناسایی رسمی اهلیت سیاسی آنان تفسیر شده است. این اقدام، زن را به‌مثابه فردی متعهد و مسئول در برابر جامعه و حاکمیت اسلامی معرفی کرد و نشان‌دهنده آن بود که پیمان دینی-سیاسی زنان، ورای ساختارهای سنتی قبیله‌ای و خانوادگی به رسمیت شناخته می‌شود. این کنش، به زن، هویتی مستقل در مقام شهروندی امت اسلامی بخشید.

در حوزه نظامی، مشارکت زنان اغلب در نقش‌های پشتیبانی و امدادی تعریف می‌شد. گزارش‌های متعددی از حضور آنان در غزوات برای مداوای مجروحان، تهیه آب و غذا برای رزمندگان و ارائه خدمات پشتیبانی وجود دارد؛ موضوعی که نشان‌دهنده پذیرش حضور زنان در میدان نبرد، البته در چارچوبی مشخص بود. (ابوت، ۱۹۴۲) با این حال، موارد استثنایی از حضور رزمی زنانی چون «نسیبه بنت کعب» در غزوه احد، این چارچوب را به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد که در شرایط اضطراری، زنان قابلیت ایفای نقش‌های رزمی مستقیم را نیز داشته‌اند (استواسر، ۱۳۹۶). نقطه اوج این کنشگری، که به پیچیده‌ترین تحلیل‌ها دامن زده است، رهبری سیاسی و نظامی عایشه در جنگ جمل است. این رویداد تاریخی، به دلیل پیامدهای گسترده‌اش، به موضوعی محوری در تحلیل‌های شرق‌شناسانه بدل شده است. مرنیسی (۱۳۸۰) معتقد است که اگرچه این واقعه بیانگر اوج قدرت سیاسی یک زن در آن دوره بود، شکست او و بازنمایی این رخداد به‌مثابه یک «فتنه» در تاریخ‌نگاری اسلامی، به ابزاری برای مشروعیت‌زدایی از رهبری سیاسی زنان در دوره‌های بعد تبدیل شد. به باور او، بسیاری

1. Abbott, N.

از روایات محدودکننده در این زمینه، محصول مستقیم همین تجربه تاریخی و تلاشی برای جلوگیری از تکرار آن بوده است. از سوی دیگر، این واقعه نشان می‌دهد که در آن مقطع، نفسِ رهبری یک‌زن بر سپاهی متشکل از مردان، امری محال یا تابو نبوده است، وگرنه چنین اتحادی شکل نمی‌گرفت. استواسر[1] (۱۹۹۴) نیز با اشاره به این دوره، بر پیچیدگی نقش‌های سیاسی همسران پیامبرﷺ تأکید می‌کند و معتقد است که آنان فقط چهره‌هایی در حاشیه نبودند، بلکه توانایی بسیج نیروهای اجتماعی و تأثیرگذاری بر روندهای کلان سیاسی را داشتند.

برآیند این شواهد نشان می‌دهد که مشارکت زنان در بیعت و امور نظامی در صدر اسلام، زمانی فهم می‌شود که میان حضور تاریخی آنان و نحوه تفسیر این حضور در گفتمان خاورشناسان، تمایز گذاشته شود. درحالی‌که داده‌های تاریخی از اشکال متنوعی از کنش سیاسی و اجتماعی، از بیعت مستقل تا نقش‌آفرینی در موقعیت‌های بحرانی حکایت دارد، برخی تحلیل‌های شرق‌شناسانه می‌کوشد این واقعیت را یا استثنایی جلوه دهد یا آن را فقط در چارچوب منازعات قدرت بازخوانی کند. از این منظر، تمرکز خاورشناسان بر رویدادهایی همچون جنگ جمل، بیش از آنکه ناظر به تبیین جایگاه واقعی همسران پیامبرﷺ باشد، بازتاب گرایش‌های نظری آنان درباره جنسیت، اقتدار و مشروعیت سیاسی است و نیازمند خوانشی انتقادی بر پایه شواهد تاریخی است.

۲. تحلیل انتقادی رویکرد مستشرقان به نقش سیاسی و اجتماعی همسران پیامبرﷺ

۲-۱. عایشه در منظومه فکری خاورشناسان؛ از انتقال دانش تا رهبری سیاسی

شخصیت عایشه، سومین همسر پیامبر اسلامﷺ در آثار خاورشناسان جایگاهی دوگانه دارد؛ از سویی به‌مثابه یکی از برجسته‌ترین ناقلان حدیث و حافظان سنت نبوی شناخته می‌شود و از سوی دیگر، بازیگری فعال در عرصه سیاسی صدر اسلام، به‌ویژه در ماجرای جنگ جمل است که موضوع تحلیل‌های متناقض قرار گرفته است. این دو وجه علمی و سیاسی به‌صورت موازی اما گاه متعارض، در تفاسیر شرق‌شناسان بازتاب یافته است و مسیر نقد آنها می‌تواند روشن‌کننده پیش‌فرض‌ها و روش‌شناسی غالب در این حوزه باشد.

در وجه علمی، بسیاری از محققان غربی که آثارشان در قالب شرق‌شناسی معرفی شده است، به حجم بالای روایات نقل‌شده از عایشه اشاره می‌کنند. در منابع حدیثی اهل‌سنت، عایشه پس از ابوهریره، بیشترین تعداد احادیث را روایت کرده است. ابوت (۱۹۴۲) با بررسی داده‌های تاریخی و رجالی، تصریح می‌کند که اعتبار روایات عایشه در میان محدثان قرون نخستین پایدار بوده و حتی برخی از اقوال وی به‌مثابه مبنای فقهی در موضوعات زنانه پذیرفته شده است. از نظر آبوت، این سطح از اعتماد، حاصل جایگاه ممتاز او در بیت نبوت و نیز مشارکت مستقیم در رویدادهای تاریخی بوده است. از نگاه استواسر (۱۳۹۶)، تحلیل روایات عایشه نیازمند توجه به زمینه‌های اجتماعی صدور آنهاست. او با تمرکز بر روایاتی که عایشه درباره زنان و خانواده نقل کرده است بر نقش شکل‌دهنده وی در فهم نخستین مسلمانان از احکام و آداب تأکید می‌کند و این را یکی از مهم‌ترین مصادیق «انتقال دانش دینی از طریق زنان» در صدر اسلام می‌داند. چنین رویکردی، برخلاف برداشت‌های تقلیل‌گرایانه، عایشه را نه فقط راوی منفعل، بلکه مفسر و آموزگاری مؤثر معرفی می‌کند.

اوج کنشگری عایشه در وجه سیاسی، در خلال خلافت امام علی علیه‌السلام و وقوع جنگ جمل نمایان شد. جلالی کندری (۱۳۸۲) در مطالعه‌ای مستند، حضور عایشه در این نبرد را نتیجه شبکه‌های پیچیده سیاسی-اجتماعی و بسیج نیروها توسط او می‌داند. به باور او، این رخداد اثبات می‌کند که زنان در ساختار قدرت آن دوره، ولو به‌صورت محدود، امکان فرماندهی نظامی و ایجاد جبهه سیاسی داشتند. در مقابل، برخی خاورشناسان مانند اسپلبرگ[2] (۱۳۹۳) تلاش کرده‌اند انگیزه‌های

1. Stowasser, B. F.
2. Spielberg

شخصی را در کانون تحلیل قرار دهند. اسپلبرگ با ارجاع به اختلافات عایشه با امام علی علیه‌السلام در ماجرای تحریم و نیز رقابت‌های خانوادگی قریش، جنگ جمل را (کمتر) نتیجه یک خط‌مشی سیاسی کلان و (بیشتر) واکنشی مبتنی بر عوامل فردی و خانوادگی تصویر می‌کند. این رویکرد، هرچند به جنبه‌های روان‌شناختی و اجتماعی توجه دارد، به‌زعم منتقدان، خطر تقلیل نقش تاریخی او به کنش‌های شخصی را نیز در پی دارد.

از منظر تحلیل انتقادی، آنچه کمتر در آثار شرق‌شناسان دیده می‌شود، وزن‌دهی هم‌زمان به هر دو وجه شخصیت عایشه است. شفیعی(۱۳۹۱) در پژوهش خود درباره نگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به زنان، یادآور می‌شود که حضور سیاسی عایشه، بی‌ارتباط با جایگاه علمی او نیست؛ زیرا اعتبار دینی و فقهی وی می‌توانست سرمایه اجتماعی لازم برای بسیج سیاسی را فراهم کند. این پیوند، از دیدگاه پژوهشگران مسلمان، کلید فهم واقعیت تاریخی و تفاوت آن با الگوهای زن‌ستیزانه‌ای است که برخی شرق‌شناسان به فرهنگ اسلامی نسبت داده‌اند. حسامی(۱۳۸۱) نیز با نقد *کتاب زنان پرده‌نشین و نخبگان جوشن‌پوش*، هشدار می‌دهد که ارائه تصویری دوگانه و متناقض از عایشه یعنی، زن دانشور، اما سیاست‌مداری شکست‌خورده، نه‌تنها با شواهد مستند همخوانی ندارد، بلکه متأثر روایت‌های انتخابی و گزینشی منابع اهل‌سنت شکل گرفته است. (حسامی، ۱۳۸۱). او معتقد است که حذف یا کم‌رنگ‌سازی موفقیت‌های عایشه در عرصه تدریس و پاسخ‌گویی به مسائل فقهی، بخشی از همان روند سنتی ساختن تصویرهای جنسیت‌زده در تاریخ‌نگاری است.

بررسی این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که نقد شرق‌شناسان در این حوزه باید فراتر از دوگانه رایج «دانش» و «سیاست» باشد و به سبکی تلفیقی بپردازد؛ سبکی که توانایی علمی عایشه را بستر و زمینه‌ای برای کنشگری سیاسی وی در صدر اسلام بداند. نادیده گرفتن این پیوستگی، موجب برداشت‌های ناقص و تحریف‌شده‌ای از نقش زنان تأثیرگذار آن دوره می‌شود؛ برداشتی که در نهایت، با شواهد تاریخی و روایی معتبر ناسازگار است.

۲- ۲. ام‌سلمه؛ الگوی مشاوره راهبردی و مدیریت بحران در نگاه مستشرقان

در آثار شرق‌شناسان، ام‌سلمه یکی از خردمندترین و مؤثرترین همسران پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله شناخته می‌شود. گزارش‌های تاریخی درباره نقش او در صلح حدیبیه به‌ویژه در بخش بحران‌زدایی از شرایط روانی اصحاب، بازتاب قابل توجهی در نوشته‌های محققان غربی داشته است. بسیاری از آنان بر این باورند که توصیه ام‌سلمه به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای آغاز عمل به مفاد صلح، در شرایطی که برخی از همراهان در پذیرش آن مردد بودند، نقشه‌ای راهبردی در مدیریت بحران بود که از تشدید تنش جلوگیری کرد. مرنیسی (۱۳۸۰) با تمرکز بر این رخداد، ام‌سلمه را نمونه بارز «قدرت پس‌پرده» زنان مسلمان صدر اسلام معرفی می‌کند و معتقد است که نفوذ غیررسمی آنان در فرآیند تصمیم‌گیری، به اندازه نفوذ آشکار در عرصه سیاسی اهمیت داشته است. این رویکرد، در آثار برخی نویسندگان دیگر نیز تکرار شده است. آبوت (۱۹۴۲) با بررسی منابع اولیه، تأکید می‌کند که مشاوره ام‌سلمه نه فقط نظر شخصی، بلکه تحلیل دقیق او از وضعیت روانی یاران پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با پذیرش این توصیه، با کمال آرامش بحران را مدیریت نمود. به نظر آبوت، این رخداد نشان می‌دهد که زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، هرچند منصب سیاسی رسمی نداشتند، از توان تحلیل شرایط و اثرگذاری بر تصمیمات کلان برخوردار بودند. استواسر (۱۳۹۶) نیز با رویکردی ترکیبی از تحلیل جامعه‌شناختی و تاریخی، این واقعه را شاهدی بر پیوند میان تجربه زیسته زنان در محیط نبوی و مهارت آنها در اعمال نفوذ غیرمستقیم می‌داند. او با استناد به شواهد أنس و ساختار قبیله‌ای آن زمان، تأکید می‌کند که جایگاه ام‌سلمه حاصل تعامل میان احترام به مقام همسری پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اعتماد عمومی به خرد و تدبیر او بود (استواسر، ۱۳۹۶). این اعتماد، امکانی برای اثرگذاری بر مسیر تحولات سیاسی بدون ورود مستقیم به میدان رقابت‌های قدرت فراهم می‌کرد. همچنین، تحلیل‌های جدید در فضای داخلی پژوهش‌های اسلامی، همچون مقاله شفیعی(۱۳۹۱)، این نقش را نه تنها در حد مشاوره که به مثابه «مدل مدیریتی» در تاریخ اسلام معرفی کرده‌اند. او معتقد است

که درک درست ام‌سلمه از حساسیت شرایط و اقدام سریع او در ارائه راهکار، یکی از نمونه‌های برجسته مدیریت بحران در سنت اسلامی است. شفیعی بر این نکته تأکید دارد که چنین تجاربی می‌تواند در بازخوانی نقش زنان در فرهنگ سیاسی مسلمانان راهگشا باشد؛ زیرا نشان می‌دهد کنشگری آنان فقط به عرصه بازنمایی نمادین محدود نبوده است.

با این حال، برخی از خاورشناسان یا نویسندگان متأثر از رویکرد آنان، با تأکید بیش از حد بر مفهوم «قدرت پس پرده»، نقش ام‌سلمه را به یک مشاوره خانوادگی تقلیل داده‌اند. برای نمونه، اسپلبرگ (۱۳۹۳)، با وجود پذیرش اهمیت سخن ام سلمه، فضای این کنش را بیشتر در محدوده روابط شخصی-خانوادگی پیامبرﷺ می‌داند تا عرصه سیاست‌گذاری عمومی. این برداشت، به‌ویژه از دید منتقدان مسلمان، نادیده گرفتن پیوند میان توصیه ام‌سلمه و نتایج سیاسی حاصل از اجرای آن است. در این میان، آثار منتشر شده در ایران، مانند پژوهش اسدی (۱۳۹۷) با موضوع نقد افسانه‌هایی درباره روابط پیامبرﷺ با همسرانش، نیز بر ضرورت بازنگری در این تقلیل‌گرایی تأکید دارند. اسدی با تحلیل بافت تاریخی صلح حدیبیه، نتیجه‌گیری می‌کند که مشاوره ام‌سلمه مصداق کامل «کنشگری موقعیت‌مند» است؛ بدین معنا که فرد براساس برآورد عینی و دقیق از شرایط موجود، اقدام می‌کند و اثر این اقدام، در همان لحظه بر روند تاریخی آشکار می‌شود (اسدی، ۱۳۹۷).

در نگاه انتقادی، محدود کردن فهم این اقوال به قالب «نفوذ غیررسمی»، هرچند بخشی از واقعیت را بیان می‌کند، به همان اندازه که حضور سیاسی زنان را نادید گرفته شود، خطرناک است. ام‌سلمه در ماجرای صلح حدیبیه نه در قالب یک شخصیت حاشیه‌ای، بلکه در نقش بخشی از هسته مشورتی پیامبر اکرمﷺ و با اثر مستقیم بر رفتار جمعی صحابه عمل کرد. چنین نقشی، به وضوح الگویی فراتر از مشاوره صرف را نشان می‌دهد؛ الگویی که دانش اجتماعی، قدرت تحلیل و جایگاه معنوی را در خدمت مدیریت بحران‌های سیاسی-دینی قرار می‌دهد.

به باور نویسنده، تقلیل جایگاه ام‌سلمه در نقش «قدرت پس پرده» در آثار شرق‌شناسان، نتیجه غلبه کلیشه‌های جنسیتی بر تحلیل تاریخی است. این نگاه، توانایی او در مداخله مؤثر در تصمیمات کلان و هدایت رفتار جمعی در شرایط بحران را کم‌رنگ و نقش تاریخی‌اش را تک‌بعدی می‌کند. برای دستیابی به فهم درست، باید پیوند میان خرد سیاسی، نفوذ اجتماعی و مشروعیت دینی در شخصیت ام‌سلمه را در کنار هم دید؛ چراکه تنها این نگاه جامع می‌تواند جایگاه واقعی او را به‌مثابه یکی از مدل‌های اصیل کنشگری زنان در تاریخ اسلام آشکار کند.

۳. انگاره‌های شرق‌شناسانه درباه حقوق و جایگاه فردی همسران پیامبر اسلامﷺ

۳-۱. ابعاد اجتماعی-سیاسی تعدد زوجات پیامبرﷺ

بحث تعدد زوجات پیامبرﷺ در آثار خاورشناسان، نه به‌مثابه مسئله‌ای فقهی یا تاریخی مستقل، بلکه به‌عنوان چارچوبی تبیینی برای ارزیابی جایگاه فردی و میزان کنشگری سیاسی-اجتماعی همسران پیامبرﷺ طرح شده است. از این منظر، تحلیل دیدگاه‌های مستشرقان درباره اهداف سیاسی-اجتماعی این ازدواج‌ها، به‌طور مستقیم در خدمت فهم انگاره‌های آنان نسبت به نقش و مشارکت همسران پیامبرﷺ قرار می‌گیرد و مسیر بحث را از مسئله اصلی مقاله خارج نمی‌کند.

از منظر تاریخ‌نگاری شرق‌شناسانه، تعدد زوجات پیامبر اسلامﷺ یکی از موضوعات پرتکرار و بحث‌برانگیز است که طیف وسیعی از برداشت‌ها را دربر می‌گیرد. در آثار قرن نوزدهم و نخستین دهه‌های قرن بیستم، این ازدواج‌ها اغلب با رویکردی تقلیل‌گرایانه و شهوانی‌انگار تبیین شده است؛ چنانکه نویسندگانی همچون فلیپ حتی (۱۳۶۶)، ضمن اشاره به تنوع قومی و سنی همسران پیامبر اکرمﷺ آن را بیشتر بازتاب نیازهای شخصی و عاطفی می‌دانستند. این رویکرد، اگرچه بر واقعیت تاریخی تنوع ازدواج‌ها تکیه دارد، اما به جنبه‌های سیاسی و ارتباطی آن بی‌اعتناست و نمی‌تواند توضیحی جامع از نقش این پیوندها در ساختار قدرت و وحدت اجتماعی ارائه کند. با گذر زمان و افزایش مطالعات مستند، بخشی از محققان

غربی به تحلیل‌های دقیق‌تری رو آوردند. دیلمه (۱۳۹۰) با استفاده از منابع اسلامی اولیه، استدلال می‌کند که بسیاری از این ازدواج‌ها دارای اهداف آشکار سیاسی-اجتماعی بوده‌اند؛ ازجمله تحکیم اتحاد با قبایل کلیدی، کاهش خصومت‌های خونین و ایجاد پیوندهای اعتماد میان گروه‌های تازه‌مسلمان با جامعه مهاجرین مدینه. او با رد فرضیات شهوانی‌انگار، معتقد است که سیاست ازدواج پیامبر اسلام ﷺ با زنان بیوه یا مطلقه قبایل مختلف، یک ابزار نرم دیپلماسی داخلی بوده است. از سوی دیگر، بررسی عبدالله ابن‌قتیبه (۱۳۸۰)، در امامت و سیاست نشان می‌دهد که این ازدواج‌ها در بستر پیچیده منازعات قبیله‌ای و دگرگونی ساختار اجتماعی عرب آن روز معنا پیدا می‌کند. ابن‌قتیبه، ضمن نقل مواردی از رضایت یا عدم رضایت قبایل نسبت به این پیوندها، به نقش تعیین‌کننده این روابط در کاهش فشارهای سیاسی بر جامعه نوپای اسلامی اشاره می‌کند. این تحلیل، برخلاف برداشت‌های سطحی، بر کارکردهای امنیتی و تثبیت اقتدار پیامبر ﷺ تأکید دارد.

در آثار نویسندگان ایران نیز بازخوانی جدیدی از این مسئله ارائه شده است. آیینه‌وند (۱۳۸۴) در مقاله خود درباره جایگاه زنان در نخستین سده‌های اسلامی، توضیح می‌دهد که همسران پیامبر ﷺ نه تنها پل ارتباطی بین قبایل گوناگون بودند، بلکه با ایفای نقش آموزشی و فرهنگی برای زنان آن قبایل، پیام‌های اصلاحی اسلام را به‌صورت مستقیم منتقل می‌کردند. او این نکته را نیز می‌افزاید که چنین کارکردی، جایگاه همسران پیامبر ﷺ را فراتر از عرصه خانوادگی و در مقام «رهبران زن» تثبیت می‌کرد. در این میان، تحلیل سوکی(۱۳۸۶) از خطابات قرآنی مرتبط با حقوق زن، بر جنبه تشریعی این ازدواج‌ها نیز تأکید دارد. وی معتقد است که تبیین احکام جدید درباره مهریه، زمان عده، و قواعد ارث در سایه ازدواج‌های پیامبر ﷺ به‌صورت عینی و عملی انجام شد و الگوی حقوقی تازه‌ای برای جامعه اسلامی پدید آور. در نگاه او، این ازدواج‌ها سکوی اجرای اصلاحات حقوقی بودند؛ اصلاحاتی که پایگاه کنشگری فردی و اجتماعی زنان را استحکام بخشید. همچنین، بررسی تاریخی سبحانی(۱۳۷۱) در *کتاب فروغ ابدیت* به پیوند معنوی و دینی این ازدواج‌ها توجه دارد. از نظر وی بسیاری از همسران پیامبر ﷺ از بانوان شناخته‌شده در میان قبایل یا خاندان‌های مشهوری بودند که ورودشان به بیت نبوت، نه تنها نشانه کرامت و تکریم زن در منطق وحی، بلکه یک اقدام نمادین برای تغییر نگاه‌های قبیله‌ای به جایگاه زنان بو.. به این ترتیب، بُعد معنوی این روابط در کنار کارکردهای سیاسی و اجتماعی قرار می‌گیرد.

برآیند این بررسی‌ها نشان می‌دهد که برداشت‌های نخستین شرق‌شناسان اغلب زیر سلطه رویکردهای فردی و شهوانی‌انگار بوده و کمتر به ساختارهای کلان اجتماعی توجه داشته‌اند؛ حال آنکه تحلیل‌های جدیدتر، با تکیه بر منابع تاریخی و روایی معتبر، ازدواج‌های پیامبر اسلام ﷺ را در چهارچوب دیپلماسی، اتحاد اجتماعی، اصلاحات حقوقی و تغییر فرهنگی قرار می‌دهند. حتی این دیدگاه‌های جدید نیز گاهی از درک کامل ابعاد معنوی و تشریعی غافل می‌مانند و نقش ازدواج‌ها در تربیت و کنشگری همسران پیامبر ﷺ به‌مثابه الگوهای زنان رهبر در قبایل مختلف را به حاشیه می‌رانند. برای فهم جامع این پدیده، باید همه این ابعاد سیاسی، اجتماعی، حقوقی و معنوی را در کنار هم نهاد و آن را به‌عنوان بخشی از راهبرد کلان پیامبر ﷺ در ساخت جامعه اسلامی نخستین مورد مطالعه قرار داد.

۳- ۲. تحلیل رویکردها به استقلال اقتصادی و حق آموزش

موضوع استقلال اقتصادی و حق آموزش زنان در صدر اسلام، به‌ویژه در ارتباط با همسران پیامبر ﷺ، از منظر شرق‌شناسان و محققان معاصر همواره محل تمرکز و نقد بوده است. بخش قابل توجهی از این مطالعات، بر این نکته تأکید دارد که اسلام، به‌ویژه در آموزه‌های نبوی، موقعیت مالی و علمی زنان را نسبت به الگوهای پیش از خود، به‌طرز چشمگیری ارتقا داده است. با این حال، در بسیاری از این تحلیل‌ها، پیوند این دو محور با کنشگری سیاسی و اجتماعی زنان کمتر مورد توجه قرار گرفته یا به «بهبودی فردی» تعبیر شده است. یکی از مهم‌ترین مصادیق در این حوزه، حق تملک و تصرف مستقل در اموال شخصی است. لیلا احمد (۱۳۹۲) با رویکردی تاریخی-انتقادی، به بررسی تحولات حقوق مالی زنان در آغاز

اسلام پرداخته و استدلال می‌کند که مقرراتی همچون الزام مهریه، حق ارث برای زنان و نفی قوامیت مطلق اقتصادی مرد بر زن، تغییرات بنیادینی در ساختار قدرت خانوادگی ایجاد کرده است. او با مقایسه شرایط زنان در جامعه جاهلی (که فاقد هرگونه حق مالکیت مستقل بودند) با شرایط پس از بعثت، این تحول را «انقلاب حقوقی» می‌خواند، اما وی برخلاف اشاره به اهمیت این تغییر، کمتر به کاربرد این استقلال در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی می‌پردازد.

نبیه آبوت، با استفاده از شواهد روایی و تاریخی، به نقش اقتصادی همسران پیامبرﷺ در مدیریت منابع خانوادگی و هزینه‌های اجتماعی اشاره می‌کند. (ابوت، ۱۹۴۲) او نمونه‌هایی از کارکرد این استقلال مالی را ذکر می‌کند که شامل حمایت از مهاجران، کمک به مساکین و بازتوزیع منابع در قالب صدقات است. آبوت نتیجه می‌گیرد که این رفتارها نه کنش‌های فردی، بلکه بخشی از سیاست اجتماعی پیامبرﷺ برای ایجاد شبکه‌های همبستگی در جامعه اسلامی اولیه بوده است. عالیه گبّای، در بررسی خود از خطبه حضرت فاطمه علیها السلام، حق تحصیل و انتقال دانش توسط زنان را یکی از جلوه‌های قدرت دینی و اجتماعی معرفی می‌کند (گبای[1]، ۲۰۲۱). هرچند محور پژوهش گبّای بر حضرت زهرا علیها السلام متمرکز است، اما وی تصریح می‌کند که زنانی چون ام‌سلمه و عایشه نیز با بهره‌گیری از جایگاه علمی و اعتماد عمومی، نقش فعالی در آموزش دینی و مشاوره مذهبی ایفا کردند. او این فعالیت‌ها را امتداد طبیعی استقلال فکری‌ای می‌داند که از فرصت‌های آموزشی ایجاد شده در صدر اسلام نشئت گرفته است (گبای، ۲۰۲۱).

تحلیل بستان نجفی (۱۳۹۷) نیز بر پیوند میان استقلال اقتصادی و فرهنگی زنان تأکید دارد. او در *کتاب اسلام و تفاوت‌های جنسیتی* توضیح می‌دهد که اعطای حقوق مالی به زنان، در کنار فراهم کردن امکان حضور آنان در حلقات آموزش *قرآن* و حدیث، نوعی «قدرت مضاعف» ایجاد کرد که به آنان اجازه داد هم در عرصه خانوادگی و هم در حوزه اجتماعی اثرگذار باشند. به اعتقاد او، این دو عنصر یعنی، مال و دانش، وقتی توأمان به زن داده شده، ظرفیت تغییر الگوهای قدرت را به شکل پایدارتری فراهم کرده است. در بُعد نقد رویکردهای شرق‌شناسی، بهادری (۱۳۹۷) معتقد است که بسیاری از آثار غربی با وجود اذعان به ارتقای سطح حقوق زنان در صدر اسلام، این ظرفیت را اغلب در چارچوب فردی و خصوصی محصور کرده‌اند. از نظر وی، اگر این استقلال اقتصادی و علمی را فقط در حد بهبود وضعیت معیشتی و فکری زنان دیده شود، نقش آن در شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی و در دیپلماسی نرم صدر اسلام نادیده گرفته می‌شود.

از حیث شواهد تاریخی، گزارش‌های متعددی حاکی از استفاده همسران پیامبرﷺ از ثروت شخصی یا درآمدهای مشروع خود برای انجام فعالیت‌های عام‌المنفعه و آموزشی است. برای مثال، منابع روایی مورد استناد آبوت و ابن‌میثم نشان می‌دهند که برخی از همسران پیامبرﷺ، با اختصاص بخشی از مهریه یا درآمد املاک خود، محافل تعلیم *قرآن* و سنت را در خانه‌هایشان برگزار می‌کردند و بدین شکل به توزیع دانش دینی میان زنان مدینه کمک می‌کردند. (ابن‌میثم، ۱۳۷۹) چنین اقداماتی، علاوه بر گسترش سواد دینی، نفوذ اجتماعی این زنان را در میان طبقات مختلف افزایش می‌داد. برخی مستشرقان معاصر، مانند ریفات حسن، این استقلال مالی و علمی را نشانه‌ای از مخالفت عملی پیامبر اسلامﷺ با ساختار مردسالار حاکم می‌دانند (ریفات حسن[2]، ۱۹۹۹) او معتقد است که بافت قبیله‌ای عرب در آن دوره، کمترین انعطاف را نسبت به اعطای حقوق مستقل به زنان داشت و هرگونه اقدام برای تحصیل یا مالکیت یک زن، به‌معنای خروج او از نظام سلطه مردان تلقی می‌شد. بنابراین، فراهم کردن چنین شرایطی توسط پیامبر اسلامﷺ، اقدامی آگاهانه و راهبردی برای تغییر هنجارهای اجتماعی بود.

بنابراین می‌توان گفت که استقلال اقتصادی و حق آموزش به‌طور همزمان، زیربنای اصلی کنشگری سیاسی و اجتماعی همسران پیامبرﷺ را فراهم آورد. زنانی که توانایی تأمین مالی فعالیت‌های خود را داشتند و به دانش دینی و اجتماعی لازم

1. Gabbay, A.
2. Hassan, R.

مجهز بودند، می‌توانستند در مواقع حساس، در مشاوره‌های سیاسی، بحران‌زدایی، و حتی در شکل‌دهی به افکار عمومی نقش‌آفرینی کنند. این ظرفیت‌ها در نمونه‌هایی چون مشاوره‌های ام‌سلمه در صلح حدیبیه یا اقدامات عایشه در فتنه‌های پس از پیامبرﷺ قابل مشاهده است حتی اگر انگیزه یا نتیجه نهایی این وقایع محل مناقشه باشد.

با این حال، محدود کردن تحلیل به ابعاد فردی و خانه‌محور، خطر نادیده گرفتن پیوندهای راهبردی میان حقوق مالی- علمی زنان و ساختار قدرت در جامعه اسلامی اولیه را دارد. منابع منتشر شده در ایران همچون آثار بستان و روایات ابن‌میثم، نشان می‌دهد که این حقوق نه‌تنها به زن امکان دفاع از موقعیت شخصی خود را می‌داد، بلکه ابزارهایی در اختیارش قرار می‌داد تا در هدایت، آموزش و سازماندهی بخش‌هایی از جامعه فعال شود. به نظر نگارنده، استقلال اقتصادی و حق آموزش، در بستر صدر اسلام، بخشی از یک پروژه راهبردی پیامبرﷺ برای بازتعریف نقش زنان بوده است؛ پروژه‌ای که با ترکیب مالکیت، درآمد و دانش، آنان را از وضعیت وابستگی خارج کرده و به الگوهای الهام‌بخش برای پیوند دادن حوزه خصوصی و جامعه عمومی بدل نموده است. درک این مسئله، نیازمند عبور از الگوهای تفسیر فردی و ورود به تحلیل‌های شبکه‌ای است که نقش زنان را در فرآیندهای کلان سیاسی- فرهنگی دنبال کند.

۴. نقد نارسایی‌های روش‌شناختی در رویکرد خاورشناسان به کنشگری همسران پیامبرﷺ

مطالعه آثار خاورشناسان درباره نقش سیاسی و اجتماعی همسران پیامبر اکرمﷺ نشان می‌دهد که بخش مهمی از اختلاف‌نظرها و داوری‌های چالش‌برانگیز آنان، ریشه در نارسایی‌های روش‌شناختی دارد؛ نارسایی‌هایی که اغلب در قالب عدم دقت در فهم مفاهیم دینی و تاریخی، غفلت از زمینه‌های اجتماعی و تاریخی صدر اسلام، کم‌توجهی به ابعاد معنوی و اخلاقی کنش‌ها، و نیز نادیده‌گرفتن تنوع دیدگاه‌ها در درون جهان اسلام نمود یافته است. این کاستی‌ها، در مجموع، به بازنمایی‌هایی انجامیده‌اند که از پیچیدگی واقعیت‌های تاریخی فاصله دارند.

نخستین محور انتقادی، نادقتی در فهم مفاهیم دینی در بافت زبانی و معرفتی صدر اسلام است. در بسیاری از آثار خاورشناسان، مفاهیمی چون حجاب، اطاعت، بیعت و اقتدار، با پیش‌فرض‌های برآمده از سنت سیاسی و اجتماعی مدرن غربی تفسیر می‌شوند. برای نمونه، لیلا احمد (۱۳۹۲) حجاب را در چارچوب ابزار کنترل اجتماعی و محدودسازی زنان تحلیل می‌کند. درحالی‌که شواهد تاریخی مورد استفاده خود او نیز نشان می‌دهد که پس از نزول آیه حجاب، نقش اجتماعی و مشورتی همسران پیامبرﷺ، از جمله عایشه و ام‌سلمه، تداوم یافت. مرنیسی (۱۳۸۰) نیز با تمرکز بر روایت‌های مناقشه‌برانگیز، کوشیده است میان احادیث مرتبط با زنان و ساختار قدرت پیوندی خطی برقرار کند، بی‌آنکه به منطق درون‌دینی تولید و فهم این روایات توجهی روشمند نشان دهد. این نوع قرائت، اغلب به انتقال مفاهیم از یک دستگاه معرفتی به دستگاهی دیگر می‌انجامد و معنای تاریخی آنها را دگرگون می‌کند.

دومین ضعف، غفلت از زمینه‌های اجتماعی و تاریخی جامعه صدر اسلام است. برخی شرق‌شناسان، از جمله اسپلبرگ، کنشگری همسران پیامبرﷺ را براساس الگوهای رقابت سیاسی یا تعارض‌های شخصی تحلیل کرده‌اند. (اسپلبرگ، ۱۹۹۴) این رویکرد، گرچه از نظر تحلیلی منسجم به نظر می‌رسد، اما اغلب منطق قبیله‌ای، جایگاه خویشاوندی، و نقش اعتبار دینی در سامان اجتماعی آن دوره را دست‌کم می‌گیرد. نبیه ابوت، با وجود توجه دقیق به منابع تاریخی، گاه تحت تأثیر همین چارچوب مدرن، نقش همسران پیامبرﷺ را در قالب نفوذ غیررسمی یا تأثیر پشت‌پرده تقلیل می‌دهد (ابوت، ۱۹۴۲) چنین تحلیل‌هایی، بدون لحاظ شرایط خاص شکل‌گیری جامعه اسلامی، کنش‌ها را از بستر واقعی‌شان جدا می‌کند.

سومین محور انتقادی، کم‌توجهی به ابعاد معنوی و اخلاقی رفتار همسران پیامبرﷺ است. در اغلب مطالعات خاورشناسانه، کنش سیاسی این زنان فقط بر حسب منطق قدرت تفسیر می‌شود و مؤلفه‌هایی همچون التزام دینی، باور به رسالت نبوی، و احساس مسئولیت اخلاقی نسبت به جامعه اسلامی، نقش حاشیه‌ای می‌یابد. برای مثال، نقش مشورتی

ام‌سلمه در صلح حدیبیه، در برخی تحلیل‌ها، «راهکاری عقلانی برای مدیریت بحران» بازخوانی شده است (ابوت، ۱۹۴۲). در حالی‌که در منابع اسلامی، این کنش در پیوند مستقیم با فهم دینی و اعتماد کامل به پیامبرﷺ ارزیابی می‌شود. حذف این ساحت معنوی، تحلیل تاریخی را به روایتی سکولار و ناقص تبدیل می‌کند.

در نهایت، یکی از جدی‌ترین ضعف‌های رویکرد خاورشناسان، غفلت از تنوع آرا و قرائت‌ها در درون جهان اسلام است. بسیاری از این مطالعات، با تکیه گزینشی بر برخی روایت‌ها یا جریان‌های فکری خاص، تصویری یکدست از نگرش اسلامی به همسران پیامبر اسلامﷺ ترسیم کرده‌اند. از نظر استواسر، خوانش‌های متفاوت از متون اسلامی درباره زنان، منعکس‌کننده سنت‌های تفسیری متنوعی است که نمی‌توان آنها را به یک روایت واحد فروکاست (استواسر، ۱۹۹۴). نادیده گرفتن این تنوع، باعث شده است تحلیل‌های خاورشناسانه، بیش از آنکه بازتاب‌دهنده واقعیت تاریخی باشند، بازتاب‌دهنده پیش‌فرض‌های نظری نویسندگان خود باشند. مجموع این کاستی‌ها نشان می‌دهد که نقد رویکرد خاورشناسان به نقش سیاسی و اجتماعی همسران پیامبر اکرمﷺ، مستلزم بازاندیشی جدی در روش تحلیل، مفروضات نظری و شیوه مواجهه با متون دینی و تاریخی است. تنها با چنین نقدی است که می‌توان از بازنمایی‌های تقلیل‌گرایانه عبور کرد و به ارزیابی سنجش‌مندتر و غیرتقلیل‌گرایانه‌تری از این کنشگری تاریخی دست یافت.

نتیجه‌گیری

بررسی رویکردهای شرق‌شناسانه نسبت به حقوق و جایگاه فردی همسران پیامبرﷺ، نشان می‌دهد که این حوزه در طول یک قرن گذشته از دو جریان اصلی عبور کرده است: نخست، قرائت‌های تقلیل‌گرایانه و شهوانی‌انگار که تعدد زوجات و امتیازات مالی-علمی همسران پیامبر اسلامﷺ را در چارچوب روابط شخصی و خانوادگی محدود می‌کرد؛ و دوم، تحلیل‌های جدیدتر که با رویکردی منصفانه‌تری به اهداف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این روابط توجه نشان داده‌اند. با وجود این تغییر جهت، بخش قابل توجهی از تولیدات علمی غربی همچنان ضعف روش‌شناختی دارد؛ زیرا اغلب در تفسیر داده‌های تاریخی به منابع اهل‌سنت بسنده کرده‌اند و از روایات معتبر شیعی و سیره ائمهؑ غافل مانده‌اند و در نتیجه، ابعاد معنوی و تشریعی حیات این زنان را به حاشیه رانده‌اند.

تحلیل داده‌های به‌دست آمده در پژوهش حاضر نشان داد که استقلال اقتصادی و حق آموزش که دو شاخص کلیدی در ارتقای جایگاه زنان صدر اسلام است در اغلب متون شرق‌شناسی به‌مثابه «بهبود فردی» معرفی شده است، نه زیرساخت کنشگری اجتماعی- سیاسی. این غفلت، تصویری ناقص از راهبرد پیامبر اکرمﷺ در توانمندسازی زنان ارائه می‌دهد؛ راهبردی که با تلفیق مالکیت، درآمد و دانش، همسرانش را به کنشگران فعال در مدیریت بحران، گفتگوی قبایلی و اصلاحات فرهنگی بدل نمود.

از منظر نقادانه، کاستی دیگر آن است که بسیاری از پژوهشگران غربی، حتی در قرائت‌های مثبت، به نوعی اسیر الگوهای نظری مدرن شده‌اند و داده‌های تاریخی را براساس مفاهیم معاصر مانند «قدرت نرم» یا «حوزه خصوصی-عمومی» بازسازی کرده‌اند، بی‌آنکه حساسیت لازم نسبت به بسترهای فرهنگی صدر اسلام را داشته باشند. ورود به این بحث بدون درک شبکه‌ای روابط قبیله‌ای، نظام معیشتی، و ساختار زبانی-دینی زمانه، ناگزیر به خطاهای تحلیلی می‌انجامد.

نتیجه بررسی این پژوهش‌ها یک راهبرد روشن را پیشنهاد می‌کند: بازخوانی نقادانه منابع شرق‌شناسان با استفاده از داده‌های اصیل و روایات شیعی، تلاشی استراتژیک برای اصلاح تصویر جهانی از اسلام و زنان آن. در این مسیر، باید پیوند میان حقوق فردی زنان از جمله تعدد زوجات در بُعد سیاسی، استقلال اقتصادی و حق آموزش و نقش آنان به عنوان رهبران، آموزگاران و کنشگران اجتماعی را بازسازی کرد. چنین بازخوانی‌ای نه‌تنها به اصلاح برداشت‌های ناقص می‌انجامد،

بلکه ظرفیت گفت‌وگوی علمی میان سنت‌های تحقیق شرقی و غربی را فراهم می‌کند.

به باور نویسنده، تنها رویکردی که بر بنیان قرآن، سنت نبوی و سیره ائمه علیهم‌السلام بنا شود و همزمان از روش‌های تحلیلی مدرن بهره گیرد، می‌تواند از دام کلیشه‌های جنسیتی و ساده‌انگاری‌های تاریخی بگریزد. این رویکرد، بستری برای بازنمایی جامع جایگاه همسران پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌مثابه الگوهای تاریخی زن مسلمان خواهد بود؛ الگوهایی که در تقاطع نقش‌های فردی و اجتماعی، هویتی پیچیده و تحول‌آفرین را به نمایش گذاشتند.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسنده مقاله تأکید می‌کند که کلیه اصول اخلاقی در انجام و انتشار این پژوهش رعایت شده است. همچنین، اصول مربوط به محرمانگی اطلاعات و استفاده از داده‌ها در چارچوب اهداف پژوهش رعایت شده است.

عدم سوء رفتار علمی

نویسنده مقاله اعلام می‌کنند که در انجام و گزارش پژوهش حاضر از هرگونه سوءرفتار علمی، از جمله جعل یا دستکاری داده‌ها، تحریف نتایج، سرقت علمی و سایر رفتارهای مغایر با اصول اخلاق پژوهش، پرهیز شده است.

مشارکت نویسندگان

کلیه مراحل مفهوم‌پردازی و نگارش توسط نویسنده انجام شده است.

تعارض منافع

نویسنده مقاله عدم وجود تعارض منافع (Conflict of Interest) را در ارتباط با این پژوهش اعلام می‌کند. به عبارت دیگر، هیچ‌گونه تعارض منافع مالی، سازمانی یا شخصی وجود ندارد که بتواند بر طراحی، اجرا، تحلیل یافته‌ها یا گزارش نتایج پژوهش تأثیرگذار باشد.

حامی مالی

این پژوهش بدون دریافت هرگونه حمایت مالی از سازمان‌های دولتی، تجاری یا غیرانتفاعی انجام شده است.

سپاسگزاری

نویسنده مقاله، از کلیه کسانی که در انجام پژوهش حاضر از ایشان حمایت معنوی کرده‌اند، به‌ویژه از خانواده خود، تشکر و قدردانی می‌کند.

منابع

ابن‌قتیبه، عبدالله‌بن مسلم (۱۳۸۰). *امامت و سیاست (تاریخ خلفاء)*. مترجم: طباطبایی، سیدناصر. تهران: ققنوس.

ابن‌میثم، میثم‌بن علی (۱۳۷۹). *شرح نهج البلاغه*. تهران: نشرالکتاب.

احمد، لیلا (۱۳۹۲). *زنان و جنسیت در اسلام؛ ریشه‌های تاریخی جدال امروزی*. مترجم: صادقی، فاطمه. تهران: نگاه معاصر.

اسپلبرگ، دنیز (۱۳۹۳). *عایشه*. در: *دایرةالمعارف قرآن لایدن*. مترجم: پات، فریبا. تهران: حکمت.

استواسر، باربارا فریر (۱۳۹۶). *همسران پیامبر*. در: *دایرةالمعارف قرآن لایدن*. مترجم: پات، فریبا. تهران: حکمت.

اسدی، علی (۱۳۹۷). پیوند آسمانی؛ نقد افسانه دلباختگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به زینب بنت جهش. *پژوهش‌های قرآنی*، -(۳)، ۴۵- ۳۴.

آیینه‌وند، صادق (۱۳۸۴). زنان در نخستین سده‌های اسلامی. *زن در توسعه و سیاست*، -(۱۳)، ۲۶- ۵.

بابایی، زینب.، و مرادی، محمد (۱۴۰۴). بررسی و نقد آرای تفسیری مفسران اهل‌سنت از قرن دوم تا چهارم هجری درباره آیه ازدواج موقت.

پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده، ۱۳(۲)، ۸۳- ۹۰.

بستان، حسین.، و دهقان‌نژاد، رضا (۱۳۹۷). *زن در قرآن*. تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه (سمت).

بهادری، آتنا.، و محصص، مرضیه (۱۳۹۷). نقد مبانی تاریخ‌مندی در تفاسیر زن‌محور از قرآن. *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده*، (۸۲)، ۷۶- ۵۷.

جلالی‌کندری، سهیلا (۱۳۸۲). حضور نظامی زنان در صدر اسلام. *فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهرا*، -(۴۷-۴۶)، ۴۵- ۵۹.

حتی، فلیپ خلیل (۱۳۶۶). *تاریخ عرب*. مترجم: پاینده، ابوالقاسم. تهران: آگاه.

حسامی، فاضل (۱۳۸۱). تحریف حقایق در یک کتاب؛ بررسی انحرافات تاریخی و اعتقادی کتاب زنان پرده‌نشین و نخبگان جوشن‌پوش. *مطالعات راهبردی زنان*، -(۱۷)، ۲۰۴- ۲۳۱.

دیلمه، نیکو (۱۳۹۰هـ.ق). *علت چندهمسری در حیات رسول خداﷺ*. *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، -(۴)، ۱۳۷- ۱۶۲.

رحیمی، عماد.، فقیهی، علی‌نقی.، و انتصاری، احمد (۱۴۰۴هـ.ق). تدوین مدل مفهومی غنی‌سازی روابط همسران با تأکید بر تأمین نیازهای روان‌شناختی براساس منتخب احادیث کتاب بحارالانوار. *پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده*، ۱۳(۱)، ۹- ۲۸.

رضایی هفتادر، حسن.، راجی، مرضیه.، و شهیدی، روح‌الله (۱۴۰۲). بررسی شخصیت حضرت خدیجه علیها‌السلام از دیدگاه مستشرقان. *دوفصلنامه علمی قرآن‌پژوهی خاورشناسان*، ۱۸(۳۴)، ۱۷۱- ۱۹۸.

کریمی، محمود (۱۳۹۷). نقد و تحلیل مدخل «عایشه» در دایرةالمعارف قرآن لیدن. *دوفصلنامه علمی قرآن‌پژوهی خاورشناسان*، ۱۳(۲۵)، ۱۰۴- ۱۲۵.

لیلا احمد (۱۳۹۲). *زنان و جنسیت در اسلام؛ ریشه‌های تاریخی جدال امروزی*. مترجم: صادقی، فاطمه. تهران: نگاه معاصر.

مرنیسی، فاطمه (۱۳۸۰). *زنان پرده نشین و نخبگان جوشن پوش*. مترجم: مغاره‌ای، ملیحه. تهران، نشر نی.

ناصرحسین ال جهل (۱۴۰۲). *بررسی نقش سیاسی، اجتماعی و فرهنگی همسران پیامبرﷺ در دوران پیامبر و خلفاء (مطالعه تطبیقی)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه ادیان و مذاهب. قم.

هاشمی‌نیا، محمدنور (۱۳۹۲). *جایگاه و نقش همسران رسول خداﷺ در تحولات سیاسی، فرهنگی صدر اسلام تا سال ۴۰ هجری*. دومین کنگره بین‌المللی علوم اسلامی، علوم انسانی. تهران.

Refrences

Abbott, N. (1942). Women and the state in early Islam. *Journal of Near Eastern Studie*s, 1(1), 42- 55.

Gabbay, A. (2021). Heiress to the prophet: Fatima›s Khuṭba as an early case of female religious authority in Islam. *In Female religious authority in Shi›i Islam*. Edinburgh University Press.

Hassan, R. (1999). Feminism in Islam. In A. Sharma (Ed.), *Feminism and world religions*. State University of New York Press.

Stowasser, B. F. (1994). *Women in the Qur›an, traditions, and interpretation*. Oxford University Press.

The Islamic Journal of Women and the Family
Print ISSN: 2538-6190 Online ISSN: 2717-4085
Homepage: https://pzk.journals.miu.ac.ir

The First Written Critique of Patriarchal Discourse by Iranian Women

Mojib al-Rahman Dehani[1] , and **Mansour Nikpanah** ✉[2]

1. Department of Persian Language and Literature, Saravan University, Saravan, Iran.
   Email: dehanimojib72@gmail.com 0009-0009-9914-527x
2. Corresponding Author, Department of Persian Language and Literature, Saravan University, Saravan, Iran.
   Email: m.nikpanah@saravan.ac.ir 0000-0003-3119-3856

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received 31 May 2026
Received in revised form 24 July 2026
Accepted 9 September 2026
Available online 27 September 2026

Keywords:
Ma'ayeb al-Rijal,
Ta'dib al-Nesvan,
feminism,
patriarchy,
misogyny.

ABSTRACT

Objective: The present study aimed to explore Iranian women's perspectives on patriarchy, their modes of protest against it, and their efforts to defend their rights. To this end, the feminist elements in Maʿāyib al-Rijāl (The Flaws of Men), a work by Bibi Khanum Astarabadi written in response to Tȧdīb al-Niswān (The Education of Women), were identified and analyzed. The study sought to answer the following central research question: Which feminist elements did Astarabadi employ to articulate women's rights and challenge anti-woman beliefs?

Method: This study was conducted using a descriptive-analytical method; thus, the theoretical foundations of feminism were first studied and documented; subsequently, through a reading of the book Ma'ayeb al-Rijal, feminist elements were extracted and analyzed based on the theoretical frameworks of both Islam and feminism.

Results: The findings indicate that Astarabadi employed certain elements aligned with feminism to articulate women's rights and challenge misogynistic beliefs, specifically: the rejection of absolute male superiority, the critique of unconditional obedience to men, the criticism of polygamy and male promiscuity, the condemnation of anti-women laws, and the right to choose one's spouse. Alongside these elements, however, some of her views, such as the emphasis on equal rights within the framework of Sharia, the acceptance of male superiority based on Quranic verses, and the belief in women's intellectual deficiency, are rooted in an Islamic perspective and cannot be considered entirely feminist. Thus, Astarabadi's thought represents a blend of feminist and Islamic elements.

Conclusions: The book Ma'ayeb al-Rajal is the first written criticism of Iranian women on the patriarchal discourse, which has challenged patriarchal power structures by relying on internal and external religious criticism. The approach of this book can be seen as an example of early Islamic feminism, which seeks to re-read religious texts to extract women's rights, without breaking completely from the framework of faith. However, not all components in this book can be considered feminist; because some of them can be explained in the framework of the Islamic approach.

Cite this article: Dehani, M. R., & Nikpanah, M. (2026). The First Written Critique of Patriarchal Discourse by Iranian Women. *The Islamic Journal of Women and the Family*, 14(3), 139-157. https://doi.org/10.22034/ijwf.2026.23218.2570

© The Author(s).retain the copyright and full publishing rights. **Publisher**: Al-Mustafa International University.
DOI: https://doi.org/10.22034/ijwf.2026.23218.2570

Introduction

The tradition of patriarchy has long prevailed in most human societies, and social laws have been established upon this foundation (Routledge, 1983). Prior to the Constitutional era, women in Iran were rarely visible in the realms of literature, art, and social activism. During the Qajar period, increased contact between Iranians and Western nations opened the door for Iranian women to encounter a new world and gain access to education (Bagheri, 2003). It was during this period that a Qajar prince authored the book Ta'dib al-Nesvan, in which women's duties were portrayed in an exaggerated manner and their status was severely disparaged (Karachi, 2011; Ghazi Moradi, 2018). In response to this work, Bibi Khanom Astarabadi wrote Ma'ayeb al-Rijal (1933), marking the first treatise in Iranian history to advocate for women's rights (Behfar, 1992; Astarabadi, 1992). The present study examines the feminist elements within Ma'ayeb al-Rijal with the aim of understanding women's perspectives on patriarchy and the nature of their protests. The central question is as follows: which feminist elements did the author of Ma'ayeb al-Rijal employ to articulate women's rights and challenge misogynistic beliefs?

Method

This study is fundamental in terms of its objective and descriptive-analytical in terms of its methodology. It adopts a qualitative approach based on an analytical reading of the text Ma'ayeb al-Rijal, the first treatise in Iranian history advocating for women's rights. The research process was conducted in three stages: first, studying and extracting notes on the theoretical foundations of feminism to serve as the conceptual framework, focusing on the components of liberal and radical feminism (Moshirzadeh, 2003; Ham, 2001; Wallace, 2001); second, a meticulous and systematic reading of Ma'ayeb al-Rijal to extract statements that either align with or contradict feminist principles (Astarabadi, 1992; Astarabadi, n.d.); and third, analyzing and interpreting these statements based on the study's theoretical framework and comparing them with feminist perspectives. To enhance the validity of the findings, in addition to the primary text, credible secondary sources, including articles by Behfar (1992, 1998), Karachi (2011), and Ghazi Moradi (2018), were utilized as supplementary material. Furthermore, the historical context of the women's social movement in Iran, spanning the Qajar and Constitutional eras, was examined based on works by Bamdad (1968), Sanasarian (2005), and Adamiat (1971).

Results

An analysis of the book Ma'ayeb al-Rijal reveals that Bibi Khanom Astarabadi employed the following feminist components in her critique of patriarchal discourse: first, the concept of women's intellectual deficiency, a notion she ostensibly accepts (Astarabadi, 1992) yet effectively challenges by critiquing men's behavior; this reflects a proto-feminist approach and signifies a transition from tradition to modernity in her thought (Mehrpazi, 2003); second, equal

rights; citing Quranic verses such as "They are a garment for you, and you are a garment for them" (Baqarah: 187) and "And for women, there are fitting rights incumbent upon men" (Baqarah: 228), she emphasizes the legal equality of men and women within the framework of Sharia, an approach that can be considered a form of early Islamic feminism (Motahari, 2005); third, female agency; by asserting her own superiority and that of other virtuous women over certain men, she highlights the relativity of male superiority (Astarabadi, n.d.); fourth, the right to choose a spouse; she regards this as a virtue in young women and a sign of their rationality, aligning with liberal feminism (Wallace, 2001; Astarabadi, n.d.); fifth, the rejection of patriarchy; this involves a fierce critique of the doctrine requiring a woman's absolute obedience to a man even when he intends to take her life and resonates with radical feminism (Tong, 1947; Astarabadi, 1992); sixth, the unconditional obedience to men; this is rejected, with women being viewed instead as commodities in the hands of men, subject to abuse (Abbott and Wallace, 1997; Astarabadi, 1992); seventh, a critique of polygamy that characterizes polygamous men as deceitful and, citing the Quran, condemns male deceit (Astarabadi, 1992); eighth, a critique of anti-women laws, protesting the failure to exact retribution for the murder of women and the impunity enjoyed by men who abuse women (Astarabadi, 1992; Bamdad, 1968); ninth, an objection regarding male superiority; while acknowledging the concept of male superiority based on Quranic verses, the argument identifies women who surpass certain men and questions the absolute nature of this superiority (Astarabadi, n.d.; Motahari, 2005).

Conclusions

Based on the content of Ma'ayeb al-Rijal, it is evident that the author of Ta'dib al-Nesvan presented a blend of tradition and modernity, elements of which are deeply misogynistic and portray him as entirely anti-woman (Ghazi Moradi, 2018). Beyond defending women and critiquing the aforementioned author's worthless arguments regarding female upbringing, Bibi Khanom Astarabadi highlighted the faults of men to demonstrate that not all men are superior to women; indeed, there are many irrational and irreligious men who harm their own families (Behfar, 1998). Women are under no obligation to submit to just any man; rather, while one should cooperate with and obey a virtuous man, if a man proves unfit for marriage, it is better for the woman to separate from him and prioritize her own happiness (Astarabadi, 1992). Her reference to women's right to divorce indicates the author's awareness of women's rights (Bamdad, 1968). Elements in this book that indirectly align with feminist views include: refusing to compromise with irresponsible men, rejecting the absolute superiority of men, rejecting women's absolute obedience, acknowledging the superiority of some women over some men, and critiquing polygamy, male promiscuity, and misogynistic laws (Tong, 1947; Wallace, 2001; Moshirzadeh, 2003). Thus, the author's perspectives, critiquing patriarchy and defending women's rights, align in certain respects with both radical and liberal feminism; however, not all components of feminism can be found in his/her theories (Moshirzadeh, 2003; Bagheri, 2003).

Author Contributions

All authors contributed equally to the research design, the writing of the article, and the editing of the final versions

Data Availability Statement

Data are available from the authors upon request.

Acknowledgements

The authors wish to express their gratitude and appreciation to all those who provided moral support during the conduct of the research.

Ethical Considerations

The authors emphasize that all ethical principles have been observed in conducting and publishing this research. This has been confirmed by all authors. Cases such as falsification of data, distortion of results, plagiarism, and any other unethical behavior have been strictly avoided in this study.

Funding

This study was conducted without receiving any financial support from government, commercial, or non-profit organizations.

Conflict of Interest

The authors declare that there are no conflicts of interest in connection with this study. In other words, there were no financial or personal interests that could affect the results of the study.

پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده
شاپا چاپی: ۶۱۹۰-۲۵۳۸ شاپا الکترونیکی: ۴۰۸۵-۲۷۱۷
Homepage: https://pzk.journals.miu.ac.ir

نخستین نقد مکتوب زنان ایرانی بر گفتمان مردسالار

مجیب‌الرحمن دهانی [۱]، و منصور نیک‌پناه ✉ [۲]

۱. دکتری ادبیات فارسی، مدرس مدعو گروه علمی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سراوان، سراوان، ایران. رایانامه: dehanimojib72@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، دانشیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سراوان، سراوان، ایران. رایانامه: M.nikpanah@saravan.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۱۰
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۵/۰۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۱۸
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۵

کلیدواژه‌ها:
کتاب معایب الرجال،
تأدیب النسوان،
فمینیسم،
مردسالاری،
زن‌ستیزی.

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف شناخت دیدگاه‌های زنان ایرانی نسبت به مقوله مردسالاری، شیوه اعتراض آنان به این مقوله و دفاع از حقوق خود انجام شد. بدین‌منظور مؤلفه‌های فمینیستی *کتاب معایب الرجال* اثر بی‌بی‌خانم استرآبادی که در پاسخ به *کتاب تأدیب النسوان* نوشته شده است، استخراج شد تا به این پرسش اصلی که استرآبادی کدام‌یک از مؤلفه‌های فمینیستی را برای بیان حقوق زنان و اعتراض به باورهای ضد زن به‌کار گرفته است، پاسخ داده شود.

روش پژوهش: این پژوهش به روش توصیفی- تحلیلی انجام شد. بدین منظور، مبانی نظری فمینیسم مطالعه شد، سپس با خوانش *کتاب معایب الرجال*، مؤلفه‌های فمینیستی آن استخراج گردید و براساس مبانی نظری اسلام و فمینیسم تحلیل شد.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد که استرآبادی برای بیان حقوق زنان و اعتراض به باورهای ضد زن، از برخی مؤلفه‌های هم‌سو با فمینیسم بهره گرفته است که عبارتند از: نفی برتری مطلق مردان، نقد اطاعت بدون شرط از مردان، نقد تعدد زوجات و تنوع‌طلبی مردان، نقد قوانین زن‌ستیز، و حق انتخاب همسر. در کنار این مؤلفه‌ها، برخی دیدگاه‌های او مانند تأکید بر حقوق مساوی در چارچوب شرع، پذیرش برتری مردان براساس آیات *قرآن*، و اعتقاد به نقصان عقل زنان، ریشه در رویکرد اسلامی دارد و نمی‌توان آنها را به‌طور کامل فمینیستی دانست. بنابراین، اندیشه استرآبادی ترکیبی از مؤلفه‌های فمینیستی و اسلامی است.

نتیجه‌گیری: *کتاب معایب الرجال* نخستین نقد مکتوب زنان ایرانی بر گفتمان مردسالار است که با تکیه بر نقد درون‌دینی و برون‌دینی، ساختارهای قدرت مردسالار را به چالش کشیده است. رویکرد این کتاب را می‌توان مصداقی از فمینیسم اسلامی پیشاشمرد دانست که در پی بازخوانی متون دینی برای استخراج حقوق زنان، بدون گسست کامل از چارچوب ایمانی، است. با این حال، نمی‌توان همه مؤلفه‌های موجود در این کتاب را فمینیستی دانست؛ زیرا بخشی از آنها در چارچوب رویکرد اسلامی قابل تبیین است.

استناد: دهانی، مجیب‌الرحمن؛ و نیک‌پناه، منصور (۱۴۰۴). نخستین نقد مکتوب زنان ایرانی بر گفتمان مردسالار. *پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده*، ۱۴(۳)، ۱۳۹-۱۵۷. https://doi.org/10.22034/ijwf.2026.23218.2570

ناشر: جامعه المصطفی العالمیه.
© نویسندگان.

مقدمه

سنت مردسالاری از دیرباز در اغلب جوامع برقرار بوده و زیست انسانی و قوانین اجتماعی نیز بر همین اساس بنا نهاده شده است. در کتاب *تورات*، زنان جایگاهی ندارند و به‌عنوان آفرینشی ناقص که از دنده چپ مرد به وجود آمده، معرفی شده‌اند (تورات، ۱۹۲۵: ۳). این نظریه که در هیچ کتاب آسمانی دیگری وجود ندارد، گاهی با تعبیرهای ناقص به آثار مکتوب مسلمانان نیز راه یافته‌است. می‌توان گفت سنّت مردسالاری ریشه در مناسبات و باورهای حیات اجتماعی تمامی بشریت دارد که گاه برای توجیه، به آن رنگ مذهب داده‌اند. براین‌اساس، زنان نیز در طول تاریخ به آن اعتراضی نداشته و خود را در خدمت مردان قرار داده‌اند. تا پیش از دوران مشروطه، زنان در ایران، کمتر در عرصه ادب و هنر و فعالیت‌های اجتماعی دیده می‌شوند. گرچه نام چند زن شاعر و عارف و صوفی در تاریخ نوشته شده‌است، هیچ‌یک از آنها برخلاف منویات مردان و قوانین ضد زن کاری نکرده و زیر لوای قوانین مردسالار گذران کرده‌اند. در دوران قاجار، به‌دلیل ارتباط بیشتر ایرانیان با کشورهای غربی و راه‌یابی برخی از سفیران به‌همراه خانواده در دربار قاجار، باب آشنایی زنان ایرانی با دنیای تازه و امکان آموزش دیدن زنان باز شد. در این دوره، زنان و دخترانی که از خانواده‌های بزرگ و متمول برخاسته بودند، توانستند به کسب سواد بپردازند و با حقوق اجتماعی خود آشنا شوند (باقری، ۱۳۸۲). به همین دلیل، قوانین ضد زن و نوشته‌هایی که موجب ملال خاطر زنان بود، چالش‌هایی را برمی‌انگیخت. نمونه‌ای از این نوشته‌ها *کتاب تأدیب النسوان* (۱۳۰۳) است که توسط یکی از شاهزادگان قاجار نوشته شده است، ولی نام خود را پنهان داشته است؛ نویسنده در این کتاب، وظایف زنان را به‌شکلی اغراق‌آمیز بیان نموده و جایگاه آنها را بسیار پایین آورده بود. در این میان بانوانی که این نوشته را دیده و نسبت به آن واکنش نشان داده بودند به‌دنبال پاسخ‌نامه‌ای برای نوشته‌های این نویسنده بودند. ازاین‌رو، یکی از زنان فاضل را برانگیختند تا کتابی در ردّ این نوشته تألیف کند که در پی آن *کتاب معایب الرجال* (۱۳۱۲) به‌عنوان اولین رساله دفاع از حقوق زنان به قلم بی‌بی‌خانم استرآبادی به نگارش درآمد.

بی‌بی‌خانم استرآبادی، فرزند محمدباقر خان (سرکرده سواره استرآبادی) است و مادرش، دختر آخوند ملا کاظم مجتهد مازندرانی می‌باشد؛ اجداد این بانو نیز همگی در خدمت قشون شاهی بوده و خدمات بسیاری به شاهنشاه کرده بودند. وی دلیل نگارش این کتاب را خواهش خواهران عنوان کرده و در ابتدای کتاب توصیه‌هایی به خواهران دینی خود نموده استکه در بدو امر به نظر می‌آید او حق را به مردان داده‌است، اما در ادامه، توضیحات روشنگر وی مشخص می‌کند منظور دیگری دارد (استرآبادی، ۱۳۷۱). در پژوهش حاضر، با هدف شناخت دیدگاه‌های زنان نسبت به مقوله مردسالاری و نحوه اعتراضات بی‌بی خانم استرآبادی، مؤلف *کتاب معایب الرجال* نسبت به *کتاب تأدیب النسوان* از منظر فمینیسم بررسی شده است. پرسش اصلی این است که مؤلف *کتاب معایب الرجال* کدام‌یک از مؤلفه‌های فمینیستی را برای بیان حقوق زنان و اعتراض به باورهای ضد زن به‌کار گرفته‌است؟

در مورد *کتاب معایب الرجال*، تا کنون فقط یک مقاله نوشته شده است؛ بهفر (۱۳۷۷) در مقاله «معایب الرجال، نخستین رساله در دفاع از زنان»، ضمن معرفی *کتاب تأدیب النسوان* و *معایب الرجال* مطالبی از هر دو کتاب بیان نموده است. در این مقاله آمده‌است که *کتاب تأدیب النسوان* ده فصل بوده که هر فصل به موضوعی اختصاص دارد و بی‌بی خانم استرآبادی نیز در هر فصل از کتاب خود، یکی از این موضوعات را پاسخ داده است و افزون‌بر آن، چهار مجلس نیز برای بیان معایب مردان افزوده است.

در مورد *تأدیب النسوان* که *کتاب معایب الرجال* در پاسخ آن نوشته شده‌است، دو مقاله نگاشته شده است؛ کراچی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «نویسنده اصلی تأدیب النسوان کیست؟» با بررسی پنج نسخه خطی این کتاب که به دست افراد

مختلف و با نام‌های متفاوت نگارش شده است، گزارشی درباره نویسنده کتاب ارائه می‌دهد و قاضی مرادی (۱۳۹۷) در مقاله «بازخوانی انتقادی مفهوم جنسیت و مرزهای تن در کتاب تأدیب النسوان»، مفهوم جنسیت را به‌عنوان یک برساخت اجتماعی مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده‌است که در این کتاب، بدن زن به‌طور ذاتی مزاحم، غیرطبیعی و ضداجتماعی است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی و از نظر روش، توصیفی- تحلیلی است که با رویکردی کیفی بر خوانش تحلیلی متن *کتاب معایب الرجال* به‌عنوان نخستین رساله دفاع از حقوق زنان در تاریخ ایران استوار است. فرآیند پژوهش در سه مرحله انجام شد: نخست، مطالعه و فیش‌برداری از مبانی نظری فمینیسم به‌عنوان چارچوب مفهومی پژوهش، با تمرکز بر مؤلفه‌های فمینیسم لیبرال و رادیکال (مشیرزاده، ۱۳۸۲؛ هام، ۱۳۸۰؛ والاس، ۱۳۸۰). دوم، خوانش دقیق و نظام‌مند *کتاب معایب الرجال* و استخراج گزاره‌هایی که با مؤلفه‌های فمینیستی هم‌خوانی یا تقابل دارند (استرآبادی، ۱۳۷۱؛ استرآبادی، بی‌تا). سوم، تحلیل و تفسیر این گزاره‌ها براساس مبانی نظری پژوهش و مقایسه آنها با آراء فمینیست‌ها. برای افزایش اعتبار یافته‌ها، علاوه بر متن اصلی کتاب، از منابع دست دوم معتبر شامل مقالات بهفر (۱۳۷۱، ۱۳۷۷)، کراچی (۱۳۹۰) و قاضی مرادی (۱۳۹۷) نیز به‌عنوان منابع مکمل بهره گرفته شده است. همچنین، زمینه تاریخی جنبش اجتماعی زنان در ایران از دوره مشروطه تا قاجار براساس منابع بامداد (۱۳۴۷)، ساناساریان (۱۳۸۴) و آدمیت (۱۳۵۰) بررسی شده است.

ادبیات موضوع و چارچوب نظری پژوهش

۱. فمینیسم

فمینیسم در قرن نوزدهم در اروپا آغاز شده و در اواخر قرن نوزدهم به جنبش بین‌المللی تبدیل شد. اولین مجمع بین‌المللی زنان در سال ۱۸۸۸ با شرکت ۶۶ زن آمریکایی و ۸ زن اروپایی در واشنگتن برگزار گردید. در سال بعد، دومین گردهمایی بین‌المللی ۵ هزار زن را در خود جای داد و تشکیل همایش‌های بین‌المللی می‌توانست هم به تقویت انگیزه‌ها و رشد هویت فمینیستی کمک کند و هم زمینه‌ساز وحدت رویه در عملکردها و شعارها باشد (روتلیج، ۱۳۶۲). فمینیسم گاه به‌عنوان مبارزه برای حقوق برابر زنان با مردان مطرح بوده، گاه بر برتری زنان نسبت به مردان ازنظر اخلاقی تأکید داشته، گاه تفاوت زن و مرد را نقطه تأکید خود قرار داده و گاهی زن و مرد، و زنانگی- مردانگی را اموری غیرجوهری و برساخته اجتماعی معرفی کرده‌است (مشیرزاده، ۱۳۸۲). فمینیسم در ابتدا با پیشرفت‌های قانونی و رهایی‌بخش عمومی، هویت سیاسی جدیدی برای زنان ایجاد کرد. از نظر هام (۱۳۸۰) «مبارزه برای حق رأی و مبارزات بعدی برای کمک‌هزینه‌های مربوط به زن و فرزند، جلوگیری از بارداری، سقط جنین و حقوق مربوط به تأمین اجتماعی، حول چند محور می‌چرخند: کار خانگی زنان، موهبت مادری، قوانین حمایتگر و وضع حقوقی زنان». این دوره نویسندگان فراوانی داشته‌است که از مطرح‌ترین آنها می‌توان به ویرجینیاوولف و سیمون دوبوار اشاره کرد.

دو اثر مهم ویرجینیاوولف به نام‌های *اتاقی از آن خود* (۱۹۲۹) و *سرگینی* (۱۹۸۳) به تکمیل نظریه فمینیستی کمک شایانی کرد. ولف نیز مانند سایر فمینیست‌های موج اول، نگران محرومیت‌های مادی زنان در قیاس با مردان است. *کتاب اتاقی از آن* خود، بافت تاریخی و اجتماعی تولید ادبی زنان را در کانون توجه قرار می‌دهد. *کتاب سرگینی* بر رابطه میان قدرت مذکر و انواع حرفه‌ها - حقوق آموزش و پرورش، پزشکی و نظایر آن - تأکید دارد (سلدن، ۱۳۸۴).

۲. جنبش اجتماعی زنان در ایران

زن در جامعه ایرانی پیش از مشروطه، جایگاه اجتماعی نداشت؛ فقط در اواخر دوره قاجار، به‌دلیل اتفاقاتی که در امور سیاسی رخ داده بود و همچنین تأسیس دارالفنون و تحصیل برخی جوانان ایرانی در خارج از کشور و عواملی دیگر که تحت‌تأثیر ارتباط با سایر کشورها بود، وضعیت زنان تغییراتی کرد. برای تأسیس اولین مدارس به سبک جدید، مخالفت‌های بسیاری وجود داشت و حتی برای تحصیل پسران نیز ممانعت ایجاد می‌شد، اما بر اثر تلاش‌های افرادی چون میرزا حسن رشدیه و برخی زنان شجاع، علاوه‌بر مدارس پسرانه چند مدرسه دخترانه نیز در آن دوران ایجاد شد. (بامداد، ۱۳۴۷) جنبش اجتماعی زنان در ایران، از دوره مشروطه آغاز شد و این اتفاق پس از امضای مشروطیت در سال ۱۹۰۶ به وقوع پیوست. پیش از آن نیز به‌طور محدود، حضور اجتماعی زنان در جنبش‌هایی مانند لغو امتیاز تنباکو و انقلاب مشروطیت دیده می‌شود. علاوه‌بر مخالفت‌های کلی با ایجاد مدارس جدید، تأسیس مدارس دخترانه معضلی بود که واکنش‌هایی را ازسوی جریان سنت‌گرای جامعه ایرانی برانگیخت؛ اولین تلاش برای ایجاد مدرسه ملی دخترانه با مخالفت‌های شدید مواجه شد. طوبی رشدیه در سال ۱۳۲۱ق/ ۱۲۸۲ش، مدرسه دخترانه پرورش را تأسیس کرد که در چهارمین روز تشکیل به‌دلیل مخالفت‌هایی به تعطیلی کشیده شد.

در دوران قاجار، امکان تحصیل برای زنان بسیار محدود بود. در باور عمومی، باسوادی زنان، مخالف اسلام و برای جامعه خطرناک دانسته می‌شد. باور دیگر این بود که زنان نمی‌توانند باسواد شوند و مغز آنان قدرت پذیرش دانش را ندارد. باسوادی زنان ننگ محسوب می‌شد و بسیاری از زنان باسواد، آن را پنهان می‌کردند. به دختران از کوچکی ساکت نشستن و تحرک کم، سؤال نکردن و اطاعت کردن از مردان حتی اطاعت از برادر کوچک‌تر خود آموخته می‌شد. در اواخر قاجاریه و دوران مشروطه، عده‌ای بر آن شدند که مدرسه‌های دخترانه بسازند البته این امر با مخالفت سنت‌گرایان مواجه می‌شد. در نهایت با وجود مخالف‌های شدید اقشار مختلف جامعه، تعدادی مدرسه دخترانه ساخته شد (ساناساریان، ۱۳۸۴). مخالفت با مدارس دخترانه در دوره قاجار ریشه در باورهایی داشت که تحصیل زنان را «خلاف شرع» و «مایه فساد» می‌دانست. بی‌بی خانم استرآبادی که خود از زنان باسواد و حامی تأسیس مدارس بود، در*کتاب معایب الرجال* نه‌تنها به نقد کتاب *تأدیب النسوان* پرداخت، بلکه به‌طور غیرمستقیم از حق آموزش زنان دفاع کرد. در ادبیات کلاسیک ایران، آموزش زن و تربیتش حتی در گوشه ذهن شاعران جای نداشت. دختر ناصرالدین‌شاه، تاج‌السلطنه، ضمن گلایه و افسوس شدید در این مورد می‌گوید: «زنان ایران از دنیای متمدن علم دور مانده، در پی کسب حقوق نیستند. خیلی محزون هستیم و دلتنگ هستیم؛ چراکه هم‌جنس‌های من یعنی، زن‌های ایرانی حقوق خود را ندانسته و هیچ درصدد تکلیفات انسانی خود برنمی‌آیند، با وجود اینکه مدارس جدید برپا گشته از تحصیل دختران جلوگیری می‌کنند» (آدمیت، ۱۳۵۰).

۳. رساله معایب الرجال

به‌دلیل حاکمیت مردسالاری در ایران، همواره زنان در تنگناهای قانونی قرار داشته، ازسوی مردان مدیریت شده و با قوانین مکتوب آنها زندگی کرده‌اند. تا قبل از مشروطه، زنان به‌دلیل نبود امکان تحصیل و شناخت حقوق خود هیچ‌گاه فریاد اعتراضی برنیاورده یا صدایشان به جایی نرسیده‌است، اما در دوران قاجار به‌تدریج این سد شکسته شد؛ تحصیل زنان در دربار رایج شد و سپس به سایر اقشار جامعه نیز تسری یافت. ازاین‌رو در این دوران، نوشته‌هایی از زنان به دست آمده‌است که نشان‌دهنده استعداد آنها برای تجزیه‌وتحلیل مسائل اجتماعی است که منجر به اعتراض اجتماعی نیز شد. *رساله معایب الرجال*، نخستین دفاعیه مکتوب زنان در تاریخ ایران است. (بهفر، ۱۳۷۷). این کتاب در پاسخ به نگاشته‌های *کتاب تأدیب النسوان* بود که در دوره قاجار نگاشته و معروف شد. *کتاب تأدیب النسوان* توسط یکی از شاهزادگان قاجاری نوشته شده است؛ کراچی در مقاله خود، نویسنده این کتاب را خانلر میرزا احتشام‌الدوله، دانسته‌است (کراچی، ۱۳۹۰). این

کتاب در ده فصل با این عناوین تنظیم شده بود: سلوک زن، حفظ زبان، گله‌گذاری، قهر کردن، طرز راه رفتن، آداب غذا خوردن، پاکیزه نگه داشتن بدن و استعمال بعضی عطریات، طرز لباس پوشیدن، آداب خوابیدن، و آداب صبح برخاستن از خواب. مؤلف *کتاب تأدیب النسوان*، «اغلب در تمام ده‌فصل به‌طور مستقیم، بدن زن و کنشگری او را نشانه می‌گیرد تا او را با تن خود بیگانه و ساختارهای کلان مردسالارانه را دوباره مستقر سازد» (قاضی مرادی، ۱۳۹۷).

بی‌بی‌خانم استرآبادی مطالب *تأدیب النسوان* را به دو شکل نقد کرده‌است: نخست آن دسته از مطالب را که با استناد بر آیات قرآنی و احادیث و روایات مطرح شده‌است، نقد نموده است که بی‌بی‌خانم استرآبادی، ضمن پذیرش کامل آن آیات و یا احادیث، تعریفی خردمندانه از آیات *قرآن* ارائه می‌کند. گاهی نیز به‌دلیل دانش قرآنی خود براساس آیات و احادیث به پاسخ‌گویی به نویسنده برمی‌آید (بهفر، ۱۳۷۷، ۵۳-۵۴). دوم، به تعریفی که مردان و عرف و سنّت از زنان دارند، می‌تازد و اعتقادات کلیشه‌ای درباره زنان را مردود می‌شمارد.

۴. بررسی مؤلفه‌های فمینیستی کتاب معایب الرجال

در بیشتر قرون، کتاب‌های مهم اخلاق توسط مردان نگارش یافته است و چنانکه انتظار می‌رود آنها فقط از دیدگاه مردانه سخن گفته‌اند. پاسخ رهیافت‌های روبه‌رشد زنانه به اخلاق، این است که خصایص سنتی زنانه مثل مراقبت، دلسوزی، خیرخواهی، پرورش‌دادن، مهرورزی به‌لحاظ اخلاقی، از خصایص سنتی مردانه‌ای مثل عقلانیت، عدالت و استقلال، کم‌اهمیت‌تر نیستند. (زرین‌کوب، ۱۳۶۳) در جامعه ایران نیز مردان همواره خود را جنس برتر دانسته و زنان را ناقصِ عقل خطاب کرده‌اند و آنان را از امور مهم بازداشته‌اند. ازاین‌رو، زنان بیشتر در کار همسرداری و رسیدگی به امور خانه فعالیت داشتند. ازجمله استناداتی که سبب برداشت نادرست از آن، باعث شده زنان را ناقص عقل بدانند، خطبه ۷۹ *نهج البلاغه* است که حضرت علی علیه‌السلام پس از جنگ جمل زنان را نکوهش نمود و آنان را ناقص عقل شمرد. مهریزی معتقد است برای این حدیث سند متصلی وجود ندارد و منبع قابل استنادی هم برای آن نیامده‌است (مهریزی، ۱۳۸۲). تا دوره قاجار، زنان اعتراضی به این موضوع نداشتند یا آن را مطرح نمی‌کردند. بی‌بی خانم استرآبادی از زنان باسواد دوره قاجار است که از سبک نوشته او چنین برمی‌آید که شخصیت فاضلی بوده و کتاب‌های بسیاری خوانده و با سبک ادبی دوره خود آشنایی داشته‌است. ایشان، با قرآن و حدیث هم آشنایی داشت و در اثنای سخن از دانش خود بهره می‌برد. ازاین‌رو، وی سنت‌های اسلامی را نفی نکرده و باورهای اصیل قوامیت مردان و نقصان عقل زنان را پذیرفته بود، اما خواهان تغییر رویه باورهایی بود که براثر برداشت نادرست از دین پدید آمده بود.

برخی روشنفکران که با پدیده مردسالاری مخالف‌اند، اما با دین نیز پیوند دارند، در آشنایی با فرهنگ مدرن به چالش کشیده می‌شوند و به‌دلیل پذیرش بن‌مایه‌های فرهنگ مدرن، به‌عنوان محصول عقل بشری، اصلاحات در دین را با ترازوی فرهنگ مدرن ضروری می‌دانند. (روتلیج، ۱۳۶۲). ازاین‌رو بانو استرآبادی، پیش از آغاز نقد *کتاب تأدیب النساء*، خانم‌ها را نصیحت می‌کند که وظایف خود را فراموش نکنند و گوش‌به‌فرمان شوهر باشند.

۴-۱. اعتقاد به نقصان عقل زنان

در گذشته، زنان مسلمان نقصان عقل خود را باور داشتند؛ زیرا مردان با برداشت غلط و تفسیر به رأی از سخن امام علی علیه‌السلام در *نهج البلاغه*، این موضوع را برجسته کرده بودند. بی‌بی استرآبادی نیز بااینکه از زنان باسواد و فاضل دوران خود بود، به این نقصان عقل اعتقاد داشت. وی دلیل ضعف زنان را عدم عقل دوراندیش، نداشتن زور بازو و عدم امکان چله‌گذاری بدون وقفه ماهانه در عبادت می‌دانست. براین‌اساس، بیان می‌کرد که چون زنان عاجز و ناقص هستند، باید «مطیع امر شوی خود باشی و هرگز بدون اجازه شوی از خانه بیرون نروی و پیرایه خود به مرد بیگانه نشان ندهی و به روی

شوهر همیشه خندان باشی..» (استرآبادی، ۱۳۷۱). این نوع سخن وی به‌نوعی موافقت او را به مقوله ناقص بودن عقل زن نشان می‌دهد. چنانکه مؤلف *تأدیب النسوان* نیز نوشته‌است: «اگر کسی گوید من از زن نمی‌ترسم یا کم‌عقل است یا دروغ گفته چراکه آدم عاقل از کم‌عقل باید بترسد» (ناشناس، بی‌تا).

بی‌بی‌خانم استرآبادی که خود زنی فاضل بود، تحت‌تأثیر باورهای زمانه و اعتقادات مذهبی غلط به نقصان عقل خود و سایر زنان باور داشت، اما از جهاتی دیگر به نوشته‌های *کتاب تأدیب النسوان* اعتراض کرد و کم‌کم وارد مقوله نقد مردان شد. ایشان با وجود پذیرش ظاهری «نقصان عقل زنان»، در عمل با نقد عملکرد مردان، رویکردی پیشافمینیستی اتخاذ نمود که بعدها در فمینیسم لیبرال با تأکید بر برابری عقلی دنبال شد؛ این دوگانگی نشان‌دهنده گذار از سنت به مدرنیته در اندیشه اوست.

۴- ۲. حقوق مساوی

موضوع تساوی حقوق زن و مرد مربوط به دوره‌های اخیر است؛ هنگامی که از اختلاف فطری و طبیعی زن و مرد سخن می‌رود، گروهی آن را به‌مثابه نقص و کمال و یا دلیلی برای برخورداری‌های مرد و محرومیت‌ها برای زن تلقی می‌کنند، اما چنین نیست، به‌طوری که پروفسور ریک، روان‌شناس مشهور آمریکایی، می‌گوید: «در نظر گرفتن وضع طبیعی و فطری هریک از زن و مرد با توجه به تساوی آنها در انسان بودن و حقوق مشترک انسانی، زن را در وضع بسیار مناسبی قرار می‌دهد که نه شخصش کوبیده شود و نه شخصیتش (مطهری، ۱۳۸۴). در *قرآن* آمده‌است: «و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خود شما برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید» (روم: ۲۱).

اگرچه مفهوم «حقوق مساوی» در غرب اغلب توسط فمینیسم لیبرال (با تأکید بر برابری حقوقی و قانونی) مطرح شد، بی‌بی خانم استرآبادی با استناد به آیاتی مانند «هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ» (بقره: ۱۸۷) و «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۲۸)، بر تساوی حقوقی زن و مرد در چارچوب شرع تأکید داشت (ر.ک.، احزاب: ۳۵؛ حجرات: ۱۳؛ غافر: ۴۰؛ نساء: ۱۲۴ و ۱۱۲؛ فصلت: ۴۶؛ جاثیه: ۱۵؛ آل‌عمران: ۱۹۵؛ مدثر: ۲۸؛ مائده: ۱۵» . این رویکرد وی را می‌توان نوعی فمینیسم اسلامی پیشامدرن دانست.

بی‌بی‌خانم استرآبادی این نصایح را در زمانی قابل اجرا می‌دانست که مرد، مرد زندگی باشد نه هر مردی که فقط عنوان شوهر را داشته باشد: «در صورتی این نصایح را به جا آورید که شوهر مؤمن و صالح باشد و پیرامون معصیت نگردد و با زن، خوش‌سلوکی و مهربانی نماید. تکلیف مالایطاق نفرماید.. اگر بدین صفات متصف نشد البته هرچه زودتر بهتر در خلاصی خود سعی نمایی که هرچه زود خلاص شوی دیر است» (استرآبادی، بی‌تا). براین‌اساس می‌توان گفت که ایشان از زنان حمایت کرده و برخلاف دیگران که مدعی بودند زن درهرحال باید مطیع شوهر باشد و با همه اطوار مرد بسازد، وی طلاق را راهکار زن هنگام ناسازگاری مردان می‌داند و موافق «سوختن و ساختن» زنان نیست. این‌گونه نصایح را در نوشته‌های پیش از این هرگز نمی‌توان دید؛ زیرا جامعه مردسالار آن زمان، مخالف این نظر بود و آنچه شاهزاده قاجار را وادار نموده بود کتابی در تأدیب زنان بنویسد که در مکتب‌خانه‌ها به دختران آموزش داده شود، همین باورها بود که در میان مردان و زنان رواج داشت و کسی متعرض آن نبود. از این منظر، دیدگاه بی‌بی خانم استرآبادی با فمینیسم رادیکال منطبق است؛ زیرا «فمینیست‌های رادیکال ستم بر زنان را بنیادی‌ترین نوع ستم می‌دانند» (تانگ، ۱۹۴۷). البته نگاه این زن اغراق‌آمیز نبوده و حقوق مساوی برای زنان قائل نبوده است، اما ستم را نیز برنمی‌تابید.

۴- ۳. قدرت زنانه

جنبش فمینیسم به‌یک‌باره ایجاد نشده و دارای مراحلی است که رفته‌رفته پررنگ شده‌است. در فمینیسم، موج اول احقاق حقوق زنان تازه آغاز شده بود. مهم‌ترین ویژگی‌هایی که برای معرفی و توصیف فمینیسم موج اول می‌توان

برشمرد عبارتند از: گرایش فرهنگی؛ گرایش عاطفی؛ توجه به توانایی‌های ویژه زنان. (باقری، ۱۳۸۲) زمانی که بی‌بی خانم استرآبادی *کتاب تأدیب النسوان* را خوانده است، درباره آن چنین نوشته است: «هر فصلی ایرادی غیرواقع، بسیار بی‌مزه و خنک پرنیش‌تر از خارخسک بر نسوان وارد آورده. او را نپسندیده به دور انداختم، در خاطر، نرد مخاطره می‌باختم و طرحی در واهمه می‌ساختم؛ هرچند تابه‌حال خیال نداشتم لیکن اکنون همت برگماشتم که سخنانی موزون به پارسی‌زبان از خوبی و نرمی چون آب روان در برابر کتاب زشت این بدسرشت آرم تا مردان بدانند که هنوز در میان زنان کسانی چند با رتبت بلند، نکونام و ارجمند می‌باشند که قوه ناطقه مدد از ایشان برد» (استرآبادی، بی‌تا). براساس این نقل، بی‌بی‌خانم خواسته برتری خود را نشان دهد و بگوید که برخلاف نظر نویسنده آن کتاب، زنان عاقل و ادیبی هم هستند که بتوانند پاسخ نوشته‌های او را به بهترین نحو با دلیل و برهان بدهند. بنابراین، هر مردی از هر زنی برتر نیست و این مسائل نسبی است: «نعوذ بالله من غضب الله، همچه معلوم می‌شود که زنان بد این زمان، بهتر از مردان بد این زمان» (استرآبادی، بی‌تا).

۴-۴. حق انتخاب همسر

در گذشته دختران حق انتخاب همسر نداشتند و در بیشتر مواقع مرد، دختری را برای همسری انتخاب می‌کرد و بدون نظر دختر، ازسوی خانواده او این انتخاب پذیرفته می‌شد و دختران مجال چون‌وچرا نداشتند. در *قرآن* دراین‌باره سخنی گفته نشده است، ولی در عرف اکثر جوامع، این موضوع پذیرفته شده است که به‌دلیل ویژگی‌های روان‌شناسی زن و مرد، اغلب جنس مذکر، طالب جنس مؤنث می‌شود: «طبیعت، مرد را مظهر طلب و عشق و تقاضا آفریده است و زن را مظهر مطلوب بودن و معشوق بودن، طبیعت زن را گل و مرد را بلبل، زن را شمع و مرد را پروانه قرار داده‌است» (مطهری، ۱۳۸۴، ۳۹/۲۷). اما این موضوع استثناهایی هم دارد؛ چنانکه ازدواج پیامبر اسلام ﷺ با خواستگاری حضرت خدیجه از ایشان صورت گرفت. در فرهنگ ایران باستان نیز نمونه‌هایی وجود دارد مانند خواستگاری تهمینه از رستم (فردوسی، ۱۳۶۹، ۱۲۹/۲) و خواستگاری منیژه از بیژن (فردوسی ، ۱۳۷۱، ۳۱۹/۳).

در دوره قاجار کم‌کم رسوم ازدواج بدون انتخاب و نظر خواهی از دختر، لااقل در میان خانواده‌های درباری و بزرگان مملکت در حال دگرگونی بوده است؛ زیرا یکی از ایرادات مؤلف *کتاب تأدیب النسوان* بر زنان این است که برخی دختران برای انتخاب شوهر، دلیل و برهان داشته و حاضر نیستند زنِ «ارباب عمائم و خورندگان مظالم و پوشندگان لباس دراز و گوش‌دهندگان به آواز ساز و صاحبان ریش‌دراز و پیران احوال‌پریش و بدخویان درویش» (استرآبادی، بی‌تا) بشوند. بی‌بی‌خانم استرآبادی این ویژگی‌ها و احوالات را که در حال ظهور در دختران بود جزو محسنات دختران و از عاقل بودن آنها می‌دانست و برای آنها حق انتخاب برای شوهر کردن قائل بود. وی می‌گوید: «دمی از روی انصاف بنگرید که حق با دختران است یا نه. مگر نه جنسیت و سنخیت در عالم اعظم شرط اختلاط و ازدواج است؟.. پس این مطلب کمال سلیقه و شعور دختران است نه عیب و نقص ایشان» (استرآبادی، بی‌تا). ازاین‌رو، می‌توان اعتقاد بی‌بی خانم استرآبادی در مورد حق انتخاب همسر را با فمینیسم لیبرال منطبق دانست؛ زیرا «هدف لیبرال فمینیسم، برملا کردن شکل‌های آشکار تبعیض علیه زنان در بریتانیا و پیکار برای اصطلاحات قانونی و امثال آن به‌منظور رفع این تبعیض است» (والاس، ۱۳۸۰).

۴-۵. نفی مردسالاری

در نظام اسلامی، مردان بر زنان قوامیت داشته و تدبیرگر امور ایشانند از این حیث که وظیفه تأمین معاش و رفاه زندگی را بر دوش دارند. آیات قرآنی هم دلالت بر این مضمون دارند: «مردان، کارگزاران و تدبیرکنندگانِ زندگی زنان‌اند» (نساء: ۳۴). «رادیکال فمینیست‌ها ستم بر زنان را مسئله‌ای اصلی و بنیادین می‌دانند.. البته رادیکال فمینیست‌ها تفاوت‌های زیستی میان مردان و زنان را به‌طور کلی انکار نمی‌کنند، فقط نسبت به این تعبیری که از این تفاوت‌ها شده‌است، اعتراض دارند. این نظریه ریشه ستم بر زنان را در قابلیت مادری ایشان یا خشونت جبری و ذاتی مردان می‌داند که در تجاوز جنسی متجلی می‌شود» (والاس، ۱۳۸۰).

از نظر مؤلف *کتاب تأدیب النسوان*، نقش زنان در خانواده فقط همسرداری و فرزندآوری است و حق هیچ اعتراضی به رفتارها و کارهای مرد را ندارند. او برخلاف موازین شرعی، زن را مطیع محض مرد دانسته است تا جایی که حتی اگر شوهر قصد جانش را داشته باشد نباید اعتراض کند. بی‌بی‌خانم استرآبادی ضمن نقل این مطلب از کتاب مذکور، آن را نقد کرده و نوشته است: «مصنف گفته است که اگر مردی دست زن خود را بگیرد و بخواهد به آتش اندازد آن ضعیفه باید مطیعه باشد، ساکت و خامش باشد، ابا و امتناع ننماید. به‌به! مولانا تو با این فهم و ذکا[ذکاوت] اگر کتابی نمی‌نوشتی چه می‌شد؟ چه بسیار مردان مکار غدّار تبه‌روزگار که پیشه بدکیشه خود را این قرار داده‌اند که می‌گردند زن با مال و جهاز پیدا کنند و ببرند. پس از آن به هر مکر و حیله و ظلم و ستم به انواع و اقسام خوشی و ناخوشی مال ایشان را بستانند به اسراف و تبذیر مانند مال دزدی دیوانه‌وار سفیهانه خرج‌های بی‌مصرف و هرزگی‌های بی‌معنی.. تماماً تمام‌کنند بعد از آن به فقر و فلاکت و تکدی و نکبت افتند و آن ضعیفه بیچاره را با چند طفل یا بی‌طفل طلاق دهند و در پی دیگری بلند شوند» (بامداد، ۱۳۴۷). بی‌بی خانم استرآبادی، با لحن طعنه‌آمیز به مولانا خطاب کرده و پیداست که برعکس، او را نادان می‌شمارد.

گویا شاهزاده شاهزاده قاجار یعنی، مؤلف کتاب مذکور به فرنگ هم سفر کرده و با آداب آنجا آشنا بوده‌است که بی‌بی خانم استرآبادی با واژه طنزآمیز «نیم‌ویلیزه» در برابر واژه «سیویلیزه» که اصطلاحی فرنگی است، او را مسخره می‌کند. در واقع بی‌بی‌خانم با بهره‌گیری از ترکیبی از زبان فاخر ادبی، زبان عامیانه و زبان محاوره و همچنین با ایجاد هنجارشکنی‌های زبانی ازطریق قواعد صرف و نحو عربی و زبان‌های بیگانه، طنز کلامی مؤثری را خلق کرده‌است: «عجیب‌تر اینکه این نادان خود را تربیت‌شده به‌اصطلاح مُنفرنگین و مُستَفرنگین، سیویلیزه می‌داند و خود را مقلد معلمین اروپ [اروپا] می‌انگارد معلوم شد که نیم‌ویلیزه هم نیست» (بهفر، ۱۳۷۷). بی‌بی‌خانم در پاسخ به اینکه این شاهزاده از اخلاق بد زنان ایراد گرفته که چرا بدخلقی می‌کنند و مهربان نیستند، می‌گوید که زنان مقابله‌به‌مثل می‌کنند و زنی که محبت ببیند پرخاش نخواهد کرد؛ در این گفتار نیز طنز تلخ به کار برده است: «اما از روی انصاف در هیچ عهد و زمانی و در هیچ زمین و مکانی کسی به کسی مثلاً شده‌است که بگوید قربانت گردم، او در جواب بگوید: زهرمار؟ تا مرد صد بار زخم‌زبان به زن نزند و زن را مِلجا نکند، زن یک‌مرتبه جواب زشت ندهد» (بهفر، ۱۳۷۷).

۴- ۶. اطاعت بدون‌شرط از مردان

در مورد فصل سوم *کتاب تأدیب النسوان* که مؤلف بیان کرده است که زنان نباید از مردان گله کنند، معتقد است که گله از روی محبت و مودت است و کسی از بیگانه و دشمن گلایه نمی‌کند؛ ازسویی «اگر مرد از روز اول به همان وضع که در اوان عروسی و زمان دامادی به‌طور مهربانی رفتار و کردار نمایند و گفتار و اطوارشان را تبدیل و تغییر ندهند، به همان وتیره [روش] تربیت شده خوی خوش گرفته، بوی ناخوش هرگز به مشامشان نرسیده؛ زیرا که زن لابد و ناچار است از همه جهت اسیر دست مرد می‌باشد» (استرآبادی،۱۳۷۱). به‌این‌ترتیب از نظر بی بی خانم استرآبادی، اگر زن هیچ حق گلایه و شکوه نداشته باشد، همانند کالایی در دست مرد است که مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد و این نظریه را می‌توان دیدگاه فمینیسم لیبرال منطبق دانست؛ زیرا برخی فمینیست‌های لیبرال با هرآنچه زنان را به‌عنوان شیء و کالایی در اختیار مردان قرار دهد مخالفت می‌کنند (آبوت و والاس، ۱۳۷۶).

بی‌بی خانم استرآبادی در مورد قهر کردن زنان که مؤلف *تأدیب النسوان* آن را عیب شمرده می‌گوید: «ناز کردن و قهر کردن بهترین ناز معشوقان است و شیرین‌ترین عشوه محبوبان، خوش‌ترین شیوه مطلوبات که مرد را آناً فآناً آزمایش در پایه و اندازه محبت می‌نماید. مصنف تمام زنان را کنیز و خدمتکار فرض نموده و تمام مردان را سلطان و خداوندگار. اگر صحبت مضاجعتی روی دهد از قبیل تخلیه بدن باید باشد این که عیش و زندگانی نخواهد بود» (استرآبادی، ۱۳۷۱). این‌گونه نکات ازنظر روان‌شناسی اهمیت دارد و آگاهی نویسنده را نشان می‌دهد. مؤلف *کتاب معایب الرجال*، علت و معلول‌ها را در نظر

گرفته و اذعان می‌کند رفتارهای خوب و بد زنان تحت‌تأثیر مردان است بنابراین گلایه مؤلف *تأدیب النسوان* بی‌جاست.

۴- ۷. نقد تعدد زوجات

تعدد زوجات از قوانین مورد قبول اسلامی است که در *قرآن* (ر.ک.، نساء: ۳) هم آیه‌ای به آن اختصاص دارد، اما این آیه عدالت بین همسران را شرط اصلی در تعدد زوجات بیان کرده است. بی‌بی‌خانم استرآبادی با تجربه‌ای که در مورد رفتار مردان چندهمسره دارد، آنها را مکار می‌خواند و می‌گوید که با داشتن دو یا چند همسر، همه آنها را به‌دروغ در کنار خود نگه می‌دارد و هریک گمان می‌کند که بیشتر او را دوست دارد: «اگر بخواهی مکر مردان را مشاهده کنی زمانی که دو زن می‌برند [دو زن را به همسری می‌گیرند]، دروغ و مکر را پیشه خود ساخته خدمت زن تازه که می‌رسد می‌گوید: "زن اول کنیز توست. خدا کند طلاق بگیرد یا بمیرد تا من و تو خلاص شویم". پیش زن کهنه که می‌آید می‌گوید: "خانم جان! من غلام توام و آن را به جهت کنیزی شما برده‌ام. شما اختیار مرا و او را دارید"» (استرآبادی، ۱۳۷۱)، «راست گفته‌اند که مرد دو زن [که دو همسر دارد] رویش سیاه است تا چه رسد به مرد سه-چهار زن که پشت‌ورو ندارد نه در دنیا نه در عقبی؛ خسر الدنیا والآخرة ذلک هو الخسران المبین»، «این یک نکته از مکر مردان است و خداوند تبارک‌وتعالی در *قرآن* نیز از مکر مردان فرموده و ان کان مکرهم لتزول منه الجبال» (استرآبادی، ۱۳۷۱).

وی در این بحث به عدالت اشاره نموده و گفته است که مردان در این موضوع چند همسری، عدالت را رعایت نکرده به‌جای آن مکر و حیله به‌کار می‌برند: «و همه گفت‌وگوها برای عدالت است، چنانکه خداوند عالم در *قرآن* می‌فرماید برای زن بردن مردها که چهار عقدی ببرند، اما به‌شرط عدالت؛ اگر نتوانید عدالت کرد، پس یکی بهتر است و آیه شریفه این است: "الا تعدلوا فواحده" و در این زمان، مردی که عدالت کند اکسیر اعظم است. اگر بعضی از مردان بخواهند عدالت نمایند، مثل صاحب گوی مهره، عدالت می‌کنند و آن مکر است نه عدالت. اگرچه مردان به‌دلیل آیه *قرآن* که خداوند فرموده‌است "کیدکن عظیم" مکر را تماماً از زنان می‌دانند، به‌دلیل و برهان معلوم می‌شود که مکر زنان هم از مردان است؛ اگر مکری بدانند از ایشان آموخته‌اند» (استرآبادی، ۱۳۷۱).

۴- ۸. تربیت زنانه و مردانه

برخی معتقدند که این جامعه است که اعتمادبه‌نفس را از دختربچه‌ها می‌گیرد و آنها را نامطمئن می‌کند. شنیدن مدام عباراتی همچون «تو دختری این کار تو نیست، دخترها از پس این کار برنمی‌آیند»، این تصور را در جنس زن ایجاد کرده که توانایی‌های آنان از پسران کمتر است. تفاوت‌های زنانه و مردانه میان دو جنس ذاتی نیست، بلکه نتیجه جامعه‌پذیری و همگون‌سازی جنس و نقش است، تفاوت رفتار با دختران و پسران کمابیش از بدو تولد آغاز می‌شود و از شکوفایی کامل ظرفیت انسانی زنان جلوگیری می‌کند (آبوت و والاس، ۱۳۷۶). نقش جامعه در تعیین الگوی رفتاری انسان انکارنشدنی است. بی‌بی‌خانم استرآبادی با اشاره به نام *کتاب معایب الرجال*، اینکه مؤلف کتاب خواسته است که این کتاب در مکتب‌خانه‌ها به دختران آموزش داده شود تا براساس آن تربیت شوند، می‌گوید: «اینکه شرط تأدیب و تربیت نیست، چون انواع و اقسام از خواص و عوام، زن و مرد. خوب و بد، هر دو می‌باشند، صفات حمیده و رذیله از همه به همه قِسم مشاهده می‌شود» (استرآبادی، بی‌تا).

۴- ۹. نقد بهانه‌گیری مردان

مؤلف *کتاب معایب الرجال* ضمن بیان برخی صفات مردان که افراد معمولی و بااعتقاد هستند، ولی بازهم به زنان ظلم می‌کنند، راجع به مردان بهانه‌جو هم مطالبی آورده است که نمونه‌ای از فرهنگ آن دوران و اوضاع خانواده‌هاست. وی این مضمون را با طنز آمیخته و جملات عوامانه رایج را به کار گرفته است: «چنان‌که دیده و شنیده‌ایم. شب که به خانه می‌آیند

زن بیچاره شام شب را درست کرده و خود را زینت داده، اسباب مزه و شراب حاضر ساخته، آقای نامرد، بدتر از سگ زرد، وارد خانه و از همه بهانه مثل عوام است و چرا پس، "آب توی هاون نگرفتی، بیخ سبیلام نروفتی"، "چرا مادرت آمد یا پدرت چنین گفت یا شام خوب نشد، یا سفره کج است، یا لاله و لامیا ناپاک است یا کاسه و ظروف چرک است" یا گوید "این بزک چیست؟ خود را آسیابان کرده و سرخاب را مثل خون خر مالیده؟". القصه، "شبی همچو روز قیامت دراز، بر آن زن بیچاره می‌گذرد. آن شب را در اصل، خسر الدنیا والآخرة و هو خسران مبین"» (استرآبادی، بی‌تا). این رفتارها مصداق خشونت لفظی مردان است که در فمینیسم رادیکال مورد نقد واقع شده است.

۴-۱۰. نقد تنوع‌خواهی مردان

بی‌بی‌خانم استرآبادی پس از اینکه تعدد زوجات را نقد می‌کند، راجع به خانه‌هایی که در آنها کنیز و کلفت وجود دارد نیز مطالبی نوشته است که تنوع‌طلبی جنسی مردان را نقد می‌کند. به نظر وی، زندگی با این نوع مردان که به زن خود قانع نیستند قابل تحمل نیست. او با بیان برخی از جمله‌های *کتاب تأدیب النسوان* می‌گوید: «فصل دهم در آداب صبح از خواب برخاستن زنان گفته که باید زن صبح که از خواب برخاست فوراً از اتاق برود بیرون و مرد را بگذارد به کنیزان و خدمتکاران. معلوم است که این نصیحت را برای چه کرده است؛ برای اینکه خانم که رفت، آقا انگشتی به کنیزان و خدمتکاران برساند و این را برای خود عیشی قرار دهد. حال از روی انصاف و مروت بنگرید بعد از آنکه آقا با خدمه این قسم رفتار نماید، آن خانم بیچاره دیگر چگونه می‌تواند با آن جماعت وحشی بی‌شعور ریاست و تحکم و خانه‌داری نماید؟» (استرآبادی،۱۳۷۱).

بی‌بی خانم استرآبادی، تنوع‌طلبی مردان را امری غیرطبیعی و غیراخلاقی می‌داند؛ ازاین‌رو می‌گوید مردان پس از سیر شدن از زنی او را طلاق داده به سراغ زن دیگری می‌روند که چند صباحی هم با او عیش کنند و بعد طلاق بدهد و در واقع، هر یکی زن خود را طلاق داده به سراغ زنی دیگر می‌رود. پس بهتر است این افرادی که چنین زندگی می‌کنند با رفقای خود اشتراکی زن‌داری کنند تا زنانشان آواره و اسیر نگردند: «زنت را بده به رفیقت، رفیقت زن خود را بدهد به تو تا «لکل جدید لذة» برای شماها میسر گردد. این قسم زندگانی نمایید تا زمان مردن» (استرآبادی،۱۳۷۱). با این وصف، ایشان این نوع رفتارها را همانند زندگی اشتراکی دانسته که زن را همانند شیئی دست‌به‌دست می‌کنند.

۴-۱۱. نقد قانون ضد زن

طبق نوشته برخی فقهای امامیه مانند ابن فهد حلی و شهید اول (ر.ک.، حلی، ۱۴۰۷هـ.ق، ۲۱۱/۵؛ عاملی، ۱۴۰۷هـ.ق، ۴۸/۲)، اگر مردی همسر خود را به جرم زنا به قتل برساند، قصاص نمی‌شود. البته برخی فقها مانند علامه حلی قائل به قصاص نیستند (ر.ک.، حلی، ۱۴۹۸هـ.ق، ۱۳۶/۴)؛ زیرا برای اثبات این جرم چهار شاهد عادل لازم است. بی‌بی استرآبادی درباره این موضوع شاکی شده و می‌گوید مردهایی که از حیوان پست‌ترند، هر بلایی بر سر زن بیاورند مجازات نخواهند شد؛ زیرا در صورت قتل هم مجازات نمی‌شوند، چه رسد به آزارهای دیگر: «پس ببینید مردهای بی‌سواد عوام کالانعام چه کارها و چه بلاها به سر زنها می‌آورند چنانکه می‌گویند از کشتن بالاتر صدمه‌ای نیست. اگر مرد، زنی را بکشد، عوض آن زن، مرد را نمی‌کشند؛ در این صورت خون زنها را هم هدر می‌دانند. بیچاره زن‌ها نه قوه مقابلی نه اختیار گریز» (استرآبادی،۱۳۷۱). وی در این مورد راجع به شرع سخنی نمی‌گوید و قانون قصاص را کندوکاو نمی‌کند و قوانین ضد زن را معلول قانون‌گذاری مردانه می‌داند.

۴-۱۲. ایراد به برتری مردان

بی‌بی خانم استرآبادی ضمن اقرار به برتری مردان با توجه به آیه *قرآن*، زنانی را که از برخی مردان برتر بوده‌اند نام می‌برد و می‌گوید این امر قطعی نیست و هر مردی دارای برتری و فضل نسبت به زنان نیست: «هرچند مرتبه مردان به‌مقتضای ادله و برهان و آیات *قرآن* از زنان برتری و بالاتری دارند؛ قال الله تبارک و تعالی الرجال قوامون علی النساء، الی آخر آیه، ولی

نه هر مردی از هر زنی فزون‌تر است و نه هر زنی از هر مردی فروتر. مریم علیها السلام و زهرا علیها السلام و آسیه علیها السلام و خدیجه کبری علیها السلام از زنان‌اند، فرعون، هامان و شمر و سنان از مردان: نه هرکه طرف کله کج نهاو تند نشست/ کلاه‌داری و آیین سروری داند» (استرآبادی،۱۳۷۱)، «گوینده آن کتاب گویا سلیقه خود را میزان قرار داده، دیگر نداند که سُلُق شُلُق و بیش از عدد نفوس راه‌ها و طرق هریکی را طبیعت مضاد با دیگری و هر مردی را مخالف با طینت دیگری هر شخصی از برای خود زنی و زندگانی خود خواهد که دیگران نتوانند» (استرآبادی،۱۳۷۱).

۴- ۱۳. نقد خواسته‌های غیرمنطقی مردان

مؤلف *تأدیب النسوان* برخی خواسته‌های غیرمنطقی را درباره زنان بیان نموده است که بی‌بی خانم استرآبادی به آنها اعتراض دارد و می‌گوید این خواسته‌ها گرچه مطلوب است، برای زنانی در این شرایط امکان‌پذیر نیست و فقط برای زنان ممالک غربی که آزادانه در اجتماع رفت‌وآمد دارند و گرفتاری شوهر و فرزند و خانه‌داری ندارند، قابل انجام است. در واقع منظور ایشان این است که مؤلف آن کتاب، تمایلات خود را به‌نحوی‌که از زنان غریب دیده است، می‌خواهد بر زنان ایرانی پیاده کند. درحالی‌که مردان غربی مشابه مردان ایرانی نبوده اهل بهانه‌جویی و آزار نیستند.

الف) راه رفتن: مؤلف *تأدیب النسوان* در مورد راه رفتن زنان نوشته است: «زن باید تند راه نرود و گردن کج نکند، قوز بیرون نیاورد و رفتارش نرم باشد، قدم آهسته بردارد، به‌طوری حرکت کند که در همان حرکت کمال رعنایی و زیبایی داشته باشد» (ناشناس، بی‌تا). استرآبادی در پاسخ نوشته است که این رفتار برای مردی خوب است که «امیرکبیر باشد یا خون‌خوار و شریر، مردم‌آزار، نکته‌گیر و کار خانه‌ها همه مردانه و بیرون خانه و زن هم عقیم نه اولاد نه اَمجاد، نه شغل شبانه و روزانه» (استرآبادی،۱۳۷۱). به عقیده بی‌بی خانم استرآبادی، زن در صورتی می‌تواند این خواسته‌ها را برآورد که هیچ کاری نداشته باشد و تنها در خدمت مرد باشد وگرنه زنان رعیت که هزار کار دارند، نمی‌توانند مانند بنده در خدمت شوهر باشند: «چون عبد ذلیل در خدمت رب جلیل. خداوند منان این قِسم تکلیف نالایطاق به بندگان نفرموده» (استرآبادی،۱۳۷۱). نقد بی‌بی‌خانم بر «آداب راه رفتن» در *کتاب تأدیب النسوان*، در واقع نقدی بر کلیشه‌های جنسیتی است که انتظار دارند زنان همواره «مؤنث» و «جذاب» رفتار کنند. او با اشاره به مشغله‌های فراوان زنان (مانند تربیت فرزند و خانه‌داری)، نشان می‌دهد که این انتظارات نه‌تنها غیرواقعی، بلکه ظالمانه است. این نقد با مفهوم «زن بودن» در فمینیسم اگزیستانسیالیست (سیمون دوبوار) قابل تطبیق است.

ب) آرایش زنان: شاهزاده قاجار یعن، مؤلف *کتاب تأدیب النسوان*، زنی را مطلوب می‌داند که تمیز و آراسته باشد و خود را برای شوهر زینت دهد و همانند معشوق باشد، اما استرآبادی با دلایل عقلانی این خواسته‌ها را نفی کرده و برای زنان ایرانی غیرممکن می‌شمارد مگر کسانی که در دربار به سر می‌برند و همه نوع اسبابی برای آنها مهیاست: «فصل هفتم در پاکیزگی و آرایش و زینت و نظافت و خوش‌بویی و خوش‌خویی و خوش‌رویی زنان گفته، تمام مطابق سلیقه و رأی خواص و عوام است. اما به‌شرط آنکه اسباب هم از همه جهت فراهم بوده باشد، فقر و فلاکت که اسباب کثافت است، مفقود باشد» (استرآبادی،۱۳۷۱).

ج) آداب غذا خوردن: در مورد آداب سفره و غذا خوردن هم مؤلف *تأدیب النسوان* مطالبی دور از عقل و منطق نوشته است که در شرع و در عرف نیامده است. عمده مطلب آن در مورد صامت بودن زن در سر سفره و رعایت همه نوع آداب است. استرآبادی در اینجا نیز با لحن طنزآمیز وی را مسخره نموده و می‌گوید این نوع آداب غذا خوردن تنها در مهمان‌خانه و در فرنگ امکان‌پذیر است نه در سر سفره فقیرانه‌ای که کودکانِ شر حضور دارند: «اگر زن ساکت باشد، آن بچگان کاسه خورش را در افشره ریزند و یا افشره را بر سر پلو نثار کنند، زن هیچ نگوید، یا برود پیش، سر را بگذارد در گوش بچه بگوید: بابایت به قربانت آرام بنشین و حرف مزن» (استرآبادی،۱۳۷۱).

د) آداب خوابیدن: در مورد آداب خوابیدن هم گویا مؤلف مطالبی نوشته که با شرایط خانواده‌های ایرانی به‌ویژه افراد

متوسط یا فقیر مناسب نبوده است. بنابراین، بی‌بی خانم استرآبادی برای این موضوع هم پاسخی درخور دارد و می‌گوید در این مورد فقر و غنا را باید در نظر گرفت؛ زیرا این نوع زندگی برای همه مردم فراهم نیست: «فصل نهم در آداب خواب گفته؛ الحق درست و راست بدون کم‌وکاست گفته، باز به‌شرط غنا و عدم فقر و فراهم بودن اسباب زندگانی از همه جهات، نه مثل ما مردم ایران، فقیر و محتاج به‌نحوی‌که سی سال یک مرد و زن در زیر یک لحاف کرباس، از سر شب تا به صبح از دو طرف بر کنند. روایح کثیفه و عفینه، با اصوات زیر و بم عجیب‌وغریب در زمستان و تابستان. تمام معایب از فقر و جهل است و بس؛ والا هر ذی‌شعوری بد از خوب فرق کند و مرغوب از غیرمرغوب تمیز دهد، محتاج به این‌همه روده‌درازی نیست» (استرآبادی،۱۳۷۱).

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که *کتاب معایب الرجال* بی‌بی‌خانم استرآبادی را می‌توان نخستین متن زنانه در تاریخ ایران دانست که به‌طور نظام‌مند به نقد گفتمان مردسالار و دفاع از حقوق زنان پرداخته است. این اثر در واکنش به *کتاب تأدیب النسوان* نوشته شده است که مؤلف آن با تلفیقی ناهمگون از سنت و مدرنیته، تصویری تحقیرآمیز از زنان ارائه داده و با نادیده گرفتن واقعیت‌های زیستی و اجتماعی زنان ایرانی، الگویی وارداتی از زنان غربی را برای آنان تجویز کرده است (قاضی مرادی، ۱۳۹۷؛ کراچی، ۱۳۹۰). با توجه به مطالب *کتاب معایب الرجال* که در اثنای آن مطالبی از تأدیب النسوان هم آورده شد مشخص است که مؤلف *تأدیب النسوان* ترکیبی از سنت و مدرنیته را در کتاب خود آورده که برخی بسیار رذیلانه است که او را به‌طور کامل ضد زن نشان می‌دهد و در برخی نوشته‌ها خواسته‌هایی از زنان دارد که در بلاد غرب دیده و می‌خواهد برای زنان سرزمین خود نیز اجرا کند بدون اینکه متوجه اختلاف مردان زن‌ستیز و شرایط زندگی زنان ایرانی باشد. ازاین‌رو، بی‌بی خانم استرآبادی علاوه‌بر اینکه در مقام دفاع از زنان برآمده و سخنان بی‌ارزش او درباره زنان را نقد نموده است، به معایب مردان اشاره می‌کند تا مشخص نماید همه مردان بر زنان برتری ندارند (استرآبادی، ۱۳۷۱).

استرآبادی در مقام پاسخ‌گویی، دو راهبرد تحلیلی را در پیش گرفته است: نخست، نقد درون‌دینی؛ بدین معنا که با پذیرش آیات و احادیث مورد استناد مؤلف *تأدیب النسوان*، تفسیری خردمندانه و متفاوت از آنها ارائه و نشان داده است که برداشت مردسالارانه از متون دینی، ناشی از خوانش نادرست و منفعت‌طلبانه است. (بهفر، ۱۳۷۷) دوم، نقد برون‌دینی؛ به این معنا که با تکیه بر عقل، تجربه و واقعیت‌های اجتماعی، کلیشه‌های جنسیتی و باورهای عرفی درباره زنان را به چالش می‌کشد و بی‌پایه بودن آنها را آشکار می‌کند. از منظر نظری، می‌توان گفت که اندیشه استرآبادی در چارچوب فمینیسم لیبرال قابل تفسیر است؛ زیرا بر حقوقی چون حق انتخاب همسر، حق طلاق، حق آموزش، و تساوی حقوقی زن و مرد در چارچوب شرع تأکید دارد و با هرآنچه زنان را به‌عنوان شیء و کالایی در اختیار مردان قرار دهد مخالف است (والاس، ۱۳۸۰؛ آبوت و والاس، ۱۳۷۶). هم‌زمان، برخی مؤلفه‌های فمینیسم رادیکال نیز در اندیشه او قابل ردیابی است؛ از جمله نفی برتری مطلق مردان، اعتراض به اطاعت بی‌قید و شرط زنان، و نکوهش خشونت مردان علیه زنان تا حدی که حتی قتل زن را بی‌مجازات می‌دانستند (تانگ، ۱۹۴۷؛ مشیرزاده، ۱۳۸۲). با این حال، آنچه اندیشه استرآبادی را از فمینیسم رادیکال متمایز می‌کند، وفاداری او به چارچوب دینی و اعتقاد به برتری مردان براساس آیات *قرآن* است؛ هرچند این برتری را مطلق و فراگیر نمی‌داند و معتقد است زنان فاضل و عاقل می‌توانند بر برخی مردان برتری داشته باشند (استرآبادی، بی‌تا؛ مطهری، ۱۳۸۴). نکته حائز اهمیت آن است که استرآبادی در نقد خود، از سویی به سنت‌های اصیل اسلامی پایبند می‌ماند و از سوی دیگر، با بهره‌گیری از ابزارهای زبانی چون طنز، هنجارشکنی زبانی، و تلفیق زبان فاخر ادبی با زبان عامیانه، ساختارهای قدرت مردسالار را به چالش می‌کشد (بهفر، ۱۳۷۷). این رویکرد دوگانه، نشان‌دهنده موقعیت ویژه او به‌عنوان زنی باسواد

در جامعه‌ای مردسالار است که هم‌زمان در پی اصلاح درون‌دینی و نقد برون‌دینی است. ازاین‌رو، می‌توان گفت اندیشه او مصداقی از «فمینیسم اسلامی پیشاشمرد» است؛ یعنی تلاشی برای بازخوانی متون دینی به‌منظور استخراج حقوق زنان، بدون گسست کامل از چارچوب ایمانی (مشیرزاده، ۱۳۸۲؛ باقری، ۱۳۸۲).

پیشنهادات پژوهشی

با توجه به این که مسایل زنان و اعتقادات جامعه مرد سالار از اهمیت بسیاری برخوردار است و تنها مربوط به جامعه ایرانی نبوده است، پیشنهاد می‌شود برای تحقیقات بعدی این موارد نیز لحاظ شود:

- *کتاب معایب الرجال* با آثار مشابه در ادبیات عثمانی یا هندی نیز مقایسه شود تا مشخص شود آیا در جوامع دیگر نیز زنان به دفاع از حقوق خود پرداخته‌اند؟ و نحوه دادخواهی آنها چگونه بوده است؟
- *کتاب معایب الرجال* از منظر تحلیل گفتمان انتقادی نیز بررسی شود تا جنبه‌های بیشتری از اعتراضات و انتقادات زنان دوره قاجار و نحوه اعتراض آنها مشخص شود.
- همچنین پیشنهاد می‌شود تأثیر این کتاب بر جنبش‌های زنان از دوره قاجار به بعد بررسی شود.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان تأکید می‌کنند که کلیه اصول اخلاقی در انجام و انتشار این پژوهش رعایت شده است. همچنین، اصول مربوط به رضایت آگاهانه شرکت‌کنندگان، محرمانگی اطلاعات و استفاده از داده‌ها در چارچوب اهداف پژوهش رعایت شده است.

عدم سوء رفتار علمی

نویسندگان اعلام می‌کنند که در انجام و گزارش پژوهش حاضر از هرگونه سوءرفتار علمی، از جمله جعل یا دستکاری داده‌ها، تحریف نتایج، سرقت علمی و سایر رفتارهای مغایر با اصول اخلاق پژوهش، پرهیز شده است.

مشارکت نویسندگان

تمامی نویسندگان به‌صورت مساوی در طراحی پژوهش، نگارش مقاله و ویرایش نسخه‌های نهایی مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع

نویسندگان عدم وجود تعارض منافع (Conflict of Interest) را در ارتباط با این پژوهش اعلام می‌کنند. به عبارت دیگر، هیچ‌گونه تعارض منافع مالی، سازمانی یا شخصی وجود ندارد که بتواند بر طراحی، اجرا، تحلیل یافته‌ها یا گزارش نتایج پژوهش تأثیرگذار باشد.

حامی مالی

این پژوهش بدون دریافت هر گونه حمایت مالی از سازمان‌های دولتی تجاری یا غیرانتفاعی انجام شده است.

سپاسگزاری

نویسندگان مقاله از که کلیه کسانی که حامی معنوی ایشان در انجام پژوهش بوده‌اند تشکر و قدردانی می‌کند.

منابع

استرآبادی، بی‌بی‌خانم (۱۳۷۱). *معایب الرجال، در پاسخ به تأدیب النسوان*. تهران: نگرش و نگارش زن.

آبوت، پاملا.، و والاس، کلر (۱۳۷۶). *درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی*. ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی. تهران: دنیای مادر.

آدمیت، فریدون (۱۳۵۰). *افکار سیاسی اجتماعی*. تهران: امیرکبیر.

باقری، نرگس (۱۳۸۲). *زنان در داستان*. تهران: مروارید.

بامداد، بدرالملوک (۱۳۴۷). *زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید*. تهران: ابن‌سینا.

بهفر، مهری (۱۳۷۷). معایب الرجال، نخستین رساله در دفاع از زنان. *حقوق زنان*، -(۳)، ۵۲-۵۶.

تانگ، رزماری (۱۹۴۷). *نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی*. تهران: نشر نی.

حلی، جعفربن حسن (۱۴۰۸هـ.ق). *شرایع الاسلام*. قم: اسماعیلیان.

حلی، ابن فهد (۱۴۰۷هـ.ق). *المهذب البارع*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

روتلیج (۱۳۶۲). *فمینیسم و دانش‌های فمینیستی*. مترجم: یزدانی، عباس.، و بهروز جندقی. قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان مرکز مدیریت حوزه علمیه خواهران.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳). *نقد ادبی*. تهران: امیرکبیر.

ساناساریان، الیز (۱۳۸۴). *جنبش حقوق زنان در ایران، طغیان افول و سرکوب، ۱۲۸۰ تا انقلاب ۱۳۵۷*. مترجم: احمدی خراسانی، نوشین. تهران: اختران.

سلدن، رامان (۱۳۸۴). *راهنمای نظریه ادبی معاصر*. مترجم: مخبر، عباس. تهران: طرح نو.

عاملی، محمدبن مکی(شهید اول) (۱۴۱۰هـ.ق). *اللمعه الدمشقیه فی فقه الامامیه*. بیروت: دارالتراث.

عهد عتیق (۱۹۲۵). *ترجمه از زبان‌های اصلی عبرانی، کلدانی و یونانی*. لندن: دارالسلطنه.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۹). *شاهنامه*. تصحیح خالقی مطلق. کالیفرنیا و نیویورک.

قاضی مرادی، بهناز (۱۳۹۷). بازخوانی انتقادی مفهوم جنسیت و مرزهای تن در کتاب تأدیب النسوان. *پژوهش‌نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ویژه‌نامه زبان و ادبیات فارسی*، ۹(۴)، ۴۹-۶۲.

کراچی، روح‌انگیز (۱۳۹۰). نویسنده اصلی تأدیب النسوان کیست؟ *تاریخ ادبیات*، -(۶۵)، ۱۹۹-۲۰۷.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۲). *از جنبش تا نظریه اجتماعی، تاریخ دو قرن فمینیسم*. تهران: تیراژه.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). *نظام حقوق زن در اسلام*. تهران: صدرا.

مهریزی، مهدی (۱۳۸۲). *شخصیت و حقوق زن در اسلام*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ناشناس (بی‌تا). *تأدیب النسوان*. نسخه خطی کتابخانه موزه ملک.

والاس، کلر (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی زنان*. مترجم: نجم عراقی، منیژه. تهران: نشر نی.

هام، مگی (۱۳۸۰). *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*. مترجم: مهاجر، فیروزه.، و دیگران. تهران: توسعه.

References

Abbott, P., & Wallace, C. (1997). *An Introduction to the Sociology of Feminist Attitudes*. translated by Maryam Khorasani and Hamid Ahmadi. Tehran: Donyayeh Madar.

Adami, Fereydoun (1977). *Social and Political Thoughts*. Tehran: Amir Kabir.

Ahd al-Atiq (1925). *Translated from the original Hebrew, Chaldean and Greek*. London: Dar al-Saltaneh.

Alice and Atkins, S. (1981). *Feminism, Step One. Ziba Jalali Naeini*. Shiraz Research Publishing.

Anonymous (unknown). *Tādib al-Naswan*. Manuscript of the Malek Museum Library.

Astarabadi, B. (1992). *The Disadvantages of Men, in Response to the Discipline of Women*. Tehran: Attitude and Writing of Women.

Bagheri, N. (1983). *Women in Fiction*. Tehran: Morvarid.

Bamdad, B. (1968). *Iranian Women from the Constitutional Revolution to the White Revolution*. Tehran: Ibn Sina.

Behfar, M. (1998). The Disadvantages of Men, The First Treatise in Defense of Women. *Women's Rights*, vol. 3, 52-56.

Cloro Alas (2001). Sociology of Women. *Translated by Manijeh Najm-e-Iraqi*, Vol. 1. Tehran: Nay Publications.

Fakhr al-Razi, M. (1420 AH). *Tafsir al-Kabir*. vol. 3. Beirut: Dar al-Hiya al-Turath al-Arabi.

Ferdowsi, A. (1369). *Shahnameh*, vol. 2. edited by Khaleghi Motlagh. California and New York.

Ferdowsi, A. (1371). *Shahnameh*. edited by Jalal Khaleghi Motlagh. California and New York.

Ghazi Moradi, B. (2018). A critical reading of the concept of gender and the boundaries of the body in the book Tādib al-Naswan. *Women's Journal, Institute for Humanities and Cultural Studies, Special Issue of Persian Language and Literature*, 9(4), 49-62.

Ham, M. (2001). *A Dictionary of Feminist Theories.* translated by Firuzeh Mohajer and others. Tehran: Tose'e.

Karachi, R. (2011). Who is the main author of Tādib al-Naswan?. *History of Literature*, No. 3, 65, 199-207.

Mehrizi, M. (2003). *Women's Personality and Rights in Islam*. Tehran: Scientific and Cultural Publications.

Moshirzadeh, H. (2003). *From Movement to Social Theory, History of Two Centuries of Feminism*. Tehran: Tirajhe.

Motahari, M. (2005). *Women's Rights System in Islam*. Tehran: Sadra.

Routledge (1983). *Feminism and Feminist Knowledge, translated by Abbas Yazdani and Behrouz Jandaghi.* Qom: Women's Studies and Research Office, Center for the Management of the Sisters Seminary.

Sanasarian, E. (2005). *The Women's Rights Movement in Iran, Uprising, Decline and Suppression, 1911 to the Revolution of 1978*. translated by Noushin Ahmadi Khorasani. Tehran: Akhtaran.

Selden, R. (1384). *A Guide to Contemporary Literary Theory.* translated by Abbas Mokhbar. Tehran: Tarh-e-Naw.

Tabarsi, F. (1372). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. vol. 3. Tehran: Nasser Khosrow.

Tang, R. (1947). *Criticism and Commentary: A Comprehensive Introduction to Feminist Theories*. Tehran: Ney Publishing

Zarrin Koob, A. (1984). *Literary Criticism*. Tehran: Amir Kabir.

The Islamic Journal of Women and the Family
Quarterly Journal
14st Year / no.44 / Autumn 2026
ISSN: 4085-2538
EISSN: 6190-2717
Proprietor: Al-Mustafa International University
Published: BintulHoda Higher Education Complex
Chief Director: Seyed Amirreza Tahaee
Editor-in-Chief: Ali Naqi Faqihi

Members ofthe Editorial Board (in alphabetical order)
Hamid Parsania / Associate Professor of Philosophy, Faculty Member of University of Qom
Masoud Janbozorgi, Professor of Psychology, Faculty Member of Research Institute of Hawzah and University
Farah Ramin / Professor of Philosophy and Islamic Theology, Faculty Member of University of Qom
Adel Sarikhani, Professor of Criminal Law and Criminology, Faculty Member of University of Qom
Mohammad Mahdi Safouraei Parizi, Associate Professor of Educational Psychology, Faculty Member of Al-Mustafa International University
Jamileh Alamolhoda, Associate Professor of Educational Sciences and Psychology, Faculty Member of Shahid Beheshti University
Mohammad Faker Meibodi, Professor of Quranic Interpretation and Sciences, Faculty Member of Al-Mustafa International University
Ali Naghi Faghihi, Associate Professor of Educational Psychology, Faculty Member of University of Qom
Hussein Ghamari Givi, Professor of Counseling, Faculty Member of University of Mohaghegh Ardabili
Mohammad Mahdi Gorjian Arabi, Professor of Islamic Mysticism and Quranic Sciences, Faculty Member of Baqir al-Olum University
Mohsen Malek Afzali, Professor of Jurisprudence and Principles of Law, Faculty Member of Al-Mustafa International University
Mohammad Narimani, Professor of Psychology, Faculty Member of University of Mohaghegh Ardabili

---

Director Editor: Sara Shafe'i
Journal expert: Atiyeh Moradi
Translators of Abstracts: Kamal BarzegarBafroie
Editing & Layout: Sahar Printing & Graphic House
"The Islamic Journal of Women and the Family" is accessible online on the following websites:
1. Islamic World Science Citation Center(ISC) www.isc.gov.ir
2. Noor Journals Website www.noormags.ir
3. Iran Magazine Data Bank www.magiran.com
4. Scintific Information Database www.SID.ir
The Journal Webpage http://pzk.journals.miu.ac.ir
Email: iswf.mags@miu.ac.ir

Address: Bent al-Hoda University, The Beginning of Imamat Boulevard, Pardisan, Qom
Office Telephone: 00982537183226 Postal code: 64462-37166